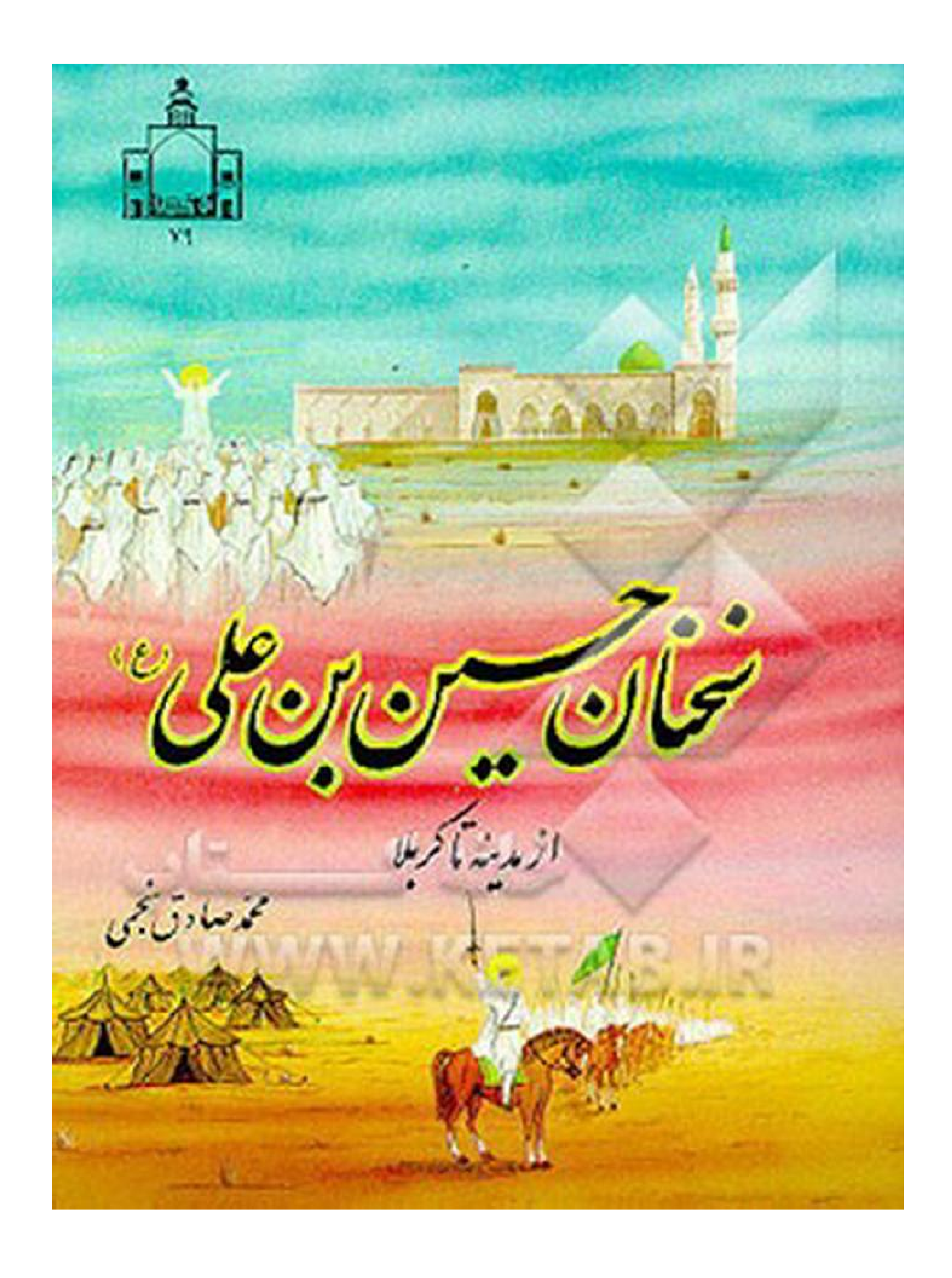


۷۹
سخنان حسین بن علی (ع)
از مدینه تا کربلا
محمد صادق نجمی

سخنان حسین بن علی (ع)

از مدینه تا کربلا

مؤلف :

محمدصادق نجمی

مشخصات نشر :

قم: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)


بسم الله الرحمن الرحیم

سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجمی، محمدصادق، 1315 -

عنوان و نام پدیدآور : سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا / محمد صادق نجمی.

وضعیت ویراست : [ویراست2].

مشخصات نشر : قم: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) ، 1385.

مشخصات ظاهری : 392 ص.

فروست : بوستان کتاب قم ؛ 1175 . اهل بیت علیهم اسلام ؛ 89 . تاریخ ؛ 187.

شابک : 20000 ریال 964-548-282-8 :

یادداشت : ص.ع.لاتینی شده: Mohammad Sadegh-e Najmi. Sokhanan-e Hoseyn ebn-e Ali (A) az madineh ta karbala= The words of Husayn ibn-i, Ali from medina to karbala.

یادداشت : چاپ دهم.

یادداشت : کتابنامه: ص.[389] - 390؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- کلمات قصار

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- خطبه ها

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- احادیث

موضوع : واقعه کربلا، 61ق.

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم

رده بندی کنگره : BP41/7 /ن3 س3 5831

رده بندی دیویی : 297/9534

شماره کتابشناسی ملی : 1142693

بسمه تعالی

رویداد غمبار کربلا ، رویدادی تاریخ ساز است که اشعه های تابناک آن فراتر از زمان و مکان ، مرزها را در نوردیده و رنگ جاودانگی به خود گرفته است . از این رو ، انبوه دلها را شیفته خود ساخته و زمینه نگارش صدها اثر تحقیقی و علمی را فراهم نموده است.

مؤ لف محترم که خود از عاشقان دلباخته حسین علیه السلام ، قهرمان این رویداد است ، سرگذشت پر تلا لؤ کربلا را به رشته تحریر درآورده تا خوانندگان دریابند که چرا این قیام رخ داد و چه پیامدهایی به دنبال داشت.

ماخرسندیم که برای چندمین بار ، این اثر با ارزش را پس از ویراستاری مجدد به زیور طبع آراسته ایم تا خاطره های شورانگیز کربلا ، همچنان در ژرفای جان عاشقان ، باقی بماند.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

« قَدْ كانَ لَكُمْ ايَةٌ فى فِئَتَيْنِ الْتَقَتافِئَةٌ تُقاتِلُ فى سَبيلِاللّهِ وَاُخْرى كافِرَةٌ »

سوره آل عمران ، آیه 13

« در دو گروهی که با هم روبه رو شدند عبرتی است برای شما که یک گروه در راه خدا و گروه دیگر در راه کفر نبرد می کرد ».

« وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهالَهِ وَحَیْرَهِ الضَّلالَهِ »

(فرازی از زیارت اربعین)

« او (حسین) خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان تو را از جهالت و حیرت ضلالت ، نجات بخشد.»

اهدا:

به پیشگاه مقدس سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام.

به شهدایی که خون خود را به حمایت از فرزندان فاطمه زهرا علیهاالسلام و درهم کوبیدن سلطه یزید بن معاویه نثار نمودند.

به شهدا و گلگون کفنان انقلاب اسلامی ایران که در احیای اسلام و حمایت از قرآن و درهم کوبیدن سلطه استعمارگران و یزیدیهای زمان به خاک و خون غلتیدند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤ لف در چاپ سوم

« اَلْحَمدُلِلّهِ رَبِّالْعالَمينَ وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الَّذینَ اَذْهَبَ اللّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهیرا ».

یکی از برکات و ابعاد مهم انقلاب با عظمت و شکوهمند اسلامی ، انقلاب فرهنگی آن است که موجب تحول و دگرگونی عمیق فکری گردیده و جامعه اسلامی بویژه جوانان را در مسیر مطالعه کتابهای مذهبی قرار داده و به تفکر و تعمق در موضوعات و مطالب دینی سوق داده است.

آری در دوران قبل از انقلاب ، بیشترین افرادی که با مطالعه سروکار داشتند توجهشان به کتابها و مجلات آن چنانی بود و مطالعه کتابهای مذهبی به قشر روحانی اختصاص داشت ، ولی امروز با وجود گرفتاریها

و عدم فراغت کافی برای مطالعه و درگیری با مساءله جنگ و کارشکنیهای داخلی که حقا فرصتی برای مطالعه در جوانان عزیز باقی نگذاشته است باز هم به برکت انقلاب اسلامی کتابهای مذهبی از توجه و رواج کامل برخوردار بوده و در تیراژ بسیار بالا منتشر می گردد.

و به عنوان نمونه می توان از کتاب حاضر یاد نمود که در مدت تقریبا یک سال در چهل هزار نسخه چاپ و بلافاصله نسخه های آن نایاب گردیده و اینک در آستانه چاپ سوم قرار گرفته است و این است یکی از مفاهیم عزت اسلام که ملت مسلمان ایران به وسیله حکومت اسلامی بدان نایل گردیده است.

و همین استقبال پرشور موجب و مشوق آن گردید که در این چاپ علاوه بر زیبائی حروف و دقت در تصحیح ، دو تحول اساسی زیر نیز به وجود بیاید:

1 - گذشته از اصلاحات زیادی که در متن کتاب به عمل آمد ، مطالب فراوانی نیز بر آن افزوده شد.

2 - واژه ها و لغات عربی که حاوی نکته خاصی بوده و یا مشکل به نظر می رسید برای استفاده همگان توضیح داده شد و مانند دو چاپ گذشته به ترجمه سخنان اکتفا نگردید.

وَاللّه الْمُوَفِقُ وَهُوَ يَهْدِی السَّبیل.

محمد صادق نجمی

آذرماه 1361

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

اکثر نویسندگان و تحلیل گران ، حادثه مهم تاریخی عاشورا و قیام مقدس حسین بن علی علیهما السلام را از یک ناحیه و از یک بعد خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و تنها همان جنبه را انگیزه این قیام دانسته اند.

و گاهی نیز انگیزه های گوناگونی که در شکل گرفتن این حرکت مؤ ثّر بوده بدون توجه به مراتب اهمیّت آنها درهم آمیخته شده و مسائل فرعی با مسائل اصلی مختلط گردیده است.

و گاهی نیز جنبه های فرعی آنچنان مورد توجه قرار گرفته و پیگیری شده است که انگیزه های اصلی به طور کلی در بوته فراموشی قرار گرفته است ؛ زیرا در این قیام اعجاب انگیز و در این حرکت بزرگ تاریخی ، گاهی سخن از امتناع بیعت نسبت به یزید به میان آمده است و گاهی امام علیه السلام در خطبه های خویش از شیوع فساد و تغییر احکام اسلام ، شدیدا انتقاد نموده و حلال شدن حرامهاو تحریم حلالها را انگیزه قیام خویش معرفی می کند . و در جای دیگر می بینیم مساءله دعوت مردم کوفه از امام علیه السلام در جریان است و انگیزه های دیگر.

خطابه ها و سخنرانیها و جملات کوتاه و همچنین نامه های متعددی که از حسین بن علی علیهما السلام در طی سفر خویش از مدینه تا کربلا و تا شهادت آن بزرگوار نقل گردیده است - با توضیحاتی که در این کتاب بر آنها اضافه شده - می تواند این مساءله را روشن کرده و تا حدی بیانگر اهمیت و ارزش هریک از این انگیزه ها باشد.

گذشته از این موضوع مهمّ و حساس ، از راه گفتار و سخن خود حسین بن علی علیهما السلام است که می توان بیش از هر کتاب و مقاله و بیش از گفتار هر مورخ و نوشته هر نویسنده و دانشمند با آن قیافه مصمّم و همت عالی و با آن روح شجاعت و شهامت و با آن شخصیت معنوی و روح عاطفی و انسانی و بالا خره با آن حماسه جاویدان آشنا گردید.

ولی با این اهمیّت و ویژگی خاص تا آنجا که بنده اطلاع دارم ، این سخنان - که در کتب تاریخ و حدیث به طور متفرق و به مناسبتهای مختلف نقل گردیده است - به طور کامل و به صورت مجموعه ای مستقل گردآوری نشده است و بر همین اساس ، نگارنده این وظیفه را به عهده گرفت و متن سخنان امام علیه السلام را از آغاز حرکت از مدینه تا هنگام شهادت به ترتیبی که به مناسبتهای مختلف ایراد فرموده است از منابع و مدارک مختلف گردآوری نموده و به صورت مجموعه ای در اختیار علاقه مندان گذاشت . و برای این که این سخنان مورد استفاده عموم قرار بگیرد و بیانگر انگیزه قیام حسین بن علی علیهما السلام گردد علاوه بر ترجمه ، توضیحات لازم و نتیجه گیریهایی نیز در پاره ای موارد بر آنها اضافه گردید ولی در اینجا تذکر چند نکته لازم و ضروری است:

1 - همان گونه که از نام کتاب پیداست ، منظور از سخنان حسین بن علی علیهما السلام تنها آن قسمت از سخنانی است که در مسیر آن حضرت از مدینه تا کربلا نقل گردیده است و اما سخنان ارزنده ، مواعظ و نصایح پرارج ، اشعار جاودانه و احادیث فراوان و نغزی که در طول زندگی امام علیه السلام از آن بزرگوار در کتب تاریخ و حدیث نقل گردیده است به مجموعه و یا مجموعه های مستقل

دیگری نیازمند است . و امید است - ان شاءاللّه - در آینده نزدیک تحت عنوان ((مواعظ و سخنان حسین بن علی علیهماالسلام)) در اختیار علاقه مندان قرار بگیرد.

2 - در مورد سخنان امام علیه السلام از مدینه تا شهادت نیز ما مدعی نیستیم که همه سخنان آن حضرت در این مجموعه گردآوری شده است ؛ زیرا با تلاش فراوانی که در گردآوری این سخنان از مدارک و منابع موثق به عمل آمده است ممکن است سخنی در مجموعه ای نقل شده باشد که ما به آن مجموعه دسترسی نداشته ایم و یا به علل دیگر مانند عدم دسترسی به مدرک مورد اعتماد ، از نقل آن در این مجموعه خودداری ورزیده ایم و لذا اگراین کتاب را به جای ((سخنان)) ، ((نخبه ای از سخنان حسین بن علی علیهماالسلام)) بنامیم به واقعیت نزدیکتر است.

3 - و منظور از سخنان حسین بن علی علیهما السلام که در این مجموعه جمع آوری شده است تنها متن سخنان آن حضرت می باشد و اما مطالب زیادی که به صورت نقل به معنا در طول سفر عراق از امام علیه السلام نقل گردیده از موضوع این کتاب خارج است.

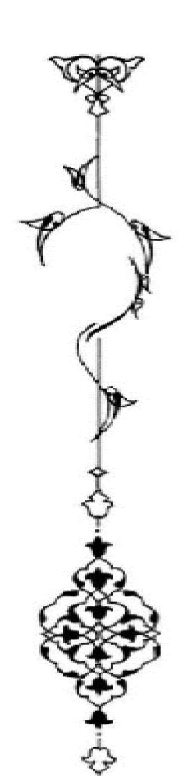
در خاتمه باید به این نکته نیز توجه نمود که در پرتو این سخنان نورانی مطالب فراوان تاریخی ، علمی و کلامی که آشنایی با آنها برای هرفرد مسلمان متعهد لازم است منعکس گردیده است.

امید است این کتاب پای ملخی باشد به پیشگاه مقدس سلیمان کربلا حضرت اباعبداللّه الحسین - روحی وارواح العالمین له الفداء - و ذخیره ای برای روزی که « لا یَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ اِلاّ مَنْ اتی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ ».

قم محمدصادق نجمی

60/2/5 مطابق با 20/ج 1401/2

سالروز ولادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام.



بخش اول:

از مدینه تا مکه

خطاب به استاندار مدینه

متن سخن

« اَیُّهَا اْلاَ میرُ اِنّا اَهْلُبَیْتِ النُّبُوَّهِ وَمَعْدِنُ الرِّسالَهِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلائکَهِ وَمَهْبَطُ الرَّحْمَهِ بنافَتَحَاللّه وبنا یَخْتِمُ. وَیَزیدُ رَجُلٌ شارِبُ الْخَمْرِ وَقاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَهِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَمِثْلی لایُبایِعُ مِثْلَهُ وَلکِنْ نُصْبِحُ وَتُصْبِحُونَ وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ اَیُّنا اَحَقُّ بِالْخِلافَهِ وَالْبَیْعَهِ ». (1)

ترجمه و توضیح لغات

مُخْتَلَف (به فتح لام) : محل آمد و شد . مَهْبَط : محل نزول . نفس محترمه : هر انسانی که ریختن خونش حرام باشد . نُصْبِحُ وَتُصْبِحُونَ از اَصْبَحَ : به معنای صبح کردن ، کنایه است از آینده . نَنْظُرُ (از نَظَرَ) : به معنای انتظار و تدبر در امر.

سخنان یا فضائل حسین بن علی (ع)

قبل از توضیح سخن امام علیه السلام لازم است این نکته را یادآوری نماییم که معمولاً هرکتابی که به عنوان تاریخ زندگی و شهادت حسین بن علی علیهمالسلام و در رابطه با شخصیت آن بزرگوار نگاشته می شود ، صفحات اول آن به فضائل و موقعیت معنوی و مذهبی و اجتماعی آن حضرت و به احادیث و روایاتی که در توصیف و تجلیل وی نقل گردیده است ، اختصاص می یابد ، ولی ما در این کتاب از این روش چشم پوشی کرده و از اول به اصل موضوع و سخنان آن حضرت وارد می شویم و در این کتاب ، خود را به آن سبک متعارف نیازمند نمی بینیم ؛ زیرا نه تنها شروع کتاب با یکی از بارزترین فضائل آن حضرت ((اِنَّا اَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَمَعْدِنُ الرِّسالَهِ)) و ختم آن نیز با یکی از زیباترین مناجات آن عزیز عزیزان ((اَللّهُمَّ مُتَعالَی الْمَکانِ عَظیمِ الْجَبَروُتِ)) می باشد بلکه هر برگی از این کتاب

که حاوی سخنی از سخنان آن حضرت است از نظر اهل دل ، دفتری است از فضیلت و هر صفحه ای از آن از نظر اهل فضل و دانش کتابی است از بیان شخصیت و عظمت او.
پس اگر ما این کتاب را به جای سخنان حسین بن علی علیهما السلام ((فضائل حسین بن علی علیهما السلام)) بنامیم سخنی به گزاف نگفته ایم.

ترجمه و توضیح

با مرگ معاویه در نیمه ماه رجب سال 60 هجری یزید پسر وی به خلافت رسید و بلافاصله طی نامه هایی که به استانداران و فرمانداران در نقاط مختلف نوشت مرگ معاویه و جانشینی خویش را که از دوران پدرش پیش بینی و از مردم برای او بیعت گرفته شده بود(2) ، به اطلاع آنان رسانید و در ضمن ابقای هریک از آنان در پست خویش ، دستور گرفتن بیعت مجدد از مردم را به آنها صادر نمود و نامه ای نیز به ولید بن عتبه که از طرف معاویه مقام استانداری مدینه رادر اختیار داشت به همان مضمون نوشت ، ولی درنامه کوچک دیگری نیز که به همراه همان نامه به وی ارسال داشت در بیعت گرفتن از سه شخصیت معروف که در دوران معاویه حاضر به بیعت با یزید نشده بودند ، تاءکید نمود که « خُذِالْحُسَیْنَ وَعَبْدَاللّهِ بْنَ عُمَر وَعَبْدَاللّه بْنَ زُبَیْر اَخْذاً شَدِیداً لَیْسَتْ فیهِ رُخْصَهٌ حَتّی یُبایِعُوا وَالسَّلامُ».
« در بیعت گرفتن از حسین و عبداللّه بن عمر و عبداللّه بن زبیر شدت عمل به خرج بده و در این رابطه هیچ رخصت و فرصتی به آنان مده».
ولید بن عتبه با رسیدن نامه در اول شب ، مروان بن حکم استاندار سابق معاویه را خواست و با وی درباره نامه و فرمان یزید مشاوره نمود و او پیشنهاد کرد که هرچه زودتر این چند نفر را به مجلس خود دعوت کن و تا خبر مرگ معاویه در شهر منتشر نشده است از آنان برای یزید بیعت بگیر.
ولید در همین ساعت ماءمور فرستاد تا این عده را برای طرح یک موضوع مهم و حساس به پیش خود دعوت نماید.

هنگامی که پیک ولید ، پیغام او را به امام علیه السلام و ابن زبیر ابلاغ نمود آن دو با هم در مسجد پیامبر نشسته و به گفتگو مشغول بودند . ((ابن زبیر)) از این دعوت بی موقع و شبانه به هراس افتاد ولی امام قبل از ملاقات با ولید ، موضوع را به ابن زبیر توضیح داد و چنین فرمود: ((اَری اَنَّ طاغِیَتَهُمْ قَدْ هَلَکَ ؛)) من فکر می کنم ، طاغوت بنی امیّه (معاویه بن ابی سفیان) به هلاکت رسیده و منظور از این دعوت ، بیعت گرفتن برای پسر اوست)) . و بنابر نقل کتاب ((مثیرالاحزان)) ، امام علیه السلام در تاءیید نظریه خویش اضافه نمود : زیرا من در خواب دیدم که شعله های آتش از خانه معاویه بلند است و منبرش سرنگون گردیده است.

آنگاه امام علیه السلام به سی تن ازیاران و نزدیکترین افراد خاندانش دستور داد که خود رامسلح کرده و به همراه آن حضرت حرکت نمایند و در بیرون مجلس آماده باشند که در صورت لزوم از آن حضرت دفاع کنند.

و همان طور که امام علیه السلام پیش بینی می فرمود ، ولید در ضمن این که مرگ معاویه را به اطلاع آن حضرت رسانید ، موضوع بیعت یزید را مطرح نمود.

امام در پاسخ وی فرمود : شخصیتی مانند من نباید مخفیانه بیعت کند و تو نیز نباید به چنین بیعتی راضی باشی و چون همه مردم مدینه را برای تجدید بیعت دعوت می کنی ما نیز در صورت تصمیم در آن مجلس و به همراه و هماهنگ با سایر مسلمانان بیعت می کنیم ؛ یعنی این بیعت نه برای رضای خدا بلکه برای جلب توجه مردم است که در صورت وقوع باید علنی باشد نه مخفیانه.

ولید گفتار امام را پذیرفت و در بیعت گرفتن در آن موقع شب اصراری از خود نشان نداد.

امام علیه السلام چون خواست از مجلس خارج گردد ، مروان بن حکم نیز که در آن مجلس حضور داشت ، با ایماء و اشاره این نکته را به ولید تفهیم نمود که اگر نتوانی در این موقع شب و مجلس خلوت از حسین بیعت بگیری دیگر نخواهی توانست او را وادار به بیعت کنی مگر خونهای زیادی بر زمین بریزد ، پس چه بهتر که او را در این مجلس نگهداری تا بیعت کند و یا طبق دستور یزید گردنش را بزنی.

امام علیه السلام با مشاهده این عکس العمل از مروان ، او را مورد خطاب قرار داد و چنین فرمود: «یَابْنَ الزَّرْقاءِ اَنْتَ تَقْتُلُنی اَمْ هُوَ کَذِبْتَ وَاَثِمْتَ »؟ ؛ پسر زرقا(3) ! تو مرا می کشی یا ولید ، دروغ می گویی و گناه می کنی ؟.
آنگاه خود ولید را مورد خطاب قرار داد و چنین فرمود: « اَیُّهَاالا میرُ اِنّا اَهْلُبَیْتِ النُبُوَّهِ . . . ؛ ای امیر ! ماییم خاندان نبوت و معدن رسالت ، خاندان ما است که محل آمد و رفت فرشتگان و محل نزول رحمت خداست ، خداوند اسلام را از خاندان ما شروع و افتتاح نموده و تا آخر نیز همگام با ما خاندان به پیش خواهد برد . اما یزید ، این مردی که تو از من توقع بیعت با او را داری مردی است شرابخوار که دستش به خون افراد بی گناه آلوده گردیده ، اوشخصی است که حریم دستورات الهی را درهم شکسته و علنا و در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می گردد . آیا رواست شخصیتی همچون من باآن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی ، با چنین مرد فاسد بیعت کند و باید در این زمینه شما و ما آینده را در نظر بگیریم و خواهید دید که کدامیک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته بیعت مردم است.
با سروصدایی که در مجلس ولید پدید آمد و با سخن درشتی که امام علیه السلام مروان را مورد خطاب قرار داد ، همراهان امام احساس خطر نموده و گروهی از آنان وارد مجلس گردیدند و پس ازاین گفتگو که امید ولید را نسبت به بیعت کردن امام و هرگونه سازش در مورد پیشنهاد وی به یاءس و ناامیدی مبدل می کرد ، امام علیه السلام مجلس را ترک نمود
.

نتیجه

از این سخن امام علیه السلام چند نکته ذیل به دست می آید:
1 - آن حضرت در این گفتگو موضع خویش را درباره بیعت با پسر معاویه و به رسمیت نشناختن حکومت او به صراحت و روشنی بیان کرده و پس از شمردن صفات بارزی از خاندان خویش و بیان موقعیت خود که دلیل شایستگی او و خاندانش به امامت و رهبری

امت است ، نقاط ضعف یزید را برمی شمارد که دلیل محکومیت وی در ادعای مقام رهبری و دلیل عدم صلاحیت او می باشد.

2 - امام علیه السلام در این گفتار ، انگیزه قیام و خط سیر آینده اش را کاملاً مشخص می کند و او این خط سیر را به هنگامی بیان می کند که هنوز از دعوت اهل کوفه و پیشنهاد بیعت از سوی آنان خبری نبود ؛ زیرا دستور بیعت گرفتن از آن حضرت یا قبل از آگاهی مردم کوفه از مرگ معاویه یا همزمان با آن ، به ولید ابلاغ گردیده است.

و اما مساءله دعوت از سوی مردم کوفه به طوری که در صفحات آینده اشاره خواهیم نمود آنگاه به عمل آمده است که از مبارزه شجاعانه آن حضرت که با مخالفت با بیعت و حرکت کردن به سوی مکه آغاز گردیده بود ، مطلع گردیدند.

خلاصه ، گرچه به صورت ظاهر ، عوامل و انگیزه های متعددی در شکل گرفتن قیام و شهادت امام علیه السلام وجود داشت ولی علة العلل در این قیام درهم شکستن قدرتی بود که نه تنها بدون داشتن صلاحیت می خواست مقدرات مسلمانان را به دست بگیرد و در نتیجه ظلم و فساد را ترویج و امت اسلامی را به انحراف و سقوط بکشد بلکه او می خواست در صورت نبودن رادع و مانع ، هدفهای خاندان ابوسفیان را در مبارزه با خود اسلام و قرآن که در گذشته با شکست مواجه گردیده بود ، منافقانه و در لباس خلافت اسلامی پیاده کند و این درهم شکستن قدرت یزیدی است که گاهی نیز در سخنان امام ، از آن به امر به معروف و نهی از منکر تعبیر گردیده است.

و امام علیه السلام نه تنها در مجلس ولید به این نکته اشاره نموده بلکه برای دومین بار آنگاه که بامروان بن حکم دشمن دیرین خاندان پیامبر و استاندار سابق معاویه و کارگزار قدیمی خاندان اموی روبه رو گردید ، با صراحت کامل و بدون پرده پوشی تاءکید و تکیه نمود – که در صفحه بعد ، این گفتار امام علیه السلام را ملاحظه می فرمایید.

در پاسخ مروان بن حکم

متن سخن

« اِنَا للّهِ واَنّا اِلَیْهِ راجِعُون وَعَلَی اْلا سْلامِ السَلامُ اِذا بُلِیَتِ اْلاُمَّهُ براعٍ مِثْل یَزیدَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدّی رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله یَقُولُ: اَلْخِلافَهُ مُحَرَّمَهٌ عَلی ال ابی سُفْیان فَاِذا رَاَیْتُمْ مَعاویَه عَلی مِنْبَری فَابْقَرُوا بَطْنَهُ وَقَدرَآهُ اَهْلُ الْمَدِینَه عَلَی الْمِنْبرِ فَلَمْ یَبْقَرُوا فَابْتَلاهُمُاللّه بِیَزِیدَ الْفاسِقِ» (4)

ترجمه و توضیح لغات

بُلِیَتْ : (مجهول از بَلی ، یَبْلُو) : مبتلا گردیده است . اِبْقَرُوا : (از بَقَرَ یَبْقِرُ) : پاره کردن ، شکافتن ، پاره کردن شکم : کنایه است از کشتن کسی که تواءم با ذلت و خواری باشد.

ترجمه و توضیح

بنابه نقل صاحب لهوف و مورخان دیگر ، صبح همان شب که حسین بن علی علیهما السلام در بیرون منزل ، مروان بن حکم را دید ، مروان عرضه داشت : یا اباعبداللّه ! من خیرخواه تو هستم و پیشنهادی به تو دارم که اگر قبول کنی به خیر و صلاح شماست.

امام علیه السلام فرمود : پیشنهاد تو چیست ؟ عرضه داشت : همانگونه که دیشب در مجلس ولید بن عتبه مطرح گردید شما با یزید بیعت کنید که این کار به نفع دین و دنیای شما است .

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : « اِنَا للّهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُون وَعَلَی اْلا سْلام السَلامُ اِذا بُلِیَتِ اْلاُمَّهُ براعٍ مِثْلِ یَزیدَ..»

اینک باید فاتحه اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده اند . آری من از جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود : خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید بکشید ، ولی مردم مدینه او را بر

منبر پیامبر دیدند و نکشتند واینک خداوند آنان را به یزید فاسق (و بدتر از معاویه) مبتلا و گرفتار نموده است.

دو نقش متمایز در مبارزه ائمه (ع)

به طوری که در توضیح و نتیجه گیری فراز گذشته اشاره نمودیم و از این فراز از سخن حسین بن علی علیهما السلام معلوم می گردد ، آن حضرت از مدینه و از روزهای اول حکومت یزید موضع خویش را در مقابل حکومت وی که عبارت از مبارزه و مقاومت مثبت است ، مشخص و با صراحت کامل بیان نموده و تا آخر نیز همین موضع را ادامه داده است . ولی مناسب است در اینجا توجه خواننده عزیز را به یک موضوع کلی و اساسی در مورد نقش متمایز و مختلف ائمه هدی علیهما السلام در مقابله و مبارزه با جباران و ستمگران ، جلب نماییم و آن این که:

مقاومت در برابر ستم و فساد و مبارزه با حکومتهای باطل اختصاص به حسین بن علی علیهما السلام ندارد بلکه همه ائمه هدی و پیشوایان که ((علت مبقیه)) و نیروی حفاظت و پاسداری اسلام هستند ، در عصر خود چنین مقاومت و مبارزه ای را داشته و آن را رهبری می کردند ، منتها این پیشوایان در مقابله و رویارویی با مخالفان خود که اسلام را ملعبه خویش قرار داده بودند ، نسبت به شرایط و اوضاع ، دو نقش متمایز و مختلف ایفا می نمودند ؛ نقش مبارزه مثبت و نقش مبارزه منفی.

1 - مبارزه منفی:

در مواردی که شرایط حاکم بر اجتماع به گونه ای بوده که مبارزه و رویارویی با نیروی منسجم و حساب شده دشمن از طرفی موجب شکست قطعی و از بین رفتن نیروها می گردید و از طرف دیگر ، در اثر همین جو حاکم هیچ نفعی ولو در دراز مدت برای اسلام نداشت و بلکه منجر به تثبیت و تحکیم قدرت و سلطه همه جانبه دشمن می گردید در این شرایط ائمه هدی علیهما السلام به جای مبارزه مثبت ، نقش مبارزه و مقاومت منفی را ایفاء می کردند

یعنی در عین اینکه از اقدام انقلابی و مبارزه با شمشیر ، خودداری می نمودند عملاً با دستگاههای جبار در نبرد و مبارزه پیگیر بودند و همین مبارزه ها بود که به فشار و سلب آزادی و به زندانی و مسموم شدن و بالا خره به شهادت آنان منجر می گردید.

از مظاهر و نمودهای مقاومت منفی پیشوایان ما ، تحریم و قدغن نمودن هر نوع وابستگی و گرایش و همکاری با دستگاه خلافت بود که حتی طرح شکایت و دادخواهی از محاکم قضایی و حقوقی وابسته به دستگاه خلافت از سوی ائمه علیهما السلام تحریم شده بود.

و از نمونه ها و شواهد این نوع مبارزه ، گفتگویی است که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام با ((صفوان جمال)) که شترهای خود را به درباریان هارون الرشید دیکتاتور مقتدر تاریخ - آن هم برای سفر حج - کرایه داده بود ، می باشد که آن حضرت ، ((صفوان)) را از این عمل شدیدا نهی نمود و او نیز طبق دستور امام علیه السلام تا آنجا پیش رفت که قبل از وقت ، همه شترهای خود را یکجا فروخت . البته این موضوع از نظر هارون مخفی نبود و لذا ((صفوان)) را احضار و او را تهدید به قتل نمود(5)

نقش مبارزه منفی علاوه بر این که موجب تضعیف قدرت حکومت می شد و تعدادی از عناصر و مهره ها از همکاری با دستگاه خلافت امتناع می ورزیدند ، خود سندی بود بر ضد رژیم و نامشروع بودن تصدی حکومت رانشان می داد و در واقع موضعگیری منفی ائمه هدی علیهما السلام مایه آگاهی توده ها نسبت به ماهیت خلفا و مقدمه ای برای مقاومتها و مبارزه های مثبت در آینده بود.

2 - مبارزه مثبت:

و اما در مواردی که مبارزه مثبت طبق شرایط و اوضاع ولو در درازمدت مفید و ثمربخش بود ، ائمه هدی علیهما السلام قدم به میدان مبارزه گذاشته نه سکوت بلکه حتی مقاومت منفی را نیز در مقابل حکام جنایتکار ، بزرگترین گناه به قول امیرمؤ منان علیه السلام ((کُفْرٌ بِما اَنْزَلَاللّهُ)) تلقی می نمودند.

و بارزترین شکل هر دو نوع مبارزه در روش و عملکرد حسین بن علی علیهما السلام ظاهر گردید ؛ زیرا آن حضرت در دوران دهساله از سال پنجاه تا سال شصت (فاصله شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و هلاکت معاویه) مانند بعضی از امامان طبق شرایط و اوضاع ، همان روش مقاومت منفی را در پیش گرفت ولی پس از هلاکت معاویه که شرایط برای مبارزه مثبت به وجود آمد آن حضرت نیز بدون کوچکترین تاءمل و با وجود مخالفت شدید همه دوستان و اقوام خویش ، این مبارزه را آغاز و در مقابله با یزید موضع مثبت و انقلابی خویش را آشکار کرد و با یارانی اندک و بی وفایی مردم و تزلزل و ترس توده ها که امام به همه اینها آگاهی داشت ، راهی را انتخاب کرد که فرجامش شهادت بود و در این راه گرچه پیکرش هدف تیرها و نیزه ها و شمشیرها قرار گرفت و تنش لگدمال سم اسبها شد ولی شرایط طوری نبود که این خون پاک به هدر برود و دستگاه تبلیغاتی بنی امیه با تلاش فراوان که داشت بتواند آن را لوث کند.

ولی آیا انتخاب این روش برای حسین بن علی علیهما السلام در دوران معاویه و با شرایط آن زمان نیز وفق می داد ؟ و اگر چنین بود برخورد او با معاویه نیز مانند پدرش امیرمؤ منان علیه السلام به صورت مبارزه و مقاومت مثبت بود نه به صورت مبارزه منفی.

در کنار قبر رسولخدا(ص)

متن سخن

« اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَا للّه اَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ فاطِمَهَ فَرْخُکَ وَابْنُ فَرْخَتِکَ وَسِبْطُکَ الَّذی خَلَّقْتَنِی فی اُمَّتِکَ فَاشْهَدْ یانَبِیَّ اللّه اَنَّهُمْ خَذَلُونی وَلَمْ یَحْفَظُونی وَهذِهِ شَکْوایَ اِلَیْکَ حَتّی اَلْقاکَ . . . » (6)

ترجمه و توضیح لغات

فَرْخ و فَرْخَه : شاخه درخت ، کنایه از هر فرزند دوست داشتنی . ((سِبْط)) : قطعه ای از بدن انسان و به فرزند و نوه نیز گفته می شود . ((خَذَلُونی)) : (از خذل) دست از یاری کشیدن.

ترجمه و توضیح

امام علیه السلام پس از آنکه از مجلس ولید ، بیرون آمد تصمیم گرفت که مبارزه خود را با حکومت یزید ادامه بدهد ولی نه در مدینه بلکه به صورت یک حرکت حماسه آفرین و یک حرکت جاودانه.

اما طبق نقل منابع تاریخی ، امام علیه السلام قبل از شروع این حرکت بارها به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نایل گردیده است . البته همه آن رازها و آن درددلها که امام علیه السلام در این زیارتها که با جد بزرگوارش داشته برای ما روشن نیست . و تنها دو مورد از متن این زیارتها که در کتب تاریخ نقل شده است نشانگر آن است که آن حضرت در این زیارتها انگیزه سفر خویش را بیان نموده است که ماپس از نقل متن و ترجمه زیارت اول در اینجا و زیارت دوم در قسمت بعد به نکات جالب آنها نیز اشاره می نماییم:

بنابه نقل خطیب خوارزمی همان شب که امام علیه السلام از مجلس ولید خارج گردید به حرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وارد شد و در کنار قبر آن حضرت قرار گرفت و با این جملات به زیارت آن حضرت پرداخت:

« السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَاللّه . . . ؛ درود بر تو ای رسول خدا ! من حسین فرزند تو و فرزند زاده تو هستم . و من سبط و (فرزند شایسته تو هستم) که برای هدایت و رهبری امت ، مرا جانشین خود قرار داده ای ، ای پیامبرخدا ! اینک آنها مرا تضعیف نموده و آن مقام معنوی مرا حفظ ننمودند و این است شکایت من به پیشگاه تو تا به ملاقات تو بشتابم ».

باز هم در کنار قبررسول خدا(ص)

متن سخن

« اَللّهُمَّ اِنَّ هذا قَبْرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه و آله وَاَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَقَدْ حَضَرنی مِنَ اْلا مْرِ ما قَدْ عَلِمْتَ اَللّهُمَّ اِنِّی اُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَاُنْکِرُ الْمُنْکَرَ واءساءلُکَ یاذَاالْجَلالِ وَالاْ کْرامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِیهِ اِلاّ اخْتَرْتَ لی ما هُو لَکَ رِضیً وَلِرَسُولِکَ رِضیً ». (7)

ترجمه و توضیح

امام علیه السلام پس از تصمیم گیری به حرکت ، شب دوم و برای دومین بار به زیارت قبر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله نایل گردید و با این جملات ، بار دیگر به زیارت جد بزرگوارش پرداخت:

خدایا ! این قبر پیامبر تو محمد صلی اللّه علیه و آله ست و من فرزند دختر پیامبر تو و برای من پیشامدی رخ داده است که خود می دانی . خدایا ! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم ، ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش ! به احترام این قبر و کسی که در میان آن است از تو درخواست می کنم راهی را در پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و مورد رضای پیامبر تو است.

بنابه نقل خوارزمی ، امام آن شب را تا صبح در کنار قبر پیامبر مشغول عبادت و مناجات با پروردگار بود به طوری که در این مناجات ، گریه ها و آه و ناله های فرزند علی علیه السلام آن پارسای شب و قهرمان میدان نبرد ، به گوش می رسید و. . .

نتیجه

در این دو زیارت ، امام علیه السلام مسیر خود را ترسیم نموده و به اهمیت حرکت خویش اشاره می کند و به طوری که دیدیم در زیارت اول در ضمن گلایه و شکوه از سردمداران بنی امیه در یک جمله کوتاه آمادگی خویش را برای شهادت اعلام می کند و می گوید : این شکایت من است به پیشگاه تو تا به حضورت بشتابم

. و در زیارت دوم سخن از پیشامد مهمی است که بر وی رخ داده است ، پیشامدی که از دید پسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مهم است نه از دید یک فرد عادی.

و سخن از این است که فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام حبّ و ولع شدید به نیکیها دارد و از منکرات متنفر و بیزار است و مقتضای این حبّ و نفرت و بیزاری که مورد رضای خدا و رسول هم می باشد آماده بودن برای پذیرش هر آنچه می تواند در تحکیم معروف و انهدام پایه های منکرات مؤ ثر باشد حتی بذل جان و ایثار خون.

در پاسخ عمر اَطرف

متن سخن

« حَدَّثَنی اَبی اَنَّ رَسُولَاللّه صلی الله علیه و آلهخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَقَتْلِی وَاَنَّ تُرْبَتَهُ تَکُونُ بِالْقُرْبِ مِنْ تُرْبَتِی اَتَظُنُّ اَنَّکَ عَلِمْتَ مالَمْ اَعْلَمْهُ ؟ وَاللّه لا اُعْطی الدَّنِیَّهَ مِنْ نَفْسی اَبَداً وَلَتَلْقَیَنَّ فاطِمَهُ اَباها شاکِیَهً مالَقِیَتْ ذُرِّیَّتُها مِنْ اُمَّتِهِ وَلا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ اَحَدٌ اَذاها فی ذُرِّیَّتها ». (8)

ترجمه و توضیح لغات

تُرْبت : خاکِ مَقْبره . دنِیَّت و دَنائَت :)) ذلت و حقارت.

ترجمه و توضیح

پس از آنکه جریان مخالفت امام در موضوع بیعت و تصمیم وی به مبارزه و حرکت از مدینه منوره در میان افراد معروف و مخصوصا در میان خاندان و قوم و خویش آن حضرت معلوم گردید ، چند تن از آنانکه از وظیفه مقام امامت و رهبری بی اطلاع بودند و در اثر علاقه ای

که به حفظ وجود امام علیه السلام داشتند به حضور آن حضرت رسیدند و سازش با یزید را به امام پیشنهاد نمودند!

یکی از این افراد ((عمر اَطرف)) فرزند امیرمؤ منان علیه السلام می باشد که بنابه نقل ((لهوف)) ، موضوع را در حضور برادرش حسین بن علی علیهما السلام این چنین مطرح نمود:

برادر ! برادرم حسن مجتبی از پدرم امیرمؤ منان علیه السلام بر من چنین نقل نموده است که تو را به قتل خواهند رسانید و من فکر می کنم مخالفت تو با یزید بن معاویه منجر به کشته شدن تو گردد و آن خبر تحقق پذیرد ولی اگر با یزید بیعت کنی این خطر برطرف خواهد گردید و شما از کشته شدن مصون خواهید ماند!

امام در پاسخ وی فرمود : ((حَدَّثَنی اَبی . . . ؛)) پدرم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خبر کشته شدن خویش و همچنین خبر کشته شدن مرا برای من هم نقل نمود وپدرم در نقل خویش این جمله را نیز اضافه نمود که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت ، آیا گمان می کنی چیزی را که تو می دانی من از آن بی اطلاع هستم ؟ ولی به خدا قسم که من هیچگاه به زیر بار ذلت نخواهم رفت و در روز قیامت مادرم فاطمه زهرا از ایذا و اذیتی که فرزندانش از امت جدّش دیده اند به جدّ خویش شکایت خواهد برد و کسی که با اذیت فرزندان فاطمه زهرا - سلام اللّه علیها - موجب رنجش و اذیت وی گردد داخل بهشت نخواهد گردید.

نتیجه

امام علیه السلام در این گفتگو و در پاسخ برادرش نه تنها از کشته شدن خویش - که برادرش نیز از آن مطلع بود - سخن می گوید بلکه از قسمتی از جزئیات این موضوع نیز که مستقیما از پدرش علی علیه السلام و او از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده بود ، خبر می دهد و آن در نزدیک هم قرار گرفتن قبر او و قبر پدرش امیر مؤ منان علیه السلام است ، که قبر علی علیه السلام در کوفه و قبر حسین علیه السلام در کربلاست.

در پاسخ ام سلمه

متن سخن

« یا اُمّاه وَاَنَا اَعْلَمُ اَنّی مَقْتُولٌ مَذْبُوحٌ ظُلْماً وَعُدْواناً وَقَدْ شاءَ عَزَّوَجَلَّ اَنْ یَری حَرَمِی وَرَهْطِی مُشَرَّدینَ وَاَطْفالی مَذْبُوحینَ مَاءْسُورِینَ مُقَیَّدینَ وَهُمْ یَسْتَغِیثُونَ فَلا یَجِدُونَ ناصِراً . . . ». (9)

ترجمه و توضیح لغات

حَرَم - (به فتح حاء وراء) : زن و فرزند . رَهْط : به مجموع قوم و خویش غیر از همسر گفته می شود . مُشَرَّد : (اسم مفعول از تشرید) : پراکنده نمودن ، راندن شخص از وطن خویش . مَاءْسُورین : (جمع ماءسور مشتق است از ((اسر)) : اسیر شدگان . مُقَیَّدین : (اسم مفعول و جمع است از ماده ((قید)) : به زنجیر کشیده شدگان . یَسْتَغِیثُونَ (از اِسْتِغاثه) : استمداد ، یاری طلبیدن.

ترجمه و توضیح

بنابه نقل مرحوم راوندی و بحرانی و محدثان دیگر هنگامی که ام سلمه همسر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ز حرکت حسین بن علی علیهما السلام مطلع گردید به حضورش آمده و عرضه داشت : ((لا تحزنی بِخُروجِکَ اِلَی الْعِراقِ . . . ؛)) با حرکت خود به سوی عراق مرا غمناک و محزون نگردان ؛ زیرا من از جدت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده ام که می فرمود فرزندم حسین در خاک عراق و در محلی به نام کربلا کشته خواهد شد. ((

امام در پاسخ وی فرمود : ((یا اُمّاه وَاَنَا اَعْلَمُ اَنَّی مَقْتُولٌ مَذْبُوحٌ ظُلْماً . . . ؛)) مادر ! (فکر نکن که از این جریان تنها تو مطلع هستی) خود من نیز بهتر از تو می دانم که از راه ظلم و ستم و از راه عداوت و دشمنی کشته خواهم شد و سرم از تنم جدا خواهد گردید و خداوند بزرگ چنین خواسته است که حرم و اهل بیت من آواره و فرزندانم شهید و به زنجیر اسارت کشیده شوند وصدای استغاثه آنان طنین انداز گردد ولی کمک و فریادرسی پیدا نکنند».

آگاهی امام از حوادث آینده

از پاسخ امام به ((عمر اطرف)) و ((ام سلمه)) و از سخنان دیگری که به مناسبتهای دیگر از آن حضرت نقل خواهیم کرد معلوم می گردد که آن حضرت به تمام آلام و مصائب وارده در این حرکت از اسارت خانواده و محل قبر خویش و جزئیات دیگر مطلع و آگاه بوده و ما این آگاهی را فقط به ((علم امامت)) که یک بحث کلامی است مستند نمی دانیم بلکه آگاهی حسین بن علی علیهما السلام در این مورد خاص گذشته از مساءله ((علم امامت)) به طریق عادی و به وسیله پدر و جد بزرگوارش نیز رسیده بود همانگونه که عده ای از همسران و صحابه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ا ز موضوع مطلع و آگاه بودند و رهبر انقلاب و نهضت اسلامی در راه نیل به هدف و انجام وظیفه الهی و نجات اسلام و قرآن و مبارزه با مظالم و ستمگریها همه این مصائب را با علم و آگاهی پذیرفته بود.

و به طوری که اشاره نمودیم سخن امام در پاسخ ام سلمه - با مختصر تفاوت - در چند کتاب حدیثی و تاریخی نقل گردیده است (10) و ممکن است همه این منابع این مطلب را تنها از یک منبع نقل کرده باشند که از نظر وثوق و اطمینان مورد تردید باشد و ما نیز نه در توثیق و تاءیید این روایت اصرار و پافشاری داریم و نه آگاهی امام علیه السلام از حوادث آینده را تنها به این روایت مستند می دانیم ؛ زیرا مضمون ده ها روایت که از طریق شیعه (11) و اهل سنت (12) از پیامبران گذشته و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام در رابطه با حادثه جانسوز و تاریخی عاشورا نقل گردیده است ما را از این روایت مستغنی و بی نیاز می سازد و نقل آن در این کتاب نیز فقط به مناسبت متن پاسخ و سخن امام علیه السلام بوده است.

ولی جای تعجب است که یکی از نویسندگان برای نفی آگاهی امام خود را به زحمت انداخته است تا گفتگوی امام با ام سلمه را از نظر صحت مخدوش و بی اعتبار سازد اما پاسخ وی به این همه روایات چیست ؟ و چرا او از کنار آن همه روایات دیگر بی تفاوت گذشته است ؟ مطلبی است که برای ما معلوم نیست.

و اما اینکه چگونه امام علیه السلام با علم و آگاهی بر اینکه در این راه کشته خواهد گردید وارد شد و معنای این جمله ((خدا خواسته است که مرا کشته ببیند و . . .)) چیست ؟ مطلبی است که پاسخ آن را در صفحات آینده همین کتاب ، مطالعه خواهید فرمود.

در پاسخ محمد حنفیه

متن سخن

« یا اَخِی لَوْلَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیا مَلْجَاء وَلا مَاءْویً لَما بایَعْتُ یَزیدَبْنَ مُعاوِیَهَ. . . یا اَخِی جَزاکَاللّه خَیْراً لَقَدْ نَصَحْتَ وَاَشَرْتَ بِالصَّواب وَاَنَا عازِمٌ عَلَی الْخُرُوجِ اِلی مَکَّهَ وَقَدْ تَهَیَّاءْتُ لِذلِکَ اَنَا وَاِخْوَتی وَبَنُو اَخی وَشِیْعَتِی وَاَمْرُهُمْ اَمْری وَرَاءیُهُمْ رَاءْیی وَاَمَّا اَنْتَ فَلا عَلَیْکَ اَنْ تُقِیمَ بِالْمَدِینَه فَتَکُونُ لی عَیْناً عَلَیْهِمْ لاتُخْفی عَنِّی شَیْئاً مِنْ اُمُورِهِمْ» (13)

لا ذَعَرْتُ السَّوامَ فی فَلَقِ الصُّبح — مُغیراً وَلا دُعِیتُ یَزیدا
یَوْمَ اُعْطی مَخافَهَ اَلمُوتِ کَفاً — وَالْمَنایا یَرْصُدْنَنی اَنْ اَحیدا (14)

ترجمه و توضیح

و از جمله کسانی که در مورد تصمیم امام اظهار ترس و وحشت می نمود محمد حنفیّه یکی دیگر از فرزندان امیر مؤ منان علیه السلام بود که بنابه نقل طبری و مورخان دیگر به خدمت حسین بن علی علیهما السلام رسید و چنین گفت:

برادر ! تو محبوبترین و عزیزترین مردم هستی و من آنچه را که خیر و صلاح تشخیص می دهم موظفم که برای تو بگویم و من فکر می کنم شما فعلاً تا آنجا که امکان پذیر است در شهر معینی اقامت نکنید و خود و فرزندانت در نقطه ای دوردست از یزید و دورتر از این شهرها قرار بگیرید و از آنجا نمایندگانی به سوی مردم گسیل داری و حمایت آنان را به سوی خود جلب کنی که اگر با تو بیعت کردند خدا را سپاس می گزاری و اگر دست بیعت به دیگران دادند باز هم لطمه ای به تو وارد نگردیده است ولی اگر به یکی از این شهرها وارد گردی می ترسم در میان مردم اختلاف به وجود بیاید ، گروهی از تو پشتیبانی کرده ،

گروه دیگر بر علیه تو قیام کنند و کار به قتل و خونریزی منجر گردد و در این میان ، تو هدف تیر بلا گردی آن وقت است که خون بهترین افراد این امت ضایع و خانواده ات به ذلت نشانده شود.

امام فرمود : مثلاً به عقیده تو به کدام ناحیه بروم؟ محمد حنفیه گفت : فکر می کنم وارد شهر مکه شوی و اگر در آن شهر اطمینان نبود از راه دشت و بیابان از این شهر به آن شهر حرکت کنی تا وضع مردم و آینده آنها را در نظر بگیری . امیدوارم با درک عمیق و نظر صائبی که در تو سراغ دارم همیشه راه صحیح در پیش پایت قرار بگیرد و مشکلات را با جزم و احتیاط یکی پس از دیگری برطرف سازی.

امام علیه السلام در پاسخ محمد حنفیه چنین فرمود : « اَخِی لَوْلَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیا مَلْجَاء وَلا مَاءوی . . . ؛ برادر (تو که برای امتناع از بیعت یزید حرکت از شهری به شهر دیگر را پیشنهاد می کنی این را بدان که) اگر در تمام این دنیای وسیع هیچ پناهگاه و ملجاء و ماءوایی نباشد باز هم من با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد ».

در این هنگام که اشک محمد حنفیه به صورتش روان بود ، امام علیه السلام به گفتار خویش چنین ادامه داد:

« برادر ! خدا به تو جزای خیر دهد که وظیفه خیرخواهی و صلاحدید خود را انجام دادی و اما من (وظیفه خود را بهتر از تو می دانم) و تصمیم گرفته ام که به مکه حرکت کنم و من و برادرانم و فرزندان برادرم و گروهی از شیعیانم مهیا و آماده این سفر هستیم ؛ زیرا این عده با من همعقیده بوده و هدف و خواسته آنان همان هدف و خواسته من است . و اما وظیفه ای که بر تو محول است این است که در مدینه بمانی و در غیاب من آمد و رفت و حرکت مرموز دستیاران بنی امیه را در نظر بگیری و در این زمینه اطلاعات لازم را در اختیار من قرار بدهی ».

امام پس از گفتگو با محمد حنفیه و برای چندمین بار به طرف مسجد و حرم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حرکت نمود و در طول راه این دو بیت یزید بن مفرغ را - که در مقام حفظ شخصیت خویش سروده ولو باهر خطر جدی مواجه باشد - می خواند:

« لا ذَعَرْتُ السَّوامَ فی فَلَقِ الصُّبْح . . . »

« من از چوپانان به هنگام صبح و با شبیخون زدن خویش ترسی ندارم و نباید مرا یزید بن مفرغ بخوانند.

آنگاه که از ترس مرگ دست ذلت بدهم و خود را از خطراتی که مرا هدف قرار داده اند کنار بکشم ».

ابوسعید مقبری گوید که من چون این دوبیت را از امام علیه السلام در مسیر خویش به مسجد پیامبر شنیدم از مضمون آن پی بردم که آن حضرت یک هدف عالی و یک برنامه مهم و عظیمی را تعقیب می نماید(15).

نتیجه

امام علیه السلام در این گفتگوی خویش با محمد حنفیه و در تمثلش به شعر یزید بن مفرغ علت قیام خود را که همان مخالفت با یزید است بیان داشته و تصمیم قاطع خویش را اعلام می کند که اگر در تمام کره زمین با این عظمت هیچ ملجاء و پناهگاهی برایش پیدا نشود باز هم به زیر بار بیعت یزید نخواهد رفت و در راه هدف خویش در مقابل هر خطری استقامت و پایداری خواهد نمود.

و این بود هدف امام علیه السلام و حدیث نفس او که گاهی به صورت گفتگو و گاهی به صورت تمثل به شعر ، این هدف و این حدیث نفس خویش را بیان می نمود(16).

وصیتنامه امام حسین (ع)

متن سخن

« بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ، هذا ما اَوْصى بِهِ الْحُسَینُ بْنُ عَلِی اِلى اَخیهِ مُحَمّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ اَنَّ الْحُسَیْنَ یَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّه وَحَدهُ لا شَرِیْکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَاَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَالسَّاعَهَ آتِیَهٌ لارَیْبَ فیها وَاَنَّاللّه یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَاَنَّى لَمْ اَخْرُجْ اَشِرا وَلا بَطِراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَاِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ اْلا صْلاحِ فِی اُمَّهِ جَدِّی صلى اللّه علیه و آله اریدُ اَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهى عَنِ الْمُنْکَرِ وَاَسیرَ بِسِیرَهِ جَدِّی وَاَبى على بْنِ اَبى طالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللّه اَوْلى بِالْحقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَیّ هذا اَصْبِرُ حَتّی یَقْضِیَاللّهُ بَیْنِی وَبَیْنَ الْقَومِ وَهُوَ خَیْرُالْحاکِمِینَ وَهذِهِ وَصِیَّتِی اِلَیْکَ یااَخِی وَما تَوْفِیقی اِلاّ بِاللّه عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَاَلَیْهِ اُنِیبُ » (17).

ترجمه و توضیح لغات

اءَشِر (از اءَشَرَ ، یَاءْشِرُ) : طغیان و سرکشی و خودخواهی . بَطِر : سرپیچی و تکبر در مقابل حق.

ترجمه و توضیح

امام علیه السلام هنگام حرکت از مدینه به سوى مکه این وصیتنامه را نوشت و با مهر خویش ممهور ساخته به برادرش محمد حنفیه تحویل داد:

« بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ، این وصیت حسین بن على است به برادرش محمد حنفیه ؛ حسین گواهى مى دهد به توحید و یگانگى خداوند و گواهى مى دهد که براى خدا شریکى نیست و شهادت مى دهد که محمد صلّى اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست و آیین حق (اسلام) را از سوى خدا (براى جهانیان) آورده است و شهادت مى دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزاء بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزى زنده خواهد نمود».

امام در وصیتنامه اش پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد ، هدف خود را از این سفر این چنین بیان نمود:

« و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می گردم بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواسته ام از این حرکت ، اصلاح مفاسد امت و احیا و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است . پس هرکس این حقیقت را از من بپذیرد (و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هرکس رد کند (و از من پیروی نکند) من با صبر و استقامت (راه خود را) در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است . و برادر ! این است وصیت من بر تو و توفیق از طرف خداست ، بر او توکل می کنم و برگشتم به سوی اوست ».

انگیزه های قیام حسین (ع)

امام علیه السلام در سخنان خود در پاسخ ولید و مروان اولین انگیزه قیام و مبارزه و علت مخالفت خود با یزید بن معاویه را بیان نمود و اینك به هنگام حرکت از مدینه در وصیتنامه خویش به انگیزه دیگر و یا به علة العلل قیام خود که امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با مفاسد وسیع و نابسامانیهای ضد اسلامی و ضد انسانی حکومت یزیدی می باشد ، اشاره می کند و می فرماید:

« اگر آنان از من تقاضای بیعت هم نکنند من باز هم آرام و ساکت نخواهم نشست ؛ زیرا اختلاف من با دستگاه خلافت تنها بر سر بیعت با یزید نیست که با سکوت آنان در موضوع بیعت ، من نیز سکوت اختیار کنم بلکه وجود یزید و خاندان وی موجب پیدایش ظلم و ستم و سبب شیوع فساد و تغییر در احکام اسلام گردیده و این وظیفه من است که در راه اصلاح این مفاسد و امر به معروف و نهی از منکر و احیای قانون جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و زنده کردن راه و رسم پدرم علی علیه السلام و بسط عدل و داد بپا خیزم و ریشه این نابسامانیها را که خاندان بنی امیه است قلع و قمع نمایم . و همه جهانیان بدانند که حسین جاه

طلب نبود ، طالب مقام و ثروت نبود ، شرور ، مفسد و اخلالگر نبود و این حالت از روز اول تا ساعت آخر و تالحظه آخر در روح حسین علیه السلام متجلی ومتبلوربود ».

در اینجا این سؤ ال مطرح است که آیاانجام دادن وظیفه امربه معروف و نهی ازمنکر مشروط به نبودن ضرر جانی و مالی نیست ؟ در صورتی که امام علیه السلام این شرط را نادیده گرفته و از این مرحله قدم فراتر نهاده و تا نقطه بذل جان و ایثار خون خود و یارانش ، قبول اسارت اهل بیت و دخترانش پیش رفته است.

ما در بخش دوم این کتاب به این سؤ ال به طور مشروح پاسخ خواهیم داد(18)

سخن امام (ع) هنگام خروج از مدینه

متن سخن

« فَخَرَجَ مِنْها خائفاً یَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنی مِنَ الْقَومِ الظّالِمینَ» (19).

« . . . لا وَاللّه لا اُفارِقُهُ حَتّی یَقْضِیَ اللّهُ ماهُوَ قاضٍ» (20).

ترجمه و توضیح لغات

تَرَقُّبْ وَاِرْتِقاب : انتظار ، نگران بودن بر چیزی.

ترجمه و توضیح

برخلاف حسین بن علی علیهما السلام که پس از ابلاغ ولید با وی ملاقات و موضع خویش را صریحا مشخص و اعلام نمود ، عبداللّه بن زبیر حاضر به ملاقات نگردیده و شبانه و مخفیانه از مدینه خارج و از بیراهه به سوی مکه حرکت نمود.

و اما حسین بن علی علیهما السلام روز یکشنبه دو روز به آخر ماه رجب مانده به همراه فرزندان و افراد خانواده اش به سوی مکه حرکت کرد آنگاه که شهر مدینه را پشت سر می گذاشت ، این آیه شریفه را که در رابطه با حرکت موسی بن عمران از مصر و آمادگی وی برای مبارزه با فرعونیان نازل گردیده است ، قرائت نمود « فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ . . . »

« موسی از مصر باحال ترس و انتظار و نگرانی خارج گردید و چنین می گفت پروردگارا از این مردم ظالم و ستمگر نجاتم بخش ».

حسین بن علی علیهما السلام در حرکت خویش برخلاف عبداللّه بن زبیر همان راه عمومی و معمولی را که همه مسافرها و کاروانها از آن استفاده می کنند انتخاب نمود . یکی از یاران آن حضرت چنین پیشنهاد کرد که بهتر است شما نیز مانند عبداللّه بن زبیر یکی از راههای فرعی و کوهستانی را انتخاب کنید تا اگر افرادی از طرف کارگزاران یزید در تعقیب شما باشند و هدف ضربه زدن به شما را داشته باشند ، نتوانند به هدف خود دست یابند.

امام علیه السلام در پاسخ این پیشنهاد چنین فرمودند : « لا واللّه لا اُفارِقُهُ . . . ؛ نه به خدا سوگند ! مسیر معمولی خود و جاده عمومی را ادامه خواهم داد و به کوه و دشت و کوره راهها منحرف نخواهم گردید تا به آن مرحله ای برسم که خواسته خداست ».

نتیجه

از این پاسخ امام چنین استفاده می شود که آن حضرت در اثر ترس و به عنوان فرار از مدینه خارج نگردیده است و الا می توانست همانگونه که به وی پیشنهاد گردید و مانند ابن زبیر به جای جاده معمولی ، از راههای کوهستانی استفاده نماید در صورتی که آن حضرت راهی را انتخاب می کند که در مرئی و منظر عموم است و او می خواهد برای تحقق بخشیدن به فرمان بزرگ الهی که جهاد با کفر بنی امیه است آزادانه و با کمال آرامش به راه خود ادامه دهد : «حَتّی یَقْضِیَ اللّهُ ماهُوَ قاضٍ».

هنگام ورود به مکه

متن سخن

« وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبِّی اَنْ یَهْدِیَنی سَواءَ السَّبیلِ» (21)

ترجمه و توضیح لغات

تِلْقاء : محل ملاقات ، نزدیک وروبه رو.

ترجمه و توضیح

امام علیه السلام پس از پنج روز که فاصله مدینه تا مکه را پیمود ، در شب جمعه سوم ماه شعبان به مکه معظمه وارد گردید و به هنگام ورود به این شهر ، این آیه شریفه را قرائت نمود: « وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ . . . ؛)) چون موسی بن عمران از فرعونیان و منطقه حکومت طاغوتیان به شهر مدین روی آورد چنین می گفت : امیدوارم پروردگارم به راه راست رهنمونم گردانده و بر آنچه خیر و صلاحم در آن است هدایتم فرماید». (22)

چرا این دو آیه ؟

حسین بن علی علیهما السلام چرا به هنگام حرکت از مدینه و به هنگام ورود به مکه این دو آیه را می خواند و علت انتخاب این دو آیه از مجموع آیات قرآن چیست ؟

امام علیه السلام با تلاوت این دو آیه مربوط و متصل به هم - آن هم به فاصله پنج روز - متوجه این نکته است و یا به این نکته توجه می دهد که همانگونه که حضرت موسی علیه السلام در ترک نمودن وطن ماءلوف خویش و پناهنده شدنش به یک شهر غریب و ناماءنوس بی هدف و بدون جهت نبود و او نیز به هنگام حرکت از مدینه در تعقیب هدفی است بالاتر که هریک از مردان الهی در تعقیب آن هستند و آنگاه که وارد مکه می گردد منظور و مقصودی دارد بس بزرگ و ارجدار که به جز عنایت و هدایت ویژه خداوند دستیابی به آن امکان پذیرنیست : « عَسی رَبِّی اَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَالسَّبیلِ ».

در پاسخ عبداللّه بن عمر

متن سخن

« یا اَباعَبْدِالرَّحْمنِ اَما عَلِمْتَ اَنَّ مِنْ هَوانِ الدُّنْیا عَلَی اللّهِ اَنَّ رَاءْسَ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیّا اُهْدِیَ اِلی بَغِی مِنْ بَغایا بَنِی اِسْرائیل ؟ اَما تَعْلَمُ اَنْ بَنِی اِسْرائیل کانُوا یَقْتُلُونَ مابَیْنَ طُلُوع الْفَجْرِ اِلی طُلُوع الشَّمْسِ سَبْعِینَ نَبِیّاً ثُمَّ یَجْلِسُونَ فی اءسْواقِهِمْ یَبِیعُونَ وَیَشْتَرُونَ کَاَنْ لَمْ یَصْنَعُوا شَیْئاً فَلَمْ یُعْجِّلِ

اللّهُ عَلَیْهِمْ بَلْ اَمْهَلَهُمْ وَاَخَذَهُمْ بَعْدَ ذلِکَ اَخْذَ عَزِیْزٍ ذی انْتِقامٍ اتَّقِاللّه یا اَباعَبْدالرَّحْمنِ وَلا تَدَعَنَّ نُصْرَتی ». (23)

ترجمه و توضیح لغات

هَوان : حقارت و پستی . بَغِیّ : زناکار.

ترجمه و توضیح

پیش از آنکه امام علیه السلام به مکه وارد شود ، عبداللّه بن عمر برای عمره مستحب و انجام کارهای شخصی در مکه به سر می برد و در همان روزهای اول ورود حسین بن علی علیهما السلام که تصمیم گرفت به مدینه مراجعت کند ، به حضور امام علیه السلام رسید و به آن حضرت پیشنهاد صلح و سازش و بیعت با یزید نموده و امام علیه السلام را از عواقب خطرناک مخالفت با طاغوت و اقدام به جنگ برحذر داشت و - بنابه نقل خوارزمی - چنین گفت : یا اباعبداللّه ! چون مردم با این مرد بیعت کرده اند و درهم و دینار در دست اوست قهرا به او روی خواهند آورد و با سابقه دشمنی که این خاندان با شما دارد ، می ترسم در صورت مخالفت با وی کشته شوی و گروهی از مسلمانان نیز قربانی این راه شوند و من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود : ((حسین کشته خواهد شد و اگر مردم دست از یاری و نصرت وی بردارند ، به ذلت و خواری مبتلا خواهند گردید)) و پیشنهاد من بر شما این است که مانند همه مردم راه بیعت و صلح را در پیش بگیری و از ریخته شدن خون مسلمانان بترسی ! (24)

امام علیه السلام که در گفتگوهایش با افراد مختلف به هریک از آنان سخنی متناسب و پاسخی در حدود درک و بینش و طرز تفکر طرف خطاب ایراد می فرمود ، در مقابل پیشنهاد عبداللّه بن عمر این چنین پاسخ داد:

ای ابوعبدالرحمان ! مگر نمی دانی که دنیا آنچنان حقیر و پست است که سر بریده (انسانی برگزیده و پیامبری عظیم الشاءن مانند) یحیی بن زکریا(25) به عنوان هدیه و ارمغان به فرد ناپاک و زناکاری از بنی اسرائیل فرستاده می شود . مگر نمی دانی که بنی اسرائیل (با خدای

بزرگ آنچنان به مقام مخالفت برآمدند که) در اول صبح هفتاد پیامبر را به قتل می رساندند سپس به خرید و فروش و کارهای روزانه خویش مشغول می شدند که گویا کوچکترین جنایتی مرتکب نگردیده اند و خداوند به آنان مدتی مهلت داد ولی بالا خره به سزای اعمالشان رسانید و انتقام خدای قادر منتقم آنها را به شدیدترین وجهی فرا گرفت ؟

امام علیه السلام سپس چنین فرمود : یا ابوعبدالرحمان ! از خدا بترس ودست از نصرت و یاری ما برمدار !

بنابه نقل صدوق (ره) چون عبداللّه بن عمر از پیشنهاد خود نتیجه ای نگرفت ، عرضه داشت : یا اباعبداللّه ! دوست دارم در این هنگام مفارقت اجازه بدهید آن قسمت از بدن شما را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مکرر می بوسید من هم ببوسم . امام علیه السلام پیراهن خود را بالا زد و عبداللّه زیر سینه آن حضرت را سه بار بوسه زد و در حالی که گریه می کرد چنین گفت : ((اَسْتَوْدِعُکَ یا اَباعَبْدِاللّه . . . ؛)) یا اباعبداللّه ! تو را به خدا می سپارم و با تو خداحافظی می کنم ؛ زیرا تو در این سفر کشته خواهی شد)). (26)

کارنامه عبداللّه بن عمر

بهتر است با قیافه واقعی و کارنامه عبداللّه بن عمر قدری بیشتر آشنا شویم ؛ با قیافه کسی که از طرفی به حسین بن علی علیهما السلام صلح و سازش با یزید بن معاویه را پیشنهاد می کند و از طرف دیگر از راه تظاهر و ریاکاری سینه حسین علیه السلام را می بوسد و برای او اشک می ریزد و از سوی دیگر با اینکه خودش از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل می کند که حسین را در راه قرآن خواهند کشت و هرکس دست از یاری وی بردارد دچار ذلت و زبونی خواهد گردید و با این که امام علیه السلام به صراحت به وی می گوید : ((عبداللّه ! از خدا بترس و دست از یاری من برمدار)) او نه تنها به نصرت و یاری امام علیه السلام نمی شتابد بلکه مستقیم راه مدینه را پیش گرفته از آنجا با یزید اعلان وفاداری می کند و به جای حزب اللّه ، به حزب شیطان می پیوندد.

آری با قیافه واقعی عبداللّه بن عمر آشنا شویم تا از این راه با قیافه واقعی سایر عبداللّه ها و عبداللّه های زمان خود آشنا گردیم که به جای یاری حسین علیه السلام تظاهر به گریه کرده و آه و ناله سر می دهند و چه بسا مخفیانه با یزیدها و طاغوتها پیمان وفاداری می بندند!

1 - عبداللّه بن عمر و مخالفت با امیرالمؤ منان (ع)

پس از کشته شدن عثمان که همه مسلمانان در مدینه با پیشنهاد و اصرار خودشان با امیر مؤ منان علیه السلام بیعت نمودند ، عبداللّه بن عمر جزء گروه هفت نفری بود که حاضر نشدند با علی علیه السلام بیعت کنند و بهانه او در مخالفت با بیعت این بود که هروقت همه مسلمانان بیعت کردند ، من نیز بیعت خواهم نمود ، ولی من باید آخرین کسی باشم که با علی بیعت می نماید!

مالک اشتر عرضه داشت : یا امیرالمؤ منین ! او چون ترسی از شمشیر و تازیانه تو ندارد به چنین بهانه ای متمسک می گردد ، اجازه بدهید او را تحت فشار قرار بدهیم.

امیر مؤ منان علیه السلام فرمود : من کسی را مجبور به بیعت نمی کنم ، بگذارید آزادانه هر راهی را که می خواهد انتخاب کند.

ولی یک روز برای آن حضرت خبر آوردند که عبداللّه بن عمر برای سرنگون کردن حکومت وی به مکه رفته و مشغول توطئه چینی است . امام ماءموری فرستاد تا جلو فعالیت ضدانقلابی و ضد حکومتی او را بگیرد و بالا خره عبداللّه بن عمر بدون موفقیت در این راه به مدینه مراجعت نمود و تا آخر ، حکومت علی علیه السلام را به رسمیت نشناخت و حاضر به بیعت با او نگردید(27) ، ولی پس از شهادت امیرمؤ منان علیه السلام با معاویه بیعت کرد و حکومت او را به رسمیت شناخت.

و این بود برخورد و رفتار عبداللّه بن عمر با شخصیتی مانند علی علیه السلام و حکومتی مانند حکومت وی و بیعت او با معاویه و پذیرش حکومت او.

2 - عبداللّه بن عمر و بیعت با یزید

هنگامی که معاویه برای فرزندش یزید از مردم بیعت می گرفت ، عبداللّه بن عمر به گروه مخالفان پیوست ولی نه معاویه از مخالفت وی بیمناک بود و نه یزید ؛ زیرا خود معاویه که با پسرش در باره مخالفان سخن می گفت چون نام عبداللّه بن عمر به میان آمد چنین نظریه داد : ((فَامّا عَبْدُاللّه بْن عُمَر فَهُوَ مَعَکَ فَالْزَمْهُ وَلا تَدَعْهُ ؛)) عبداللّه بن عمر اگرچه از بیعت امتناع ورزیده است ولی دلش با تو است قدر او را بدان و از خود مران))(28).

بر اساس پیش بینی معاویه مخالفت عبداللّه بن عمر با بیعت یزید نه تنها ضرری متوجه او نمی کرد بلکه به موقع ، بزرگترین حمایت و پشتیبانی را از وی به عمل آورد و همان وقت که باید وارد جبهه مخالف یزید شود و از قیام حسین بن علی علیهما السلام حمایت کند آن حضرت را به صلح و سازش دعوت می کند تا حکومت یزید هرچه بیشتر تقویت و مستحکم شود و چون در این راه با شکست مواجه می گردد ، با امام علیه السلام خداحافظی کرده ، راهی مدینه می شود و از آنجا طی نامه ای که به یزید بن معاویه می نویسد حکومت و خلافت او را با جان و دل می پذیرد(29).

و در این بیعت آنچنان قرص و محکم می ایستد که چون مردم مدینه پس از شهادت حسین بن علی علیهما السلام بر ضد یزید شوریدند و استاندار وی ((عثمان بن محمد)) را بیرون راندند ، عبداللّه ، اقوام و عشیره و غلام و فرزند خویش را جمع کرد و طی سخنانی که به پشتیبانی از حکومت یزید ایراد کرد چنین گفت:

من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود : ((در روز قیامت برای هر فرد پیمان شکن ، پرچمی برافراشته خواهد شد که معرف پیمان شکنی او گردد. ((عبداللّه به سخنانش چنین ادامه داد : و من بالاتر از این غدر و پیمان شکنی نمی دانم که با کسی بیعت کنند و سپس به جنگ او برخیزند و لذا اگر بدانم هریک از شما دست از بیعت یزید برداشته و از مخالفین او حمایت کرده اید رابطه من با او قطع خواهد گردید(30).

3 - عبداللّه بن عمر و حجاج بن یوسف

پس از یزید بن معاویه آنگاه که عبدالملک مروان به خلافت رسید و برای سرکوبی ابن زبیر ، حجاج بن یوسف را به مکه گسیل داشت ، حجاج وارد مدینه گردید ، عبداللّه بن عمر شبانه برای بیعت به سوی حجاج شتافت و گفت : امیر ! دستت را بده تا برای خلیفه بیعت کنم.

حجاج سؤ ال کرد : عبداللّه ! این عجله برای چیست و می توانستی این بیعت را به فردا موکول کنی ؟

عبداللّه گفت : چون از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده ام که فرمود : ((هرکس بمیرد در حالی که امام و پیشوایی نداشته باشد مانند مردمان جاهلیت مرده است)) و ترسیدم که شب هنگام مرگم فرا رسد و در اثر نداشتن امام ، مشمول گفتار پیامبر شده و از مردگان جاهلیت محسوب شوم.

چون گفتار عبداللّه بن عمر به اینجا رسید ،

حجاج پای خود را از لحاف بیرون آورد و گفت : بیا به جای دست ، پایم را ببوس (31. (

یعنی تو که امروز برای من حدیث پیامبر را می خوانی در زمان علی بن ابی طالب و حسین بن علی علیهما السلام چرا این حدیث را در بوته فراموشی قرار دادی ؟

و این است معنای همان جمله ای که خود عبداللّه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل کرد که : خودداری از نصرت و یاری حسین علیه السلام موجب ذلت و زبونی خواهد گردید.

نتیجه

این است چهره و قیافه واقعی عبداللّه بن عمر که تاریخ به ما نشان می دهد تا بدان وسیله عبداللّه های دیگر را در هر عصر و زمان بشناسیم و با خط آنها آشنا گردیده و همیشه از آن برحذر باشیم و باز این تاریخ به عبداللّه های زمانها و اعصار و به عبداللّه های کنونی ما هشدار می دهد که اگر به بهانه های واهی حاضر نیستند آزادانه با علی علیه السلام دست بیعت دهند باید بیعت معاویه و یزید را جانانه بپذیرند.

و اگر نخوت و تکبر ، جهل و عناد به آنها اجازه نمی دهد به یاری حسین علیه السلام بشتابند ، باید در انتظار روزی باشندکه شبانه با ذلت و حقارت ! راهی خانه حجاج ها گردند.
اینها باید بدانند که اگر دست مرموز و نامرئی بنی امیه برای نیل به هدفهای خویش - که تنها در منزوی بودن اهل بیت امکان پذیر می باشد - با تبلیغات و هو و جنجال ، عبداللّه بن عمر را یکی از ((مکثرین)) در حدیث و متخصصین در مذهب معرفی می کند(32) و او نیز چهار نعل به استقبال این جریان می شتابد باید به مجازات این عمل ننگینش که وجود وی وسیله بهره برداری معاویه ها و یزیدها قرار گرفته است به پای کثیف ترین و جنایتکارترین افراد بشر بوسه بزنند:
)ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَلَهُمْ فِی اْلاخِرَهِ عَذابٌ عَظَیمٌ)(33(

دو نکته مهم

در گفتگوی امام علیه السلام و عبداللّه بن عمر دو نکته مهم و حساس جلب توجه می کند:
نکته اول در سخن امام علیه السلام این است که از جریان کشته شدن حضرت یحیی و به ارمغان رفتن سر بریده او به یک جنایتکار یاد می کند و به طوری که نقل شده است امام در طول سفر خویش از این حادثه تلخ و جنایت بزرگ ، مکرر یاد می نمود . و مسلم است که طرح این موضوع از ناحیه آن حضرت بدون اراده و توجه نبوده بلکه وجود یک تشابه تام در میان قیام و مبارزه او و مبارزه حضرت یحیی علیه السلام که منجر به ارمغان رفتن سر بریده آنان گردید موجب شده است که آن حضرت از آن حادثه تلخ سخن بگوید.
و اما نکته دوم ، در گفتار عبداللّه بن عمر است که به هنگام وداع و خداحافظی با امام علیه السلام در حالی که اشک می ریخت گفت : یا اباعبداللّه ! تو را به خدا می سپارم و تو در این راه کشته خواهی شد.
آیا عبداللّه بن عمر از کشته شدن امام در آن سفر بجز این که
از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده باشد از راه دیگری مطلع گردیده بود و آیا از مطلبی که بیگانگان درباره حسین بن علی علیهما السلام باخبر بودند خود آن حضرت

اطلاعی نداشت ؟ و این همان مطلبی است که ما در صفحات گذشته مکرر اشاره نمودیم که امام علیه السلام قطع نظر از موضوع ((علم امامت)) از راه عادی و از طریق خبری که به واسطه و بی واسطه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به وی رسیده بود نسبت به جزئیات جریان عاشورا از اطلاع و آگاهی کامل برخوردار بود.

نامه ای به بنی هاشم

متن سخن

))بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ اِلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی
وَمَنْ قِبَلَهُ مِنْ بَنِی هاشِمٍ ، اَمّا بَعْدُ:
فَاِنَّ مَنْ لَحِقَ بِی اِسْتَشْهَدَ وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ یُدْرِک الْفَتْحَ ،
وَالسَّلامُ))(34. (

ترجمه و توضیح لغات

))قِبَلْ به کَسر قاف و فتح باء :)) نزد ، طرف ؛ می گویند : ((اءَتانِی مِنْ قِبَلِهِ :)) از نزد وی آمد . اِسْتِشْهاد : به شهادت نایل گشتن ؛ ((تَخَلَّفَ عَنْهُم :)) به همراه آنان نرفت.

ترجمه و توضیح

ابن قولویه در کامل الزیارات نقل می کند که : حسین بن علی علیهما السلام از مکه به سوی برادرش محمد بن حنفیه و سایر افراد از بنی هاشم این نامه را نوشت:

))بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم :)) از حسین بن علی به محمد بن علی و افراد دیگر خاندان هاشم که در نزد وی هستند . اما بعد : هریک از شما که در این سفر به من ملحق شود به شهادت نایل خواهد گردید و هریک از شما که از همراهی با من خودداری ورزد به فتح و پیروزی دست نخواهد یافت والسلام. ((

گرچه سید بن طاووس (ره) از کلینی (رض) نقل می کند که این نامه از ناحیه حسین بن علی علیهما السلام پس از آن که آن حضرت از مکه حرکت نموده صادر گردیده است (35) ، ولی ابن عساکر و ذهبی همان نظریه ابن قولویه را تاءیید نموده و اضافه می کنند که

پس از رسیدن این نامه به مدینه عده ای از فرزندان عبدالمطلب به سوی آن حضرت حرکت نمودند و محمد بن حنفیه نیز در مکه به آنان ملحق گردید(36. (

نتیجه

به هرحال نتیجه و خلاصه مفهوم این نامه این است که : حسین بن علی علیهما السلام از آغاز ورودش به شهر مکه نه تنها شهادت را برای خویش و کسانی که به همراه او بودند و یا در آینده بنا بود به او ملحق گردند ، حتمی و محقق الوقوع می دانست (((فَاِنَّ مَنْ لَحِقَ بی اِسْتَشْهَدَ))) و از هر نوع فتح و پیروزی ظاهری برای خویش ماءیوس بود

بلکه جوّ حاکم را آنچنان مشاهده می نمود که بلافاصله پس از شهادت وی نیز ، رسیدن به پیروزی ظاهری و دست یافتن به حکومت برای هیچیک از افراد بنی هاشم و اعضای خاندان آن حضرت و پایین آوردن خاندان اموی از اریکه قدرت و سلطنت و تغییر دادن شرایط را امکان پذیر نمی دانست (((وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ یُدْرِک الْفَتْحَ) ،)) ولی او می دانست که فتح نهایی و فتح الفتوح تا قیامت در گرو شهادت او و یارانش و مرهون اسارت خاندان و فرزندان اوست.

نامه حسین بن علی (ع) به مردم بصره

متن سخن

))اَمّا بَعْدُ : فَاِنَّاللّه اصْطَفی مُحَمَّداً صلّی اللّه علیه و آله مِنْ خَلْقِهِ
وَاَکْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ وَاخْتارَهُ لِرِسالَتِهِ
ثُمَّ قَبَضَهُ اِلَیْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبادِهِ وَبَلغ ما ارْسلَ بِهِ
وکُنّا اَهْلَهُ وَاءوْلیاءَه وَاوْصِیاءهُ وَوَرَثَتَهُ وَاَحَقَّ الناسِ بِمَقامِهِ فی النّاسِ
فَاسْتَاءثرَ عَلَیْنا قَوْمُنا بذِلِکَ فَرَضینا وکَرِهْنَا الْفُرْقَةَ
وَاَحْبَبْنَا العافِیَةَ وَنَحْنُ نَعْلَمُ انّا اَحَقُّ بذِلِکَ الحقِّ الْمُسْتَحقِّ عَلَیْنا
مِمَّنْ تَوَلاّهُ وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولی اِلَیْکُمْ بِهذاالْکِتابِ
وَاَنا اَدْعُوکُمْ اِلی کِتاباللّه وَسُنَّهِ نَبِیِّهِ

فَاِنَّ السُّنَّهَ قَد اُمیتَتْ وَالْبِدْعَهَ قَد اُحْیِیَتْ
فَاِنْ تَسْمَعوا قَوْلی اَهْدِکُمْ اِلی سَبیلِ الرَّشادِ
وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُاللّه وَبَرکاتُهُ))(37(

ترجمه و توضیح لغات

))اِسْتَاءثَرَ : استاءثر علی الغیر :)) به خود اختصاص داد . اَحَقَّ : لا یقتر و شایسته تر . تَوَلاّهُ : سرپرستی او را به عهده گرفت . رَشاد : راه راست ، راه سعادت.

ترجمه و توضیح

بنابه نقل طبری ، امام علیه السلام پس از ورود به مکه نامه ای که متن آن از نظر خوانندگان ارجمند گذشت ، به سران قبایل شهر بصره مانند مالك بن مسمع بکری ، مسعود بن عمرو ، منذر بن جارود و . . . مرقوم داشت که ترجمه آن چنین است:

اما بعد : خداوند محمد صلّی اللّه علیه و آله را از میان مردم برگزید و با نبوتش بر وی کرامت بخشید و به رسالتش انتخاب فرمود سپس در حالی که او وظیفه پیامبری را به خوبی انجام داد و بندگان خدا را هدایت و راهنمایی نمود به سوی خویش فرا خواند (و قبض روحش نمود) و ما خاندان ، اولیا ، اوصیا و وارثان وی و شایسته ترین افراد نسبت به مقام او از میان تمام امت بودیم ، ولی گروهی این حق را از ما گرفتند و ما نیز با علم و آگاهی بر تفوق و شایستگی خویش نسبت به این افراد ، برای جلوگیری از هر فتنه و اختلاف و تشتت و نفاق در میان مسلمانان و جلوگیری از چیره شدن دشمنان بر آنچه پیش آمده بود ، رضا و رغبت نشان داده و آرامش مسلمانان را بر حق خویش مقدم داشتیم . و اما اینك پیک خود را به سوی شما می فرستم شما را به کتاب خدا و

سنت پیامبر دعوت می کنم ؛ زیرا در شرایطی قرار گرفته ایم که دیگر سنت پیامبر (یکسره) از میان رفته و جای آن را بدعت فرا گرفته است ، اگر سخن (دعوت) مرا بشنوید به راه سعادت و خوشبختی هدایتتان خواهم کرد ، درود و رحمت و برکت خدا بر شما باد!

امام علیه السلام این نامه را به وسیله یکی از دوستانش به نام ((سلیمان)) به بصره فرستاد و سلیمان در بصره پس از انجام ماءموریت خویش و رسانیدن نامه آن حضرت ، دستگیر گردید و ابن زیاد یک شب پیش از حرکت به سوی کوفه دستور داد او را به دار آویختند.

مساءله اَهَمّ و مُهِمّ

حسین بن علی علیهما السلام در این نامه در ضمن دعوت از مردم بصره به همکاری با آن حضرت در مبارزه با اوضاع ضداسلامی و ضدقرآنی به بیان موقعیت اهل بیت و به انحراف کشیده شدن موضوع خلافت و مسیر اسلام ، در رابطه با مبارزه به بیان موازنه و تقدیم داشتن اءهم بر مهم پرداخته و فلسفه سکوت خاندان عصمت را در یک برهه خاص و انگیزه قیام خویش را توضیح می دهد که اگر در آن برهه به جای قیام ، به سکوت گذرانده شده است ، به لحاظ پیدایش جوّ خاصی نه تنها نتیجه ای بر قیام مترتب نمی گردید بلکه دشمنان و منافقان و فرصت طلبان این قیام را به نفع خود تمام می کردند : ((فَرَضینا وَکَرِهْنَا الْفُرْقَةَ)) و بر این اساس بود که ما آن روز دم فرو بستیم و درب خانه به روی خود بستیم و از این رهگذر جلو فتنه ها و آشوبهای خطرناک را گرفتیم و مسلمانان را از طریق راهنمایی و تلاشهای تبلیغی به رشد و ترقی رهنمون گشتیم ، ولی اینک مرحله دیگری به وجود آمده و اسلام نه در مسیر انحراف بلکه در خطر نابودی قرار گرفته است : ((فَاِنَّ السُّنَّهَ قَدْ اُمیتَتْ وَالْبِدعَهَ قَدْ اُحْییَتْ)) قانون پیامبر از میان رفته و بدعتها و خودخواهیها در جای آن نشسته است و شرایط امروز نیز برای مبارزه با فساد آماده است یعنی اگر در این مبارزه ، خون گروهی از پاکان امت هم ریخته شود ، نه تنها دشمن نمی تواند از آن به نفع خویش بهره برداری کند بلکه در نهایت بهترین ثمرات و ارزشها را به نفع اسلام به بار خواهد آورد.

نامه حسین بن علی (ع) در پاسخ نامه های مردم کوفه

متن سخن

))بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم ،

مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِی اِلَی الْمَلاء مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُسْلِمینَ ، اَمّا بَعْدُ ؛

فَاِنَّ هانیاً وَسَعیداً قَدِما عَلَیَّ بِکُتُبِکُمْ
وَکانا آخِرِ مَنْ قَدِمَ عَلَیَّ مِنْ رُسُلِکُمْ
وَقَدْ فَهِمْتُ کُلَّ الَّذِی قَصَصْتُمْ وَذَکَرْتُمْ
وَمَقالَهُ جُلِّکُمْ اَنَّهُ لَیْسَ عَلَیْنا اِمامٌ فَاقْبِلْ
لَعَلَّاللّهَ یَجْمَعُنا بِکَ عَلَی الْهُدی وَالْحَقِّ.
وَقَدْ بَعَثْتُ اِلَیْکُمْ اَخِی وَابْنَ عَمیّ وَثِقَتی مِنْ اَهْلِ بَیْتِی
وَاَمَرْتُهُ اَنْ یَکْتُبَ اِلَیَّ بِحالِکُمْ وَاَمْرِکُمْ وَرَاءْیِکُمْ
فَاِنْ کَتَبَ اَنَّهُ قَدْ اِجْتَمَعَ رَاءیُ مَلاِکُمْ وَذَوِی الْفَضْلِ وَالْحِجی مِنْکُمْ
عَلی مِثْلِ ما قَدِمَ عَلَیَّ بِهِ رُسُلُکُمْ
وَقَرَاءْتُ فِی کُتُبِکُمْ اَقْدِمُ عَلَیْکُمْ وَشیکاً اِنْ شاءَا للّه
فَلَعَمری مَاالا مامُ اِلاّ الْعامِلُ بِالْکتابِ وَالا خِذُ بِالْقِسْطِ وَالدّائنُ بِالْحَقِّ للّه
وَالْحابِسُ نَفْسَهُ عَلی ذاتِاللّه وَالسَّلامُ))(38. (

ترجمه و توضیح لغات

مَلا : اعیان ، بزرگان قوم . حِجی : عقل و خرد . و شیک : سریع و قریبُالوُقوع . عَمْر (به فتح عین) : حیات و زندگی . لَعَمْری : به جانم سوگند . دائن : پیرو ، ملازم حق . حابِس : از حَبْس به معنای وقف.

ترجمه و توضیح

چون مردم کوفه از مخالفت حسین بن علی علیهما السلام با مساءله بیعت و از آمادگی آن حضرت برای مبارزه با فساد و از ورود آن حضرت به شهر مکه مطلع گردیدند پیکها و نامه های انفرادی و طومارهای فراوانی به آن حضرت فرستادند که مضمون همه آن نامه ها و سفارشات این بود:

اینک که معاویه به هلاکت رسیده و مسلمانان از شرّ وی آسوده شده اند ما خود را نیازمند امام و رهبری می دانیم که ما را از حیرت و سرگردانی برهاند و کشتی شکسته ما را به سوی

ساحل نجات هدایت و رهبری نماید و اینک ما مردم کوفه با نعمان بن بشیر فرماندار یزید در این شهر در مقام مخالفت برآمده و هر نوع همکاری را با او قطع نموده ایم و حتی در نماز وی شرکت نمی کنیم و منتظر تشریف فرمایی شما هستیم که آنچه در توان داریم در پیشبرد اهداف شما به کار خواهیم بست و از بذل مال و نثار جان در راه تو کوتاهی نخواهیم نمود.

حسین بن علی علیهما السلام در پاسخ این نامه ها که بنا به نقل بعضی از مورخان تعداد آنها به دوازده هزار بالغ می گردید چنین مرقوم داشت:

))بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم ؛((

از سوی حسین بن علی به بزرگان و سران اهل ایمان شهر کوفه . اما بعد : آخرین نامه شما به وسیله هانی و سعید به دست من رسید و من به آنچه شما در نامه های خود تذکر و توضیح داده اید پی برده ام و درخواست شما در بیشتر این نامه ها این بود که ما امام و پیشوایی نداریم به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ، ما را به سوی حق هدایت کند.

و اینک ، من برادر و پسر عموی خویش (مسلم بن عقیل) و کسی را که در میان خانواده ام مورد اعتماد من است به سوی شما گسیل داشتم و به او دستور دادم که با افکار شما از نزدیک آشنا شده و نتیجه را به اطلاع من برساند که اگر خواسته اکثریت مردم و نظر افراد آگاه کوفه همان بود که در نامه های شما منعکس گردیده و فرستادگان شما حضورا بازگو نموده اند ، من نیز ان شاءاللّه سریع به سوی شما حرکت خواهم نمود . به جان خودم سوگند ! پیشوای راستین و امام به حق کسی است که به کتاب خدا عمل نموده و راه قسط و عدل را پیشه خود سازد و از حق پیروی کرده وجود خویش را وقف و فدای فرمان خدا کند ، والسلام. ((

بنابه نقل طبری و دینوری امام علیه السلام نامه را به وسیله هانی و سعید ، دو پیک مردم کوفه به آنها ارسال داشت (39) ، ولی به نقل خوارزمی ، امام علیه السلام نامه را به مسلم بن عقیل داد تا به همراه خود به کوفه ببرد . و به وی چنین فرمود : من تو را به سوی مردم کوفه می فرستم و خدا تو را به آنچه موجب رضا و خشنودی اوست موفق بدارد ، حرکت کن

خدا پشت و پناهت و امیدوارم من و تو ، به مقام شهدا نایل گردیم : ((وَاَنَا اَرْجُو اَنْ اَكُونَ اَنَا وَاَنْتَ فی دَرَجَهِ الشُّهَداءِ))(40)) . (

نتیجه

حسین بن علی علیهما السلام در این نامه ضمن پاسخگویی به درخواستهای مردم کوفه و اعلام اعزام نماینده و معرفی او به عنوان برادر و مورد اعتماد آن حضرت شرایط امام و رهبر اصیلی را که باید هر مسلمانی از وی تبعیت و پیروی نماید مؤ کدا بیان می کند که باید برنامه عمل او کتاب خدا و هدف او اجرای حق و عدالت و وجودش وقف راه خدا باشد.

نامه ای به مسلم بنعقیل

متن سخن

))اَمّا بَعْدُ : فَقَدْ خَشیتُ اَنْ لا یَکُونَ حَمْلُکَ عَلَی الْکِتابِ اِلَیَّ

فِی اْلا سْتِعْفاءِ مِنَ الوَجْهِ الَّذی وَجَّهْتُکَ لَهُ اِلاّ الْجُبْنَ فَامْضِ بِوَجْهِکَ الَّذی وَجَّهْتُکَ فِیهِ وَالسَّلامُ))(41. (

ترجمه و توضیح لغات

))حَمَلَهُ عَلَی اْلا مْرِ :)) او را برای آن کار واداشت . ((وَجَّهَهُ اِلی فلانٍ :)) او را به نزد فلانی فرستاد . وَجْه : جهت ، سوی.

ترجمه و توضیح

))می ترسم انگیزه تو در نوشتن این استعفانامه چیزی جز ترس نباشد ماءموریتی را که به تو محول نموده ام انجام بده. ((

))مسلم بن عقیل)) در نیمه ماه مبارک رمضان (42) طبق فرمان حسین بن علی علیهما السلام به قصد کوفه از مکه حرکت نمود و در مسیر خود وارد مدینه گردید و در ضمن توقف کوتاهی و زیارت قبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تجدید عهد با اقوام و عشیره اش به همراه دو نفر راهنما از قبیله قیس به سوی کوفه روان گردید ، این مسافران پس از آنکه

مقداری از مدینه فاصله گرفتند راه را گم کرده و در بیابانهای وسیع و شنزار حجاز حیران و سرگردان شدند.

پس از تلاش فراوان هنگامی راه را پیدا نمودند که همراهان مسلم در اثر گرمای شدید و تشنگی جان خود را از دست داده و بدرود حیات گفتند ، ولی مسلم بن عقیل توانست خود را به محلی به نام ((مضیق)) که محل سکونت یک قبیله بیابان گرد بود برساند و از مهلکه نجات یابد.

))مسلم بن عقیل)) پس از رسیدن به ((مضیق)) نامه ای به وسیله یکی از افراد آن قبیله به حضور امام نوشت که در این نامه در ضمن بیان حادثه هلاکت همراهان و نجات خویش ، از آن حضرت درخواست نمود که در اعزام وی به

کوفه تجدید نظرنموده و در صورتی که صلاح دید ، به جای او شخص دیگری را به این ماءموریت بگمارد ؛ زیرا او این پیشامد را به فال بد گرفته و این سفر را سفری مشئوم می داند .

))مسلم)) در آخر نامه تذکر داد که من تا دریافت جواب نامه به وسیله همین پیک در این محل منتظر خواهم بود(43. (

امام علیه السلام در پاسخ این نامه چنین مرقوم داشت : ((. . . فَقَدْ خَشیتُ اَن . . . ؛)) می ترسم انگیزه تو در نوشتن این نامه و استعفا و اعتذار کردن از ماءموریتی که بر تو محول کرده ام ، چیزی جز جبن و ترس نباشد ولی این ترس را کنار بگذار و آن ماءموریتی را که بر تو محول کرده ام انجام و به سفر خویش ادامه بده ، وَالسَّلام. ((

ترس از تر

از این گفتار نیروبخش امام چنین استفاده می شود که نه تنها خود رهبر و شخصیتی مانند حسین بن علی علیهما السلام که می خواهد یک تحول و دگرگونی عمیق در جامعه اسلامی به وجود بیاورد نباید کوچکترین ترس و رعب به خود راه دهد ، بلکه اطرافیان و کارگزاران

او نیز باید دارای چنین شهامتی باشند و الاقیام وی با شکست مواجه گشته و به آن هدف عالی که مورد نظر اوست نایل نخواهد گردید.

آری ، ترس امام نه از نیرو و عِدّه و عُدّه دشمن است بلکه ترس او از جبن و حالت ضعفی است که ممکن است احیانا در نماینده و سفیرش پدید آید!

خطبه حسین بن علی (ع) در مکه

متن سخن

))اَلْحَمْدُللّه وَماشاءَاللّه وَلا قُوّه اِلاّ بِاللّه وصَلّی اللّه عَلی رَسُولِهِ ،

خُطَّالْمَوْتُ عَلی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقلادَهِ عَلی جیدِالْفَتاهِ

وَما اَوْلَهَنِی اِلی اَسْلافی اِشْتِیاق یَعْقُوبَ اِلی یُوسُفَ

وَخَیَّرلی مَصْرَعاً اَنَا لاقِیه کَاَنّی بِاَوْصالِی تَتَقَطَّعها عُسْلان الْفَلَواتِ

بَیْنَ النّواویس وَکَرْبَلا فَیَمْلا نَّ مِنّی اَکْراشاً جوفاً وَاَجْرِبَه سُغْباً

لامَحیصَ عَنْ یَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رِضَااللّه رِضانا اَهْل البَیْتِ

نَصْبِرُ عَلی بَلائِهِ وَیُوَفّینا اُجُورَالصّابِرینَ

لَنْ تُشذَّ عَنْ رَسُولِاللّه لُحْمَتُهُ

بَلْ هِیَ مَجْمُوعَهٌ لَهُ فی حظِیرَه الْقُدْسِ تُقَرُّبِهِمْ عَیْنُهُ

وَیُنْجَزُبِهِمْ وَعْدُهُ اَلا وَمَنْ کانَ فینا باذِلاً مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلی لِقاءِاللّه نَفْسَهُ

فَلْیَرْحَل مَعَنا فَاِنّی راحِلٌ مُصْبِحاً اِنْشاءَاللّه))(44(

ترجمه و توضیح لغات

خُطَّ : نوشته شده است ، ترسیم گردیده است ، شیار به وجود آمده است . مَخَطَّ : محلی که در آن اثر و شیار به وجود آید . قِلادَه : گردن بند . فَتاه : دختر ، کنیز.

))مااَوْلَهَنِی)) (فعل تعجب است از وَلَه) : شدت خوشحالی ، اشتیاق . اسلاف (جمع سلف) : نیاکان و گذشتگان خَیَّرلی مصرعا : اغلب کلمه ((خیّر)) را به صورت مجهول می خوانند ولی صحیح این است که معلوم خوانده شود یعنی خداوند برای من قتلگاهی معین نموده

است . اوصال : اعضای بدن . عسلان (به ضم عین و سکون سین) جمع عاسل : به هرچیز متحرك و مضطرب مانند نیزه و گرگ گفته می شود که در اینجا معنای دوم منظور است . فلوات (جمع فلات) : بیابان پهناور . اکراش (جمع کرش) : شکمبه . نواویس (جمع ناوس) : در لغت به قبور مسیحیان گفته می شود و در اینجا منظور روستای خرابی

است که قبلاً مسیحی نشین و در نزدیکی کربلا واقع بوده . جوف (به ضم جیم) جمع اجوف ، مانند سود جمع اسود) : هرچیز وسیع . اجربه (جمع جراب) : به معنای انبان که در اینجا کنایه است از شکم . سُغُباً (به ضم اول جمع اسغب از سغب) : گرسنگی . لَن تَشذّ (از شذ) : منفرد و متفرق شدن . لحمه (به ضم لام) : نزدیکترین و صمیمی ترین قوم و خویش . حظیره القدس : بهشت برین . مهجه : خون . موطّن (از توطین) : آماده ساختن.

ترجمه و توضیح

با نزدیک شدن موسم حج که مسلمانان و حجاج ، گروه گروه وارد مکه می گردیدند در اوایل ماه ذیحجه امام مطلع گردید که به دستور یزیدبن معاویه ، عمروبن سعدبن عاص به ظاهر به عنوان امیر حاج ولی در واقع به منظور انجام ماءموریت خطرناکی وارد مکه گردیده است و از سوی یزید ماءموریت دارد در هر کجا و در هر نقطه ای از مکه که امکان داشته باشد ، امام را ترور کند ، لذا آن حضرت تصمیم گرفت به خاطر مصون ماندن احترام مکه ، بدون شرکت در مراسم حج و با تبدیل اعمال حج به عمره مفرده در روز سه شنبه هشتم ذیحجه از مکه به سوی عراق حرکت کند.

امام قبل از حرکت این خطابه را در میان افراد خاندان بنی هاشم و گروهی از شیعیان خویش که در مدت اقامت آن حضرت در مکه بدو پیوسته بودند ، ایراد فرمود:

))سپاس برای خداست ، آنچه خدا بخواهد همان

خواهد بود و هیچ نیرویی حکمفرما نیست مگر به اراده خداوند و درود خداوند بر فرستاده خویش.

مرگ بر انسانها لازم افتاده همانند اثر گردن بند که لازمه گردن دختران است و من به دیدار نیاکانم آنچنان اشتیاق دارم مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف و برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهم آمد و گویا با چشم خود می بینم که درندگان بیابانها (لشکریان کوفه) در سرزمینی در میان نواویس و کربلا اعضای مرا قطعه قطعه و شکمهای گرسنه خود را سیر و انبانهای خالی خود را پر می کنند . از پیشامدی که با قلم قضا نوشته شده است ، چاره و مفری نیست ، بر آنچه خدا راضی است ما نیز راضی و خشنودیم . در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت می ورزیم و اجر صبر کنندگان را بر ما عنایت خواهد نمود . در میان پیامبر و پاره های تن وی) فرزندانش) هیچگاه جدایی نخواهد افتاد و در بهشت برین در کنار او خواهند بود ؛ زیرا آنان وسیله خوشحالی و روشنی چشم پیامبر بوده و وعده او نیز (استقرار حکومت اللّه) به وسیله آنان تحقق خواهد پذیرفت.

آگاه باشید که هریک از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند آماده حرکت با ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد ان شاءاللّه [تعالی. (([

نتیجه

حسین بن علی علیهما السلام در این خطابه و سخنرانی و به هنگام حرکت از مکه باصراحت کامل نه تنها از شهادت بلکه از جزئیات شهادت خویش سخن گفته و یارانش را با صراحت کامل در جریان امر قرار می دهد تا اگر آنان نیز آماده چنین برنامه ای هستند و حاضرند در راه قرآن از خون خود بگذرند و در نیل به لقای حق جان فدا کنند آماده حرکت باشند.

با علم و آگاهی تن دادن به کشته شدن چرا ؟!

اینك این سؤ ال که از گذشته های دور مطرح بوده است خودنمایی می کند که با علم و آگاهی به سوی شهادت رفتن و تن دادن به کشته شدن چه مفهومی دارد ؟ مگر حفظ خون و حراست از جان ، آن هم خون پاك معصوم و جان عزیز امام واجب نیست ؟

پاسخ این سؤ ال به طور اجمال این است که : جهاد یکی از مهمترین دستورات اسلام است و شهادت یکی از افتخارات هر مسلمان . و در قرآن مجید ده ها آیه (45) در رابطه با جهاد و شهادت آمده است و در هیچیک از این آیات این مساءله مشروط و مقید به علم به پیروزی نگردیده است بلکه نبرد و جانبازی در مقابل دشمنان اسلام و شهادت در راه به پیروزی رساندن حق ، یکی از علائم مؤ منان ذکر شده است ، آنجا که می فرماید:

))خداوند در مقابل بهشت جان و مال مؤ منان را خریداری نموده است آنهایی که در راه خدا نبرد می کنند و در این راه می کشند و خود کشته می شوند این وعده حق است در تورات و انجیل و قرآن و چه کسی است که در پیمان خود باوفاتر از

خدا باشد پس مژده باد بر شما که چنین معامله ای را با خدا انجام دادید و این سعادتی است بس بزرگ))(46. (

و در آیه بعد این مؤ منهای جانباز و فداکار را با نُه صفت عالی و ارزنده ستوده و با این بیان از آنان تقدیر نموده است : (((التّائِبُونَ الْعابِدُونَ . . . اَلْحافِظُونَ لِحُدُودِاللّه)(47((. (

که آنها حافظ حدود و مقررات خدا هستند ؛ یعنی این حفظ حدود و مقررات است که آنها را به این مرحله از فداکاری و از خودگذشتگی واداشته است . به طوری که ملاحظه می کنیم در این آیه شریفه مانند آیات دیگر مساءله جهاد مقید و مشروط به پیروزی نیست ((((فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ)) گاهی کشتن است و گاهی کشته شدن.

سیره و تاریخ زندگی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز شاهد و مؤ ید این مطلب است که در جنگهایی صددرصد نابرابر و با دشمنی بس قویتر به نبرد می پرداخت و گاهی عزیزترین افراد خاندان خویش را از دست می داد . و اگر در جنگ با دشمن اسلام و جهاد در راه خدا پیروزی قطعی و تسلط بر دشمن مسلم باشد اصلاً شهادت و جهاد فی سبیل اللّه مفهوم واقعی خود را از دست می دهد.

و این وظیفه مهم و جهاد فی سبیل اللّه اگر به همه افراد مسلمانان به صورت یک وظیفه متوجه است برای امام که مقام پاسداری قرآن را به عهده دارد و ((علت مبقیه)) یعنی نیروی نگهدارنده اسلام است به عنوان وظیفه ای بالاتر از آنچه تصور می کنیم متوجه است.

و اگر امام چنین وظیفه ای را انجام ندهد و این سعادت و فوز عظیم را از دست دهد پس چه کسی باید انجام دهد ؟

و اگر امام با دادن جان و عزیزان خویش حافظ حدود و مقررات الهی نباشد پس چه کسی باید حافظ این حدود و مقررات باشد ؟

آری حسین بن علی علیهما السلام اوضاع و شرایط را برای انجام دادن چنین معامله پرسودی مناسب می دانست او می دید سودی که از این معامله خواهد برد ، نجات اسلام و مسلمانان و نجات قرآن و سنت از سیطره یزیدیان و تحول و دگرگونی در تاریخ اسلام است و چه سودی بالاتر از این ، لذا او تصمیم خود را گرفته بود که. . .

و ما در صفحات آینده در این زمینه به مناسبت سخنان امام باز هم بحثهایی خواهیم داشت.

در پاسخ ابن عباس

متن سخن

))یَا ابْنَ العَمِّ اِنّی وَاللّه لاَعْلَمُ اَنَکَ ناصِحٌ مُشْفِقٌ

وَقَدْ اَزْمَعْتُ عَلَی الْمَسیر. . .

وَاللّه لایَدَعُونی حَتّی یَسْتَخْرِجُوا هذِهِ الْعَلَقَهَ مِنْ جَوفی

فَاِذا فَعَلُوا سَلَّطَاللّهُ عَلَیْهِمْ مَنْ یُذِلّهِمْ حَتّی یَکُونُوا اَذَلَّ مِن فِرامِ الْمَرْاءَه))(48(((

ترجمه و توضیح لغات

))مُشْفِق : مهربان . اَزْمَعْتُ (زَمَعَ وَزَمَّعَ))) مصمّم گردید . لایَدعَونی (از ودَعَ) ترک نمود عَلَقه : تکه خون . فِرام : کهنه ای که زنان به هنگام عادت از آن استفاده می کنند.

ترجمه و توضیح

پیشنهادهایی به امام در جهت مخالفت حرکت امام (ع(

آنگاه که حسین بن علی علیهما السلام حرکت خویش را به سوی عراق اعلان نمود ، عده ای با این حرکت اظهار مخالفت کرده ، به آن حضرت پیشنهاد نمودند که از تعقیب این راه خودداری ورزد . دلیل همه این خیرخواهان و دوراندیشان در این پیشنهاد ، روح پیمان شکنی و بیوفایی حاکم بر مردم کوفه بود و همه به یک صدا معتقد بودند که کوفیان خوش استقبال و بد بدرقه هستند و همه این افراد چنین پیش بینی می نمودند که این سفر به کشته شدن امام و به اسارت خاندان وی منجر خواهد گردید.

ولی واقعیت این است که گرچه پیش بینی آنان صحیح بود ولی آنها تنها یک بُعد قضیه را می دیدند و مساءله را فقط از یک جهت بررسی می نمودند و باید حتی المقدور از کشته شدن امام که به عقیده آنها و به عقیده هر مسلمانی مساوی با شکست اسلام و مسلمانان بود جلوگیری به عمل بیاید.

و اما مورد نظر امام بُعد دیگر این قضیه بود و آن بُعد ، مضمون ده ها آیه قرآنی است که در آنها خطاب به مسلمانان اکیدا فرمان جنگ و قتال صادر گردیده است.

آری امام علیه السلام این آیه را می خواند که : (((کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَهُو کُرْهٌ لَکُمْ)(49))) و نیز این آیه را ، (((فَقاتِلُوا اَوْلیاءَالشَّیطانِ)(50((. (

آنگاه اوضاع را در نظر می داشت و شرایط را بررسی می کرد و چنین نتیجه می گرفت : که حالا باید با اولیا و یاران شیطان جنگید و امروز در روی زمین چه کسی می تواند برای شیطان یار و یاور و جانشینی بهتر از یزید باشد و حکم قتال و جنگ با وی بیش از هر مسلمان دیگر به من که امام امت و پاسدار اسلام هستم متوجه است . و لذا در خطابه اش نیز با صراحت کامل به یارانش گفت : هریک از شما که حاضر است در راه ما یعنی در راه اعتلای کلمه حق از خون خویش بگذرد و مهیای شهادت و لقای خداست آماده حرکت باشد و گروهی از آنان که تا این مرحله آمادگی داشتند و دنیا در نظرشان حقیر بود و زندگی را به هیچ می انگاشتند به ندای او لبیک گفته و به قافله وی پیوستند.

ولی مانند هر حرکت بنیادی و اساسی بعضی دیگر از مسلمانان و حتی چند تن از مسلمانان سرشناس نه تنها خود را به کنار کشیدند و به ندای امام جواب مثبت ندادند و از این فیض بزرگ و از نیل به این سعادت بی نظیر ابدی محروم گردیدند بلکه چون از حقیقت ماءموریت امام علیه السلام و واقعیت حرکت او بی اطلاع بودند ، اصلاً با چنین حرکتی مخالفت می ورزیدند . در شهر مکه و در طول راه تا کربلا از روی خیرخواهی و صلاح اندیشی و گاهی حتی با توسل به زور تلاش

نمودند که مانع این حرکت عظیم گردند . در میان این افراد از اقوام و عشیره امام گرفته تا افراد معمولی و حتی مخالفان آن حضرت نیز به چشم می خورد که مخالفت دوستان و علاقه مندان در اثر دلسوزی و علاقه به اسلام و حفظ جان امام و مخالفت دشمنان برای خدمت به یزید و جلوگیری از به وقوع پیوستن هر حرکتی بر ضد او بود . در صورت پذیرش پیشنهادهای افراد خیرخواه از سوی امام خواست گروه مخالف نیز تاءمین می گردید و در نتیجه پیشنهاد خیرخواهان بالمآل به سود مخالفین و موافق هدف آنان بود.

به هر صورت این پیشنهادها از مدینه شروع گردیده و در مکه آنگاه که تصمیم امام برای همه معلوم شد و در طول راه تا کربلا و در برخوردهای امام علیه السلام با افراد گوناگون فراوان بوده است و چند نمونه از این پیشنهادها و پاسخ امام که در مدینه به عمل آمده است در صفحات گذشته نقل گردید و در این بخش نیز برای این که از موضوع کتاب خارج نگردیم ، تنها آن قسمت از این پیشنهادها را نقل خواهیم کرد که در پاسخ آنها از سوی امام علیه السلام سخنی صریح در کتب تاریخ نقل شده باشد.

اینك این سخنان در مقابل چند پیشنهاد:

پیشنهاد عبداللّه بن عباس به امام (ع(

یکی از افرادی که پس از اعلان حرکت از سوی حسین بن علی علیهما السلام به خدمت آن حضرت رسید و پیشنهاد خودداری از این سفر را بر وی نمود عبداللّه بن عباس بود او گفتارش را با این جمله

آغاز کرد:

))یَابْنَ عَمّ اِنِّی اَتَصَبِّرُ وَما اَصْبِرُ . . . ؛)) پسر عمو ! من در مفارقت تو هرچه تظاهر به صبر می کنم ولی نمی توانم واقعا صبر و تحمل نمایم ؛ زیرا ترس آن را دارم که تو در این سفری که در پیش گرفته ای کشته شوی و فرزندانت به اسارت دشمن درآیند چون مردم عراق مردمانی پیمان شکن هستند و نباید به آنان اطمینان نمود. ((

ابن عباس سپس چنین گفت : چون تو سید و سرور حجاز و مورد احترام مردم مکه و مدینه هستی به عقیده من بهتر است در همین مکه اقامت گزینی و اگر مردم عراق همان گونه که اظهار می دارند واقعا خواستار تو هستند و مخالف حکومت یزید ، بهتر است اول استاندار یزید و دشمن خویش را از شهر خود برانند سپس تو به سوی آنان حرکت کنی.

ابن عباس ادامه داد : و اگر در خارج شدن از مکه اصرار داری بهتر است به سوی یمن حرکت کنی ؛ زیرا گذشته از این که در آن منطقه پدرت شیعیان زیادی دارد ، نقطه ای است وسیع و دارای دژهای محکم و کوه های مرتفع و دوردست و می توانی دور از قدرت حکومت به فعالیت خود ادامه دهی و به وسیله نامه ها و پیکها مردم را به سوی خویش دعوت کنی و امیدوارم از این رهگذر ، بدون ناراحتی به هدف خویش نایل گردی.

پاسخ امام به عبداللّه بن عباس

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((یَا ابْنَ الْعَمِّ اِنِّی واللّه لاَعْلَمُ اَنَّکَ ناصِحٌ مُشْفِقٌ وَقَدْ اَزْمَعْتُ عَلَی الْمَسیرِ . . . ؛)) پسر عمو ! به خدا سوگند می دانم که این پیشنهاد تو از راه خیرخواهی و شفقت و مهربانی است ولی من تصمیم گرفته ام که به سوی عراق حرکت کنم . ((

ابن عباس با شنیدن این پاسخ دریافت که امام تصمیم قطعی گرفته و درباره خود آن حضرت هر پیشنهادی بی اثر است و لذا در این باره مساءله را تعقیب ننمود و چنین گفت : حالا که تصمیم به این سفر گرفته ای زنان و اطفال را به همراه خود نبر ؛ زیرا می ترسم تو را در برابر چشم آنان به قتل برسانند.

امام در پاسخ این پیشنهاد ابن عباس هم ، چنین فرمود : ((وَاللّه لایَدَعُونی حَتّی یَسْتَخْرِجُوا هذِهِ الْعَلَقَهَ مِنْ جَوْفی فَاِذا فَعَلُوا ذلِکَ سَلّطَاللّهُ عَلَیْهِمْ مَنْ یُذِلَهُمْ حَتّی یَکُونُوا اَذَلَّ مِنْ فِرامِ الْمَرْاءَه)) ((به خدا سوگند ! اینها دست از من برنمی دارند(51) مگر اینکه خون مرا بریزند و چون به این جنایت بزرگ دست یازیدند خداوند کسی را بر آنان مسلط می کند که آنهارا آنچنان به ذلت و زبونی بکشاند که پست تر و ذلیل تر از کهنه پاره زنان گردند))(52. (

نتیجه

))قاطعیت در رهبری)) : از این گفتار ، ایمان حضرت حسین علیه السلام نسبت به هدفش و قاطعیت وی در رهبری و حرکت به سوی هدف روشن می گردد ، با اینکه به درایت و خیرخواهی عموزاده اش ابن عباس معتقد می باشد و او تمام محذورات و مشکلات را به درستی گوشزد می کند در پاسخ وی می گوید من

با همه این مشکلات ، این راه را در پیش خواهم گرفت . و آنگاه که ابن عباس وی را از بردن زنان و اطفال برحذر می دارد باز هم از همان موضع قاطع و شکست ناپذیر سخن می گوید و این است مفهوم امامت و پیشوایی که در مقابل وظیفه ای که در پیش دارد همه محاسبات را درهم می ریزد.

این بود یکی از پیشنهادهای مخالف نظر امام علیه السلام که توسط عبداللّه بن عباس درحضور خود آن حضرت مطرح گردیده است و دراین مسیر پیشنهادهای مخالف دیگری نیز به وسیله افراد دیگر مطرح شده است که در فصول آینده ملاحظه خواهید فرمود.

در پاسخ عبداللّه بن زبیر

متن سخن

))اِنَّ اَبی حَدَّثَنِی اَنَّ بِمَکَّهَ کَبْشاً بِهِ تُسْتَحَلُّ حُرْمَتُها
فَما اُحِبُّ اَنْ اَکُونَ ذلِکَ الْکَبْشَ
وَلِئَنْ اُقْتَلْ خارِجاً مِنْها بِشِبْرٍ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُقْتَلَ فیها
وَلَئِنْ اُقتَلْ خارِجاً مِنْها بِشِبْرَیْنِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُقْتَلَ خارِجاً مِنْها بِشِبْرٍ

وَاَیْمُاللّه لَوْ کُنْتُ فی جُحْرِ هامَّه مِنْ هذِهِ الْهَوامِّ
یَسْتَخْرِجُونی حَتّی یَقْضُوا بی حاجَتَهُمْ
وَاللّه لَیَعْتَدُنَّ عَلَیَّ کَما اعْتَدتِ الْیَهُودُ فِی السَّبْتِ.
. . .یَا ابْنَ الزُّبَیْرِ لَئِنْ اُدْفَنْ بشاطِئِالْفُراتِ
اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُدْفَنَ بِفناءِ الْکَعْبَهِ.
. . .إ نَّ هذا یَقُولُ لی کُنْ حَماماً مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ
وَلئنْ اُقْتَلْ وَبَیْنِی وَبَیْنَ الحَرَمِ باعٌ
اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُقْتَلَ وَبَیْنِی وَبَیْنَهُ شِبْرٌ
وَلَئِنْ اُقْتَلْ بِالطَّفِّ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُقْتَلَ بِالْحَرِمِ.
. . .اِنَّ هذا لَیْسَ شَیْءٌ مِنَ الدُّنْیا اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ اَنْ اَخْرُجَ مِنَ الْحِجازِ
وَقَدْ عَلِمَ اَنَّ النّاسَ لا یَعْدِلُونَهُ بی فَوَدَّ
اَنِّی خَرَجْتُ حَتّی یَخْلُو لَهُ))(53(

ترجمه و توضیح لغات

کَبْش : قوچ . شِبْر : وجب . جُحْر : لانه حیوان در داخل خاک . هَوامّ (جمع هامّه) : جنبنده . اِعْتِداء : تجاوز به حق . شاطِی ءُ الْفُرات : کنار فرات . فناء : آستانه . حَمام (به فتح میم) : کبوتر . باع : فاصله دو دست را که باز باشد - از ابتدای انگشتان یک دست تا انتهای انگشتان دست دیگر - یک باع گویند . طفّ : یکی از نامهای کربلاست.

ترجمه و توضیح

یکی دیگر از کسانی که انصراف از سفر عراق را به حسین بن علی علیهما السلام پیشنهاد نمود عبداللّه بن زبیر بود او که خود یکی از افراد مخالف حکومت یزید و به اصطلاح از افراد مبارز بود و در همین رابطه از مدینه فرار نموده و به مکه پناهنده شده بود پس از ورود امام علیه السلام به مکه هر روز و گاهی یک روز در میان و مانند سایر مسلمانان به منزل آن حضرت رفت و آمد داشت و در مجلس آن حضرت شرکت می نمود و چون از تصمیم امام

نسبت به سفر عراق مطلع گردید به خدمت آن حضرت آمده به صورت ظاهر انصراف از این سفر را به وی پیشنهاد نمود.

و بنابه نقل بلاذری و طبری سخن ابن زبیر دو پهلو بود ؛ زیرا او چنین گفت : یابن رسول اللّه ! اگر من هم در عراق شیعیانی مانند شیعیان شما داشتم آنجا را به هر نقطه دیگر ترجیح می دادم.

ابن زبیر برای این که متهم نباشد ، گفتارش را این چنین ادامه داد:

ولی در عین حال اگر در مکه اقامت کنید و بخواهید امامت و پیشوایی مسلمانان را در این شهر ادامه بدهید ما نیز با تو بیعت می کنیم و تا جایی که امکان دارد از پشتیبانی و همفکری با تو خودداری نخواهیم نمود.

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((اِنَّ اَبی حَدَّثَنی اَنَّ بِمَکَّه کَبْشاً . . . ؛)) پدرم به من خبر داد که به سبب وجود قوچی در مکه احترام آن شهر درهم شکسته خواهد شد و نمی خواهم آن کبش و قوچ من باشم (و موجب آن گردم که کوچکترین اهانتی به خانه خدا متوجه شود) . و به خدا سوگند ! اگر یک وجب دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از اینکه در داخل آن به قتل برسم و اگر دو وجب دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از اینکه در یک وجبی آن به قتل برسم. ((

امام علیه السلام سخنانش را چنین ادامه داد : ((وَاَیْمُاللّه لَوْ کُنْتُ فی جُحْرِ هامَّه . . . ؛)) و به خدا سوگند ! اگر در لانه مرغی باشم مرا درخواهند آورد تا با کشتن من به هدف خویش برسند و به خدا سوگند ! همان گونه که قوم یهود احترام روز شنبه (سمبل وحدت و روز تقرب به خدای خویش) را درهم شکستند اینها نیز احترام مرا درهم خواهند شکست. ((

سپس فرمود : پسر زبیر ! اگر من در کنار فرات دفن بشوم ، برای من محبوبتر است از اینکه در آستانه کعبه دفن شوم.

و بنابه نقل ابن قولویه

، پس از آنکه ابن زبیر از مجلس امام خارج گردید ، آن حضرت چنین فرمود : ((إ نَّ هذا یَقُولُ لی کُنْ حَماماً . . . ؛)) او به من می گوید کبوتر حرم باش ! و به خدا سوگند ! اگر من یک ذرع دورتر از حرم کشته شوم برای من محبوبتر از این است که یک وجب دورتر از حرم کشته شوم و اگر در طف (سرزمین کربلا) کشته شوم برای من محبوبتر از این است که در حرم به قتل برسم. ((

و بنابه نقل طبری و ابن اثیر ، امام علیه السلام پس از خارج شدن ابن زبیر ، به اطرافیانش فرمود : ((اِنَّ هذا لَیْسَ شَیْءٌ مِنَ الدُّنْیا . . . ؛)) او (گرچه به ظاهر به بودن من در مکه علاقه نشان می دهد ولی در واقع) بیش از هرچیز به بیرون رفتن من از مکه علاقه مند است ؛ زیرا می داند با وجود من کسی به او توجهی نخواهد کرد. ((

نتیجه

امام علیه السلام در این گفتار راجع به گذشته ابن زبیر و موضع او در مقابل حکومت علی علیه السلام و راجع به جنگ بصره ، جنگی که مستقیما برای از بین بردن شخصیتی مانند امیرمؤ منان علیه السلام به وجود آمده که ابن زبیر از مهره ها و ارکان و گردانندگان اصلی این جنگ بود ، سخنی به میان نیاورد ولی در ضمن چند جمله ، آینده خویش و آینده ابن زبیر را برای وی ترسیم نمود.

اما راجع به موضع خودش فرمود : ((اگر من در مکه

باشم و یا در هر نقطه دیگر ولو در لانه مرغی ، دستگاه حکومت از من دست بردار نخواهد بود و اختلاف من با حکومت آشتی پذیر نیست ؛ زیراخواسته آنها از من چیزی است که من به هیچ وجه زیربار چنین خواسته ای نخواهم رفت و من از آنان چیزی می خواهم که آنها حاضر به قبول آن نیستند. ((

و امام در این گفتارش سخن از((شاطِیِ ءِالْفُراتِ)) و ((طَفّ)) به میان آورده است که در خور اهمیت و توجه فراوان است.

و اما به ابن زبیر هم هشدار داد که پدرم فرموده است : ((به سبب کبشی احترام بیت الهی و حریم حرم شکسته خواهد شد و برای اینکه این کبش من نباشم و به سبب ریختن خون من ، کوچکترین اهانتی متوجه کعبه و حرم نگردد من از این شهر بیرون می روم و برای حفظ احترام حرم و کعبه اگر یک وجب دورتر از این خانه کشته شوم باز هم بهتر است از اینکه در داخل آن به قتل برسم و تو نیز نباید در آینده راضی باشی برای حفظ موجودیت خویش به صورت کبوتر درآیی و خانه خدا را سپر خویش قرار دهی و موجب هتک احترام این خانه گردی.))

تحقق پیش بینی امام (ع)

ولی ابن زبیر از این گفتار و هشدار امام علیه السلام متنبه نگردید و موجب شد که در آینده نه چندان دور – به فاصله سیزده سال – خانه خدا در دو مرحله سنگ باران گردد و در آن ، آتش سوزی و خرابی به وجود آید و بدین گونه پیش بینی امیرمؤ منان علیه السلام و حسین بن علی علیهما السلام صورت تحقق پذیرفت.

مرحله اول:

سه سال پس از شهادت حسین بن علی علیهما السلام روز سوم ربیع الاول سال 64 بود ؛ زیرا ابن زبیر که حاضر نبود با یزید بیعت کند لشکریان او پس از جنگ ((حره)) و کشت و کشتار و غارت مردم مدینه برای سرکوبی ابن زبیر به مکه حرکت کرده و این شهر را به محاصره خویش در آوردند و چون ابن زبیر برای حفظ جانش به کعبه پناهنده شده بود حلقه محاصره را تنگ تر کرده و از بالای کوه ابوقبیس داخل مسجدالحرام و خود کعبه را با منجنیق ها سنگباران نمودند و پارچه های مشتعل را به کعبه پرتاب کردند که در اثر این سنگباران قسمتی از خانه کعبه خراب و پرده و سقف کعبه و شاخهای قوچی که به جای ذبح حضرت اسماعیل از بهشت آمده بود آتش گرفته و از بین رفت و در گرماگرم این حمله خبر مرگ یزید به مکه رسید و لشکریانش متفرق گردیدند و ابن زبیر خانه کعبه را ترمیم و تجدید بنا نمود.

مرحله دوم:

پس از مرگ یزید ، ابن زبیر مردم را به بیعت خویش دعوت نموده و تدریجا گروهی با وی بیعت کردند تا در سال 73 در دوران خلافت عبدالملک حجاج بن یوسف ماءمور سرکوبی ابن زبیر گردید و با چند هزار نفر شهر مکه را به محاصره خویش درآورد . در این محاصره نیز که چند ماه به طول انجامید ابن زبیر به کعبه پناهنده گردید و بالا خره به دستور حجاج از پنج نقطه

شهر به وسیله منجنیق داخل مسجدالحرام سنگباران شد و خرابیهایی در کعبه به وجود آمد و بنابه نقل بعضی از مورخین به طور کلی ویران گردید و ابن زبیر در این جنگ کشته شد و حجاج بن یوسف کعبه را مجددا بنا نمود(54. (

سپر کردن اسلام و سپر شدن برای اسلام

و اما یک نکته مهم و قابل توجهی که از سخن امام با ابن زبیر و از مقایسه روش آن حضرت و عملکرد ابن زبیر به دست می آید مشخص شدن قیامها و مبارزات در طول تاریخ و فرق و امتیاز آنها با همدیگر است که ممکن است دو شخصیت همزمان و در یک اجتماع و در یک محیط مدعی مبارزه با ظلم و فساد باشند و ادعای هردو به صورت ظاهر مشابه و در قیافه طرفداری از اسلام و احکام و هر دو مبارزه را از مدینه شروع و در همین رابطه به مکه حرکت کنند(55) ولی گذشت زمان و تحول و دگرگونی اوضاع نشان می دهد که یکی در راه نیل به ریاست و برای حفظ مقام شخصی کعبه را سپر و بلاگردان خویش قرار می دهد و دیگری خود و اهل و عیالش را سپر و بلاگردان کعبه ؛ یکی اسلام را فدای شخصیت خویش می کند و دیگری خود را فدای اسلام و بالا خره یکی به سوی خود می خواند و دیگری به سوی خدا و این خود نکته ای است ظریف و دقیق و در عین حال یک فرق اساسی است که در هر زمان موجب اشتباه افراد ساده اندیش و کوته بین گردیده و نتوانسته اند تشخیص بدهند . مخالفتی که احیانا ابن

زبیرها با یزیدها داشته اند براساس چه هدفی بوده و مخالفتی که حسین ها با یزیدها داشته اند چه هدفی را تعقیب می کرده است که به صورت ظاهر هر دو ، مخالفت با یزید و یزیدیان بوده و مبارزه در راه اسلام!

و اگر ابن زبیرها در ادعای خویش صادق بودند و برای اسلام مبارزه می کردند نه برای حفظ ریاست و موقعیت شخصی ، بایستی پیشاپیش حسین ها به مصاف دشمن بشتابند نه به قول حسین بن علی علیهما السلام خود کبوتر حرم گشته و به دور بودن حسین از محیط حجاز بیش از هرچیز دیگر شایق و علاقه مند باشند که می دانند با وجود حسین ها در محیط حجاز و در صحنه سیاست کسی ، آری کسی ، به آنان توجه نخواهد نمود.

پس هدف ابن زبیرها از این مبارزه نیل به ریاست و جلب توجه مردم و استثمار و استحمار آنهاست.

عملکرد ابن زبیر

عملکرد ابن زبیرها در دوران زندگی آنان نیز می تواند ماهیت مخالفت و حقیقت مبارزه آنان را با یزیدیان (اگر بتوان نام مبارزه گذاشت) روشن سازد که اگر در یک برهه از زمان در رابطه با مخالفت با یزید از مدینه فرار نموده و به مکه پناهنده گردیده است ، یک روز دیگر به هنگامی که علی می خواهد مسلمانان را از سلطه یاران عثمان و ذلتهای گذشته نجات بخشد و اسلام را از انحرافات برهاند هنگامی که علی علیه السلام دست چپاولگران و غارتگران را از بیت المال قطع می کند همین ابن زبیر کهف منافقین و ملجاء ناکثین و پناهگاه مارقین گردیده

با تشکیل حزبی و با فراهم ساختن مقدمات توطئه ای در همین شهر مکه و پیاده کردن آن در شهر دور افتاده ای به نام شهر ((بصره)) عصیان و طغیان و با استفاده از گروه های مخالف و استانداران معزول (56) و مسلمانان ناآگاه (57) رسما با حکومت حق علوی اعلان جنگ می دهد و با مارک اسلام و بودجه مسلمانان مستضعف که در دوران عثمان به چنگ این افراد افتاده بود بر علیه اسلام قیام می کند و آشوب به راه می اندازد.

و چون سوابق درخشان علی علیه السلام در پاسداری از اسلام ، خود به خود مانع از هر مارک و برچسب نسبت به شخص او بود برای ساقط کردن حکومت وی دو مطلب را که به ظاهر تماس با شخصیت وی نداشت ولی در واقع سخت ترین ضربه بر علیه او بود عنوان کردند:

یکی مساءله خونخواهی عثمان بود که می گفتند خون او را کسانی که دور علی را گرفته اند ریخته اند و علی نه تنها باید همه اطرافیان خود مانند مالک اشتر و عمار را از خود دور سازد بلکه باید همه آنان را دستگیر کرده و به شورشیان تحویل بدهد.

و اما موضوع دوم عنوان کردن واژه شیرین و عوام فریب آزادی و حاکمیت ملی و ملت گرایی و متهم ساختن حکومت علی علیه السلام با دیکتاتوری و انحصار طلبی بود و می گفتند ما با شخص علی عداوتی نداریم ولی او باید دست از حکومت بردارد و این ملت مسلمان [!] دور از هر قید و بند و با آزادی

کامل هرکسی را که بخواهند به زعامت و رهبری خویش انتخاب کنند.

گرچه این توطئه خائنانه و چماق به دستانه ابن زبیر با ریخته شدن خون بیش از سی هزار مسلمان (58) ، به ظاهر سرکوب و خود او در میان مسلمانان آگاه منفور و برای مدتی منزوی گردید ولی نباید فراموش کرد که همان توطئه آغازگر و راهگشای جنگ صفین و جنگ نهروان بوده و شهادت امیرمؤ منان علیه السلام نیز یکی از آثار شوم همان توطئه ضداسلامی (و از نظر یک گروه احمق) صددرصد اسلامی بود.

خلاصه : ابن زبیرها اگر برای حفظ ریاست و حفظ منافع شخصی و مادی خویش و گول زدن توده عوام به زیربار حکومت یزید نمی روند در کوبیدن حکومت علی نیز به هر وسیله ممکن متمسک می شوند.

و حتی ابن زبیر که با قیافه ضد یزیدی و به صورت یک شخصیت مورد احترام مذهبی سیاسی درآمده است پس از شهادت حسین بن علی گروهی ناآگاه در مقابل علی بن الحسین با او بیعت نموده و محبت او را به عنوان یک پیشوای آگاه در دل خود جای داده اند.

آن روزی که دیگر مکه و صحنه سیاست را از حسین و یزید خالی و خود را به آرزوی خویش دست یافته می بیند باز هم دست از توطئه برنمی دارد و عناد و لجاجت خویش را نسبت به خاندان پیامبر به صورت دیگری اعمال می کند ؛ زیرا او به هنگام ریاست خویش در مکه و در فاصله حکومت یزید و عبدالملک مدتی در خطبه نماز جمعه از بردن نام پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله متناع و خودداری می ورزید و چون با عکس العمل و اعتراض مسلمانان مواجه گردید چنین پاسخ داد که چون پیامبر اقوام و عشیره ناخلف و ناصالحی در میان مسلمانان دارد و با بردن نام او فخر و مباهات می کنند و بر خود می بالند من برای شکستن غرور آنان از بردن نام پیامبر خودداری می ورزم (59. (



بخش دوم:

از مکه تا کربلا

بخش دوم : از مکه تا کربلا

در پاسخ محمد حنفیه

متن سخن

))بَلی ولکن بَعْدَما فارَقْتُکَ اَتانی رَسُولُاللّه صلّی اللّه علیه و آله وَقالَ یا حُسَیْنُ اُخْرُجْ فَاِنَّاللّهَ تَعالی شاءَ اَنْ یَراکَ قَتِیلاً. . .
وَقَدْ شاءَاللّه اَنْ یَراهُنَّ سَبایا))(60. (

ترجمه و توضیح لغات

قَتِیل : کشته شده . ((سَبایا (جمع سَبِیَّه مُؤ نَّث سَبِیّ) :)) اَسیر.

ترجمه و توضیح

سومین پیشنهاد انصراف از سفر عراق به امام از طرف برادرش محمد حنفیه انجام گرفته که داستان آن بدین قرار است:

محمد حنفیه که برای انجام مناسک حج و دیدار حسین بن علی علیهما السلام به مکه وارد شده بود و بنابه نقل مرحوم علامه حلی (ره) شدیدا مریض بود(61) ، شبانه و قبل از حرکت امام به حضور وی رسید و عرضه داشت:

برادر ! تو که بی وفایی و پیمان شکنی مردم کوفه را نسبت به پدرت علی و برادرت حسن علیهما السلام دیده ای ، من می ترسم این مردم با تو نیز پیمان شکنی کنند ، پس بهتر است به سوی عراق حرکت نکنی و در همین شهر مکه بمانی ؛ زیرا تو در این شهر و در حرم خدا بیش از هر شخص دیگر عزیز و مورد احترام مردم هستی.

امام در پاسخ وی فرمود : خوف این هست که یزید مرا در حرم خدا با مکر و حیله به قتل برساند و بدین وسیله احترام خانه خدا درهم شکسته شود.

محمدبن حنفیه پیشنهاد نمود که در این صورت بهتر است به جای عراق به سوی یمن یا منطقه مورد امن دیگری حرکت کنی.

امام فرمود : پیشنهاد و نظریه تو را نیز مورد توجه قرار می دهم.

ولی حسین بن علی علیهما السلام اول صبح به سوی عراق حرکت نمود و چون خبر به محمدبن حنفیه رسید با عجله هرچه بیشتر خود را به امام

رسانیده افسار شتر آن حضرت را در دست گرفت و عرضه داشت برادر ! مگر تو دیشب وعده ندادی که درخواست و پیشنهاد مرا مورد مطالعه قرار بدهی ؟

امام در پاسخ وی چنین فرمود : ((بَلی وَلکِنْ بَعْدَما فارَقْتُکَ . . . ؛)) آری ولی پس از آنکه از هم جدا شدیم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به خواب من آمد و فرمود : حسین حرکت کن ؛ زیرا خدا خواسته است که تو را کشته ببیند. ((

محمد حنفیه با شنیدن این سخن امام گفت : (((اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ((. (

سپس انگیزه حرکت دادن اطفال و زنان را در چنین شرایط حساس و خطرناک جویا گردید . امام در پاسخ آن هم چنین فرمود : ((وَقَدْ شاءَاللّه اَنْ یَراهُنَّ سَبایا ؛)) خدا خواسته است آنها را نیز اسیر ببیند. ((

آیا حسین بن علی (ع) مجبور به شهادت بود ؟

ممکن است از ظاهر پاسخ امام به محمد حنفیه (خدا خواسته) و از پاسخ آن حضرت به ام سلمه (62) و حضرت زینب علیهاالسلام (63) و جملات و کلمات دیگری مانند آنها چنین استفاده و بهره برداری شود که چون حرکت حسین بن

علی علیهما السلام و کشته شدن وی و اسارت فرزندانش به مضمون این تعبیرات چیزی بوده مقدر و مطابق مشیت ، چیزی که اراده خداوند بر آن تعلق گرفته بود ، پس کشته شدن آن حضرت غیرقابل اجتناب و او مجبور و مسلوب الاختیار بوده است.

و جالب اینکه این نوع تفکر کم و بیش حتی در میان بعضی از خواص نیز به وجود آمده و در مقام

بحث و محاوره که سخن از شهادت امام علیه السلام به میان می آید می گویند : حساب و برنامه او از سایرین جداست و خواست خدا چنین بوده است ((اِنَّاللّهَ شاءَ اَنْ یَراهُ قَتِیلاً)) در اینجا این سؤ ال پیش می آید که اگر مشیت و خواست و تقدیر خدا در این مورد به همان معنا می باشد که در اذهان این گروه خاص به وجود آمده است اولاً شهادت حسین علیه السلام چندان اهمیت و ارزشی ندارد و این حرکت و عمل بی سابقه وصبر و استقامت فوق العاده که نه تنها انسانها بلکه ملکوتیان را نیز متحیر ساخته است از شهادت و جانبازی یک فرد معمولی که با اختیار خود شهادت را پذیرفته است ، کم ارزشتر خواهد گردید ؛ زیرا این فرد ، با اراده و اختیار خویش این راه را انتخاب نموده ولی حسین بن علی علیهما السلام در انتخاب این راه مقدر و تعیین شده مجبور بوده و نمی توانست برخلاف مشیت و تقدیر خداوند حرکت کند.

و ثانیا نباید لشکر کوفه و کشندگان حسین بن علی علیهما السلام را خیلی مورد ملامت قرار داد ؛ زیرا مگر نه این است که کشته شدن حسین بن علی علیهماالسلام

خواسته خدا بود و هر مقتولی به ناچار نیازمند قاتلی است و خلاصه همانگونه که مقتول مجبور و مسلوب الاختیار بوده قاتل نیز مجبور بوده است!

پاسخ:

منشاء و انگیزه این سؤ ال و یا صحیحتر منشاء این نوع تفکر و برداشت ، این بوده است که این افراد از مفهوم وسیع واژه ((اراده)) و ((مشیت((

و ((تقدیر)) و مانند آن که در موارد مختلف از گفتار امام به کار رفته است غفلت ورزیده و به جای مفهوم و معنایی که در این مورد منظور بوده در مفهوم و معنای دیگر و یا مصداق دیگری از آن مفهوم وسیع به کار گرفته اند.

توضیح اینکه:

مشیت و تقدیر خداوند گاهی تکوینی است و گاهی تکلیفی . تقدیر و اراده تکوینی خداوند به طوری که قبلاً اشاره گردید از اختیار بندگان خارج و انسانها در مقابل این مشیت مجبور و ناچارند مانند تولد و مرگ انسانها ، خلقت زمین و آسمان و. . .

و اما اراده تکلیفی و یا تشریعی عبارت از این است که خداوند انجام پذیرفتن و یا ترک شدن عملی را صلاح بداند و وقوع و یا ترک آن را بخواهد و طبق همان خواست و صلاحدید و ((تقدیر)) و اندازه گیری به انجام دادن آن ، امر و یا از آن نهی نماید ولی با وجود این تقدیر و اراده الهی و با وجود این امر و نهی اختیار انجام و یا ترک آن را به اراده خود افراد محول کند مانند تکالیف شرعی از قبیل روزه و نماز و حج و جهاد که مشیت خداوند تعلق گرفته و خداوند اراده فرموده است که این تکلیفها انجام پذیرد و اگر این اراده و این ((تقدیر)) و اندازه گیری

نبود امر نمی فرمود . و مشیت و اراده خداوند تعلق گرفته است که همه محرمات ترك شود و الاّ از آنها نهی نمی فرمود . ولی این نوع اراده و مشیت خدا مستقیم و بلاواسطه

بر این امور تعلق نگرفته بلکه با وجود اراده و مشیت از طرف خدا ، تحقق پذیرفتن این امور را به اراده و خواست بندگان واگذار نموده است.

نمونه ای از این حقیقت در قرآن مجید بدین صورت منعکس گردیده است : خداوند به عدل و احسان و دلجویی از اقوام ، امر و از فحشا و منکر و تجاوز به حقوق دیگران نهی می کند او به شماموعظه می کند شاید متذکر شوید(64. (

طبق مضمون این آیه شریفه ، خداوند تحقق عدل و نیکی و دستگیری از خویشان و از بین رفتن بساط هر نوع فحشا و منکر و زورگویی از میان انسانها را می خواهد ، ولی می دانیم همانگونه که در خود همین آیه آمده است و این خواست را به صورت امر و نهی بیان کرده است تحقق آنها را به اختیار مردم و به خواست و اراده آنان واگذار نموده است و این بندگان خدایند که باید این تقدیر و اراده و این خواست خدا را آزادانه انتخاب نموده و به آن جامه عمل بپوشانند و اگر راه مخالفت بپیمایند باز هم آزادند و هیچ اجباری در اختیار و انتخاب نمودن یکی از این دو راه بر آنها وجود ندارد . خداوند متعال در ضمن امر و نهی فقط از راه موعظه و راهنمایی به انتخاب راه صحیح دعوت می کند : (((یَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ((. (

اینك پس از روشن شدن این دو نوع مشیت و اراده برمی گردیم به اصل موضوع مورد بحث:

حسین بن علی علیهما السلام اوضاع و شرایط را چنان می
بیند که خود را مشمول فرمان الهی (((کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ)(65))) می داند که باید قدم به میدان جنگ بگذارد.

او که می گوید : با تسلط یزید بر مسلمانان باید فاتحه اسلام را خواند(66) اینک باید فاتحه همه آنچه را که به او تعلق دارد بخواند ، خود و یاران و فرزندانش را قربانی کند تا اسلام در حال نزع را جان تازه ای ببخشد و قرآن فراموش شده را حیاتی نو. . .

و این همان واقعیتی است که حسین بن علی علیهما السلام در یک جمله بیان می کند که : ((((اِنَّاللّه شاءَ اَنْ یَرانی قَتیلاً وَاَنْ یَراهُنَّ سَبایاً)) آری این همان خواست و مشیت خداست و تقدیر و اندازه گیری است و حسین علیه السلام ماءمور اجرای آن و این مساءله با عظمت و تاریخ ساز ، نه تاریخ ساز بلکه بزرگترین تاریخ در حماسه جهان گاهی نیز در عالم خواب با دیدن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و تاءکید و تاءیید آن بزرگوار همراه است.

حسین بن علی (ع) آزادانه راه شهادت را برگزید

آنگاه به ارزش اقدام و عظمت حرکت حسین بن علی علیهما السلام بیشتر پی می بریم که بدانیم او نه تنها از نظر اراده تکوینی در انتخاب مسیر خویش مجبور و ملزم نبود و از ابتدا این راه را آزادانه و با اراده و خواست خود انتخاب نمود بلکه تا مرحله شهادت در هر قدم و در هر لحظه برای وی امکان داشت از راهی که انتخاب کرده بود منصرف گردد و مانند تمام به اصطلاح عقلای قوم برای متوقف ساختن برنامه سفر عراق دلایل عقلی و

شرعی فراوان که برای هر شنونده ای مورد قبول و پذیرش باشد اقامه نماید.
ولی او تمام این معادلات و محاسبات را درهم ریخت و همه این اساس و پایه ها را که دیگران پی ریزی می کردند درهم کوبید آنجا که دوست و دشمن ، کوچک و بزرگ ، زن و مرد همه و همه نتیجه این سفر را هزیمت و شکست قطعی او و راهی را که انتخاب کرده است منتهی به کشته شدن وی و فرزندانش و استیصال و اسارت اهل و عیالش می دانند او در مقابل این افکار و نظریات یکّه و تنها استقامت و پایداری نمود و با علم و آگاهی به جزئیات آینده سفر خویش می گوید خدا خواسته است که مرا کشته ببیند.
آری ، برخلاف تمایل و پیشنهاد انسانها امر پروردگار و خواسته او و فرمانی که از نظر تکلیفی ، حسین بن علی علیهما السلام در این شرایط خاص ماءمور به اجرای آن می باشد این است که او به میدان جهاد قدم بگذارد و با نداشتن نیروی کافی در مقابل دشمن قوی و نیرومندی قرار بگیرد که نتیجه طبیعی این جنگ نامتعادل همان شکست ظاهری است که همه پیش بینی می نمودند . و اما نتیجه باطنی آن در دراز مدت همان است که به هنگام خروج از مدینه در وصیتنامه اش نوشت :
((وَاِنّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ اْلا صْلاحِ فی اُمَّهِ جَدّی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)) . ((
ولی تکرار می کنم او نیز مانند هر مکلف دیگر در انتخاب این راه آزاد بود و هر لحظه می توانست
از حرکت خویش منصرف گردد و با سکوتش همه این برنامه تاریخ آفرین را تعطیل نماید که نکرد ؛ زیرا او حسین است پیشوا و امام است و برای جهانیان اسوه و الگو و عملش قدوه و سرمشق.

شهادت پیش بینی شده چه ارزش دارد ؟!

و باز سؤ ال دیگر (و یا سؤ ال پیش به تعبیر دیگر) در این رابطه مطرح است و آن اینکه شهادت حسین بن علی علیهما السلام قبلاً پیش بینی و خبر داده شده بود و طبق همان پیش بینی و اخبار قبلی انجام گرفته و همانگونه که در سؤ ال اول اشاره گردید با این مقدمه شهادت آن حضرت چندان فضیلتی به همراه ندارد.

پاسخ آن به طور خلاصه این که : بلی خداوند می دانست که حسین بن علی علیهما السلام به این فرمان بزرگ الهی با اراده و اختیار خویش اطاعت خواهد نمود و همه آنچه را که غیر خداست فدای راه خدا خواهد کرد و در مقابل حکم الهی تخلف نخواهد ورزید لذا قبلاً همین موضوع را به پیامبرش خبر داده بود ولی این علم خدا و این اخبار قبل از حادثه کربلا کوچکترین تاءثیری در اجبار و سلب اختیار از امام حسین علیه السلام ندارد ؛ زیرا به عنوان مثال اگر ما یکی از اوامر خدا را با اراده و اختیار خود انجام می دهیم مثلاً نماز بجا می آوریم اگر خداوند همین عمل ما را که از اول می دانست به پیامبرش نیز اطلاع می داد ، آیا این اخبار کوچکترین تاءثیری در اراده و عمل ما داشت ؟ و آیا این علم خدا که با
خبر دادن به پیامبرش تواءم گردیده از ما سلب اراده و اختیار می نمود و ما را به انجام آن نماز مجبور می ساخت ؟ نه ، هرگز.

خلاصه:

علم و پیش بینی خداوند علت و انگیزه به وقوع پیوستن عملی نیست بلکه خبر دادن از واقعیتی است که با اراده و اختیار یک انسان در آینده و در خارج تحقق خواهد پذیرفت و یا با اراده و اختیار همین انسان به مرحله عمل نخواهد رسید.

و این علم تواءم با اظهار و اعلان نسبت به انجام وظیفه و ایفای مسؤ ولیت اختصاص به حسین بن علی علیهما السلام ندارد بلکه خداوند متعال در مورد سایر انبیا و اولیا نیز که از نظر انجام وظیفه در آنان علم و آگاهی داشت که در آینده با اراده و اختیار خویش از عهده چنین مسؤ ولیتی برخواهند آمد همه و یا قسمتی از آن را به پیامبران خبر داده و از فداکاری و از خودگذشتگی آنان به عنوان تقدیر آگاهشان ساخته است.

))وَبَعْدَ اَنْ شَرَطْتَ عَلَیْهِمُ الزُّهْدَ فی دَرجاتِ هذِهِ الدُنْیاَالدَّنِیَّهِ
وَزُخْرُفِها وَزِبْرُجها فَشَرَطُوا لَکَ ذلِکَ
وَعَلِمْتَ مِنْهُمُ الوَفاءَ به فَقَبِلْتَهُمْ
وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ الْعَلیَّ والثَّناءَ الْجَلِیَّ))(67. (

در پاسخ عبداللّه بن جعفر و عمروبن سعید

متن سخن

))اِنّی راءَیْتُ رُؤْیاً فیها رَسُولُاللّه صلّی اللّه علیه و آله
وَاُمِرْتُ فیها بِاَمْرٍ اَنَا ماضٍ لَهُ عَلَیَّ کانَ اَو لی))(68. (
. . .))ما حَدَّثْتُ اَحَداً بِها وَما اَنَا مُحَدِّث بِها حَتّی اَلْقی رَبِّی))(69. (
. . .))اءمَّا بَعد فَاِنَّه لَمْ یُشاقِق اللّه ورَسوله من دعا الی اللّه عزّوجلَّ
وَعَمِلَ صالِحاً وقالَ اِنّنی مِنَ
الْمسلِمینَ
وَقدْ دَعوتُ اِلی الایمانِ والْبِرِّ والصِّله فَخیْرُ الاَمانِ اَمانُا للّه
ولَنْ یُؤ منَاللّه یَوم الْقِیامَه مَنْ لَمْ یَخفهُ فِی الدُّنیا

فَنساءَلُاللّهَ مَخافَه فِی الدُّنیا تُوجبُ لَنا اَمانَهُ یَومَالْقیامَه
فَاِنْ نَویْتَ بِالکِتاب صلَتِی وَبرِّی فجُزیت خَیْراً فِی الدُّنیا والا خره ؛ والسَّلامُ))(70.)

ترجمه و توضیح لغات

لَمْ یُشاقِق (از شاق) : مخالفت ورزید ، دشمنی نمود . اءُمِرْتُ : مجهول است : ماءمور شده ام . اَنَا ماضٍ لهُ : من انجام خواهم داد . عَلَیَّ کانَ اوْلی : به ضررم تمام شود یا به نفعم . جُزیتَ : مجهول مخاطب است : پاداش داده می شوی.

ترجمه و توضیح

بنا به نقل طبری و ابن اثیر از امام سجاد علیه السلام چهارمین کسی که به حسین بن علی علیهما السلام پیشنهاد می نمود که از سفر عراق منصرف گردد و در این مورد اصرار می ورزید عبداللّه بن جعفر بودکه پس از حرکت امام علیه السلام از مکه طی نامه ای که به وسیله دو فرزندش عون و محمد به حضور امام ارسال داشت چنین نگاشت:

امّا بعد : به خدا سوگندت می دهم که با رسیدن این نامه از سفری که در پیش گرفته ای منصرف و به شهر مکه مراجعت کنی ؛ زیرا می ترسم که تو در این سفر کشته شوی و فرزندانت مستاءصل و با کشته شدن تو که پرچم هدایت و امید مؤ منان هستی نور خدا خاموش گردد در حرکت خود تعجیل نکن که من نیز متعاقبا خود را به تو می رسانم (71.)

عبداللّه بن جعفر پس از ارسال این نامه بلافاصله با عمروبن سعید - که از سوی یزید بن معاویه به جای ولید استاندار معزول مدینه به استانداری منصوب و به ظاهر

به عنوان امیر حاج ولی در واقع برای انجام ماءموریت ترور امام علیه السلام آن روزها در مکه به سر می برد - ملاقات و از وی
درخواست نمود که امان نامه ای به امام علیه السلام بنویسد که شاید در مراجعت آن حضرت مؤ ثر افتد و برای تاءکید موضوع و اطمینان بیشتر رضایت عمرو بن سعید را جلب نمود که برادرش یحیی بن سعید را در رساندن امان نامه به همراه عبداللّه به خدمت امام علیه السلام اعزام نماید.
چون عبداللّه با همراهی یحیی در بیرون مکه به قافله امام علیه السلام رسید در ضمن تسلیم امان نامه تقاضای خود و یحیی بن سعید را حضورا مطرح و انصراف امام را از تصمیم مسافرت عراق درخواست نمود.
آن حضرت در پاسخ عبداللّه و یحیی بن سعید فرمود : ((انی راءیت رؤ یا . . . ؛ من رسول خدا را در خواب دیدم در این خواب به دستور وی به امر مهمی ماءموریت یافته ام که باید آن را تعقیب نمایم خواه به نفع من تمام بشود یا به ضرر من. ((
عبداللّه در باره این خواب و ماءموریتی که امام به آن اشاره نمود توضیح بیشتری خواست که آن حضرت چنین پاسخ داد:
))ما حَدَّثْتُ اَحَداً بِها و . . . ؛)) من این خواب را به کسی نگفته ام و تا زنده هستم با کسی در میان نخواهم گذاشت. ((
و نامه ذیل را نیز در پاسخ امان نامه عمروبن سعید نگاشت : ((اما بعد : راه مخالفت باخدا و پیامبر نپیموده است کسی که به سوی خدا و رسولش دعوت نموده و عمل صالح انجام دهد و تسلیم اوامر حق گردد . امان نامه ای فرستادای و در ضمن آن وعده

ارتباط صمیمی و صلح و سازش نسبت به ما داده ای ولی بهترین امانها ، امان خداوند است و کسی که در دین ، ترس از خدا نداشته باشد در آخرت از امان او برخوردار نخواهد بود از پیشگاه خداوند درخواست توفیق خوف و خشیت در این دنیا داریم تا در آخرت مشمول امانش گردیم و اگر منظور تو از این امان نامه واقعا خیر و صلح و صفا باشد در دنیا و آخرت ماءجور خواهی بود والسلام. ((

بنا به نقل بلاذری و طبری و ابن اثیر چون جعفر بن عبداللّه و یحیی بن سعید از پیشنهاد خود ماءیوس گردیدند و امام را در تصمیم و اراده خویش قاطع و جدی دیدند به مکه برگشتند و عمروبن سعید نیز چون از راه صلح آمیز ماءیوس گردید دوباره به برادرش ماءموریت داد که با گروهی ماءمور مسلح ، خود را به حسین بن علی برسانند و او را وادار و مجبور به مراجعت کنند . این عده چون به قافله امام رسیدند در میانشان بگومگو شد و با تازیانه به همدیگر حمله کردند یحیی و یارانش تاب مقاومت نیاورده و به مکه برگشتند.

نکاتی در سخن امام (ع(

در پاسخ امام به عبداللّه بن جعفر و در پاسخ آن حضرت به امان نامه عمرو بن سعید نکاتی وجود دارد که اشاره نمودن به این نکات بی تناسب نیست.

- 1حسین بن علی علیهما السلام در پاسخ عبداللّه به ماءموریتی اشاره می کند که در عالم رؤ یا از طرف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر وی محول گردیده است و باید آن را

انجام بدهد گرچه به ضررش منتهی شود . آنگاه تاءکید می کند که این ماءموریت و این راز را به کسی نگفته و تا آخر نیز با کسی در میان نخواهد گذاشت.

این ماءموریت چیست ؟ آیا جهاد و شهادت حسین علیه السلام و اسارت فرزندانش در راه خداست ؟ اینها را که قبل از حرکت از مکه به محمد حنفیه گفت و در طول راه ازمدینه تا شهادت ، گاهی با اشاره و گاهی با صراحت می گفت ، این چه ماءموریت و رازی است که امام علیه السلام آنچنان با قاطعیت از آن سخن می گوید که امید عبداللّه را به یاءس و نومیدی مبدل می سازد و علی رغم تلاش و کوشش تمام ، لب فرو می بندد و به مکه برمی گردد ؟ ما چه می دانیم که خودش فرمود : ((وَما اَنَا مُحَدِّثٌ بِها حَتّی اَلْقی رَبِّی)) 2 - امام در پاسخ امان نامه ، نخست تلویحا به برنامه خود که دعوت الی اللّه است اشاره فرموده و سپس با یک اشاره لطیف به موعظه عمرو پرداخته که در قیامت کسانی مشمول امان خدا می گردند که در دنیا به وظایف خود که منبعث از خوف خداست قیام کنند.

و بالا خره با به کار بردن ((اِن)) شرطیّه (اگر) از هدف اصلی و مکنون خاطر وی پرده برداشته است ؛ زیرا در مقام دعا به کار بردن ((اگر)) سؤ ال انگیز و دارای مفهوم توبیخ است.

با فرزدق

متن سخن

. . .))صَدَقْتَ للّهِ الاَمْرُو کُل یَوْمٍ هُوَ فِی شَاءن

اِنْ
نَزَلَالْقَضاءُ بِما نُحِبُّ وَنَرْضی
فَنَحْمَدُاللّه عَلی نَعْمائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعانُ عَلی اَداءِ الشُّکْرِ
وَانْ حالَ الْقَضاءُ دُونَ الرَّجاءِ
فَلَمْ یَتَعَدَّ مَنْ کانَ الحَقُّ نِیَّتَهُ وَالتّقْوی سَرِیرَتَهُ))(72(

ترجمه و توضیح لغات

شَاءْن : کار مهم ، پیشامد ، حکم بر طبق پیشامد . قضاءُ : حکم ، فرمان الهی . حالَ ، یَحُولُ : میان دو چیز حایل و مانع گردید . دون ، می گویند حالَ الْقَوْمُ دُونَ فُلانٍ : آن گروه مانع فلانی از رسیدن به مقصودش گردید . تَعَدّی : تجاوز ستم . سریره ، باطن انسان.

ترجمه و توضیح

پنجمین پیشنهاد انصراف از سفر عراق به حسین بن علی علیهما السلام به وسیله فرزدق شاعر معروف عرب انجام گرفته است آنگاه که حسین بن علی علیهماالسلام عازم حرکت از مکه به سوی عراق بود و فرزدق نیز برای انجام عمل حج به طرف مکه می آمد در خارج این شهر به خدمت آن حضرت علیه السلام رسید ود ر زمینه حرکت وی سؤ ال نمود . امام علیه السلام در پاسخ فرزدق سخنانی ایراد کرد . و ما مشروح جریان این ملاقات را بدانگونه که مرحوم مفید از خود فرزدق نقل نموده است در اینجا می آوریم (73. (

او می گوید : من در سال شصت با مادرم عازم مکه و انجام مراسم حج بودم به هنگامی که داخل محدوده حرم شدم و افسار شتر مادرم را به دست گرفته و می

کشیدم به قافله حسین بن علی علیهما السلام که از مکه به سوی عراق در حرکت بود برخوردم و به حضورش شتافتم و پس از سلام و تعارفات عرضه داشتم : یا بن رسول اللّه ! پدر و مادرم به فدای تو ((ما اَعْجَلَکَ عَنِ الْحَجِّ ؟ ؛)) انگیزه تو در این عجله و خارج شدن از مکه

قبل از انجام مراسم حج چیست ؟)) امام فرمود : ((لَوْ لَمْ اَعْجَلْ لاُخِذْتُ ؛)) اگر تعجیل نمی کردم دستگیرم می ساختند. ((

فرزدق می گوید امام از من پرسید تو کیستی ؟ عرض کردم مردی از ملت عرب.

فرزدق : اضافه می کند که به خدا سوگند امام در شناسایی من به همین اندازه بسنده کرد و در این مورد چیز دیگری سؤ ال ننمود.

سپس پرسید نظر مردم (عراق) نسبت به اوضاع چگونه است . گفتم خبر را از خبره اش می خواهی که دلهای مردم با شما و شمشیرهایشان بر علیه شما و مقدرات در دست خداست که هرطور بخواهد انجام می دهد.

امام در پاسخ من چنین فرمود:

))صَدَقْتَ ، للّهِ الاَمْرُ . . . ؛)) فرزدق درست گفتی ! مقدرات در دست خداست و او هر روز فرمان تازه ای دارد که اگر پیشامدها بر طبق مراد باشد در مقابل نعمتهای خداوند سپاسگزاریم و هموست مددکار در سپاس و شکرگزاری برای او . و اگر حوادث و پیشامدها در میان ما و خواسته هایمان حائل گردید و کارها طبق مرام به پیش نرفت باز هم آن کس که نیتش حق باشد ، و تقوا بر دلش حکومت می کند از مسیر صحیح خارج نگردیده است.

فرزدق می گوید وقتی سخن امام بدینجا رسید . گفتم بلی گفتار شما درست است ، خیر پیش !

آنگاه مسائلی چند درباره حج و غیر آن سؤ ال کردم و امام پس از پاسخ این سؤ الها مرکب خود را حرکت داد

و خداحافظی نموده و از همدیگر جدا شدیم.

دو نکته جالب

از این سخن امام دو نکته جالب و ارزنده به دست می آید:

- 1مساءله آگاهی : همان گونه که بارها اشاره نموده ایم امام علیه السلام قطع نظر از ((علم امامت)) از طریق متعارف و از راههای معمولی نیز از اوضاع عراق و حوادث آینده آگاهی داشت و با اطلاع کامل برنامه خویش را تعقیب می نمود و این موضوع برای افراد عادی مانند فرزدق نیز محسوس و ملموس بود که با صراحت کامل گفت ((قُلُوبُ النّاسِ مَعَکَ وَسُیُوفُهُمْ عَلَیْکَ)) 2 - دومین نکته جنبه اخلاقی قضیه و مساءله اخلاص و اتکای به خداوند است که حرکت امام برای انجام یک ماءموریت و وظیفه الهی و نیل به هدف معنوی است نه تنها رسیدن به یک پیروزی ظاهری و حسین بن علی علیهما السلام حرکت خویش را بر همین مبنی توجیه و بنیانگذاری نموده است که : ((وَانْ حالَ الْقَضاءُ دُونَ الرَّجاءِ فَلَمْ یَتَعَدَّ مَنْ کانَ الحَقُّ نِیَّتَهُ وَالتّقْوی سَرِیرَتَهُ((

پیشنهاد به شترداران

متن سخن

))مَنْ اَحَبَّ مِنْکُمْ اَنْ یَنْصَرِفَ مَعَنا اِلی الْعِراقِ

اَوْفينا كِراءَه وَاَحْسَنّا صُحْبَتَهُ وَمَنْ اَحَبَّ الْمُفارَقَهَ اَعْطيْناهُ مِنَ الْكِراءِ عَلى ماقَطَعَ مِنَ الارْضِ))(74)

ترجمه و توضيح لغات

انصراف : مراجعت و برگشتن . اَوْفَيْنا (از ايفاء) : پرداختن . كِراءِ : كرايه.

ترجمه و توضيح

حسين بن على عليهما السلام در خارج از مكه در محلى به نام ((تنعيم)) به قافله اى برخورد نمود كه در ميان آن ، عده اى شتردار از سوى بحير بن يسار حميرى ، استاندار يمن بارهايى از حله يمنى و اجناس قيمتى به سوى شام و يزيد بن معاويه حمل مى كردند ، آن حضرت اين اجناس را از شترداران گرفته و به تصرف خويش درآورد و خطاب به آنان فرمود:

))مَنْ اَحَبَّ مِنْكُمْ . . . ؛)) هريك از شما كه مايل باشد به همراه ما به عراق بيايد كرايه تا عراق را بدو مى پردازيم و او در طول اين سفر از مصاحبت نيك ما نيز برخوردار خواهد گرديد و هركس بخواهد از همين جا به وطن خود برگردد كرايه يمن تا اين نقطه را بدو مى دهيم. ((

پس از پيشنهاد آن حضرت چند نفر كرايه خود را گرفته و به سوى يمن مراجعت و چند نفر ديگر اعلان آمادگى كردند كه تا عراق به همراه آن حضرت حركت نمايند.

راز عمل

راز اين سخن و عملكرد انقلابى امام كه الگو و سرمشق براى تمام رهبران اصيل قيامها و نهضتهاست ، پشتيبانى محرومان و دشمنى با طاغوتيان و تضعيف آنهاست

و از این عمل چنین استفاده می شود که باید از هر فرصت مناسب در تضعیف طاغوت و در تقویت ضعفا و محرومان بهره برداری نمود.

و اینك امام این ثروت را که از مردم بیچاره یمن به وسیله استاندار و دست نشانده معاویه جمع آوری گردیده و در بست در اختیار یزید قرار خواهد گرفت

از چنگک این طاغوت می رهاند و در مواردی که به صلاح امت است صرف می کند و در اختیار فقرا و ضعفا که در طول این راه دور و دراز از حجاز تا عراق با آنان مواجه خواهد گردید قرار می دهد و یا در راه شکستن سدی که در مقابل قرآن قرار گرفته است به کار می اندازد.

ولی از طرف دیگر شترداران و کرایه کشها را گرچه در خدمت طاغوت قرار گرفته اند چون از طبقه محروم و ضعیف جامعه هستند و باید به مزد خویش و کرایه این سفر پر رنج نایل گردند نه تنها با کمال خوشرویی در اختیار سفر و برگشت آزاد می گذارد و در هر دو صورت کرایه آنها را می پردازد بلکه در صورت اختیار سفر و همراهی تا عراق به آنان مصاحبت نیك و برخورداری از لطف و محبت خویش را وعده می دهد.

آری وعده مصاحبت نیك از سوی فرزند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سفری به سوی عراق و در رکاب او که ثمره و نتیجه این مصاحبت نیك ، عظمت ، سعادت و بهشت جاودان و نیل به مقامی بس ارجمند است مورد غبطه و آرزوی هر بنده صالح و با ایمان است.

دومین نامه به مردم کوفه

متن سخن

))اَمّا بَعْدُ : فَقَدْ وَرَدَ عَلَیَّ کِتابُ مُسْلِمِ بنِ عَقیل
یُخْبِرُنی بِاجْتِماعِکُمْ عَلی نَصْرِنا وَالطَّلَبِ بِحَقِّنا
فَسَاءَلْتُاللّهَ اَنْ یُحْسِنَ لَنَا الصُّنْعَ وَیُثیبَکُمْ عَلی ذلِکَ اَعْظَمَ الاَجْرِ
وَقَدْ شَخَصْتُ اِلَیْکُمْ مِنْ مَکَّهَ یَومَ الثّلاثاءِ لِثمانِ مَضَیْنَ مِنْ ذی الْحِجَّهِ
فَإِ ذا قَدِمَ عَلَیْکُمْ رَسُولی فَانْکَمِشُوا فی اَمْرِکُمْ فَاِنّی قادمٌ فی اَیّامی هذِهِ))(75. (

ترجمه و توضیح لغات

صُنعَ (به ضمّ و کسر صاد) : آنچه انجام می پذیرد . یُثیبُ (از اَثابَهُ اِثابَهً) : جزای نیک دادن . شَخَصْتُ : (از شخوص) : حرکت نمودن . ثَلاثاءِ : سه شنبه . اِنْکِماش : سرعت نمودن ، به سرعت به کارها سروسامان بخشیدن . قُدُوم : وارد شدن مسافر .

ترجمه و توضیح

وقتی حسین بن علی علیهما السلام در مسیر خود به سوی کوفه به منزلی به نام ((حاجر)) وارد گردید این نامه را خطاب به مردم کوفه و در پاسخ نامه مسلم بن عقیل نگاشت و به وسیله قیس بن مسهر صیداوی به آنان ارسال داشت:

))اما بعد : نامه مسلم بن عقیل را که مشعر به اجتماع و هماهنگی شما در راه نصرت و یاری ما خاندان و مطالبه حق ما بود دریافت نمودم از خداوند مسئلت دارم که آینده همه ما را به خیر و شمارا موفق و در این اتحاد و اتفاق بر شما ثواب و اجر عظیم عنایت فرماید.

من هم روز سه شنبه هشتم ذیحجه از مکه به سوی شما حرکت نموده ام با رسیدن پیک من ، شماها به کارهای خویش به سرعت سروسامان بخشید که خود من نیز در این چند روزه وارد خواهم گردید. ((

چرا کوفه ؟

در قیام و حرکت حسین بن علی علیهما السلام گاهی مساءله دعوت و اظهار پشتیبانی مردم کوفه و تشکیل حکومت اسلامی در قیافه علة العلل و انگیزه اصلی تصویر و ترسیم گردیده است و این تصویر ، گذشته از اینکه برخلاف واقعیات و مسلمات است از اهمیت و عظمت این قیام کاسته و

مساءله را به صورت یک موضوع عادی که هر مسلمان سیاستمدار منهای مقام معنوی و وظیفه شخصی الهی نیز ملزم به اجرای چنین طرح و برنامه بود درآورده است ولی ما که قدم به قدم با سخنان امام علیه السلام حرکت می کنیم می بینیم مساءله دعوت مردم کوفه و تشکیل حکومت در این حرکت حیات بخش و اراده امام علیه السلام دارای نقش اساسی و جنبه اصلی نبوده است ؛ زیرا امام علیه السلام در مدینه از بیعت با یزید امتناع ورزیده و بر اساس مخالفت و مبارزه سخت با دشمن سرسخت و با برنامه منظم به سوی مکه حرکت نموده است تا آنجا که در پاسخ ابن عباس می گوید : ((اینها دست از من برنمی دارند تا خون مرا بریزند.)) و در پاسخ ابن زبیر می گوید : ((اگر در لانه مرغی باشم باز هم مرا بیرون آورده و به قتل خواهند رسانید.))

و پس از تصمیم امام علیه السلام و پس از ورود آن حضرت به مکه و پس از آگاهی مردم کوفه از موضع مخالف امام علیه السلام مساءله دعوت شروع گردیده است و پر واضح است که این دعوت نمی تواند علة العلل و انگیزه اصلی در حرکت و قیام امام علیه السلام باشد بلکه یک مساءله فرعی و جنبی بوده در کنار یک تصمیم و اراده محکم و در ضمن یک هدف عالی و برنامه گسترده و منظم.

اینک امام علیه السلام باید مبارزه با یزید را تعقیب و پیگری نماید ولی ادامه آن در مکه مساوی است با ترور و قتل مخفیانه آن حضرت

که در نتیجه از طرفی موجب هتك حرمت و اهانت به بیت خدا و از طرف دیگر به نفع یزید بن معاویه منجر خواهد گردید . ولذا دیدیم سعید بن عمروعاص مسؤ ول و ماءمور ترور امام علیه السلام اول از رهگذر صلح و سازش و با تسلیم نمودن امان نامه و سپس با توسل به زور می خواهد امام را از حرکت باز دارد و به مکه برگرداند و موضوع را بدون سروصدا در خود مکه فیصله بخشیده و این قیام را در نطفه خفه سازد.

و اما امام علیه السلام کدام منطقه را انتخاب نماید ؟ متن کشور اسلامی ، بزرگترین نقطه انفجار ، عراق و کوفه را ؛ زیرا این استان یکی از استانهای بزرگ مرکز ارتش اسلام ، رقیب و مقابل شام و از نظر سوق الجیشی دارای اهمیتی حتی بیش از مکه و مدینه و از نظر آگاهی مردم آن سامان همین اندازه کافی است که این همه دعوتنامه از سوی آنان به مکه سرازیر شده و آمادگی و پشتیبانی خویش را اعلان نموده اند و اگر در یك زمان معین و برهه خاصی جلو این آگاهی و آمادگی جبرا گرفته شود ولی بالا خره این افکار در انقلاب آینده مؤ ثر گردیده انقلابهای آینده از همین نقطه آغاز خواهد شد.

گذشته از این مساءله ، آیا برای حسین بن علی علیهما السلام که امام و رهبر امت است در مقابل این نامه ها و درخواستها عذری در تعطیل برنامه سفر عراق و کوفه وجود دارد و اگر مردم کوفه ادعا می کردند که ما حاضر بودیم

در راه حسین بن علی علیهما السلام از جان و مال خود بگذریم و این همه از وی درخواست نمودیم که رهبری ما را به عهده گیرد ولی او اعتنایی به درخواستهای ما ننمود پاسخ امام علیه السلام قانع کننده بود که بگوید چون من می دانستم شما نسبت به من بی وفایی خواهید نمود لذا به درخواستهای شما پاسخ مثبت ندادم ؟ آیا نمی توانستند ادعا کنند که ما در دعوت خویش وفادار بودیم ؟

به عبارت دیگر : در اینجا امام حسین علیه السلام بر سر دوراهی تاریخ است که اگر به تقاضاهای مردم کوفه پاسخ مثبت ندهد در مقابل تاریخ محکوم است و تاریخ در آینده قضاوت خواهد کرد که زمینه فوق العاده مساعد بود ولی امام حسین از این فرصت طلایی نتوانست استفاده کند یا نخواست یا ترس و رعب مانع گردید و. . .

امام علیه السلام برای اینکه با چنین مردمی که دست به سوی او دراز کرده اند اتمام حجت کند به تقاضای آنان پاسخ می گوید.

نتیجه

امام از نظر تکلیف شرعی ، باطنی و واقعی که خود واقف و متوجه آن بود ماءموریت داشت که در راه مبارزه با فساد و دستگاه حکومت یزید و برای اعتلای کلمه حق تا آخرین قطره خون خود را نثار کند.

و از نظر حکم ظاهری که برای هر فردی روشن بود در رابطه با پاسخگویی به درخواست مردم کوفه و شرایط خاص محیط عراق لازم بود که این مبارزه را به این ناحیه بکشاند و برنامه خویش را در این نقطه عملی و

پیاده نماید و به روال عادی حرکت خویش را به مردم کوفه اعلان نموده و به آنها دستور آمادگی هرچه بیشتر بدهد گرچه تفکیک این دو نوع تکلیف از همدیگر برای عموم قدری مشکل است ولی شاید گفتار یکی از علمای بزرگ شیعه نیز ناظر به همین مطلب باشد که می گوید ((حسین بن علی علیهما السلام بین تکلیف ظاهری و تکلیف واقعی جمع کرده و در حرکت خویش به سوی کوفه هردو وظیفه را انجام داد))(76.)

و جالب این که امام علیه السلام به هردو جنبه موضوع بارها اشاره کرده ، ماءموریت اولی خود را به تعبیرهای مختلف مانند ماءموریت از طرف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حال رؤ یا ، خواست و مشیت خداوند و . . . بیان نموده است . و اما ماءموریت دوم و تکلیف ظاهری امام که با علم و آگاهی بر بی وفایی مردم کوفه یک روش معمولی و متعارف در پیش گرفته است ، این حقیقت در سخنان مختلف آن حضرت مانند گفتار او به ابن زبیر و . . . منعکس گردیده است .

و از جمله این موارد گفتار دیگری است از آن حضرت که در صفحه بعد مطالعه خواهید نمود.

در مسیر کوفه

متن سخن

((اِنَّ هؤُلاءِ اَخافُونی وَهذِهِ کُتُبُ اَهْلِ الْکُوفَه

وَهُمْ قاتِلی فَاِذا فَعَلُوا ذلِکَ وَلَمْ یَدَعُو اللّه مُحَرَّماً اِلاّ انْتَهَکُوهُ بَعَثَ اللّهُ اِلَیْهِم مَنْ یُذِلُّهُم حَتّی یَکُونُوا اَذَلَّ مِنْ فِرامِ الْمَراءَهِ))(77.)

ترجمه و توضیح

ابن کثیر دمشقی و ابن نما از مردی از اهل کوفه نقل نموده اند که من پس از آنکه اعمال حج را انجام دادم به سرعت به کوفه مراجعت نمودم و در مسیر خود به چند خیمه برخوردم و از صاحب آن خیمه ها پرسیدم ، گفتند این خیمه ها متعلق به حسین بن علی است . با شنیدن این جمله و به اشتیاق زیارت فرزند پیامبر حرکت نموده به سراغ خیمه اختصاصی آن حضرت رفتم . او را در قیافه مردی که دوران پیری را شروع کرده باشد در یافتم و دیدم مشغول قرائت قرآن است و قطرات اشک از صورت و محاسن شریفش سرازیر است عرضه داشتم پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند دختر پیامبر ! چه انگیزه ای تو را به این بیابان بی آب و علف کشانده است ؟

امام در پاسخ من چنین فرمود:

))اِنَّ هؤُلاءِ اَخافُونی وَهذِهِ کُتُبُ اَهْلِ الْکُوفَه . . . ؛)) از طرفی این بنی امیه مرا تهدید نمودند و (از طرف دیگر) اینها دعوتنامه های مردم کوفه است که به سوی من فرستاده اند و همین مردم کوفه هستند که مرا به قتل خواهند رسانید و چون دست به این جنایت زدند و احترام دستورات و اوامر خدا را درهم شکستند خدا نیز کسی را بر آنان مسلط خواهد نمود که آنها را به قتل برساند و آنچنان خوار و ذلیلشان بکند که ذلیلتر از کهنه پاره زنان گردند. ((

پیش بینی امام (ع(

در این سخن امام علیه السلام آنچه جالب توجه است پیش بینی آن حضرت درباره مردم کوفه می باشد که فرمود این مردم مرا به قتل خواهند رسانید و پس از ارتکاب این جنایت ، خدا نیز کسی را بر آنان مسلط خواهد نمود که به قتلشان

برساند و آنچنان به خواری و ذلتشان بکشاند که بی حیثیت ترین و ذلیلترین مردم دنیا باشند.

و این پیش بینی در موارد متعدد از سخنان آن حضرت آمده است از جمله در گفتار وی در بطن عقبه و به هنگام حرکت از مکه در پاسخ پیشنهاد ابن عباس (78) و همچنین در دومین سخنرانی آن حضرت که در روز عاشورا و در رویاروئی مردم کوفه ایراد فرمودچنین آمده است : ((به خدا سوگند ! پس از این جنگ ، روی راحت و خوشی نخواهید دید مگر خیلی کم و گذرا به همان اندازه که اسب سوار بر اسب خویش سوار است و سپس آسیاب تحولات شما را به شدت به دور خود خواهد چرخانید و مانند محور آسیاب به تزلزل و اضطرابتان درخواهد آورد))(79.)

تحقق ذلّت مردم کوفه

اینک باید دید این پیش بینی امام درباره مردم کوفه کی و چگونه و با دست چه کسی تحقق پذیرفت ، این چه کسی بود که بر این مردم مسلط شد و آنان را آنچنان به ذلت و خواری کشانید که ذلیلترین همه اقوام و ملل گردیدند.

همان گونه که امام علیه السلام فرمود پس از جریان عاشورا مردم کوفه بجز یک دوران موقت روی خوشی و آرامش ندیدند ؛ زیرا بلافاصله گروهی از مردم این شهر به عنوان

توابین قیام کردند و پس از مدتی ، جریان خروج مختار پیش آمد و . . . که همه این جریانات همراه با قتل و خونریزی و موجب قلق و اضطراب مردم کوفه و در نهایت به مجازات کسانی که در کربلا بودند منجر گردید و این اضطرابها در طول

تاریخ خلافت بنی امیه و قسمت مهمی از تاریخ خلافت عباسیان در عراق و مرکز آن کوفه استمرار و ادامه داشته است که امام فرمود : ((لا تُرْضِ الْولاهَ عَنْهُمْ اَبَداً)) ولی بدترین دورانی که بر مردم کوفه گذشت و تلخترین روزهایی که تاریخ کوفه به یاد دارد عبارت است از دوران بیست ساله ای که حجاج بن یوسف ثقفی فرمانروای مطلق العنان عراق - به ضمیمه قسمتی از ایران - گردید که در دوران حکومتش (75 - 95 ق) مردم عراق به خصوص مردم کوفه را آنچنان تحت فشار قرار داد و آنچنان در دل آنان رعب و وحشت ایجاد نمود و به قدری آدم کشت و به قدری زندانی و شکنجه نمود و آنچنان این مردم را به خواری و ذلت و تباهی و روسیاهی کشید که نمی توان تعبیری گویاتر از ((اَذَلَّ مِنْ فِرامِ المَرْاءَةَ)) بر آن پیدا نمود.

خلاصه ای از جنایات حجاج

در مروج الذهب و کامل ابن اثیر آمده است که چون حجاج بن یوسف به فرمانروایی عراق منسوب و به کوفه مقر حکومت خویش وارد گردید در اولین سخنرانیش که تواءم با تهدید و ارعاب و بدون ذکر ((بسم اللّه)) بود قیافه خونخوار خویش را نشان داد و از جمله هایی که او در اولین سخنرانیش به کار برد

این بود:

ای مردم عراق ! ای اهل شقاق و نفاق و صاحبان بدترین صفات به خدا سوگند ! من در میان شما گردنهایی برافراشته و سرهایی که هنگام درو کردنش فرا رسیده است زیاد می بینم و این کاری است که از من ساخته است . ای مردم عراق !

بدانید به خدا سوگند من نه از لغزش شما درمی گذرم و نه عذر شما را می پذیرم (80.)

آنگاه دستور داد که باید همه شما در بیرون شهر اجتماع کنید و به یاری ((مهلب)) که در بصره با مخالفان حکومت در جنگ است بشتابید و هرکس از این فرمان خودداری کند گردنش را خواهم زد و خانه اش را ویران خواهم نمود . روز سوم که خود حجاج ناظر حرکت مردم کوفه به سوی بصره بود ، پیرمردی از سران قبائل کوفه به نام ((عمیر بن ضابی)) به نزدوی آمد و گفت : امیر ! من پیر و زمین گیر و ضعیفم و چند فرزند جوانم در جنگ شرکت می کنند ، یکی از آنها را به جای من حساب کن و مرا از شرکت در این جنگ معاف بدار.

هنوز کلام پیرمرد تمام نشده بود که حجاج دستور داد گردن او را زدند و ثروتش را مصادره نمودند . مردم کوفه با دیدن این فشارها در رفتن به بیرون شهر و شرکت در جنگ بصره آنچنان ازدحام و کثرت نمودند و آنچنان شتاب زده شدند که چندین نفر از بالای پل به داخل فرات افتاده و غرق شدند(81. (

بنابه نقل مورخان حجاج بن یوسف که در

سال 95 و پس از بیست سال امارت ، مُرد کسانی که به دست وی در این مدت به قتل رسیده بودند (بجز کسانی که در جنگها کشته شده بودند) به 120 هزار نفر بالغ می گردید . به هنگام مرگ حجاج ، پنجاه هزار نفر مرد و سی هزار نفر زن در زندانهای وی وجود داشتند که شانزده هزار نفر از این زنان زندانی ، برهنه بودند.

مسعودی پس از نقل این جریان می گوید : حجاج زن و مرد را در یک محل زندانی می نمود و زندانهای وی سقف نداشت تا از تابش آفتاب سوزان و رسیدن باد و باران و سرمای زمستان مانع گردد(82. (

در تاریخ ابن جوزی آمده است که غذای زندانیان حجاج را مخلوطی از آرد جو و خاکستر و نمک تشکیل می داد و هرکس پس از چند روز که در یکی از زندانهای حجاج زندانی می گردید در اثر این نوع غذا و در اثر تابش آفتاب به صورت یک شخص سیاه پوست درمی آمد(83. (

ابن قتیبه دینوری نقل می کند که حجاج بن یوسف در اثر مخالفتی که از مردم بصره به وجود آمد در ماه رمضان و روز جمعه وارد این شهر گردید و با یک دسیسه حساب شده در میان مسجد جامع این شهر ، هفتادهزار نفر را ، آری هفتادهزار نفر را ، یکجا از تیغ شمشیر گذرانید که چنین جنایتی در طول تاریخ دیده نشده است (84. (

مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه نویسنده شهیر لبنانی می گوید : ((من آنچه تاریخ مطالعه کرده ام در قساوت و خونخواری

، کسی مانند ((حجاج)) را ندیده ام تنها درباره ((نرون)) مطالبی می شنویم که می تواند بیانگر روح شقاوتگر و حالت سادیسم حجاج باشد که وقتی ((روم)) را آتش زد به شعله هایی که زبانه می کشید تماشا می کرد و به ناله و ضجه زنان و اطفال که از میان آتش به گوش می رسید می خندید))(85. (

و بالا خره ((عمر بن عبدالعزیز)) درباره ((حجاج بن یوسف)) می گفت : ((اگر تمام ملتها خبیث ترین و خونخوارترین فرد خود را برای مسابقه در خباثت و

جنایت بیاورند و ما حجاج را بیاوریم در این مسابقه پست فطرتی ، ما بر همه جهانیان پیروز خواهیم گردید))(86. (

و در اینجاست که مفهوم گفتار امام علیه السلام تا حدی روشن می شود که فرمود :

))سَلَّطاللّه عَلَیْهِمْ مَنْ یُذِلُّهُمْ حَتّی یَکُونُوا اَذَلَّ مِنْ فِرامِ الْمَرْاءَه((

در پاسخ حضرت زینب (ع(

متن سخن

))یا اُخْتاهُ کُلُّ ما قُضِیَ فَهُوَ کائِنٌ))(87. (

ترجمه و توضیح

حسین بن علی علیهما السلام در مسیر خود به کربلا به منزلی به نام ((خزیمیه)) وارد گردید و یک شبانه روز در آنجا توقف و استراحت نمود و در این منزل بود که در اول صبح حضرت زینب علیهاالسلام به خدمت آن حضرت آمد و عرضه داشت : برادر ! این دو بیت گویا از هاتفی به گوش من رسید که بیشتر موجب نگرانی و تشویش خاطر من گردید.

ای چشم من با تلاش فراوان آماده باش برای گریه کردن ؛ زیرا چه کسی بجز من برای شهدا گریه خواهد نمود.

گریه برای گروهی که خطرات ، بر طبق مقدرات ، آنها را به سوی وفای به عهد سوق می دهد))(88. (

حسین بن علی علیهما السلام در پاسخ زینب کبری علیهاالسلام به یک جمله قناعت ورزید ، آری تنها به یک جمله کوتاه : ((یا اُخْتاهُ کُلُّ ما قُضِیَ فَهُوَ کائِنٌ)) ((خواهرم ! آنچه خدا تقدیر کرده حتما به وقوع خواهد پیوست. ((

منظور از قضا چیست ؟

با توضیحی که در صفحات قبل در رابطه با مشیت و اراده تکوینی و تشریعی خداوند داده شد و با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع خاصی که امام از نظر تکلیف شرعی در آن قرار داشت فکر می کنیم مساءله قضا که در این سخن امام علیه السلام آمده است تا حدی روشن گردد و منظور از این قضا همان فرمان و امر الهی در آن شرایط و چهارچوبه خاص و به انجام رسانیدن این تکلیف از سوی امام علیه السلام است ؛ زیرا واژه ((قضا)) به معنای امر حتمی و به مرحله انجام رسانیدن

تقدیر و مشیت و در مرحله بعد از تقدیر و اراده است.

در منزل ثعلبیه

متن سخن

))لا خَیْرَ فِی الْعَیْشِ بَعْدَ هؤُلاءِ))(89(

ترجمه و توضیح

قافله حسین بن علی علیهما السلام پس از ((خزیمیه)) و ((زرود)) به منزل ثعلبیه وارد گردید و در این منزل ، سه گفتار از امام علیه السلام نقل گردیده است که یکی به مناسبت شهادت حضرت مسلم و دو سخن دیگر در پاسخ دو نفر سؤ ال کننده می باشد که به ترتیب این سه سخن را در اینجا می آوریم:

سخن اول در رابطه با شهادت مسلم بن عقیل است که این جریان را طبری و مورخان دیگر از عبداللّه بن مسلم به طور مشروح و مفصل نقل نموده اند و خلاصه آن این است : ابن سلیم که از مردم کوفه است می گوید : ((من و همراهم ((مذری)) پس از انجام مراسم حج ، همت خود را به کار بستیم که هرچه زودتر

به کاروان حسین بن علی علیهما السلام برسیم و سرانجام کار او را بدانیم ، در منزل ((زرود)) بود که به قافله آن حضرت رسیدیم و در همین محل به مسافری به نام ((بکیر)) که از کوفه می آمد برخوردیم و خبر شهر خود را از وی جویا شدیم . او گفت به خدا سوگند ! من از کوفه خارج نشدم مگر این که مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را به قتل رسانده بودند و با چشم خود دیدم که بدنهای آن دو شهید را در بازار کوفه بر زمین می کشاندند. ((

عبداللّه می گوید پس از گرفتن این خبر ما به قافله حسین بن علی علیهما السلام لاحق گشته تا به هنگام غروب به منزل ((ثعلبیه

((وارد شدیم و در این منزل از نزدیک با امام علیه السلام ملاقات نموده و خبر شهادت مسلم و هانی را به اطلاع وی رسانیدیم.

ابن سلیم می گوید امام با شنیدن این خبر گفت : ((اِنَّا للّهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ)) آنگاه اشک به صورتش جاری گردید . همراهان امام علیه السلام و بنی هاشم نیز گریه کردند و صدای شیون زنها نیز به گوش می رسید . پس از آرامش مجلس عبداللّه و همراهش به امام علیه السلام عرضه داشتند یابن رسول اللّه ! جریان کشته شدن مسلم و هانی نشان داد که شما در کوفه طرفدار و هواخواه ندارید و بهتر این است که از همین جا مراجعت کنید.

و از طرف دیگر فرزندان عقیل گفتند نه ، به خدا سوگند که ما از پای نمی نشینیم مگر اینکه خون مسلم را از کشندگان وی بگیریم یا همانند او به خون خود بغلتیم .

گفتگو و بحث در میان عبداللّه و همراهش از یک طرف و فرزندان عقیل از طرف دیگر به درازا کشید و هریک از آنان برای نظریه خویش دلایلی می آوردند و تاءییداتی ذکر می نمودند و در عین حال همه آنان انتظار آن را داشتند که امام در این باره اظهار نظر و تصمیم خود را بیان کند و آن حضرت در این رابطه چنین فرمود:

))لا خیْرَ فِی الْعَیْشِ بَعْدَ هؤُلاءِ ؛)) پس از اینها (پس از مسلم و هانی و پس از مردان و جوانانی مانند فرزندان عقیل) دیگر در زندگی خیر و سودی نیست. ((

نتیجه

از دیدگاه سرور

آزادگان ، زندگی کردن در جامعه ای این چنین سودی ندارد ، جامعه ای که مردانی چون مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در شهری مانند کوفه پایگاه اسلام کشته می شوند و بدن آنها در بازار آن شهر ، بازاری که روزی صدای موعظه امیرمؤ منان علیه السلام در آن طنین افکن بود کشانده می شود . آری بعد از چنین جنایتی و کشته شدن چنین مردانی الهی و در یک چنین محیط و جامعه منحط زندگی مفهومی ندارد گو اینکه همین زندگی ذلتبار برای انسانهایی که تنها از صورت انسانی برخوردارند نه از سیرت آن شیرین و لذت بخش است.

در منزل ثعلبیه ؛ پاسخ به یک سؤال

متن سخن

))اِمامٌ دَعا اِلی هُدیً فَاَجابُوا اِلَیهِ

وَامامٌ دَعا اِلی ضَلالَهٍ فَاَجابُوا اِلَیْها هُؤُلاءِ فِی الْجَنَّهِ وَهؤُلاءِ فِی النّار وَهُو قَوْلُهُ تَعالی : فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَفَریقٌ فِی السَّعیرِ))(90. (

ترجمه و توضیح

بنابه نقل بزرگ محدث شیعه صدوق (ره) و خطیب خوارزمی در همان منزل ((ثعلبیه)) بود که شخصی به خدمت حسین بن علی علیهما السلام شرفیاب گردید و از آن حضرت تفسیر این آیه شریفه را سؤ ال نمود : ((یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ ؛)) در روز قیامت هر قوم و ملتی را با امام و پیشوایشان صدا و دعوت می کنیم))(91. (

امام در پاسخ وی فرمود : آری امام و پیشوایی هست که مردم را به راه راست و به سوی سعادت و خوشبختی می خواند و گروهی به وی پاسخ مثبت داده و از او پیروی می کنند و پیشوای دیگری نیز هست که به سوی انحراف و بدبختی دعوت می کند گروه دیگری نیز برای وی جواب مثبت می دهند که گروه اول در بهشت است و گروه دوم در دوزخ.

امام سپس فرمود و این است معنای آیه دیگر که ((فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَفَریقٌ فِی السَّعیرِ ؛)) گروهی در بهشت است و گروهی در دوزخ))(92. (

انواع رهبری

حسین بن علی علیهما السلام در این گفتارش با اتکای به دو آیه از قرآن مجید از دو گروه متضاد و از دو نوع رهبری سخن می گوید که هریک از این دو گروه متکی به یک رهبر و الهام گیرنده از افکار اوست که در صحنه زندگی همیشه چنین گروه ها و چنین رهبرانی بوده و خواهند بود و باید این رهبران را با برنامه ای

که در پیش دارند شناخت و از آن رهبری که به سعادت انسانی دعوت می کند تبعیت و پیروی

نمود.

پاسخ سؤ ال دیگر

متن سخن

))اَما وَاللّه لَوْ لَقِیتُکَ بِالْمَدِینَه لا رَیْتُکَ اَثَرَ جَبْرَئیلَ فی دارنا
وَنُزُولِه بِالْوَحی علی جَدّی یا اَخا اَهْلِ الْکُوفَهِ مِنْ عِنْدِنا مُسْتَقَی الْعِلْمِ اَفَعَلِمُوا وَجَهِلْنا ؟ هذا مِمَّا لا یَکُونُ))(93. (

ترجمه و توضیح لغات

اَرَیْتُ ، اِرئه : نشان دادن . اثر جبرئیل : محل ورود جبرئیل . مُسْتَقی : محلی که برای استفاده از آب و سیراب شدن از آن فراهم شود.

ترجمه و توضیح

این ، سومین سخن امام است در همان منزل ثعلبیه که یک نفر از مردم کوفه به خدمت آن حضرت رسید و امام در ضمن گفتگو از وی پرسید اهل کدام شهر هستی او پاسخ داد از مردم کوفه.

امام به وی چنین فرمود : ((اَما وَاللّه لَوْ لَقِیتُکَ بِالْمَدِینَه . . . ؛)) آگاه باش که اگر ملاقات ما در مدینه صورت می گرفت اثر و رد پای جبرئیل و محل نزول او را در خانه ما(94) به تو نشان می دادم . ای برادر کوفی ! محل فرا گرفتن علم ، خاندان ماست پس آیا اینها آشنا و دانا و ما جاهل و ناآشنا هستیم آیا چنین چیزی شدنی است ؟. ((

این سخن امام که در بصائرالدرجات و اصول کافی نقل گردیده است نشان می دهد که امام علیه السلام آن را در مقام پاسخگویی به سؤ الی که از سوی آن مرد کوفی مطرح شده است اظهار نموده است و تا آنجا که فرصت اجازه می داد ما تلاش نمودیم که اصل سؤ ال را نیز به دست بیاوریم تا بیان و گفتار امام علیه السلام هرچه واضحتر و روشنتر گردد ، ولی متاءسفانه درباره اصل سؤ ال مطلبی به دست نیامد.

اما مجموع سخن امام بویژه جمله ((اَفَعَلِمُوا وَجَهِلْنا)) که به صورت استفهام انکاری استعمال شده است نشانگر آن است که طرف خطاب مردی

بوده است ناآگاه و ظاهر بین که حرکت امام را در مقابل بنی امیه مانند سایر اعتراض کنندگان مورد اعتراض قرار داده است و امام علیه السلام ضمن برشمردن فجایع و جنایتهای خاندان بنی امیه از انحرافات و اعوجاجهایی سخن گفته است که پس از خاتم پیامبران در رهبری اسلام به وجود آمده و موجب آن گردیده است تا خاندان بنی امیه که همیشه از دشمنان شماره یک اسلام و قرآن بوده اند فرمانروایان و حکمرانان مسلمانها باشند و به جنایتها و خیانتهایی آن هم به نام اسلام دست بیالایند و در اسلام انحرافاتی به وجود آورند ولی مرد کوفی به گفتار امام قانع نگردیده و همه این برنامه ها را مانند بعضی از مسلمانان کوته بین به حساب اسلام گذاشته ، ظاهر اعمال و رفتار و روزه و نماز جمعه و جماعت خاندان بنی امیه را مستمسک و دلیل حقانیت آنان قرار داده است.

آنچه از گفتار امام (ع) استفاده می شود

از این گفتار امام مطالب زیادی را می توان استفاده نمود ولی با توضیحی که قبلاً داده شد در این سخن یک مطلب بیش از هرچیز دیگر جلب توجه می کند و آن وجود یک قاعده کلی در سخن امام است که می توان آن را قاعده ((اهل البیت ادری بمافیه)) نامید که صاحب خانه به وضع خانه از دیگران آشناتر است و از همین قاعده در حل اختلاف و دوگانگی که پس از وفات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در میان مسلمانان به وجود آمده است بهره برداری نمود.

توضیح اینکه

این دو مکتب یعنی تشیع و تسنن در اصول و فروع اسلامی فراوان و بیش از شمارش با هم موافق و همعقیده می باشند مانند توحید ، نبوت ، معاد ، قرآن ، قبله ، نماز ، زکات ، حج و مسائل کلی دیگر . ولی در بعضی از مسائل فرعی و همچنین در بعضی از مسائل اصولی دیگری مانند امامت ، اختلاف نظر دارند که اگر پرده های تعصب به کنار رود می توان با تفاهم و تحقیقات علمی و تحلیلها و بررسیهای کامل به اتحاد کامل دست یافت و این دو مکتب را به یک مکتب اصیل که خواست خدا و پیامبر است برگرداند.

ولی آیا در این چند مساءله مورد اختلاف حق با کیست سؤ الی است که پاسخهای مختلف و فراوانی دارد ؛ پاسخهای کلی و پاسخهای اختصاصی و یکی از پاسخهای کلی آن همان قاعده ((اهل البیت ادری بمافیه)) است که از گفتار امام علیه السلام به دست می آید که شیعه تمام

عقاید و احکام مذهبی ، اصول و فروع دینی خود را از خاندان وحی و از طریق ((اهل البیت)) از پیامبر اسلام و سرچشمه علوم اسلامی فرا گرفته و مکتب تشیع

در واقع همان مکتب وحی و مکتب اهل بیت است که خداوند متعال بدینگونه معرفی شان فرموده است : ((اِنَّما یُرِیدُاللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الْرِّجْسَ اَهْلَ البَیْتِ وَیُطَهِّرکُمْ تَطْهیراً))(95((. (

و اما مکتب تسنن عقاید و احکام خود را از غیر اهل خانه اش فرا گرفته است . شیعه در عقاید خود درباره توحید و معاد به امیرمؤ منان و خاندان وی متکی است و اهل سنت به ابوهریره و راویانی مانند وی . شیعه احکام فقهی خود را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرا گرفته و اهل سنت از ابوحنیفه و امام مالک و شافعی و. . .

و این است آنچه ما از گفتار امام می فهمیم : ((یا اَخا اَهْلِ الْکُوفَهِ مِنْ عِنْدِنا مُسْتَقَی الْعِلمِ اَفَعَلَمُوا وَجَهِلْنا ؟ هذا مِمَّا لایَکُونُ((

در منزل شقوق((

متن سخن

))اِنّ الا مْرَ للّهِ یَفْعَلُ مایَشاءُ وَربُّنا تَبارَکَ هُوَ کُلَّ یَوْمٍ فِی شَاءنٍ((

فَاِنْ تَکُنِ الدُّنْیا تُعَدُّ نفَیسَهً

فَانّ ثَوابِ اللّه اَعْلا وَاَنْبَلُ

وَاِنْ تَکُنِ الاَمْوالُ لِلتَّرْکِ جَمْعُها

فَما بالُ مَتْروکٍ بِهِ الْمَرءُ یَبْخَلُ

وَاِنْ تَکُنِ الاَرْزاقُ قِسْماً مُقَّسماً

فَقِلَّهُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِی الْکَسْبِ اَجْمَلُ

وَاِنْ تَکُنِ اْلاَبْدانُ لِلْمَوْتِ اُنْشِاءتْ

فَقَتْلُ اِمری ءٍ بِالسَّیْفِ فِیاللّه افضلُ
عَلَیْکُمْ سَلامُاللّه یا الَاَحْمَدَ
فَاِنِّی اَرانی عَنْکُمْ سَوْفُ اَرْحَلُ(96(

ترجمه و توضیح لغات

نَفیس و نَفیسه : پربها . اَنْبَلْ : اَفضل . بال : حال

ترجمه و توضیح

امام علیه السلام که با نزدیک شدن به محیط عراق هر روز با افراد مختلف ازمردم کوفه و عراق مصادف می گردید پس از پشت سر گذاشتن منزل ((ثعلبیه)) و با ورود به منزل دیگری به نام ((شقوق)) با مردی که از سوی کوفه می آمد مواجه و از وی چگونگی اوضاع کوفه و افکار مردم آنجا را پرسید.

آن مرد عرضه داشت یابن رسول اللّه ! مردم عراق در مخالفت شما متحد و هماهنگ گردیده و بر جنگ با شما هم پیمان شده اند.

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((اِنَّ اْلاَمْرَلّله یَفْعَلُ مایَشاءُ . . .)) ((پیشامدها از سوی پروردگار است و آنچه خود صلاح بداند انجام می دهد و خدای بزرگ هر روز (به مقتضای زمان) اراده خاصی دارد. ((

امام علیه السلام سپس اشعاری را که ذکر گردید خواند:

))زندگی این جهان گرچه از نظر عده ای نفیس و پربهاست ولی خانه پاداش و جزا بالاتر و پربهاتر است.

و اگر جمع آوری مال و ثروت برای این است که باید یک روز از آن دست برداشت پس مرد نباید برای چنین ثروتی بخل ورزد.

و اگر روزیها مقدر و تقسیم شده است پس مرد در کسب ثروت هرچه کم آزتر باشد بهتر است.

و اگر این بدنها برای مرگ آفریده شده است پس کشته شدن مرد در راه خدا چه بهتر.

درود بر شما ای خاندان پیامبر ! که من به این زودی از

میان شما خواهم رفت. ((

اراده آهنین

یکی از شرایط پیروزی و موفقیت در حرکت و قیام و مخصوصا یکی از شرایط مهم رهبری ، این است که با هر حادثه تلخ و ناگوار و با ایجاد شدن هر سدی در برابر هدف ، نباید از تصمیم خود منصرف گردید و از خود ضعف و سستی نشان داد و در این سخن امام این موضوع به وضوح و روشنی مشهود است که چون مرد کوفی از یک جریان تلخ و غیر منتظره ای خبر می دهد که مردم کوفه یعنی نیروها و کمکهای خود امام بر علیه او بسیج شده اند ، آن حضرت با شنیدن این خبر نه تنها کوچکترین ضعف و سستی از خود نشان نمی دهد و به راه خود ادامه می دهد بلکه با سرودن اشعاری و با بی ارزش نشان دادن زندگی و ثروت این جهان خود و یارانش را هرچه مصممتر و نیرومندتر می سازد و این است درسی که حسین بن علی علیهما السلام به انسانها بیاموخت.

در منزل زباله

متن سخن

))بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم

اَمّا بَعْدُ فَانَّهُ قَدْ اَتانا خَبَرٌ فَظیعٌ قَتْلُ مُسْلِمِ بْنِ عَقیلٍ
وَهانِی بن عُرْوَهٍ وَعَبدِاللّه بْنِ یَقْطُروَقَدْ خَذَلَتْنا شیعَتُنا فَمَنْ اَحَبَّ مِنْکُمُ الا نْصِرافَ
فَلْیَنْصَرِفْ لَیْسَ عَلَیْهِ مِنّا ذِمامٌ)) . (97(

ترجمه و توضیح لغات

فَظیعٌ : ناخوشایند . خَذَلَهُ : دست از یاری وی کشید . انْصِراف : برگشتن . ذِمامٌ : حَق ، پیمان.

ترجمه و توضیح

قافله امام علیه السلام پس از منزل ((شقوق)) وارد منزل ((زباله)) گردید و در این منزل بود که از جریان قتل مسلم و هانی و عبداللّه بن یقطر(98) رسما و به وسیله نامه ای که یکی از طرفداران آن حضرت در کوفه برای امام ارسال نموده بود اطلاع یافت و امام در میان یارانش در حالی که نامه را به دست گرفته بود چنین فرمود : ((اَمَّا بَعْدُ فَقَدْ اَتانا خَبَرٌ فَظیعٌ . . . ؛)) خبر بس تاءثرانگیزی به ما رسیده است و آن کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبداللّه بن یقطر است و شیعیان ما دست از یاری ما برداشته اند و اینک هریک از شما که بخواهد ، در برگشتن آزاد است و از سوی ما حقی بر گردنش نیست. ((

صراحت در گفتار

یکی از امتیازات و تفاوتهای بارز پیشوایان و رهبران مذهبی با رهبران سیاسی و غیرمذهبی ، وجود صراحت ، صداقت و بیان واقعیات در رهبران مذهبی است . یک رهبر مذهبی با اتکا به اصل ایمان و عقیده همیشه با پیروان و با ملت خویش در بیان و اظهار آنچه به سرنوشت آنان ارتباط دارد صادق و صریح است گرچه

این صراحت و صداقت به ضرر او منتهی شود ؛ زیرا برنامه و هدف این رهبران قبل از هرچیز ایجاد ایمان در دل افراد و تمام تلاش و فعالیتشان مقدمه این هدف است و نیل به این هدف با ظاهرسازی و فریبکاری و پرده پوشی حقایق که در میان سیاستمداران دنیا معمول و متعارف است که هر لحظه به گونه ای

و با هر شخصی و جوّ خاصی با قیافه ای ظاهر می گردند ، قابل تاءمین نیست.

این روحیه صفا و صمیمیت و وفا و صداقت را می توان در همه پیشوایان مذهبی بویژه در شخص رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله که اسوه و الگو بر تمام جهانیان است در تمام جبهه های جنگ و در تمام ابعاد دوران زندگی آن حضرت به وضوح مشاهده نمود و حسین بن علی علیهما السلام این رهبر آزاده و آزادگی نیز نه تنها از این قاعده و قانون مستثنی نیست بلکه خود از این لحاظ نیز قانون و الگو برای رهبران معنوی و پیشوایان مذهبی است.

و لذا می بینیم آنچه را که درباره آینده خویش پیش بینی می کند در موارد مختلف و با مناسبتهای گوناگون از مدینه تا کربلا با یاران و اصحابش در میان می گذارد آنجا که به مناسبت حرکت از مکه سخنرانی می کند و در آنجا که با عبداللّه های سه گانه (ابن عباس ، ابن عمر و ابن زبیر) و با محمد حنفیه سخن می گوید.

و بالا خره آنجا که نامه ای از سوی یکی از دوستانش در رابطه با شهادت سه تن از باوفاترین یارانش به دستش می رسد برای تاءکید بیشتر ، اصل نامه را هم به دست گرفته و در مقابل دید یارانش قرار داده آن را می خواند.

انگیزه و نتیجه این پیشنهاد

طبری مورخ شهیر و مرحوم مفید بزرگترین دانشمند جهان تشیع پس از نقل این سخن امام علیه السلام درباره انگیزه و نتیجه این پیشنهاد توضیح مشابهی دارند که ترجمه گفتار طبری

در انگیزه پیشنهاد امام چنین است:

امام علیه السلام می دانست کسانی که در طول راه به وی ملحق گردیده اند به این امید بوده است که آن حضرت به شهری وارد می گردد که مردم آن مطیع و پذیرای فرمان او هستند ولی چون او امتناع و کراهت داشت از اینکه این عده بدون اطلاع از واقعیت جریان ، به همراه او حرکت کنند و می دانست که اگر حقیقت امر بر آنها روشن گردد از این سفر منصرف خواهند گردید مگر آن عده معدودی که واقعا تصمیم به یاری او تا پای مرگ دارند ، لذا این پیشنهاد رابه آنها نمود و مضمون آن نامه را با آنان در میان گذاشت.

طبری نتیجه این پیشنهاد را هم ، چنین نقل می کند که پس از سخنان امام علیه السلام جمعیتی که با آن حضرت بودند گروه گروه به این طرف و آن طرف متفرق و پراکنده شدند و تنها او ماند و تعدادی از یاران خاصش که از مدینه به همراه او آمده بودند(99) و باز همین جمله در طبقات ابن سعد آمده است.

ولی به طوری که قبلاً اشاره گردید این طرح و پیشنهاد نه یک بار و در یک منزل بلکه در موارد مختلف و به مناسبتهای گوناگون مطرح گردیده است که پس از این پیشنهاد و اجازه انصراف به یارانش در منزل زباله و پس از آنکه تنها عده معدود و با صداقت و استقامت و فداکار از یارانش با او ماندند چون به منزل بعدی و ((بطن عقبه)) وارد گردید باز هم موضوع را با

بیان دیگر و با صراحت هرچه بیشتر مطرح فرمود که در صفحه آینده ملاحظه می فرمایید.

در بطن عقبه

متن سخن

))ما اَرانی اِلاّ مَقْتولاً فَاِنّی رَاءیْتُ فیِ الْمَنامِ کِلاباً تنهشنی
وَاَشَدُّها عَلَیَّ کَلْبٌ اَبْقَعُ((
. . .))یا عَبْدَاللّه لَیسَ یَخْفی عَلَیَّ الرَّأیُ
وَاَنَّاللّه لا یُغْلَبُ عَلی اَمْرِهِ(100) اِنَّهُمْ لَنْ یَدَعُونی حَتّی یَسْتَخْرِجُوا هذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِی فَاِذا فَعَلُوا ذلِکَ سَلَّطاللّهُ عَلَیْهِمْ مَنْ یُذِلّهُمْ حَتّی یَکُونُوا اَذَلَّ فِرَقِ الأُمَمِ))(101.)

ترجمه و توضیح لغات

مَنام : رؤ یا . کِلابْ : جمع کلْب . تَنْهَشنی (از نَهَش) : گاز گرفتن . اَبْقَعُ : خاکستری رنگ ، سیاه و سفید . عَلَقَه : قطعه خون . خارج کردن آن کنایه است از کشتن شخص.

ترجمه و توضیح

قافله حسین بن علی علیهما السلام پس از حرکت از منزل ((زباله)) به منزل دیگری به نام ((بطن عقبه)) وارد گردید و بنابر نقل ((ابن قولویه)) از امام صادق و همچنین بنا به نقل محدثان و مورخان دیگر حسین بن علی علیهما السلام به مناسبت خوابی که در این منزل دیده بود خطاب به یاران و اصحابش چنین فرمود : ((ما اَرانِی اِلاّ مَقْتُولاً . . . ؛)) من درباره خودم هیچ پیش بینی نمی کنم جز اینکه

به قتل خواهم رسید ؛ زیرا در عالم رؤ یا دیدم که سگهای چندی به من حمله نمودند و بدترین و شدیدترین آنها سگی بود سیاه و سفید. ((

بنابر نقل مرحوم مفید در ارشاد در این هنگام پیرمردی از قبیله ((عکرمه)) به نام عمروبن لوذان که در همین منزل به قافله امام علیه السلام برخورده بود خطاب به آن حضرت عرضه داشت : مقصد شما کجاست ؟

امام فرمود : طرف کوفه.

عمروبن لوذان گفت : به خدا سوگندت می دهم که از همین جا برگردی ؛ زیرا من فکر می کنم در این سفر به جز نیزه و شمشیر با چیز دیگری مواجه نخواهی شد و اینها که از تو دعوت کرده اند اگر جلو جنگ و آشوب را بگیرند و از هر جهت آمادگی پیدا

کنند سپس به طرف آنها حرکت کنی ، عیبی ندارد ولی با این وضعی که خودت هم پیش بینی می کنی ، من رفتن شما را به هیچوجه صلاح نمی دانم!

امام در پاسخ وی چنین فرمود : ((یا عَبْدَاللّه لا یَخْفی عَلَیَّ الرَّاْیُ . . . ؛)) این مطلبی که تو درک می کنی برای من نیز واضح و روشن است ولی برنامه خدا تغییرپذیر نیست. ((

امام علیه السلام سپس فرمود : ((اِنَّهُمْ لَنْ یَدَعُونی . . . ؛)) اینها دست از من برنمی دارند مگر خون مرابریزند ولی پس از این عمل ننگین خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد نمودکه طعم تلخ ذلت را به شدیدترین وجه به آنان بچشاند و از همه ملتها ذلیل ترشان بگرداند. ((

سخنرانی امام (ع) بعد از نماز ظهر در شراف

متن سخن

))اَیُّهَاالنّاسُ اِنَّها مَعْذِرَهٌ اِلَی اللّه وَاَلَیْکُمْ
وَاَنِّی لَمْ آتِکُمْ حتّی اَتَتْنی کُتُبُکُمْ وَقَدِمَتْ بِها رُسُلُکُمْ
اَنْ اَقْدِمْ عَلَیْنا فَاِنَّهُ لَیْسَ لَنا اِمامٌ
وَلَعَلَّاللّه اَنْ یَجْمَعَنا بِکَ علی الْهُدی فَاِنْ کُنْتُمْ عَلی ذلِکَ
فَقَدْ جِئْتُکُمْ فَاعْطُونی ما اَطْمئنُّ بِهِ مِنْ عُهُودِکُمْ وَمواثِیقِکُمْ وَاِنْ کُنْتُمْ لِمَقْدَمی کارِهینَ
اَنْصَرِفُ عَنْکُمْ اِلَی الْمَکانِ الَّذی جِئْتُ مِنْهُ اِلَیْکُمْ))(102. (

ترجمه و توضیح لغات

مَعْذِرَه (با هر سه حرکت ذال) : حجت و بیان دلیل . عُهُود وَمواثیق (جمع عَهْد و میثاق) : پیمان.

ترجمه و توضیح:

قافله نور و کاروان حسینی پس از پشت سرگذاشتن ((بطن عقبه)) وارد منزل دیگری به نام ((شراف)) گردید که پس از ورود آن حضرت حربن یزید ریاحی نیز با هزار مرد جنگجو - که تحت فرماندهی وی ماءموریت جلوگیری از حرکت امام علیه السلام را به عهده داشتند - بدین منزل وارد شد و در این منزل بود که امام علیه السلام در طی دو سخنرانی کوتاه موقعیت خویش و موقعیت خاندان بنی امیه و انگیزه سفرش را به لشکریان حرّ ، بیان نمود.

عاطفه فرزند فاطمه (س(

ولی قبل از ترجمه و بررسی این دو سخنرانی به چگونگی این تلاقی و برخورد امام علیه السلام با ((حرّ)) و سپاهیانش که نموداری است از عاطفه فرزند فاطمه – سلام اللّه علیها– و درسی است به همه رهبران جهان و پیشروان انقلاب و قیام ، از زبان مورخان دقت می کنیم:

امام پس از ورود به منزل ((شراف)) دستور داد جوانان پیش از طلوع صبح به سوی فرات رفته و بیش از حد معمول و مورد نیاز آب برای خیمه ها حمل نمایند . قبل از ظهر همین روز و در میان گرمای شدید حر بن یزید در راءس هزار نفر مسلح وارد این سرزمین گردید چون حسین بن علی علیهما السلام شدت عطش و تشنگی تواءم با خستگی و سنگینی سلاح وگرد و غبار راه را در سپاهیان حرّ مشاهده نمود ، به یاران خویش دستور

داد که آنها و اسبهایشان را سیراب نمایند . و طبق معمول بر آن مرکبهای از راه رسیده آب بپاشند . یاران آن حضرت نیز طبق دستور وی عمل نموده از یک طرف افراد را سیراب می کردند و از طرف دیگر ظرفها را پر از آب نموده و به جلو اسبها می گذاشتند و از طرف دیگر به یال و کاکل و پاهای آنها آب می پاشیدند.

یکی از سپاهیان ((حر)) به نام ((علی بن طعان محاربی)) می گوید : من در اثر تشنگی و خستگی شدید پس از همه سربازان و پشت سر سپاهیان توانستم به منطقه ((شراف)) و محل اردوی سپاه وارد گردم در آن هنگام چون همه یاران حسین سرگرم سیراب نمودن لشکریان بودند کسی به من توجه ننمود ، در این موقع مرد خوش خو و خوش قیافه ای که از کنار خیمه ها متوجه من گردیده بود و سپس

معلوم شد که خود حسین بن علی علیهما السلام است به یاریم شتافت و در حالی که مشک آبی با خود حمل می کرد خود را به من رسانید و گفت ((اَنِخِ الّراوِیَه ؛)) شترت را بخوابان. ((

))ابن طعام)) می گوید من در اثر عدم آشنایی با لغت حجاز چون منظور او را نفهمیدم فرمود ((اَنِخِ الْجَمَلَ ؛)) شتر را بخوابان)) مرکب را خواباندم و مشغول خوردن آب گردیدم ولی در اثر تشنگی شدید و دست پاچگی ، آب به سر و صورتم می ریخت و نمی توانستم به راحتی استفاده کنم ، امام فرمود : ((اِخْنِثِ السِّقاءَ ؛)) مشگک

را فشار بده)) من باز هم منظور او را درک ننمودم امام که مشک را به دست گرفته بود با دست دیگرش دهانه آن را گرفت تا توانستم بدون زحمت و به راحتی سیراب گردم

شروع نماز

پس از این محبت و پذیرایی و استراحت مختصر موقع ظهر و وقت نماز فرا رسید ، امام به حجاج بن مسروق مؤ ذن مخصوصش فرمود ((اَذِّنْ یَرْحَمُکَاللّه وَاَقِمْ لِلصَّلوهِ نُصَلِّی ؛)) خدا رحمتت کند اذان و اقامه بگو تا نمازمان را بخوانیم((

حجاج مشغول اذان گردید امام به ((حر)) فرمود تو نیز با ما نماز می خوانی یا مستقل و با سپاهیانت می خوانی ؟ عرضه داشت نه ، ما هم با شما و در یک صف به نماز می ایستیم.

امام در جلو و یارانش و ((حر)) و سپاهیانش در پشت سر آن حضرت ایستادند و نماز ظهر را با آن حضرت به جای آوردند.

سخنرانی امام

پس از تمام شدن نماز حسین بن علی علیهما السلام در حالی که به شمشیرش تکیه کرده و در پایش نعلین بود و لباسش را پیراهنی ساده و عبایی عربی تشکیل می داد ، رو به طرف مردم ایستاده و خطاب به آنان چنین فرمود:

))اَیُّهَا النّاسُ اِنَّها مَعْذِرَةٌ اِلَی اللّه وَاِلَیْکُمْ . . . ؛)) مردم ! سخنان من اتمام حجت است بر شماها و انجام وظیفه و رفع مسؤ ولیت در پیشگاه خدا ، من به سوی شما حرکت ننمودم مگر آنگاه که دعوتنامه ها و پیکهای شما به سوی من سرازیر گردید که ما امام و پیشوا نداریم دعوت ما را بپذیر و به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ما را هدایت و رهبری نماید . اگر بدین دعوتها وفادار و پایبند هستید اینک که من به سوی شما آمده ام باید با

من پیمان محکم ببندید و در همکاری و همیاری با من از اطمینان بیشتری برخوردارم سازید و اگر از آمدن من ناراضی هستید حاضرم به محلی که از آنجا آمده ام مراجعت نمایم. ((

سپاهیان حر در مقابل گفتار امام علیه السلام سکوت اختیار کردند و جواب مثبت یا منفی از سوی آنان ابراز نگردید.

و بدین صورت نماز ظهر با سخنان امام علیه السلام پایان پذیرفت تا وقت نماز عصر فرا رسید و این نماز نیز با امامت حسین بن علی علیهما السلام و شرکت یاران آن حضرت و سپاهیان ((حر)) اقامه گردید و پس از نماز امام علیه السلام به عنوان دومین سخنرانی باز هم سخنانی ایراد فرمود که در صفحه آینده ملاحظه می نمایید
.

سخنرانی امام (ع) بعد از نماز عصر در شراف

متن سخن

))اَمّا بَعْدُ : اَیُّهَاالناسُ فَاِنَّکُمْ اِنْ تَتَّقُوااللّه وَتَعْرفُواالْحَقَّ
لاَهْلِهِ یَکُنْ اَرْضی للّهِ
وَنَحْنُ اَهْلُبَیْتِ مُحَمَّدٍصلّی اللّه علیه و آله و سلّم اَوْلی بِوَلایَهِ هذا الا مْرِ
مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعینَ ما لَیْسَ لَهُمْ وَالسّائِرینَ بِالْجَورِ
وَالْعُدْوانِ وَاِنْ اَبَیْتُمْ اِلاّ الْکَراهَهَ لَنا وَالْجَهْلَ بِحَقِّنا وَکانَ رَاءیُکُمْ الا نَ غَیْر ما اَتَتْنی بِهِ کُتُبُکُمْ اَنْصَرِفُ عَنْکُمْ. ((

ترجمه و توضیح لغات

السائرینَ بالْجور وَالعُدوان : عَمَل کنندگان به ستمگری و دشمنی مردم ؛ می گویند سارَالسُّنَّه : وَسارَ بِالسُّنَّهِ : به آن سنت عمل کرد . اَبَیْتُمْ (از اَبی ، یَاءبی ، اِباءً) : امتناع کردن.

ترجمه و توضیح

چنانکه در فصل پیش ملاحظه فرمودید امام علیه السلام در منزل ((شراف)) با حربن یزید و سپاه وی که اولین سپاه اعزامی از طرف ابن زیاد بود به هم رسیدند . بعد از اتمام نماز ظهر و سخنرانی امام علیه السلام نماز عصر را نیز هر دو سپاه به امامت حسین بن علی انجام دادند آنگاه امام سخنرانی دوم خود را بعد از نماز عصر خطاب به سپاهیان ((حر)) چنین ایراد فرمود:

))مردم ! اگر از خدا بترسید و بپذیرید که حق در دست اهل حق باشد موجب خشنودی خداوند خواهد گردید و ما اهل بیت پیامبر به ولایت و رهبری مردم شایسته تر و سزاوارتر از اینها (بنی امیه) می باشیم که به ناحق مدعی این مقام بوده

و همیشه راه ظلم و فساد و دشمنی با خدا را در پیش گرفته اند و اگر در این راهی که در پیش گرفته اید پافشاری کنید و از ما روی بگردانید و حق ما را نشناسید و فعلاً خواسته شما غیر از آن باشد که در دعوتنامه های شما منعکس بود ، من از همین جا مراجعت می کنم. ((

چون سخن امام علیه السلام به پایان رسید ، ((حر)) اظهار داشت که ما از این دعوتنامه ها خبری نداریم.

امام به ((عقبه بن سمعان)) دستور داد دو خُرْجین که مملو از

نامه های مردم کوفه بود حاضر نمود ولی ((حر)) باز هم از این نامه ها اظهار بی اطلاعی کرد و گفتگویی در میان وی و امام واقع گردید که در فراز آینده ملاحظه خواهید نمود.

سه نکته مهم در این سخنرانی

امام علیه السلام در این سخنرانی به سه نکته بسیار جالب و حساس اشاره نموده است:

- 1معرفی اهل بیت و خاندان پیامبر و بیان پاکی و طهارت وقداست آنها که در اثر این پاکی و طهارت ، از خداوند متعال مقام ولایت و سرپرستی امت به آنان محول گردیده است.

- 2معرفی مخالفان خویش که آنان مردمانی ستمگر و فاسد بوده و به ناحق و از راه ظلم و زور حکومت مسلمانان را به دست گرفته اند.

و اما سومین نکته ای که در هر دو سخنرانی امام علیه السلام به آن تکیه شده این است که امام علت و انگیزه سفر خویش را به سوی کوفه (نه انگیزه قیام و مبارزه

اش را) صریحا روشن ساخته است که این سفر طبق دعوت مردم این شهر بوده نه ابتدائا و بدون دعوت و اگر مردم این شهر که حاضرین نیز جزء آنها هستند از دعوت خود نادم و پشیمان گردیده اند امام نیز حاضر است از همان راهی که آمده مراجعت کند.

اگر حسین بن علی (ع) آزاد بود به مدینه مراجعت می فرمود ؟

منتهی در اینجا این سؤ ال مطرح می گردد که اگر واقعا مردم کوفه و در آن برهه ، سپاهیان ((حر)) امام را آزاد می گذاشتند آن حضرت به سوی مدینه باز می گشت و دست از مبارزه ای که در پیش گرفته بود می کشید ؟

باید پاسخ این سؤ ال را از متن سخنان امام علیه السلام بویژه از همین سخن آن حضرت که در منزل ((شراف)) بیان کرده است به دست آورد ؛ زیرا از این دو سخنرانی امام به وضوح

پیداست که سخنان وی جنبه اتمام حجت دارد و برای قطع هر نوع عذر و بهانه از سوی آن گروه از مردم کوفه بوده است که آن حضرت این حقیقت را به صراحت بیان داشت : ((اِنَّها مَعْذِرَةٌ اِلَی اللّه وَاَلَیْکُمْ ؛)) یعنی این سخنان من اتمام حجت است برای شما و رفع مسؤ ولیت در پیشگاه خدا. ((

حسین بن علی علیهما السلام با این بیان می خواهد به آنان تفهیم کند که آمدن من به شهر شما جنبه تهاجم و حمله به این شهر و مردمان آن را ندارد و اگر کارگزاران بنی امیه برای به وجود آوردن جوّ مسموم چنین تبلیغات سوئی راه بیندازند ، کذب محض و خلاف واقع می باشد بلکه این سفری است که طبق دعوت قبلی مردم کوفه انجام گرفته است.

و اما اصل موضوع و مساءله مبارزه و یا انصراف و برگشت امام علیه السلام از آن منطقه بدان معنا نیست که اگر مردم کوفه از دعوت خویش منصرف شده باشند آن حضرت هم به خانه خود برمی گردد و دست از مبارزه برمی دارد بلکه منظور آن حضرت این است که در صورت انصراف مردم کوفه از دعوت و وعده پشتیبانی و همکاری ، ما هم به این شهر نمی آییم و اما اصل عدم بیعت با یزید بن معاویه و ادامه مبارزه با وی همچنان به قوت خود باقی است اگرچه به کشته شدن ما منجر شود منتهی این مبارزه اگر در کوفه نباشد در هر نقطه دیگر امکان پذیر است ؛ زیرا اگر منظور امام علیه السلام غیر از این بود و

اگر دستگاه حکومتی همین اندازه احساس می نمود که حسین بن علی علیهما السلام نه تنها دست از مبارزه کشیده بلکه قاطعیت خود را از دست داده و حالت شک و تردید بدو راه یافته است هیچگاه حاضر نبود با آن حضرت درگیر شود ؛ زیرا می دانست که این درگیری برای حکومت بنی امیّه سنگین خواهد بود.

خلاصه

درگیری سپاه یزید با امام علیه السلام و آن جنگ و خونریزی دلیل محکم و روشنی است بر عدم انصراف امام علیه السلام از مبارزه.

گذشته از این هریک از سخنان امام از مدینه تا شهادت نیز دلیل و گواه دیگری است بر آن عزم راسخ و تصمیم قاطع و خلل ناپذیر.

او که می گوید : ((فَقَتْلُ إ مْرِی ءٍ بِالسَّیْفِ فِی اللّه اَفْضَلُ))(103((. (

او که می گوید : ((سَاءمْضِی وَمَا بِالْمَوْتِ عارٌ عَلَی الْفَتی))(104((. (

او که می گوید : ((هَیْهاتَ مِنَّاالذِّلَّهُ))(105((. (

او که می گوید : ((لاُاَعْطیهِمْ بِیدی اِعْطاءَ الذَّلیلِ وَلا اَفِرُّ مِنْهُمْ فِرارَالْعَبیدِ))(106 . ( ))
او که می گوید : ((وَیَزیدُ شارِبُ الْخُمُورِ . . . وَمِثلی لایُبایِعُ مِثْلَهُ))(107((. (
او که می گوید : ((وَاللّه لاأُعْطِی الدَّنِیَّهَ مِنْ نَفْسِی))(108((. (
آری ، او که دیدش این است به هیچ قیمتی حاضر نیست از مبارزه ای که در پیش گرفته است و از هدفی که تعقیب می کند دست بردارد.

خلاصه

آزاد بودن امام علیه السلام از سوی مردم کوفه کوچکترین اثر مثبت و منفی در اصل مبارزه آن حضرت نداشت همانگونه که اصل دعوت آنان نمی توانست انگیزه و علت مبارزه و قیام آن حضرت باشد.

در پاسخ حرّ

متن سخن

))اَفَبا لْمَوْتِ تُخَوِّفُنِی وَهَلْ یَعْدُو بِکُمُ الْخَطْبُ اَنْ تَقْتُلُونی وَسَاءَقُولُ ما قالَ اَخُوالا وْسِ لا بنِ عَمِّهِ وَهُوَ یُرِیدُ نصْرَه رَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. ((

سَاءَمْضی وَما بِالْمَوْتِ عارٌ عَلَی الْفَتی
اِذا ما نَوی حَقّاً وَجاهَدَ مُسْلِماً
وَآسا الرِّجالَ الصّالِحینَ بِنَفْسِهِ
وَفارقَ مَثْبُوراً وَخالَفَ مُحْرِماً
اُقدِّمُ نَفْسی لا اُریدُ بَقاءَها
لِتَلْقی خَمِیساً فِی الْهِیاجِ عَرَمْرَماً
فَاِنْ عِشْتُ لَمْ اَذمَمْ وَاِنْ مِتُّ لَمْ اُلَمْ

كَفى لكَ ذُلاً اَنْ تَعِيش وَتُرْغَما(109(

ترجمه و توضیح لغات

))يَعْدُو بِكُم الْخَطْبُ اَنْ تَقْتُلُونی : عَدْو :)) سرعت . خَطْب : امر عظیم و خطرناک ، این جمله دارای مفهوم کنایی است یعنی آیا از شما کاری بجز کشتن من ساخته است ؟ اَوْس : نام قبیله ای است از اعراب مدینه . فارَق فِراقاً : دوری جستن . مثْبُور : مَطْرُود و ملعون کنایه از شخص کافر است . خَمیس : لشکر ؛ زیرا لشکر از پنج بخش تشکیل می گردد . هِیاج : جنگ . عَرَمْرَمْ (صفت است برای خَمِیس) : شدید و لشکری بزرگ و قوی . عِشْتُ (از عاشَ عَیْشاً) : زندگی کردن . لَم اُلَمْ (متکلم وحده مجهول از لام ، یلوم) : ناراحتی و درد و عذاب . تَرْغَم (از رَغِمَ) : ذلت و خواری.

ترجمه و توضیح

به طوری که در توضیح فراز قبلی اشاره نمودیم در منزل ((شراف)) پس از آنکه سخنرانی دوم امام به پایان رسید و دعوتنامه های مردم کوفه را در اختیار حرّ و سپاهیانش قرار داد و حرّ همچنان اظهار بی اطلاعی می نمود در میان آن حضرت و حرّ درباره حرکت امام علیه السلام گفتگو و جروبحث شد ؛ زیرا امام علیه السلام می خواست به حرکت خود به سوی کوفه ادامه بدهد و حر تصمیم گرفته بود طبق ماءموریتی که بر وی محول شده بود از حرکت آن حضرت جلوگیری نماید.

ولی چون حر دید امام علیه السلام در تصمیم خود قاطع است و به هیچ وجه حاضر نیست در مقابل ماءموریت وی انعطاف و نرمش نشان بدهد ، چنین گفت : حال

که شما تصمیم به حرکت گرفته اید بهتر است مسیری را برای خود انتخاب کنید که نه به کوفه وارد شوید و نه به مدینه باز گردید تامن از فرصت استفاده کنم و نامه ای صلح آمیز به ابن زیاد بنویسم شاید خداوند مرا از درگیری با تو نجات بخشد.

حر این جمله را نیز اضافه نمود : ((اِنِّی اُذَکِّرُکَ اللّهَ فی نَفْسِکَ فَاِنِّی اَشْهَدُ لئن قاتَلْتَ لَتُقْتَلنَّ ؛)) این نکته را نیز یادآوری می کنم و هشدارت می دهم که اگر دست به شمشیر ببری و جنگی آغاز کنی ، صددرصد کشته خواهی شد. ((

و چون گفتار حر بدینجا رسید و امام این هشدار تواءم با تهدید را از حر شنید ، در پاسخ وی چنین فرمود : ((اَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِی وَهَلْ یَعْدُوبِکُمُ الْخَطْبُ اَنْ تَقْتُلُونی . . . ؛)) آیا مرا با مرگ می ترسانی و آیا بیش از کشتن من نیز کاری از شما ساخته است . من در پاسخ تو همان چند بیت را می خوانم که برادر مؤ من ((اوسی)) آنگاه که می خواست به یاری پیامبر بشتابد و در جنگ شرکت کند به پسرعمویش که مخالف حرکت وی بود انشاد نمود و چنین گفت:

من به سوی مرگ خواهم رفت که مرگ برای جوانمرد ننگ نیست آنگاه که او معتقد به اسلام و هدفش حقّ باشد.

و بخواهد با ایثار جانش از مردان نیک حمایت و با جنایتکاران مخالفت نموده واز دشمنی خدا دوری گزیند.

من جانم را در طبق اخلاص می گذارم و دست از زندگی می شویم تا در جنگی سخت با دشمنی بس بزرگ مواجه شوم.

من اگر زنده بمانم پشیمانی ندارم و نه اگر بمیرم ناراحتی ، ولی برای تو همین بس که چنین زندگی ذلت بار و ننگینی را سپری کنی. ((

حر با شنیدن این پاسخ قطعی با خشم و ناراحتی ، خود را کنار کشید و از آن حضرت جدا گردید.

در ادب الحسین می گوید چون مفهوم این اشعار مورد اعجاب و تحسین امام علیه السلام بوده لذا در طول سفر خویش به سوی عراق چندین بار به این ابیات متمثل گردیده و آنها را در موارد مختلف و مکرر می خواند.

و تمثل امام به این اشعار و تکرار آنها نیز نشانگر این است که هدف آن حضرت از این حرکت ، یاری کردن بر دین و آیین جدش و جهاد در راه اسلام و دفاع از برنامه ها و قوانین قرآن و حفظ احکام آن از زوال و اضمحلال بوده است ؛ جهادی که از بزرگترین فریضه های الهی و پیروی کردن از سنت نیک رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله ست و در این راه نیز از مقام و منال و زندگی و حتی از جان خود و عزیزانش دست شسته بود.

آری هرکس در این راه جهاد کند و کشته شود مورد ملامت نیست و آن کس که ملازم بیت و خانه خویش گردیده و در این راه قدم به میدان مبارزه و
جهاد نگذارد تا زنده است مورد ملامت ونکوهش خواهد بود(110. (

در منزل بیضه

متن سخن

))اَیُّهَا النّاسُ اِنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله قالَ
مَنْ رَای سُلْطانا جائراً مُسْتَحِلاًّ
لِحَرامِاللّه ناکِثاً عَهْدَهُ مُخالِفاً لِسُنَّهِ رَسُولِاللّه یَعْمَلُ فی عِبادِاللّه بالا ثْمِ وَالْعُدْوانِ فَلَمْ یُغَیِّرْ عَلَیْهِ بِفِعْلٍ
وَلا قَوْلٍ کانَ حَقّاً عَلَی اللّه اَنْ یُدْخِلهُ مَدْخَلَهُ اَلا
وَانَّ هؤُلاءِ قَدْ لَزَمُوا طاعَهَ الشَّیْطانِ
وَتَرَکُوا طاعَهَ الرَّحْمنِ وَاَظْهَرُوا الْفَسادَ
وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتاءثَرُوا بِالْفَیْءِ
وَاَحَلُّوا حَر امَاللّه وَحَرَّمُوا حَلا لَهُ وَاَنَا اَحَقُّ مِمَّنْ غَیَّرَ
وَقَدْ اَتَتْنِی کُتُبُکُمْ وَقَدِمَتْ عَلَیَّ رُسُلکُمْ بِبَیْعَتِکُمْ اِنَّکُمْ لا تُسَلِّمُونی
وَلا تَخْذِلُونی فَاِنْ اَتْمَمْتُمْ عَلَیَّ بَیْعَتَکُمْ تُصِیبُوا رُشْدَکُمْ
فَاَنَاالحسَینُ بْنُ عَلِیٍّ وَابْنُ فاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِاللّه نَفْسِی
مَعَ اَنْفُسِکُمْ وَاَهْلِی مَعَ اَهْلِکُمْ وَلَکُمْ فِی اُسْوَهٌ
وَانْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدَکُمْ
وَخَلَّفْتُمْ بَیْعَتی مِنْ اَعْناقِکُمْ ماهِیَ لَکُمْ بِنُکْرٍ
لَقَدْ فَعَلْتُمُوها بِاءَبِی وَاءَخِی وَابْنِ عَمِّی مُسْلِم
فَالْمَغْرُورُ مَنِ اغْتَرَّ بِکُمْ فَحَظَّکُمْ اَخْطاءتمْ
وَنَصیبَکُمْ ضَیَّعْتُمْ وَمَنْ نَکَثَ فَاِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ
وَسَیُغْنِی اللّهُ عَنْکُمْ وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحمَهُاللّه وَبَرَکاتُهُ))(111. (

ترجمه و توضیح لغات

نَکث عهد : پیمان شکنی . مَدْخَل (به فتح میم) : محل دخول و منزلگاه و در اینجا منظور از آن ، عذابی است که سلطان جائر بدان مبتلا خواهد گردید . اِسْتِیثارِ : به خود اختصاص دادن . فَیْءِ : ثروت و حقوقی که به خاندان پیامبر اختصاص دارد . اَحَقٌّ : سزاوارتر . تُسَلِّمُونی (از سَلَّمَه) : ترک نمودن . رشد : سعادت و خوشبختی . اُسْوَةٌ : الگو ، پیشرو . نُکر : کار بی سابقه . مَغْرور : گول خورده.

ترجمه و توضیح

پس از حرکت از منزل ((شراف)) هردو قافله به موازات و در نزدیکی همدیگر در حرکت بودند در منازل و در محلهایی که امکان آب و استراحت بیشتر بود هردو قافله با هم فرود می آمدند و یکی از این منازل منزل بیضه بود که در آنجا فرصتی به امام دست داد تا باز هم با سپاهیان ((حر)) سخن بگوید و حقایقی را با آنان در میان بگذارد و علت قیام و حرکت و انگیزه مبارزه خویش را تشریح کند اینک ترجمه این سخنرانی (112(

))مردم ! پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را درهم می شکند و با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده و در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می گیرد ولی او در مقابل چنین سلطانی با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت ننماید بر خداوند است که این فرد (ساکت) را به

محل همان طغیانگر در آتش جهنم داخل کند.

مردم ! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده اند فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده ، فی ء را (که مختص به خاندان پیامبر است) به خود اختصاص داده اند . حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده اند و من به رهبری جامعه مسلمانان از این مفسدین که دین جدم را تغییر داده اند شایسته ترم.

گذشته از این حقایق ، مضمون دعوتنامه هایی که از شما به دست من رسیده و پیکهایی که از سوی شما به نزد من آمده اند این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بسته اید که مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید و دست از یاری من برندارید اینک اگر بر این پیمان خود باقی و وفادار باشید به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته اید ؛ زیرا من حسین فرزند دختر پیامبر و فرزند علی هستم که وجود من با شما مسلمانان درهم آمیخته و فرزندان و خانواده شما به حکم فرزندان و خانواده خود من هستند (در میان من و مسلمانان جدایی نیست) که شما باید از من پیروی کنید و مرا الگوی خود قرار دهید.

و اگر با من پیمان شکنی نمودید وبر بیعت خود باقی نماندید به خدا سوگند این عمل شما نیز بی سابقه نیست و تازگی ندارد که با پدرم و برادرم و پسرعمویم مسلم نیز این چینن رفتار نمودید و با آنان از در

غدر و پیمان شکنی درآمدید پس آن کس گول خورده است که به حرف شما اعتماد کند و به پیمان شما مطمئن شود . شما مردمانی هستید که در به دست آوردن نصیب اسلامی خود راه خطا پیموده و سهم خود را به رایگان از دست داده

اید و هرکس پیمان شکنی کند به ضرر خودش تمام خواهد گردید و امید است خداوند مرا از شما بی نیاز سازد والسلام. ((

باز هم بیان انگیزه قیام

حسین بن علی علیهم لسلام در این سخنرانی خود ، مفاسد و جنایات دشمن نیرومند و ستمگر اسلام همچون بنی امیه را با تمام قدرت و کمال و شهامت مورد بررسی قرار داده و وضع آنان را با موقعیت مذهبی و مسؤ ولیت رهبری خویش مقایسه و تطبیق می کند و بدین گونه علت و انگیزه حرکت و قیامش را با استناد به گفتار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای چندمین بار توضیح می دهد و مبارزه با حکومت اموی را که به صورت یک فریضه و یک مسؤ ولیت و وظیفه بر آن حضرت متوجه گردیده است را اعلام می نماید . حکومتی که اسلام را ملعبه خویش قرار داده و دست به تغییر و تحریف احکام قرآن و قوانین پیامبر زده است همان انگیزه ای که به هنگام حرکت از مدینه در وصیتنامه اش تذکر داد و همان هدفی که آن روز برادرش محمد حنفیه را در جریان آن قرار داد:

انگیزه قیام و مبارزه من پیدایش ظلم و فساد و تغییر قوانین اسلام است . و هدف از این حرکت انقلابی ، جز امر به معروف

و نهی از منکر و از بین بردن مفاسد و پیاده کردن احکام فراموش شده و تغییر یافته اسلام چیز دیگر نیست : ((اُرِیدُ اَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهی عنِ الْمُنْكَرِ واَسِیرُ بِسِیْرَهِ جدّی. ((. . .

و در این سخنانش هم می گوید : ((مَنْ رَای سُلْطاناً جائراً . . . فَلَمْ یُغَیِّرْ عَلَیْهِ بِفعْلٍ . . . کان حَقّاً عَلَی اللّه اَنْ یُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ((. . .

و این است انگیزه قیام حسین بن علی علیهما السلام از زبان آن حضرت.
قرآن مجید هم علت انقراض و از هم پاشیده شدن ملتها و شکست قوانین انبیا را عملی نبودن مساءله امر به معروف و نهی از منکر معرفی نموده و چنین می گوید : (((فَلَوْلا کانَ مِنَ الْقُرونِ مِنْ قَبْلِکُمْ اءُولوُا بَقِیَّهٍ یَنْهَونَ عَنِ الْفَسادِ)(113)) . ( ))چرا در نسلهای گذشته یک عده مردم صاحب فکر و دارای عقل و هوش نبودند که با فسادها مبازره کنند تا در اثر مفاسد ، منقرض و فانی نگردند ؟. ((!

شهادت یا اعتراف به واقعیت

در زیارت حسین بن علی علیهما السلام که می گوییم : ((اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلوهَ وَاَتَیْتَ الزَّکوهَ وَاَمَرت بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَر)) در اینجا شهادت مسلما به مفهوم متعارف آن یعنی گواهی کردن و اثبات یک موضوع مادی و حقوقی نیست بلکه بیان یک حقیقت معنوی و اعتراف به یک واقعیت (114) ، روی یک هدف مقدس و انگیزه معنوی است.

یعنی من این موضوع را می فهمم و این واقعیت را درک و لمس می کنم که نهضت و قیام تو به منظور امر به

معروف و نهی از منکر بود نه برای دعوت اهل کوفه و یا به علل دیگر واگر علل دیگری نیز در این رابطه بوده و تلاشهایی صورت گرفته همه آنها مقدمه ای برای تحقق بخشیدن بر این هدف و برای نیل بر این آرمان بود که ((وَجَاهَدْتَ فِی اللّه حَقَّ جِهاده((

آیا حسین بن علی (ع) در قیام خویش به شرایط امر به معروف توجه ننموده است ؟

اينك همان گونه كه در بخش اول اين كتاب اشاره نموديم (115) اين سؤ ال مطرح مى گردد كه فقها و دانشمندان اسلامى امر به معروف و نهى از منكر را با اين شرط مقيد مى سازند كه براى شخص امر به معروف و نهى از منكر كننده نبايد خطرى متوجه گردد ولى در قيام حسين بن على عليهما السلام كه به هدف امر به معروف و نهى از منكر انجام گرفته است به شرط ياد شده توجهى نگرديده و آن حضرت دراين راه از بزرگترين خطر كه كشته شدن خود و يارانش با آن وضع فجيع و اسارت زنان و فرزندانش با آن وضع اسف انگيز مى باشد استقبال نموده است در صورتى كه مى دانيم احكام فقهى چيزى جز گفتار و رفتار پيامبر اكرم و ائمه هدى عليهم لسلام نيست.

پاسخ اينكه:

شرط ياد شده يك شرط كلى و عمومى است و به موارد خاص و استثنايى اين حكم ناظر نيست . و براى روشن شدن مطلب بايد دو موضوع زير مورد توجه و ارزيابى قرار بگيرد:

- 1موقعيت شخص عاصى.

- 2موقعيت امر به معروف و نهى از منكر كننده.

اول:

اگر گناه و معصيت از كسى صادر مى شود كه از

نظر موقعيت اجتماعى و سياسى در سطحى است كه عمل وى براى ديگران سرمشق و الگو است و روش او به صورت يك بدعت در ميان جامعه پياده خواهد گرديد ، در اين صورت سكوت هر مسلمان متعهد و آگاه گناهى است غير قابل

عفو و معصیتی است نابخشودنی و باید چنین مسلمانی گرچه امر به معروف و نهی از منکر نمودن ، منجر به ضرر مالی و جانی وی گردد ، در مقابل آن قیام کند که در صورت امکان از آن گناه که به صورت یک بدعت در جامعه پیاده می گردد ، جلوگیری نموده مرتکب آن را در سر جای خود بنشاند ، و اگر امکانات به این اندازه به وی اجازه نمی دهد ، حداقل از راه گفتار ، مخالفت خویش را در مقابل آن عمل اعلام نماید و دیگر نباید در این مورد ، مساءله تاءثیر گفتار و نبودن ضرر مطرح شود.

روش گروهی از پیروان خاص امیر مؤ منان علیه السلام در مقابل عملکرد بدعتگزاران و ستمگران ، می تواند شاهد و دلیل بر این گفتار باشد.

میثم ها ، حجرها ، ابوذرها و دهها نفر از شیعیان متعهد و شاگردان مکتب تشیع که در مقابل ستمگران ایستادگی نمودند ، نه تنها برای دفاع از کیان و موجودیت اسلام و ولایت و جلوگیری از به وجود آمدن یک خط انحرافی و التقاطی و حفظ خط اصیل و مستقیم اسلام بلکه گاهی برای جلوگیری از به وجود آمدن کوچکترین انحراف و اعوجاج و بر سر یک مساءله و یک حکم به ظاهر کوچک از احکام اسلام از جان

و مال و منال و از جان فرزندان خویش گذشتند.

دوم:

باید شخصیت امر به معروف و نهی از منکر کننده را در نظر گرفت ، کسانی که مؤ سس و بنیانگذار مذهب و عهده دار رسالت و تبلیغ احکام الهی هستند یعنی پیامبران و همچنین آنان که حافظ و ((علت مبقیه)) و نیروی پاسداری از این

احکام می باشند یعنی ائمه هدی و پیشوایان مذهبی و جانشینان آنان در مقابل احکام الهی و قوانین آسمانی وظیفه خاصی دارند خارج از این برداشت و حکم فقهی که در سؤ ال مطرح گردید.

و به تعبیر دیگر این حکم فقهی که مورد بحث است مربوط به بنده و جنابعالی است ولی برای انبیا و اولیا و پاسداران واقعی اسلام و قرآن وظایفی خاص و سنگین تری وجود دارد که فوق این وظیفه ها و برنامه هاست.

و اگر بنا بود هر پیامبری در انجام وظیفه و ماءموریت خویش از راه همان شرایطی که برای عموم وجود دارد پیش برود نه جنگ و ستیزی در میان آنان و دشمنانشان وجود داشت و نه از احکام و تعالیمشان در روی زمین اثری.

حضرت ابراهیم آنگاه که به مبارزه با بت پرستی برمی خیزد و در مقابل سیل عظیم انسانها و قدرت طاغوتها قرار می گیرد و یکایک بتها را درهم می شکند ، از هیچ ضرری ترس و واهمه ندارد.

و حضرت یحیی که خود ، صاحب رسالت و شریعت نیست بلکه پاسداری شرایع گذشته را مستقیما از سوی خدا به عهده گرفته است در مقابل طاغوت زمان خویش با یک

ازدواج غیرمشروع به مخالفت برخاسته و تا آنجا به این مبارزه ادامه می دهد که سر بریده اش در میان طشتی در مقابل آن طاغوت قرار می گیرد.

و این است راز اینکه حسین بن علی علیهما السلام همین جریان را در طول راه کربلا تکرار می کند و می فرماید : ((اِنَّ رَاءْسَ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیّا اُهدِیَ اِلی بَغِی مِنْ

بَغ ایا بَنِی اِسْرائیل . . .)) که پاسداران وحی و قافله سالاران شرایع را وظیفه دیگری است.

سکوت کفر گونه

و این همان حقیقتی است که امیرمؤ منان علیه السلام در جنگ صفین بیان داشت آنگاه که پیرمردی از شامیان در میان دو صف ظاهر گردید و صدا کرد یا اباالحسن یا علی ! با شخص تو کار دارم و می خواهم تو را ببینم ، آن حضرت نیز از میان صفوف لشکر خویش بیرون آمد چون به همدیگر نزدیک شدند مرد شامی چنین گفت:

یا علی ! تو در اسلام دارای سابقه طولانی و خدمات بس ارزنده و شایانی هستی آیا حاضری پیشنهادی بکنم تا این همه خون مسلمانان بر زمین نریزد ؟

امیرمؤ منان علیه السلام فرمود : پیشنهاد تو چیست ؟ عرضه داشت شما به عراق برگردید و تو باشی و مردم عراق و ما به شام برگردیم و ما باشیم و مردم شام نه ما مزاحم شما باشیم و نه شما مزاحم ما.

امیرمؤ منان علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((پیشنهاد تو را که از روی علاقه و خیرخواهی بود فهمیدم درباره این جنگ من نیز زیاد فکر کردم و شبها را

به بیداری بسر بردم و سر و تهش را ملاحظه نمودم بالا خره خود را بر سر دو راهی جنگ و کفر یافتم و جنگ را بر کفر ترجیح دادم ؛ زیرا خداوند از اولیای خود راضی و خشنود نخواهد گردید آنگاه که در روی زمین معصیت شود و آنان مهر سکوت بر لب بزنند و به وضع موجود راضی بوده و دست از امر به معروف و نهی

از منکر بردارند ، پس جنگ با اینها (معاویه و پیروانش) را آسانتر از تحمل کردن زنجیرهای جهنم دریافتم (116. (((

به طوری که ملاحظه می نمایید ، امیرمؤ منان علیه السلام سکوت در مقابل گناهان را برای خود گناهی بس بزرگ و در سطح کفر و دوری از اسلام معرفی می کند و سکوت اولیای خدا را در مقابل معاصی موجب نارضایی و عدم خشنودی خدا.

در پاسخ ابوهرم

متن سخن

))یا اَباهِرَمٍ ! اِنَّ بَنِی اُمَیَّهَ شَتَمُوا عِرْضِی فَصَبَرْتُ وَاَخَذُوا مالی فَصَبَرْتُ
وَطَلَبُوا دَمِی فَهَرَبْتُ وَاَیْمُاللّه لِیَقْتُلُونی فَیَلْبَسهُمُ اللّهُ ذُلاًّ شاملاً
وَسَیْفاً قاطِعاً وَیُسلِّطُ عَلَیْهِمْ مَنْ یُذِلَّهُمْ حَتَّی یَکُونُوا اَذَلَ مِنْ قَوْمِ سَبَاءٍ
اِذْ مَلِکَتْهُمُ امْرَاهٌ فَحَکَمَتْ فی اَمْوالِهِمْ وَدِمائهِمْ))(117. (

ترجمه و توضیح لغات

شَتْم : فحش و ناسزا گفتن . عِرْض : آبرو . هَرب : گریختن . ذُلّ (با ضم) : خواری و ذلّت . شامل : فراگیر ، می گویند شَمِلَهُ : او را فرا گرفت.

ترجمه و توضیح

در منزل ((رهیمه)) مردی از مردم کوفه به نام ((ابوهرم))(118) به خدمت حسین بن علی علیهما السلام رسید و عرضه داشت ((یَا ابْنَ رَسُولِاللّهِ ما الّذی اَخْرَجَکَ عَنْ حَرَمِ جَدِّکَ ؛)) چه انگیزه ای تو را واداشت که از حرم جدت بیرون بیایی ؟)) .

امام علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمود)) :ای اباهرم ! بنی امیه با فحاشی و ناسزا گویی احترام مرا درهم شکستند من راه صبر و شکیبایی را در پیش گرفتم .

و ثروتم را از دستم ربودند ، باز هم شكيبايى كردم ولى چون خواستند خونم را بريزند از شهر خود خارج شدم و به خدا سوگند اينان (بنى اميه) مرا خواهند كشت و خداوند آنها را به ذلت فراگير و شمشير برنده مبتلا كرده و كسى را بر آنان مسلط خواهد نمود كه به ذلت و زبونيشان بكشاند و به قتلشان برساند و ذليل تر از قوم سباء گرداند كه يك نفر زن به دلخواه خود بر مال و جانشان حكومت و فرمانروايى نمود. ((

نتيجه

گفتگوهاى امام عليه السلام با افراد مختلف برخلاف سخنرانيهاى عمومى آن حضرت خيلى فشرده و كوتاه و پاسخى را كه به ((ابوهرم)) داده است يكى از آن موارد است ولى در عين كوتاهى ضمن معرفى بنى اميه دو موضوع را تذكر داده يا دو مساءله را پيش بينى نموده است : شهادت خويش و سقوط حكومت بنى اميه و ذلت آنان.

و اين سخن امام عليه السلام نيز تاءكيدى است بر تاءكيدات ديگر كه آن حضرت با علم و آگاهى ، شهادت

را برگزيده و آنچه در آينده به وقوع پيوست او همان را به صورت قطع و به طور حتم و يقين پيش بينى مى نمود.

در پاسخ طرماح بن عدى و يارانش

متن سخن

))اَما وَاللّه اِنِّى لاَرْجُو اَنْ يَكُونَ خَيْراً مااَرادَاللّهُ بِنا قُتِلْنا اَمْ ظَفَرْنا. . .
فِمنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً.

اَللّهُمَّ اجْعَلْ لَنا وَلَهُمُ الْجَنَّهَ وَاجْمَعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَرَغائبِ مَذْ خُورِ ثَوابِکَ. . .

اِنَّ بَیْنَنا وَبَیْنَ الْقَوْمِ عَهْداً وَمیثاقاً ولَسْنا نَقْدِرُ عَلَی الا نْصِرافِ حَتّی تَتَصَرَّفَ بِناوَبِهِمُ الا مُورُ فی عاقِبَهٍ. ((

ترجمه و توضیح لغات

قُتِلْنا (فعل مجهول است) : کشته شویم . ظَفَر : پیروزی . قضی نَحْبَهُ قَضاء : انجام دادن و به اتمام رسانیدن . نَحْب : عهد و پیمان کشته شدن در راه خدا را نیز نحب گویند ؛ زیرا شهید خود را ملزم ساخته است تا پای جان پیش برود و گویا با شهادت خویش به پیمانش وفا می کند . مُسْتَقَرّ : پایگاه . رَغائب (جمع رَغْبَه) : چیز مورد علاقه و آنچه ثواب و اجر بزرگ از آن انتظار می رود . مَذْخُور : ذخیره شده . عَهْد و میثاق : پیمان.

ترجمه و توضیح

طبری (119) می گوید : چهار تن به نام عمروبن خالد ، سعد ، مجمع و نافع بن هلال به همراهی طرماح بن عدی از کوفه حرکت کرده بودند که در منزل ((عذیب الهجانات)) با حسین بن علی علیهما السلام مواجه گردیدند و در ضمن گفتگو با آن حضرت عرضه داشتند : یابن رسول اللّه ! ((طرماح)) در طول راه این اشعار را زیاد تکرار می کرد و به جای ((هدی)) برای شتران آنها را می خواند:

))شترمن ! از زجر و فشارم ناراحت نباش و پیش از صبح وهرچه زودترمراحرکت بده.

بهترین سوارت را بهترین مسافرت را ، تا به مردی برسانی که آقایی و کرامت در سرشت و نژاد اوست.
آقاست و آزاد مرد است و دارای سعه صدر که خداوند او را برای انجام بهترین امور به اینجا رسانده است.
خدایش تا آخر دنیا نگهدارش باد))(120. (
چون اشعار طرماح که حاکی از اشتیاق فراوان او به
درک حضور امام علیه السلام بود در حضور آن حضرت خوانده شد ، امام علیه السلام در پاسخ آنان چنین فرمود:
))اما وَاللّه اِنِّی لاَرْجُو اَنْ یَكُونَ خَیْراً . . . ؛)) به خدا سوگند ! امیدوارم اراده و خواست خدا درباره ما خیر باشد خواه کشته شویم یا پیروز گردیم. ((
آنگاه امام علیه السلام از این مسافران عقیده و طرز تفکر مردم کوفه را سؤ ال نمود ، عرضه داشتند یابن رسول اللّه ! امّا بزرگان و سران قبایل کوفه به عالی ترین و سنگین ترین رشوه از سوی ابن زیاد نایل گردیده اند و اما افراد دیگر ، قلبشان با شما و شمشیرشان بر علیه شماست . سپس جریان کشته شدن قیس بن مسهر صیداوی (پیک امام) را به آن حضرت اطلاع دادند . امام با شنیدن این خبر تاءسف بار ، این آیه را خواند : ((فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهْ . . . ؛)) گروهی از مؤ منان به پیمان خود (شهادت در راه خدا) وفا نمودند و گروه دیگر در انتظار ، به سر می برند و عهد و پیمان خویش را تغییر نداده اند)) . آنگاه امام علیه السلام چنین دعا نمود : ((اَللّهُمَّ اجْعَلْ لَنا ولَهُمُ الْجَنَّه . . . ؛)) خدایا ! بهشت را برای ما و آنان قرار

بده و ما و آنان را در پایگاه رحمتت به مرغوبترین ثوابهای ذخیره شده ات نایل بگردان. ((

سپس ((طرماح)) سخن آغاز نمود و چنین گفت:

یابن رسول اللّه ! من به هنگام خروج از کوفه در کنار این

شهر ، گروه زیادی را دیدم که اجتماع کرده بودند چون انگیزه این اجتماع را سؤ ال کردم گفتند : این مردم برای مقابله با حسین بن علی و جنگ با او آماده می شوند ، یابن رسول اللّه ! تو رابه خدا سوگند که از این سفر برگرد ؛ زیرا من مطمئن نیستم حتی یک نفر از مردم کوفه به کمک و یاری شما بشتابد و اگر تنها این گروه را که من دیدم در جنگ با تو شرکت کنند ، در شکست تو کافی است در صورتی که هر روز و هرساعت که می گذرد بر نیروی انسانی و تسلیحات جنگی آنان افزوده می شود.

طرماح ، چنین پیشنهاد کرد : یابن رسول اللّه ! من فکر می کنم که شما و من نیز در رکاب شما به سوی ((احبا)) که منطقه سکونت قبیله ما ((طی)) و دامنه کوههای سربه فلک کشیده است حرکت کنیم ؛ زیرا این منطقه آنچنان از امنیت برخوردار و از تعرض دشمن به دور است که در طول تاریخ ، قبیله ما در مقابل سلاطین ((عسان)) و همه سفید و سیاه مقاومت نموده و به جهت وضع جغرافیایی ویژه ای که دارد هیچ دشمنی به این نقطه دست نیافته است ؛ گذشته از موقعیت جغرافیایی ، اگر شما ده روز در این نقطه توقف کنید ، تمام افراد قبیله ((طی)) ، سواره و با پای پیاده به یاری شما خواهند شتافت و من خودم تعهد می کنم که بیست هزار نفر شمشیر به دست و شجاع از قبیله ام را به یاری تو برانگیزم

که در پیشاپیش شما با دشمن بجنگند تا هدف و برنامه شما روشن گردد.
امام در پاسخ و پیشنهاد طرماح فرمود : خدا به تو و به افراد قبیله ات جزای خیر بدهد.
سپس چنین فرمود : ((اِنَّ بَیْنَنا وَبَیْنَ الْقَوْمِ عَهْداً وَمِیثاقاً . . . ؛)) در میان ما و مردم کوفه عهد و پیمانی بسته شده است و در اثر این پیمان امکان برگشت برای ما نیست تا ببینم عاقبت کار به کجا بینجامد)) . چون طرماح تصمیم قاطع امام را دید ، اجازه خواست تا از حضور آن حضرت مرخص شود و آذوقه ای که برای فرزندانش تهیه کرده است در کوفه به آنان برساند و هرچه سریعتر برای یاری امام به او ، لاحق گردد . امام نیز به او اجازه داد.
طرماح با عجله به خانواده اش سر زد و در مراجعت قبل از رسیدن به کربلا از شهادت امام علیه السلام و یارانش مطلع گردید.

تحکیم بخشیدن به ارزشهای انسانی

در این گفتار امام ، مانند هر سخن و خطابه دیگرش نکات حساس و جالبی وجود دارد که در اینجا تنها به یکی از این نکات اشاره می کنیم.
هر شخصی که وارد میدان مبارزه می گردد و در مقابل جبهه دشمن قرار می گیرد در پی پیروزی و در تعقیب تضعیف دشمن است و حسین بن علی علیهمالسلام نیز از این قانون کلی مستثنا نیست منتها شکست و پیروزی از نظر امام علیه السلام دارای یک مفهوم دیگر و بعد دیگری است که برای همه افراد حتی تصور آن نیز امکان پذیر نیست و در قیام

آن حضرت تاءویلات و برداشتهای مختلف و گاهی متضاد از همین جا و از درک نکردن ابعاد این قیام سرچشمه گرفته است.

پیروزی از نظر امام ، انجام دادن یک وظیفه الهی و به پایان بردن یک مسؤ ولیت شرعی و تحکیم ارزشهای انسانی است اعم از اینکه در این مسیر به پیروزی ظاهری نیز که در همه جنگها و مبارزات منظور و مقصود است نایل گردد یا نه.

و لذا می بینیم آنجا که طرماح بن عدی که یکی از علاقه مندان و شیعیان خاص خاندان پیامبر و از ارادتمندان امیرمؤ منان و حسین بن علی علیهما السلام است ، آن حضرت را در جریان امر قرار می دهد و شکست ظاهری آن حضرت را قطعی و مسلم می داند . و به اصطلاح به چاره جویی می نشیند ، آن حضرت ضمن دعا و التماس و درخواست از خداوند که با شهدای دیگرش در بهشت برین و پایگاه رحمت قرار داده و از ثوابهای ذخیره شده و درجات ویژه نصیبش گرداند ، توجه طرماح را به یک نکته مهم که همان مسؤ ولیت الهی و تحکیم ارزشهای انسانی است جلب می نماید که ما با مردم کوفه در ضمن مکاتبات و ملاقاتهای حضوری ، عهد وپیمان بسته ایم ، ما به آنان وعده حرکت به سوی کوفه و به عهده گرفتن امامت و رهبری و هدایت مردم این شهر را داده ایم و آنان نیز وعده هر نوع کمک و پشتیبانی . و بر ماست که به وعده خود وفادار باشیم گرچه در این راه با هر نوع خطر نیز مواجه

گردیم . و مردم (کوفه) نیز خود دانند به وعده و عهد پیمان خویش وفادار باشند یا پیمان شکن.

واین است امتیاز وفرق یک امام و رهبر روحانی ومعنوی بارهبران وپیشوایان سیاسی.

سخنی با عبیداللّه بن حرّ جعفی (121(

متن سخن

))یَابْنَ الحُرِّ اِنَّ اَهل مِصْرِکُمْ کَتَبُوا اِلَیَّ اءنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلی نُصْرَتی
وَسَاءلُونی الْقُدُومَ عَلْیهِمْ وَلَیْسَ الاَمْرُ عَلی مازَعَمُوا
وَانَّ عَلَیْکَ ذنوباً کَثِیرَةً فَهَلْ لَکَ مِنْ تَوبَهٍ تَمْحُو بِها ذنوبَکَ ؟. . .
تَنْصُرُوا ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَتُقاتِلُ مَعَهُ.
. .اَمَّا اِذا رَغِبْتَ بِنَفْسِکَ عَنّا فَلا حاجَةَ لَنا فِی فَرَسِکَ
وَلا فِیکَ وَما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً
وَاِنِّی اَنْصَحُکَ کَما نَصَحتَنِی اِن اسْتَطَعْتَ اَنْ لا تَسْمَعَ صُراخَنا
وَلا تَشْهَدَ وَقْعَتَنا فَافعَلْ فَوَاللّه لا یَسْمَعُ
واعِیَتَنا اَحَدٌ وَلا یَنْصُرُنا اِلاّ اَکَبَّهُاللّه فی نارِ جَهَنَّمَ(122. (((

ترجمه و توضیح لغات

رَغبَ عَنْهُ : اعراض نمود . مُضِلّین (از ضلّ) : گمراهان ، مُنْحَرِفین . عَضُد : نیرو ، کمک . صُراخ : فریاد ، صدای استمداد . وَقْعَه : جنگ . واعِیَه : ناله ، فریاد.

ترجمه و توضیح

در منزل بنی مقاتل به امام اطلاع دادند که ((عبیداللّه بن حرّ جعفی)) نیز در این منزل اقامت گزیده است ، امام علیه السلام نخست حجاج بن مسروق را به نزد وی فرستاد ، حجاج گفت : ای فرزند حر ! هدیه گرانبها و ارمغان پرارجی برای تو آورده ام اگر بپذیری ، اینک حسین بن علی علیهما السلام به اینجا آمده است وتو

را به یاری می طلبد ، به او بپیوندی تا به ثواب و سعادت بزرگی نایل گردی که اگر در رکاب او بجنگی به ثواب بی حدی رسیده ای و اگر کشته شوی به شهادت نایل شده ای.

عبیداللّه بن حر گفت : به خدا سوگند ! من از شهر کوفه بیرون نیامدم مگر اینکه اکثر مردم این شهر ، خود را به جنگ او و سرکوبی شیعیانش آماده می کردند و برای من مسلم است که او در این جنگ کشته خواهد شد و من توانایی یاری و کمک او را ندارم و اصلاً دوست ندارم که او مرا ببیند و من او را.

حجاج به نزد امام علیه السلام بازگشت و پاسخ ((ابن حر)) را به عرض وی رسانید خود امام با چند تن از اصحابش به نزد عبیداللّه آمد و او از امام استقبال نمود و خوشامد گفت.

خود عبیداللّه جریان این ملاقات را چنین توصیف

می کند که : چون چشمم به آن حضرت افتاد ، دیدم من در دوران عمرم زیباتر و چشم پر کن تر از او ندیده ام ولی در عین حال به هیچکس مانند او دلم نسوخته است و هیچگاه نمی توانم آن منظره را فراموش کنم که وقتی آن حضرت حرکت می کرد چند کودک نیز دور او را گرفته بودند.

))ابن حر)) می گوید :چون به قیافه امام تماشا کردم ، دیدم رنگ محاسنش شدیدا مشکی است پرسیدم که رنگ طبیعی است یا از خضاب استفاده کرده اید ؟ امام پاسخ داد ای ابن حر ! پیری من زودرس بود . و از این گفتار امام فهمیدم که رنگ خضاب است.

به هرحال ، پس از تعارفات و سخنان معمولی که در میان عبیداللّه و آن حضرت رد و بدل شد امام خطاب به وی چنین فرمود : ((یَا ابْنَ الْحُرِّ اِنَّ اَهْلَ مِصْرِكُمْ ؛)) پسر حر ! مردم شهر شما (کوفه) به من نامه نوشته اند که همه آنان بر نصرت و یاری من اتحاد نموده و پیمان بسته اند و از من درخواست کرده اند که به شهرشان بیایم ولی حقیقت امر برخلاف آن است که آنان به من نگاشته اند و تو در دوران عمرت گناهان زیادی را مرتکب شده و خطاهای فراوانی از تو سرزده است آیا می خواهی توبه کنی و از آن خطاها و گناهها پاک گردی ؟. ((
عبیداللّه گفت : مثلاً چگونه توبه کنم ؟ امام فرمود : ((تَنْصُرُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وتُقاتِلُ مَعَهُ ؛((

فرزند دختر پیامبرت را یاری کرده و در رکاب وی با دشمنان او بجنگی. ((
عبیداللّه گفت : به خدا سوگند ! من می دانم که هرکس از فرمان تو پیروی کند ، به سعادت و خوشبختی ابدی نایل شده است ولی من احتمال نمی دهم که یاری من به حال تو سودی داشته باشد ؛ زیرا در کوفه کسی را ندیدم که مصمم به یاری و پشتیبانی شما باشد و به خدا سوگندت می دهم که از این امر معافم بداری ؛ زیرا من از مرگ سخت گریزانم ولی اینک اسب معروف خود ((ملحقه)) را به حضورت تقدیم می کنم اسبی که تا حال به وسیله آن دشمنی را تعقیب نکرده ام جز اینکه به اورسیده ام و هیچ دشمنی با داشتن این اسب مرا تعقیب ننموده است مگر اینکه از چنگال او نجات یافته ام.
امام علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمود:

))اَمَّا اِذا رَغِبْتَ بِنَفْسِكَ عَنّا . . . ؛)) حال كه در راه ما از نثار جان امتناع مى ورزى ما نيز نه به تو نياز داريم و نه به اسب تو زيرا من از افراد گمراه براى خود نيرو نمى گيرم. ((

آنگاه امام اين جمله را نيز اضافه نمود:

))همان گونه كه تو بر من نصيحت نمودى من نيز نصيحتى به تو مى كنم كه تا مى توانى خود را به جاى دوردستى برسان تا صداى استغاثه ما را نشنوى و جنگ ما را نبينى ؛ زيرا به خدا سوگند ! اگر صداى استغاثه ما به گوش كسى برسد و به يارى ما نشتابد خدا او را در آتش جهنم قرار خواهد داد. ((

عبيداللّه از اين سخنان پندآميز امام پند نگرفت و به سپاه وى نپيوست ولى تا آخر عمر از اين جريان اظهار ندامت و پشيمانى مى نمود و براى از دست دادن چنين سعادتى ابراز تاءسف و تاءثر مى كرد.

نمونه اى از تاءثر او را از اشعار زير كه خويشتن را مورد خطاب وسرزنش قرار داده است مى توان به دست آورد.

))آه ! از حسرت و تاءسف سنگين كه تا زنده هستم در ميان سينه و گلويم در حركت است و بى قرارم كرده است.

آنگاه كه حسين بر اهل نفاق و ستم پيشگان از مثل من يارى مى طلبيد.

آنگاه كه حسين مى خواست براى برانداختن اهل ضلال و نفاق به ياريش بشتابم.

آرى ، اگر آن روز از راه جان ، يارى و مواساتش مى نمودم در روز قيامت به شرافتى بس بزرگ نايل مى شدم))(123.)

وين جهد مى كند كه بگيرد غريق را

با مطالعه جریان ملاقات امام با ((عبیداللّه بن حر)) و درخواست کمک از وی این سؤ ال در ذهن خواننده نقش می بندد که دعوت نمودن امام از یک نفر راهزن و جنایتکار معروف جهان عرب که هیچ علاقه ای به آن حضرت نداشته و از مخالفین و دشمنان امیر مؤ منان علیه السلام بوده است و از طرفی مرخص کردن گروهی که از مدینه و مکه با وی حرکت نموده اند(124) افرادی که فداکاری و ایثار را به مفهوم عالی و همه جانبه درباره امام انجام داده اند و به قول خود آن حضرت

صحابه ای باوفاتر از آنان در هیچ دورانی دیده نشده است (125) ، چگونه قابل جمع است ؟ آن اجازه مرخصی به آن چنان یاران باوفا برای چیست ؟ و این دعوت به کمک و همکاری از یک چنین فردی چرا ؟

ولی اگر در باره نقش ائمه هدی علیهما السلام قدری دقت کنیم و برنامه آنها را در جنگ و صلحشان و در حرکت و سکونشان مورد بررسی قرار بدهیم . پاسخ این سؤ ال روشن خواهد گردید ؛ زیرا ائمه هدی علیهما السلام تداوم بخش راه پیامبران هستند که هدفی بجزرهایی انسانها و نجات غرق شدگان ندارند که این رهایی بخشی ، گاهی به صورت عموم و گاهی به صورت خصوصی و شخصی انجام گرفته است و رفتن امام به چادر شخص معصیتکار و مجرمی همانند رفتن حضرت مسیح علیه السلام به منزل ((گُمرکچی)) و یا زن بدکاره ای است و انگیزه هردو یکی است که حضرت عیسی در پاسخ آنکه گفت : چرا به همراه حواریون به منزل زن بدکاره ای رفتید ؟ گفت : ((طبیب باید گاهی به منزل مریض برود))(126.)

و امام هم در ملاقات با عبیداللّه حر همان مساءله طبابت و نجات او از گناهان و جنایتهای فراوان گذشته اش را عنوان نمود و راه رهایی را در پیش پای وی قرار داد و فرمود : ((((وَاِنَّ عَلَیْکَ ذُنُوباً کَثِیْرَةً فَهَلْ لَکَ مِنْ تَوْبَهٍ تَمْحُوبِها ذنوبَکَ ؟ ؛)) آیا آمادگی داری که گناهان فراوانی را که از گذشته دور داری باآب توبه بشویی ؟. ((!

ولی آنگاه که می بیند عبیداللّه هدف امام را درک نمی کند و پیشنهاد پذیرفتن اسبی را می نماید که در روز سختی می تواند از میدان جنگ و از برابر تیرها و شمشیرها نجاتش دهد و او همه مسائل را با عینک مادی و از دیدگاه پیروزی و شکست ظاهری می بیند و در دو کلمه ((حمله و فرار)) خلاصه می کند ، فرمود : من به تو و به اسب تو نیازی ندارم (((وَما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً)(127(((

در پاسخ عمروبن قیس و پسر عمویش

متن سخن

))اِنْطَلِقا فَلا تَسْمَعا لی واعِیَةً وَلا تَرَیا لِی سَواداً
فَاَنَّهُ مَنْ سَمِعَ واعِیَتَنا اَوْ راءی سَوادَنا فَلَمْ یُجِبْنا اَوْ یُغِثْنا
کانَ حَقّاً عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ اَنْ یُکِبَّهُ عَلی مِنْخَرَیْهِ فِی النّارِ))(128. (

ترجمه و توضیح لغات

یُغِیْثُنا (از آغاثَ اِغاثَهً) : به فریاد رسیدن . اَکَبَّهُ : او را به صورت بر زمین زد . مِنْخَرَین : بینی.

ترجمه و توضیح

باز در همان منزل ((بنی مقاتل)) بود که عمروبن قیس مشرقی به همراه پسرعمویش به حضور حسین بن علیهماالسلام شرفیاب گردید . آن حضرت پرسید

: آیا برای نصرت و یاری من آمده اید ؟ عرضه داشتند نه ؛ زیرا از طرفی ما دارای فرزندان زیادی هستیم و از سوی دیگر مال التجاره مردم در نزد ماست و نمی دانیم سرنوشت شما به کجا خواهد انجامید و صلاح نیست که مال مردم در دست ما تلف و ضایع گردد.

در اینجا امام علیه السلام خطاب به آن دو چنین فرمود : ((اِنْطَلِقا فَلا تَسْمَعا لی واعِیَةً)) . . . ؛ از این منطقه دور باشید تا صدای استغاثه من به گوش شما نرسد و اثری از من نبینید ؛ زیرا هرکس صدای استغاثه ما را بشنود یا اثری از ما ببیند ولی به استغاثه ما جواب مثبت ندهد و به فریاد ما نرسد خداوند او را با ذلت تمام در جهنم سرنگون خواهد نمود. ((

مجازات سخت

از این گفتار امام و مشابه آن که در فراز پیش به تعبیر نصیحت و خیرخواهی خطاب به ((عبیداللّه بن حر)) بیان نموده است این نکته به دست می آید افرادی که به استمداد امام و رهبر مذهبی شان آنگاه که نیازمند به امداد و کمك آنها است جواب مثبت نداده باشند به بزرگترین عقاب و سخت ترین عذاب تواءم با خواری و ذلت مجازات خواهند گردید ؛ زیرا تعبیر امام در این دو مورد و درباره چنین افراد تنها این نیست که آنان داخل جهنم خواهند شد بلکه تعبیر امام علیه السلام درعذاب و مجازات

چنین افراد این است که ((اَکَبَّهُ اللّه عَلی مِنْخَرَیْهِ فی نارِ جَهَنَّمَ)) و مفهوم این جمله شدت عذاب تواءم با شدت ذلت و خواری است و چرا چنین مجازاتی در انتظار چنین افرادی نباشد مگر استغاثه امام و رهبر ، همان استغاثه قرآن و اسلام و آیین

حق نیست ؟ مگر این استغاثه استغاثه پیامبر و استغاثه پیامبر نیز شدیدترین امر الهی نیست ؟

ولی باید توجّه داشت این عذاب که در گفتار حسین بن علی علیهما السلام آمده است نه یک موضوع شخصی و انحصاری بلکه مربوط به مقام و عنوان رهبری است که این عنوان یک روز در وجود شخص پیامبر تجسم می یابد و روز دیگر در وجود جانشینان وی و ائمه هدی علیهما السلام و روز دیگر در مرتبه نازله و در وجود جانشینان ائمه هدی علیهما السلام که همان مقام ولایت فقیه است.

نمونه دیگر از یک حرمان بزرگ!

اگر ((عبیداللّه بن حر)) آن همای سعادت را که بر خیمه اش نشسته بود به رایگان از دست داد و از یاری امام و نیل به شهادت که نجات و خوشبختی او را تضمین می نمود استقبال نکرد و تا آخر عمر بر این اشتباه بزرگ اشک حسرت ریخت ، شعر سرود ، آه کشید و . . . تاریخ عاشورا در این کم سعادتی و حرمان بزرگ ((عمروبن قیس)) را نمونه ای بارزتر و مصداقی کاملتر از ((عبیداللّه)) معرفی می کند ؛ زیرا به طوری که در فراز گذشته تذکر داده شد زندگی چند روزه ((عبیداللّه)) او را آن چنان شیفته خود کرده بود که در مرحله نخست

با ردّ موعظه و نصیحت امام خود را به کنار کشید و با بیان این جمله ((به خدا سوگندت می دهم که از این پیشنهاد معافم بداری که از مرگ سخت گریزانم)) یکباره از قبول مسؤ ولیت شانه خالی نمود.

ولی ((عمروبن قیس)) پس از اعتذار مجدّدا تحت تاءثیر موعظه و سخنان حسین بن علی علیهما السلام قرار گرفت و با شنیدن ((اِنْطَلِقا فَلا تَسْمَعا لی واعِیَةً)) از پسر

عمویش ((مالک بن نضر ارحبی)) مفارقت کرد و به یاران امام علیه السلام پیوست امّا با آن حضرت شرط نمود که من تا آنجا از تو دفاع خواهم کرد که دفاع من به حال شما مفید و در سرنوشت پیروزی شما مؤ ثر باشد و در غیر این صورت در مفارقت و جدائی از شما آزاد خواهم بود ، امام هم این بیعت مشروط را از وی پذیرفت و ((عمروبن قیس)) در آخرین ساعات زندگی امام علیه السلام و به هنگامی که صدای استغاثه آن حضرت را می شنید و یاران باوفایش یکی پس از دیگری به خاک و خون می غلتیدند بر اسب تندرو خویش سوار شده و فرار را برقرار ترجیح داد و در چنین شرایطی امام علیه السلام را ترک نمود و درست در دقایقی که می رفت به صفوف شهیدان لاحق شود ، این فیض عظیم و این سعادت بزرگ و خوشبختی ابدی را از دست داد.

طبری (129) مشروح این ملاقات (130) و جریان مفارقت او را از زبان خودش نقل نموده است و خلاصه اش این است : من در روز عاشورا چون متوجّه

شدم که لشکریان کوفه بر پی کردن اسبهای یاران حسین بن علی علیهما السلام همّت گماشته اند اسب خود را در زیر یکی از خیمه های خالی بستم و پیاده به دشمن تاختم و دو نفر از آنان را به هلاکت رسانده و دست سوّمی را قطع نمودم : حسین بن علی علیهما السلام مکرّر می فرمود : ((الا تشل لایقطع اللّه یدک جزاک اللّه . . . ؛)) دستت درد نکند خدا از خاندان پیامبر جزای خیرت دهد. ((

))عمروبن قیس)) اضافه می کند : وقتی دیدم همه یاران حسین بن علی بجز سوید بن عمرو و بشر حضرمی به شهادت رسیدند به خدمت آن حضرت آمده و عرضه داشتم : یابن رسول اللّه ! می دانی که در میان من و شما شرطی بود ، حضرت

فرمود راست می گویی ولی چگونه می توانی از این معرکه جان سالم ببری ؟ اگر توانایی آن را داری در رفتن آزادی.

عمروبن قیس می گوید : امام چون اذن مرخّصی داد و بیعت را از من برداشت اسب خود را از درون خیمه بیرون کشیدم و سوار شدم و تازیانه بر آن زدم و از گوشه ای صفوف دشمن را باز کرده به حرکت سریع خود ادامه دادم ولی پانزده نفر از افراد دشمن مرا تعقیب کردند در نزدیکی ((شفیه)) که روستایی است در کنار فرات به من نزدیک شدند چون برگشتم سه تن از آنان مرا شناختند و به یاران خود گفتند تا از تعقیب من منصرف شدند و بدین گونه از مرگ حتمی نجات یافتم.

در نزدیکی کربلا

متن سخن

))اِنّا للّه وَاِنَّا اِلیهِ راجِعُونَ وَالحَمدُللّه ربِّالعالمین. . .

اِنّی خَفِقْتُ بِراءْسی فَعَنَّ بی فارِسٌ وَهُو یَقُولُ:

اَلْقَوْمُ یَسْرُونَ وَالْمَنایا تَسْری اِلَیْهِم فَعَلِمْتُ اَنَّها اَنْفُسُنا نُعِیَتْ اِلَیْنا . . . جَزاکَاللّهُ مِنْ وَلَدٍ خَیْرَ ما جَزَی وَلَداً عَنْ وَالِدِهِ))(131. (

ترجمه و توضیح لغات

خَفَقَ بِراءْسِهِ : چرت زد . عَنَّ : ظاهر شد . یَسْرُونَ (ازسَری) : شب هنگام حرکت نمودن . مَنایا (جمع منیه) : مرگ . نُعِیَت : (مجهول از نَعی یَنْعی) : خبر مرگ دادن.

ترجمه و توضیح

در منزل ((قصر بن مقاتل)) و در اواخر شب ، امام دستور داد جوانان مشكها را پر از آب كردند و به سوى منزل بعدى حركت نمودند ، به هنگامى كه قافله در حركت بود صداى امام به گوش رسيد كه كلمه استرجاع را مكرر بر زبان مى راند ((اِنّا للّه وَاِنّا اِليهِ راجِعُونَ وَالحَمدُللّه ربِّالعالمين)) حضرت على اكبر فرزند دلير و شجاع آن حضرت از انگيزه اين استرجاع سؤ ال نمود.

امام اين چنين پاسخ داد : ((اِنِّى خَفِقْتُ بِراَءْسى . . . ؛)) من سرم را به زين اسب گذاشته بودم كه خواب خفيفى بر چشمم مسلط شد ، در اين موقع صداى هاتفى به گوشم رسيد كه مى گفت : اين جمعيت در اين هنگام شب در حركتند مرگ نيز در تعقيب آنهاست و براى من معلوم گرديد كه اين ، خبر مرگ ماست. ((

حضرت على اكبر عرضه داشت : ((لا اَراكَاللّهُ بِسُوءٍ اءلَسْنا عَلَى الْحَقِّ ؟ ؛)) خدا حادثه بدى پيش نياورد مگر ما برحق نيستيم ؟. ((

امام فرمود : ((بلى به خدا سوگند كه ما بجز در راه حق قدم برنمى داريم. ((

على اكبر عرضه داشت : ((اِذاً لانُبالى اَنْ نَمُوتَ مُحِقّينَ ؛)) اگر بناست در راه حق بميريم ترسى از مرگ نداريم. ((

امام

در اين هنگام او را دعا نمود و چنين فرمود : ((خداوند براى تو بهترين پاداش فرزندى را عنايت كند. ((

آرى اگر كشتن و كشته شدن و قيام و انقلاب در راه حق باشد ، از چنين مرگى ترسى نيست و اين درسى است كه مكتب حسين بن على عليهما السلام نه تنها براى فرزندش بلكه براى تمام پيروانش آموخته است كه:

مرگ اگر مرد است گو پیش من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

هنگام ورود به کربلا

متن سخن

))ما کُنْتُ لاَبْدَاءَهُمْ بِالْقِتالِ(132. . . (

اَللّهُمَّ اَعُوذُبِکَ مِنَ الْکَرْبِ وَالْبَلاءِ هاهُنا مَحَطٌّ رِحالِنا

وهاهُنا وَاللّهِ مَحَلُّ قُبُورِنا وَهاهُنا وَاللّهِ مَحْشَرُنا وَمَنْشَرُنا وَبِهذا وَعَدَنِی جَدّی رَسُول اللّه صلّی اللّه علیه و آله وَلا خِلافَ لِوَعْدِهِ))(133. (

ترجمه و توضیح لغات

مَحَطّ : محل فرود آمدن . رَحْل : اثاثیه مسافر . مَحْشَر : روز و محل مبعوث شدن . مَنْشَر : محل زنده شدن در روز معاد.

ترجمه و توضیح

قافله امام علیه السلام و به موازات آن سپاهیان حر ، به حرکت خود ادامه دادند تا به ((نَیْنوا)) رسیدند و در اینجا با مردی مسلح که سوار بر اسب تندرو بود مواجه گردیدند و او پیک ابن زیاد و حامل نامه ای از سوی وی به ((حر)) بود . متن نامه چنین است : ((جَعْجِعْ بِالْحسَیْنِ حینَ تَقْرَاءُ کِتابی وَلا تُنْزِلهُ اِلاّ بِالْعَراءِ عَلی غَیْرِماءٍ وَغَیْرِ حِصْنٍ ؛)) با رسیدن این نامه بر حسین بن علی فشار وارد بیاور و در بیابانی بی آب و علف و بی دژ و قلعه ای فرودش آر. ((

))حر)) نیز متن نامه را برای امام علیه السلام خواند و آن حضرت را در جریان ماءموریت خویش قرار داد.

امام فرمود : پس بگذار ما در بیابان نینوا و یا غاضریات یا شفیه فرود آییم.

حر گفت : من نمی توانم با این پیشنهاد شما موافقت کنم ؛ زیرا من دیگر در تصمیم گیری خود آزاد نیستم چون همین نامه رسان ، جاسوس ابن زیاد نیز می باشد و جزئیات اقدامات مرا زیر نظر دارد.

در این هنگام ((زهیر بن قین)) به امام علیه السلام چنین پیشنهاد نمود که برای ما جنگ کردن با این گروه کم ، آسانتر است از جنگ کردن با افراد زیادی که در پشت سر آنهاست و به خدا سوگند ! طولی نخواهد کشید که لشکریان زیادی به پشتیبانی

اینها برسد و آن وقت دیگر ما تاب مقاومت در برابر آنان را نخواهیم داشت.

امام در پاسخ پیشنهاد زهیر چنین فرمود : ((ما کُنْتُ لاَبْدَاءَهُمْ بِالْقِتالِ ؛)) من هرگز شروع کننده جنگ نخواهم بود. ((

آنگاه امام علیه السلام خطاب به حرّ فرمود : بهتر است یک قدر دیگر حرکت کنیم و محل مناسبتری برای اقامت خود برگزینیم . حرّ موافقت نمود و به حرکت خود ادامه دادند تا به سرزمین کربلا رسیدند دراینجا حرّ و یارانش به عنوان اینکه این محل به فرات نزدیک و محل مناسبی است از پیشروی امام جلوگیری نمودند .

وقتی حسین بن علی علیهما السلام تصمیم گرفت در آن سرزمین فرود آید ، از نام آنجا سؤ ال کرد ، پاسخ دادند که : اینجا را ((طف)) می گویند.

امام پرسید نام دیگری نیز دارد ؟ عرضه داشتند : ((کربلا)) هم نامیده می شود.

امام با شنیدن اسم ((کربلا)) گفت : ((اَللهُمَّ اَعُوذُبِکَ مِنَ الْکَرْبِ وَالْبَلاءِ ؛)) خدایا ! از اندوه و بلا به تو پناه می آورم)) . سپس فرمود : ((اینجاست محل فرودآمدن

ما و به خدا سوگند ! همين جاست محل قبرهاى ما و به خدا سوگنداز اينجاست كه در قيامت محشور و منشور خواهيم گرديد و اين وعده اى است از جدم رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و در وعده او خلافى نيست. ((

آنچه از اين گفتار استفاده مى شود

در اين گفتار حسين بن على عليهما السلام سه نكته جالب و مهم وجود دارد:

- 1همان گونه كه بارها اشاره نموديم و در گفتار امام

در موارد مختلف مكرر و با صراحت و گاهى با تلويح و اشاره آمده است ، آن حضرت از جريان حادثه خونين كربلا مطلع و باخبر بود و اين مورد نيز يكى از آنهاست كه به جزئيات اين حادثه و محل وقوع آن كه همان سرزمين كربلاست با اتكا به اخبار رسول خدا صلى اللّه عليه و آله شاره مى كند.

- 2و اما نكته دوم ، مساءله راه و روش و برنامه اى است كه حسين بن على عليهما السلام در مقام جنگ از آن پيروى مى كند كه به قول زهير بن قين اقدام به جنگ در آن شرايط به نفع آنان و در صورت تاءخير جريان دقيقا معكوس و هزيمتشان مسلم و حتمى است.

ولى امام در اين شرايط خاص برنامه جنگى خويش را چنين اعلام مى كند كه : ((من شروع به جنگ نخواهم كرد. ((

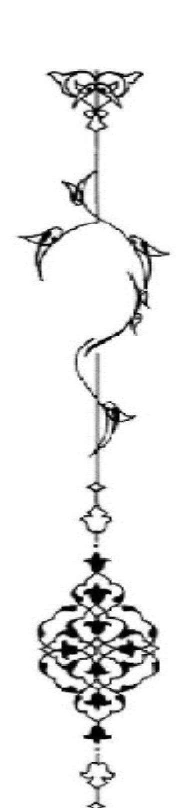
و اين همان برنامه اى است كه اميرمؤ منان عليه السلام در جنگ جمل براى يارانش اعلان نمود آنگاه كه در مقابل دشمن خون آشام قرار گرفت ، دشمنى كه دوبار دست به حمله زده و بهترين مسلمانان و زبده ترين شيعيان على عليه السلام را در شهر بصره به قتل رسانيده است : ((لا تَبْدَاءُوا الْقَوْمَ بِالْقَتالِ . . . ؛)) شما شروع

به جنگ نکنید با شمشیر و نیزه به آنان حمله ننمایید و در خونریزی بر آنان سبقت نجوييد ، با ملاطفت و مهربانی و با زبان نرم و ملايم با آنان سخن بگوييد (تا به جنگ و ستيز وادارشان نكنيد))(134. (

- 3هدف پیشوایان و ائمه

هدی اصلاح افراد و جلوگیری از انحراف و به قول حسین بن علی علیهما السلام ((امر به معروف و نهی از منکر)) است و این هدف هم با توسل به زور و از راه جنگ و خونریزی امکان پذیر نیست بلکه جنگ ، آخرین حربه ای است که در صورت مسدود شدن تمام راهها باید به آن متوسل گردید.

خلاصه ، پاسخ امام در آن شرایط خاص به زهیر بن قین دلیل دیگری است بر این که منظور آن حضرت از این حرکت رسیدن به یک پیروزی ظاهری جنگی نبود بلکه امام در تعقیب هدفی بود مافوق آن و در ابعاد وسیعتر.



بخش سوم:

در کربلا

بخش سوم : در کربلا

خطبه امام پس از ورود به کربلا

متن سخن

. . .))اَمّا بَعْدُ فَقَدْ نَزَلَ بنا مِنَ اْلا مْرِ ما قَدْ تَرَوْنَ

وَانَّ الدُّنْیا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَتَنَکَّرَتْ وَاَدْبَرَ مَعْرُوفها

وَلَمْ یَبْقَ مِنْها اِلاّ صُبابَهٌ کَصُبابَهِ الا ناءِ

وَخَسیسُ عَیْشٍ کَالْمَرْعی الْوَبیلِ

اَلا تَرَوْنَ اِلَی الْحَقِّ لا یُعْمَلُ بِهِ وَاِلَی الْباطِلِ لا یُتَناهی عَنْهُ

لِیَرْغبَ الْمُؤْمِن فِی لِقاءِا للّه

فَاِنِّی لا اَرَی الْمَوْتَ اِلا سَعادَهً وَالْحَیاهَ مَعَ الظّالِمِینَ اِلا بَرَماً ،

النّاسُ عَبیدُ الدُّنْیا وَالدِّینُ لَعِقٌ عَلی اَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ مادَرَّتْ مَعایِشُهُمْ للّه

فَاِذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانُونَ))(135. (

ترجمه و توضیح لغات

تَنَکُّر : قیافه بدنشان دادن . اِدْبار : پشت کردن . صُبابَه : ته مانده آب در کاسه . خسیس عَیْشٍ : زندگی پست ذلت بار . مَرْعَی الْوبیل : چراگاه سخت و سنگلاخ که در آن کمتر علف سبز شود . بَرَمْ (بر وزن فَرَس) : زجر و آزردگی . عَبید (جمع عَبد) : برده لَعْقَ (مصدر است به معنای اسم مفعول) : چیزهای شیرین مانند عسل که با انگشت لیسیده شود . یَحُوطُونهُ (از حاطَ ، یَحُوطُهُ) : چیزی را حفظ و حراست کردن و دفاع از آن نمودن . دَرَّتْ مَعایِشَهُمْ : دَرّ : خوشی و کمال آسایش . مَعایِش (جمع معیشه) : آنچه زندگی به آن وابسته است . مُحِّصُوا (از تَمْحیص) : در بوته آزمایش قرار دادن.

ترجمه و توضیح

حسین بن علی علیهما السلام در دوّم محرم الحرام سال 61 هجری وارد کربلا گردید و پس از توقف کوتاه در میان یاران و فرزندان و افراد خاندان خویش قرار گرفت و این خطبه را ایراد نمود:

))اما بعد ، پیشامد ما همین است که می بینید ؛ جدا اوضاع زمان دگرگون گردیده ، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بربسته است ، از فضائل انسانی باقی نمانده است مگر اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب . مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می برند که نه به حق ، عمل و نه از باطل روگردانی می شود ، شایسته است که در چنین محیط ننگین ، شخص با ایمان و بافضیلت ، فداکاری و جانبازی کند و

به سوی فیض دیدار پروردگارش بشتابد ، من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی دانم. ((

امام به سخنانش چنین ادامه داد : ((این مردم برده های دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می باشد ، حمایت و پشتیبانیشان از دین تا آنجاست که زندگیشان در رفاه است و آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند ، دینداران ، کم خواهند بود. ((

آنچه از این گفتار امام استفاده می شود

در این خطبه حسین بن علی علیهما السلام که اولین خطابه و سخنرانی آن حضرت در سرزمین کربلاست ، به دو نکته حساس زیر اشاره شده است:

- 1انگیزه قیام:

به طوری که در فرازهای گذشته از سخنان امام علیه السلام اشاره گردید آن حضرت برای قیام خود چندین علت و انگیزه مختلف بیان نموده است که مخالفت با حکومت یزید ، تغییر و تحریف در احکام و بالا خره موضوع امر به معروف و نهی از منکر ، مجموع این علل و انگیزه ها را تشکیل می دهد که همه این انگیزه ها نیز در این گفتار آن حضرت ، خلاصه گردیده است.

آنجا که اوضاع متغیر ، زشتیها ظاهر و فضایل ، سرکوب و فراموش شده است ذلت و خواری بر زندگی مردم سایه شوم خود را گسترده است ، نه به حق عمل می شود و نه از باطل جلوگیری ، بجاست که شخص مؤ من و متعهد در راه تغییر چنین وضعی به شهادت و لقای حق راغب و شائق باشد و شخص امام عالیترین

و بارزترین مصداق چنین مؤ من با فضیلت است که در این شرایط ، مرگ را بجز سعادت و برای زندگی مفهومی جز زجر و شکنجه و مرگ تدریجی نمی داند.

- 2مساءله آزمایش:

و اما نکته دوم ، موضوع آزمایش و امتحان است که بهترین راه شناخت حقایق و افکار شخصیتها و اصالت انسانهاست ؛ چه افرادی که خود را مؤ من نشان می دهند و چه گروهایی که برای خود شعارهای داغ و کوبنده انتخاب می کنند و چه اشخاصی که از قیافه حق پرستی و وجهه مذهبی برخوردارند ، ولی حقیقت این گروه ها و این چهره ها و اصالت این افراد به دست نمی آید مگر از راه امتحان و آزمایش در شداید و گرفتاریها ، در جزر و مدها و در میدان جنگ و مبارزات ، آنجا که منافع مادی و بلکه جانشان در خطر است.

اینک که فرزند فاطمه به سوی ((اللّه)) می شتابد و قدم به سرزمین عشق و شهادت می گذارد از افراد زیادی که تا آن روز دم از اسلام می زدند و در میان مسلمانان از وجهه خاص مذهبی برخوردار بودند ، خبری نیست.

فرزند رسول اللّه در راه اسلام و قرآن به خاطر امر به معروف در برابر دشمن دیرینه اسلام قرار گرفته و آماده کشته شدن و به قربانی دادن خاندانش و به اسارت رفتن اهل و عیالش می باشد ولی این گونه افراد قدم از قدم برنمی دارند و لب از لب نمی گشایند ، نه از عبداللّه بن عباس خبری هست و نه از عبداللّه

بن زبیر و نه از عبداللّه بن عمر که هر سه خود را شخصیت برجسته مذهبی می دانستند و به خاطر مذهبی بودن ، در میان مردم از وجهه و محبوبیت ویژه ای برخوردار بودند که موضوع

شهادت و اسارت در راه احیای اسلام و آزادی مسلمین مطرح است مثل اینکه چنین افرادی در میان مسلمانان وجود ندارند.

و این شداید و حوادث است که مردان بزرگ واقعی را از مسلمانان مصنوعی و کاذب که در مواقع عادی مسلمان تر و مذهبی تر از همه هستند می شناساند و نقاب از چهره هایشان برمی دارد که : ((اِذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانُونَ((

نامه ای به محمد حنفیّه

متن سخن

))بسم اللّه الرحمن الرحیم من الحسین بن علی علیهما السلام

الی محمد بن علی علیهما السلام و من قِبَله من بنی هاشم

اَمّا بَعْدُ ، فَکَاَنَّ الدُّنْیا لَمْ تَکُنْ وَکَانَّ الاخِرَهَ لَمْ تَزَلْ والسّلام))(136(

ترجمه و توضیح

ابن قولویه در کامل الزیارات از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حسین بن علی علیهما السلام پس از ورود به کربلا نامه ای خطاب به محمد حنفیه و افراد قبیله بنی هاشم که با امام علیه السلام همسفر نشده بودند نگاشت ، متن نامه چنین است:

))بسم اللّه الرحمن الرحیم :)) از سوی حسین بن علی به محمد بن علی و افراد بنی هاشم که نزد وی می باشند ، اما بعد : گویا دنیایی وجود نداشته (و ما هم در این جهان نبوده ایم) همان گونه که آخرت همیشگی است (و ما از بین نخواهیم رفت. ((

این سخن امام بینش آن حضرت را مانند همه ائمه نسبت به دنیا و جهان آخرت نشان می دهد که درنظر او ارزش دنیا و زندگی آن منهای انجام وظیفه ، مساوی با هیچ است ؛ زیرا آنچه موقت و زودگذر است و پایان پذیر ، نمی تواند بیش از این ارزش داشته باشد و از دید او همه زندگی ، همه لذایذ آن با مقام و مال و منال آن ، با نبودن آنها بلکه با تلخیها و

ناکامیها و زجرها و شکنجه ها مساوی و یکسان است و این دو تفاوتی در نظر وی نمی تواند داشته باشد.

و اما جهان آخرت در نظر حسین بن علی عظمت بی حساب و نامحدودی دارد که با هیچ مقیاس و معیاری نمی توان آن را سنجید ؛ زیرا همیشگی و جاودانی است ، زوال و فنایی ندارد ، سعادت ، عیش و لذتش دائمی و زوال ناپذیر و از همه مهمتر ((و رضوان من اللّه اکبر)) . و همین طور زجر و عذاب و شکنجه اش پایان ناپذیر است و با این بینش است که دست شستن از دنیا با تمام لذایذ و راحتی ها و ثروت و مقامش و بی اعتنایی به زرق و برقش و پیوستن به جهان آخرت ، بسیار سهل و ساده و طبیعی خواهد بود و تمام مصائب و آلام و زجرها و . . . در ذائقه چنین انسانی نه تنها قابل تحمل بلکه شیرین و گوارا و لذتبخش می باشد و همان گونه که حسین بن علی علیهما السلام این بینش را در این گفتارش منعکس ساخته است عملاً نیز نشان داده و از مرحله سخن و ذهنیت به مرحله عینیت رسانده و لباس عمل بر آن پوشانده است.

امام در این گفتارش از طرفی حقیقت دنیا و جهان آخرت را در قالب یک عبارت ساده و کوتاه به برادرش محمد حنفیه و سایر اقوام و عشیره اش بیان نموده و در آخرین روزهای زندگیش آنها را از موعظه و نصیحت و راهنمایی خویش برخوردار می سازد و از طرف دیگر به همه جهانیان و برای همه رهبران مذهبی که هدایت و رهبری جامعه را به عهده دارند ، راهی که باید برگزینند و بینشی را که باید داشته باشند ، ترسیم می نماید.

در پاسخ نامه ابن زیاد

متن سخن

))لا اَفْلَحَ قَومٌ اِشْتَروا مَرْضاتِ
الْمخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخالِقِ. . .
مالَهُ عِنْدِی جَوابٌ لاَنَّهُ حَقَّتْ عَلَیْهِ کَلمه الْعَذابِ))(137(

ترجمه و توضیح

))حرّ بن یزید)) طی نامه ای ورود حسین بن علی علیهما السلام را به ابن زیاد اطلاع داد و او این نامه را به امام علیه السلام نوشت:

اما بعد من از ورود شما به سرزمین کربلا مطلع گردیدم و امیرمؤ منان یزید بن معاویه به من دستور داده است که سر به بالین راحت نگذارم و شکم از غذا سیر ننمایم تا تو را به قتل برسانم یا اینکه به فرمان من و به حکومت یزید گردن بگذاری ، والسّلام.

امام علیه السلام چون نامه ابن زیاد را خواند ، آن را بر زمین انداخت و چنین فرمود : ((رستگار نباد مردمی که خشنودی خلق را بر غضب خدا مقدم داشتند. ((

نامه رسان درخواست پاسخ نامه را نمود ، امام در جواب او این جمله را فرمود : ((مالَهُ عِنْدِی جَوابٌ لاَنَّهُ حَقَّتْ عَلَیْهِ کَلِمَه الْعَذابِ ؛)) نامه ابن زیاد در پیش ما پاسخی ندارد ، زیرا عذاب خدا بر وی ثابت گردیده است. ((

یعنی او دشمنی و مبارزه با خدا را برای خود اختیار نموده است.

چون نامه رسان نزد ابن زیاد برگشت و عکس العمل امام را در مورد نامه اش به اطلاع وی رسانید ، ابن زیاد شدیدا خشمناک گردید.

امّا پاسخ امام:

پاسخ امام علیه السلام پیامی بود که در روز عاشورا داد و چنین فرمود : ((ان الدّعی ابن الدّعی قد رکزنی بین اثنتین بین السّلّه والذلّه و هیهات منّا الذّلّه یاءبی اللّه لنا ذلک ورَسُولُهُ . . .))

با عمر بن سعد

متن سخن

))یَابْنَ سَعْدٍ وَیْحَکَ اَتُقاتِلُنِی ؟

اَما تَتقی اللّه الَّذی اِلَیْهِ مَعادُکَ فَاَنَاابْنُ مَنْعَلِمْتَ

اَلا تَکُونُ مَعِی وَتَدَعُ هؤُلاءِ فَاِنَّهُ اَقْرَبُ اِلَی اللّه تَعالی. . .

مالَکَ ذَبَّحَک اللّهُ عَلی فِراشِکَ عَاجِلاً وَلا غَفَرَ لَکَ یَوْمَ حَشْرِکَ
فَوَاللّه اِنِّی لاَرْجُو اَنْ لا تَاءْکُلَ مِنْ بُرِّالْعِراقِ اِلاّ یَسیراً))(138. (

ترجمه و توضیح

بنا به نقل خطیب خوارزمی ، حسین بن علی علیهما السلام به وسیله یکی از یارانش به نام ((عمرو بن قرظه انصاری)) به عمر بن سعد پیام فرستاد تا با همدیگر ملاقات و گفتگو نمایند . عمرسعد با این پیشنهاد موافقت نمود و آن حضرت شبانه (139) با بیست تن از یاران خویش به سوی خیمه ای که در وسط دو لشکر برپا شده بود ، حرکت نمود و دستور داد یارانش بجز برادرش ابوالفضل و فرزندش علی اکبر وارد خیمه نشوند . عمرسعد هم به یارانش که تعداد آنها نیز بیست تن بود همین دستور را داد و تنها فرزندش حفص و غلام مخصوصش به همراه او وارد خیمه شدند.

امام در این مجلس خطاب به عمرسعد چنین گفت : ((فرزند سعد ! آیا می خواهی با من جنگ کنی در حالی که مرا می شناسی و می دانی پدر من چه کسی است و آیا از خدایی که برگشت تو به سوی اوست نمی ترسی ؟ آیا نمی خواهی با من باشی و دست از اینها (بنی امیه) برداری که این عمل به خدا نزدیکتر و مورد توجه اوست. ((

عمرسعد در پاسخ امام عرضه داشت می ترسم در این صورت خانه مرا در کوفه ویران کنند .

امام فرمود : من به هزینه خودم برای تو خانه ای می سازم.

عمرسعد گفت : می ترسم باغ و نخلستانم را مصادره کنند.

امام فرمود : من در حجاز بهتر از این باغها را که در کوفه داری به تو می دهم.

عمر سعد گفت : زن و فرزندم در کوفه است و می ترسم آنها را به قتل برسانند.

امام علیه السلام چون بهانه های او را دید و از توبه و بازگشت وی ماءیوس گردید در حالی که این جمله را می گفت ، از جای خود برخاست:

))چرا اینقدر در اطاعت شیطان پافشاری می کنی ! خدایت هرچه زودتر در میان رختخوابت بکشد و در روز قیامت از گناهت درنگذرد ، به خدا سوگند ! امیدوارم که از گندم عراق نصیبت نگردد مگر به اندازه کم (یعنی عمرت کوتاه باد. ((

عمرسعد نیز از روی استهزاء گفت : جو عراق برای من بس است (140. (

آنچه از این سخن امام استفاده می شود

این سخن امام دارای دو نکته جالب و حساس است:

- 1به طوری که می بینیم حتی با دشمن سرسخت و خون آشام خویش - یعنی عمرسعد - هم از روی خیرخواهی سخن می گوید و از رهگذر موعظه و نصیحت وارد می گردد تا او را از پرتگاه سقوط و بدبختی نجات بخشد و چون او به بهانه های واهی و مادی متمسک می شود و از خانه و نخلستان سخن می گوید ، امام علیه السلام باز هم پاسخ مساعد داده و وعده جبران این خسارتها را به او می دهد.

2 -

و اما نکته دوم اینکه امام علیه السلام در این سخنش آینده نافرجام عمرسعد را پیش بینی می کند آنجا که پس از ماءیوس شدن از تاءثیر پند و اندرزش در وی می فرماید:

))نه زندگی و عمر زیادی نصیب تو خواهد گردید و نه پُست و مقامی)) ، که در سخن آینده امام علیه السلام با عمرسعد توضیح بیشتری در این زمینه برای خواننده ارجمند خواهیم داشت ان شاءاللّه.

گفتار امام در عصر تاسوعا

متن سخن

))اِنِّی رَاءَیْتُ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله فِی الْمَنامِ فَقالَ لِی:

اِنَّکَ صائِرٌ اِلَیْنا عَنْ قَریب . . . اِرْکَبْ بِنَفْسِی اَنْتَ یا اَخِی حَتّی تَلْقاهُمْ

فَتَقُولَ لَهُمْ ما لَکُمْ وَما بَدَاءَ لَکُمْ وَتَسْاءَلُهُمْ عَمَّا جاءَ بِهِمْ. . .

اِرْجِعْ اِلَیْهِمْ فَاِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تُؤَخِّرَهُمْ اِلی غُدْوَهٍ

وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِیَّهَ نُصَلِّی لِرَبِّنَا اللَّیْلَهَ وَنَدْعُوهُ
وَنَسْتَغْفِرَهُ فَهُو یَعلَمُ اَنِّی اُحِبُّ الصَّلوهَ
وَتِلاوَهَ کِتابِهِ وَکَثْرَهَ الدُّعاءِ وَاْلا سْتِغْفارِ))(141. (

ترجمه و توضیح لغات

صائرٌ (از صارَ یَصُورُ) : برگردید ، می گویند : صارَ وَجْهُهُ اِلَیَّ : صورتش را به سوی من برگرداند . غُدْوَهَ : اول صبح . عَشِیَّه : شب هنگام.

ترجمه و توضیح

بنا به نقل طبری عصر پنجشنبه نهم محرم عمرسعد فرمان حمله داد و لشکر به حرکت درآمد امام علیه السلام در آن ساعت در بیرون خیمه به شمشیرش تکیه نموده خواب خفیفی بر چشمانش مستولی شد.

و چون زینب کبری علیهاالسلام سروصدای لشکر عمرسعد را شنید و جنب و جوش آنها را دید به نزد امام آمد و عرضه داشت : برادر ! اینک دشمن به خیمه ها نزدیک شده است.

امام علیه السلام سربرداشت و اوّل این جمله را گفت : ((اِنِّی رَاءیْتُ رَسُولَاللّه . . . ؛)) اینك جدم رسول خدا را در خواب دیدم که به من فرمود : فرزندم به زودی به نزد ما خواهی آمد. ((

سپس برادرش ابوالفضل علیه السلام را خطاب کرد و چنین گفت : جانم به قربانت ! سوار شو و با اینها ملاقات کن و انگیزه و هدف آنان را بپرس.

طبق فرمان امام علیه السلام حضرت ابوالفضل با بیست تن که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر نیز در میان آنان دیده می شد به سوی دشمن حرکت نموده و در مقابل آنان قرار گرفت و انگیزه حرکتشان را سؤ ال نمود.

لشکریان عمرسعد در جواب او گفتند : اینک از سوی امیر (ابن زیاد) حکم تازه ای رسیده است که باید شما بیعت کنید و الا همین الا ن وارد جنگ خواهیم گردید.

حضرت

ابوالفضل به سوی امام برگشت و پیشنهاد آنان را به عرض آن حضرت رسانید.

امام در پاسخ وی چنین فرمود : ((به سوی آنان بازگرد و اگر توانستی همین امشب را مهلت بگیر و جنگ را به فردا موکول بکن تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارمان بپردازیم ؛ زیرا خدا می داند که من به نماز و قرائت قرآن و استغفار و مناجات با خدا علاقه شدید دارم. ((

ابوالفضل علیه السلام برگشت و تقاضای مهلت یکشبه نمود . عمرسعد چون در قبول این پیشنهاد مردد بود موضوع را با فرماندهان لشکر مطرح و نظر آنان را جویا گردید.

یکی از فرماندهان به نام ((عمروبن حجاج)) گفت : سبحان اللّه ! اگر اینها از ترک و دیلم بودند و چنین مهلتی را از تو درخواست می کردند بایستی به آنان جواب مثبت می دادی ((در صورتی که اینها فرزندان پیامبر هستند. ((

))قیس بن اشعث)) یکی دیگر از فرماندهان گفت : به عقیده من هم باید به این درخواست حسین جواب مثبت داد ؛ زیرا این درخواست وی نه برای عقب نشینی آنها از جبهه و نه برای تجدید نظر است بلکه به خدا سوگند ! فردا اینها پیش از تو به جنگ شروع خواهند نمود.

عمرسعد گفت : اگر چنین است پس چرا شب را به آنان مهلت بدهیم ؟

به هرحال ، پس از گفتگوی زیاد پاسخ عمرسعد به حضرت ابوالفضل علیه السلام این بود : ما امشب را به شما مهلت می دهیم اگر تسلیم شدید و به فرمان

امیر گردن نهادید به نزد او می بریم و اگر امتناع کردید ما هم شما را به حال خود باقی نخواهیم گذاشت و جنگ است که سرنوشت شما را تعیین خواهد نمود.

و بدینگونه با درخواست امام علیه السلام موافقت گردید و شب عاشورا به وی مهلت داده شد.

اهمیت نماز

از این درخواست امام علیه السلام می توان به اهمیت نماز و دعا و نیایش و تلاوت قرآن پی برد که آن حضرت تا آنجا به این مسائل علاقه دارد که از دشمن ناجوانمردش درخواست مهلت می کند تا یک شب دیگر از عمر خویش را با این اعمال بگذراند و چرا چنین نباشد که حسین علیه السلام برای ترویج و زنده ساختن نماز و قرآن و شعارهای الهی بدینجا آمده است و مناجات و نیایش با پروردگار بهترین و لذت بخشترین دقایق زندگی اوست و باید هر ملتی که برای خدا قیام می کند ، همین اعمال را شعار و ملاک عمل خویش قرار بدهد.

و از اینجاست که در زیارتنامه امام آمده است : ((وَاَشْهدُ اَنَّکَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلوهَ وَآتَیْتَ الزَّکوهَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاَطعْتَاللّه وَرَسُولَهُ حَتّی اءَتاکَ الْیَقِینُ))

سخنان حسین بن علی (ع) در شب عاشورا

متن سخن

))اُثْنِی عَلَی اللّه اَحْسَنَ الثَّناءِ وَاَحْمَدُهُ عَلَی السَّرّاءِ وَالضَّراءِ

اَللّهُمَّ اِنِّی اَحْمَدُکَ عَلی اَنْ اَکْرَمْتَنا بِالنُّبُوَّهِ

وَعَلَّمْتَنا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنا فِی الدِّینِ وَجَعَلْتَ لَنا اَسْماعاً وَاَبْصاراً وَاَفْئِدَهً

وَلَمْ تَجْعَلنا مِنَ الْمُشْرِکِینَ . اَمَّا بَعْدُ:

فَاِنِّی لا اَعْلَمُ اَصْحاباً اَوْلی وَلا خَیْراً مِنْ اَصْحابِی

وَلا اَهْلَبَیْتٍ اَبَرَّوَ لا اَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَیْتی

فَجَزاکُمُاللّهُ عَنِّی جَمیعاً خَیْراً.

وَقَدْ اَخْبَرَنِی جَدّی رَسُولُاللّه صلّی اللّه علیه و آله بِاءنّی سَاُساقُ اِلَی الْعِراقِ

فَاَنْزِلُ اَرْضاً یُقالُ لَها عَمُورا وَکَرْبَلا وَفیها اُسْتَشْهَدُ

وَقَدْ قَرُبَ الْمَوعِدُ.

اَلا وَاَنّی اَظُنُّ یَوْمَنا مِنْ هؤُلاءِ اْلاَعْداءِ غَداً

وَاَنِّی قَدْ اَذِنْتُ لَکُمْ فَانْطَلِقُوا جَمیعاً فی حِلّ لَیْسَ عَلَیْکُمْ مِنِّی ذِمامٌ

وَهذاالّلَيلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَملاً وَلِيَاءْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ اَهْلِبَيْتِى
فَجَزاكُمُاللّه جَمِيعاً خَيْراً وَتَفرَّقُوا فى سَوادِكُمْ
وَمَدائِنِكُم
فَاِنَّ الْقَوْم اِنَّما يَطْلُبُونَنى
وَلَوْ اَصابُونى لَذَهَلُوا عَنْ طَلَبِ غَيْرى))(142. (
))حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ اِذْهَبُوا قَدْ اَذِنْتُ لَكُمْ))(143. (
. . .))اِنِّى غَداً اُقْتَلُ وَكُلُّكُمْ تُقْتَلُونَ مَعِى
وَلا يَبْقى مِنْكُمْ اَحَدٌ حَتَّى الْقاسِمِ وَعَبْدِاللّه الرَّضيع))(144. (

ترجمه و توضیح لغات

سَرّاء : وسعت و آسایش . ضَرّاء : شداید ، رنج و ناراحتی . اَفْئِده (جمع فؤ اد) : قلب . اَبَرَّ (افعل التفضیل از : بَرَّ ، یَبِرُّ) : نیکوتر ، پرهیزکارتر . اَوْصَلَ (افعل التفضیل از وَصِلَ یَصِلُ) : کسی که وظیفه قوم و خویشی را به نحو احسن انجام دهد . اُساقُ (مجهول است از ساقَ یَسُوقُ) : کشیدن . حل : برداشتن پیمان . ذِمام : پیمان و تعهد . سَواد : آبادی . مَدائن (جمع مدینه) : شهر . اَصابَهُ : بر وی دست یافت . ذَهَلَ ، ذُهُولاً : او را ترک نمود ، فراموش کرد.

ترجمه و توضیح

حسین بن علی علیهما السلام نزدیک غروب تاسوعا و پس از آنکه از طرف دشمن مهلت داده شد (و یا پس از نماز مغرب) در میان افراد بنی هاشم و یاران خویش قرار گرفته این خطابه را ایراد نمود:

))خدا را به بهترین وجه ستایش کرده و در شداید و آسایش و رنج و رفاه مقابل نعمتهایش سپاسگزارم . خدایا ! تو را می ستایم که بر ما خاندان ، با نبوت ، کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و به دین و آیین مان آشنا ساختی و بر ما گوش (حق شنو) و چشم (حق بین) و قلب (روشن) عطا فرموده ای و از گروه مشرک و خدانشناس قرار ندادی.

اما بعد : من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم . خداوند به همه شما
جزای خیر دهد.

آنگاه فرمود : جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خبر داده بود که من به عراق فرا خوانده می شوم و در محلی به نام ((عمورا)) و یا ((کربلا)) فرود آمده و در همانجا به شهادت می رسم و اینک وقت این شهادت رسیده است به اعتقاد من همین فردا ، دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد نمود و حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هریک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد ؛ زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست یابند با دیگران کاری نخواهند داشت ، خداوند به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند.))

آخرین آزمایش

حسین بن علی علیهما السلام که در طول راه از مدینه تا کربلا و در مواقع مختلف ، شهادت خویش را اعلان نموده بود و برای یارانش اجازه مرخصی داده و بیعت را از آنان برداشته بود ، در شب عاشورا و برای آخرین بار نیز این موضوع را با صراحت مطرح نمود که ((قَدْ قَرُبَ الْمَوْعِدُ)) هنگام شهادت فرا رسیده است و من بیعت خود را از شما برداشتم ، از این تاریکی شب استفاده کنید و راه شهر و دیار خویش را پیش بگیرید.

و این پیشنهاد در واقع آخرین آزمایش بود از سوی حسین
بن علی علیهما السلام و نتیجه این آزمایش ، عکس العمل یاران آن حضرت بود که هریک با بیان خاص وفاداری خود را نسبت به آن حضرت و استقامت و پایداری خویش را تا آخرین قطره خون اعلان داشتند و بدین گونه از این آزمایش روسفید و سرافراز بیرون آمدند.

و اینک پاسخ چند تن از این یاران باوفا و اهل بیت صدیق و باصفا:

- 1اولین کسی که پس از سخنرانی امام علیه السلام لب به سخن گشود برادرش عباس بن علی علیه السلام بود او چنین گفت : ((لا اَرَانااللّه ذلِکَ اَبَداً ؛)) خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر خود برگردیم. ((

- 2و سپس سایر افراد بنی هاشم در تعقیب گفتار حضرت ابوالفضل و در همین زمینه سخنانی گفتند که امام نگاهی به فرزندان عقیل کرد و چنین گفت : ((حَسْبُکُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ اِذْهَبُوا قَدْ اَذِنْتُ لَکُم ؛)) کشته شدن مسلم برای شما بس است ، من به شما اجازه دادم بروید. ((

آنان در پاسخ امام چنین گفتند : در این صورت اگر از ما سؤ ال شود که چرا دست از مولا و پیشوای خود برداشتید چه بگوییم ؟ نه ، به خدا سوگند ! هیچگاه چنین کاری را انجام نخواهیم داد بلکه ثروت و جان و فرزندانمان را فدای راه تو کرده و تا آخرین مرحله در رکاب تو جنگ خواهیم کرد.

- 3یکی دیگر از این سخنگویان ، ((مسلم بن عوسجه)) بود که چنین گفت : ما چگونه دست از یاری تو برداریم ؟ در این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت ؟ به خدا سوگند ! من از تو جدا نمی گردم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است با آنان بجنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتم با سنگ و کلوخ به جنگشان می روم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم.

- 4و یکی دیگر از یاران آن حضرت ((سعد بن عبداللّه)) بود که چنین گفت : به خدا سوگند ! ما دست از یاری تو برنمی داریم تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر را درباره تو مراعات نمودیم ، به خدا سوگند ! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می کنند باز هم هرگز دست از یاری تو برنمی دارم و پس از هر بار زنده شدن به یاریت می شتابم در صورتی که می دانم این مرگ یک بار بیش نیست و پس از آن نعمت بی پایان خداست.

)) - 5زهیر بن قین)) چنین گفت : یابن رسول اللّه ! به خدا سوگند ! دوست داشتم که در راه حمایت تو هزار بار کشته ، باز زنده و دوباره کشته شوم و باز آرزو داشتم که با کشته شدن من ، تو و یا یکی از این جوانان بنی هاشم از مرگ نجات می یافتند.

- 6در همین ساعتها که خبر اسارت فرزند محمد بن بشیر حضرمی (یکی از یاران آن حضرت) به وی رسیده بود ، امام به او فرمود تو آزادی برو و در آزادی فرزندت تلاش بکن .

محمد بن بشیر گفت : به خدا سوگند ! من ابدا دست از تو برنمی دارم ! و این جمله را نیز اضافه نمود که : درندگان بیابانها مرا قطعه قطعه کنند و طعمه خویش قرار دهند اگر دست از تو بردارم.

امام چند قطعه لباس قیمتی بدو داد تا در اختیار کسانی که می توانند در آزادی فرزندش تلاش کنند قرار دهد(145. (

آنگاه که حسین بن علی علیهما السلام این عکس العمل متقابل را از افراد بنی هاشم و صحابه و یارانش دید و آن کلمات و جملاتی که دلیل بر آگاهی و احساس مسؤ ولیت و وفاداری آنان نسبت به مقام امامت است به سمع آن حضرت رسید ، در ضمن اینکه آنها را با این جمله دعا می نمود ((جزاکُمُاللّهُ خیراً)) خدا به همه شما پاداش نیک عنایت کند . به طور قاطعانه و صریح چنین فرمود : ((اِنِّی غَداً اُقْتَلُ وَکُلُّکُمْ تُقْتَلُونَ . . . ؛)) من فردا کشته خواهم شد و همه شما و حتی قاسم و عبداللّه شیرخوار نیز با من کشته خواهند شد. ((

همه یاران آن حضرت با شنیدن این بیان یکصدا چنین گفتند : ما نیز به خدای بزرگ سپاسگزاریم که به وسیله یاری تو به ما کرامت و با کشته شدن در رکاب تو بر ما عزت و شرافت بخشید ، ای فرزند پیامبر ! آیا ما نباید خشنود باشیم از اینکه در بهشت با تو هستیم ؟ و طبق

نقل خرائج راوندی امام پرده را از جلو چشم آنان کنار زد و یکایک آنان محل خود و نعمتهایی که در بهشت برایشان مهیا شده است مشاهده نمودند(146. (

یک سخن معروف و ناصحیح

این بود صحنه شب عاشورا و این بود سخنان امام علیه السلام در تجلیل و تقدیر از اصحاب خویش و این بود پاسخ حماسی یاران آن حضرت.

ولی مطلبی در بعضی از کتابها و مقاتل در مورد عکس العمل گروهی از یاران حسین بن علی علیهما السلام در شب عاشورا از سکینه بنت الحسین علیه السلام نقل شده و در میان گویندگان و ذاکرین معروف گردیده است که به نظر ما غیرصحیح و از نظر تاریخی نادرست است و خلاصه آن مطلب این است که : سکینه بنت الحسین می گوید در میان خیمه نشسته بودم ، پدرم در ضمن اینکه از شهادت خود سخن می گفت ، به یارانش نیز اعلام نمود که هرکس علاقه به شهادت ندارد از تاریکی شب استفاده نموده و به شهر و دیار خویش برگردد و هنوز گفتار امام به پایان نرسیده بود که یاران آن حضرت ده تا ده تا و بیست تا بیست تا متفرق گردیدند و تنها هفتاد و اندی از آنان باقی ماندند. . .

اما به دلایلی چند ، این مطلب در مورد شب عاشورا درست نیست ؛ زیرا:

- 1در مدارک و منابع تاریخی معتبر و دست اول تا آنجا که در دسترس ما بود از چنین مطلب خبری نیست و این مطلبی است که در منابع دست سوم و چهارم نقل شده است از جمله در ناسخ التواریخ

بدون ذکر ماءخذ و همچنین در معالی السبطین به نقل از کتاب نورالعین (147) و. . .

- 2این مطلب با آنچه قبلاً از مرحوم مفید و طبری نقل نمودیم (148) مخالف است که می گویند : آنهایی که به طمع منافع مادی با حسین بن علی علیهمالسلام آمده بودند در منزل زباله با اعلان آزادی از سوی آن حضرت متفرق گردیدند و به همراه وی نماندند مگر آنانکه تصمیم داشتند تا پای جان از او حمایت کنند.

پس این عده زیادی که در کربلا و در شب عاشورا ده تا ده تا بیست تا بیست تا متفرق شدند از کجا آمده بودند ؟!

تاءیید دیگر : مؤ ید این نظریه ، بیان مرحوم ((طبرسی)) است که پس از نقل خطبه امام حسین علیه السلام که در ضمن آن اجازه بازگشت به اصحابش را داده است و پس از نقل پاسخ چند نفر از اصحاب آن حضرت که ما نیز نقل نمودیم ، چنین می گوید : ((فجزاکم اللّه خیراً و انصرف الی مضربه ؛)) امام حسین به آنان فرمود : خداوند به شما جزای خیر دهد ، آنگاه به خیمه خویش مراجعت فرمود))(149.)

اگر مراجعت گروهی از اصحاب امام حسین در شب عاشورا صحت داشت مسلّما مرحوم ((طبرسی)) در این مورد بیان می نمود و یا اشاره ای به آن می کرد ولی به طوری که ملاحظه می کنید در کلام او نیز خبری از این موضوع نیست.

و بعید نیست آنچه از سکینه بنت الحسین علیه السلام نقل شده است در صورت صحت ، مربوط به همین منزل زباله باشد و چنانچه می بینیم در گفتار او سخنی ازشب عاشورا نیست بلکه به صورت کلی است و صحبت از ((یک شب)) است (150) منتها بعضی از نویسندگان و بیشتر ، گویندگان آن یک شب را به جای منزل زباله با شب عاشورا تطبیق کرده اند.

حماسه دیگری از زبان حسین بن علی (ع(

متن سخن

))وَاللّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَما وَجَدْتُ فیهِم اِلاّ الا شْوَسَ الاَقْعَسَ یَسْتَاءْنِسُونَ بِالْمَنِّیَهِ دُونی اِسْتِیناسَ الطِّفْلِ اِلَی مَحالِبِ اُمِّهِ))(151.)

ترجمه و توضیح لغات

بَلَوْتُ (از بلی یَبْلُو) : آزمایش کردن . اَشْوس : دلاور ، جنگجو ، غرنده . اَقْعَسْ : استوار . اِسْتِیناس : کثرت انس و علاقه . مَحْلَبْ : پستان.

ترجمه و توضیح

مرحوم مقرم نقل می کند که امام علیه السلام در شب عاشورا و در میان تاریکی از خیمه ها دور شد . نافع بن هلال که یکی از یاران آن حضرت بود خود را به امام علیه السلام رسانید و انگیزه بیرون شدن از محیط خیمه ها را سؤ ال کرد و اضافه نمود : یابن رسول اللّه ! آمدن شما به سوی لشکر این مرد طاغی مرا سخت نگران و متوحش ساخت.

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((آمده ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه ها را بررسی کنم که مبادا برای دشمن مخفیگاهی باشد و از آنجا برای حمله خود و یا دفع حمله شما استفاده کند))(152.)

آنگاه امام علیه السلام در حالی که دست نافع در دستش بود چنین فرمود : ((هِیَ واللّه وَعْدٌ لا خُلْفَ فیه ؛)) امشب همان شب موعود است ، وعده ای است که هیچ تخلف در آن راه ندارد. ((

سپس امام علیه السلام رشته کوههایی راکه در مهتاب شب از دور دیده می شد به نافع نشان داد و فرمود : ((اَلا تَسْلُکُ بَیْنَ هذَیْنِ الْجَبَلَیْنِ فِی جَوْفِ اللّیلِ وَتَنْجُو نَفْسَکَ ؟ ؛)) نمی خواهی در این تاریکی شب به این کوهها پناهنده شوی و خود را از مرگ برهانی ؟. ((
))نافع بن هلال)) خود را به قدمهای آن حضرت انداخت و

عرضه داشت مادرم به عزایم بنشیند من این شمشیر را به هزار درهم و اسبم را هم به هزار درهم خریداری نموده ام ، سوگند به آن خدایی که با محبت تو بر من منت گذاشته است بین من و تو جدایی نخواهد افتاد مگر آن وقت که این شمشیر ، کند و این اسب خسته شود(153.)

))مقرم)) از نافع بن هلال (154) چنین نقل می کند که : امام علیه السلام پس از بررسی بیابانهای اطراف به سوی خیمه ها برگشت و به خیمه زینب کبری (س) وارد گردید و من در بیرون خیمه کشیک می دادم ، زینب کبری (س) عرضه داشت : برادر ! آیا یاران خود را آزموده ای و به نیت و استقامت آنان پی برده ای ؟ مبادا در موقع سختی دست از تو بردارند و در میان دشمن تنها بگذارند.

امام علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمود : ((وَاللّٰهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ . . . ؛)) آری ، به خدا سوگند ! آنها را آزمودم و نیافتم مگر دلاور و غرّنده (شیروار) و با صلابت و استوار (کوهوار) ، آنان به کشته شدن در رکاب من آنچنان مشتاق هستند مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش.))

نافع می گوید : من چون این سؤ ال و جواب را شنیدم ، گریه گلویم را گرفت و به نزد حبیب بن مظاهر آمده و آنچه از امام و خواهرش شنیده بودم بدو بازگو نمودم.

حبیب بن مظاهر گفت : به خدا سوگند ! اگر منتظر فرمان امام علیه السلام

نبودیم همین امشب به دشمن حمله می کردیم . گفتم حبیب ! اینک امام در خیمه خواهرش می باشد و شاید از زنان و اطفال حرم نیز در آنجا باشند و بهتر است تو با گروهی از یارانت به کنار خیمه آنان رفته و مجددا اظهار وفاداری بنمایید تا هرچه بیشتر مایه دلگرمی این بانوان باشد.

حبیب با صدای بلند یاران امام را که در میان خیمه ها بودند دعوت کرد و همه آنان ، خود را از خیمه ها بیرون انداختند . حبیب اول به افراد بنی هاشم گفت : از شما درخواست می کنم که به درون خیمه های خود برگردید و به عبادت و استراحت خویش بپردازید ، سپس گفتار نافع ر ا برای بقیه صحابه نقل نمود.

همه آنان پاسخ دادند : سوگند به خدایی که بر ما منت گذاشته و بر چنین افتخاری نایل نموده است اگر منتظر فرمان امام نبودیم ، همین حالا با شمشیرهای خود به دشمن حمله می کردیم ، حبیب دلت آرام و چشمت روشن باد.

حبیب بن مظاهر در ضمن دعا به آنان پیشنهاد نمود که بیایید با هم به کنار خیمه بانوان رفته به آنان نیز اطمینان خاطر بدهیم.

چون به کنار این خیمه رسیدند ، حبیب خطاب به بانوان بنی هاشم چنین گفت : ای دختران پیامبر و ای حرم رسول خدا ! اینان جوانان فداکار شما و اینها شمشیرهای براقّشان است که

همه سوگند یاد نموده اند این شمشیرها را در غلافی جای ندهند مگر در گردن دشمنان شما و این نیزه های بلند و تیز در اختیار
غلامان شماست که هم قسم شده اند آنها را فرونبرند مگر در سینه دشمنان شما.
در این هنگام یکی از بانوان به آنان چنین پاسخ داد : ((اَیُّهَا الطَّیِّبون حامُوا عَنْ بَناتِ رَسولِاللّه وَحَرائِر اَمیرِالمؤ منینَ ؛)) ای پاک مردان ! از دختران پیامبر و زنان خاندان امیرمؤ منان دفاع کنید. ((
چون سخن این بانو به گوش این افراد رسید ، با صدای بلند گریه کرده و هریک به سوی خیمه خویش بازگشتند.
و این بود حماسه ای که درباره صحابه و یاران حسین بن علی علیهما السلام از زبان آن حضرت شنیدید و این بود گفتار نافع بن هلال و سایر یاران آن حضرت در شب عاشورا.
))بِاَبی اَنْتُمْ وَامّی طِبْتُمْ وَطابَتِ الارْضُ الَّتی فیها دُفِنْتُمْ وَفُزتُمْ فَوزاً عظیماً((

شعر امام (ع) و وصیت آن حضرت به خواهران و همسرانش در شب عاشورا

متن سخن

یا دَهْرُ اُفٍّ لَکَ مِنْ خَلیلِ
کَمْ لَکَ بِاْلا شْراقِ وَالا صیلِ
مِنْ صاحِبٍ اَوْطالِبٍ قَتیلِ
وَالدَّهْرُ لایَقْنَعُ بِالْبَدیلِ
وَاِنَّما الاَمْرُ اِلَی الجَلیلِ
وَکُلُّ حَیّ سالِکٌ سَبیلِ
. . .))یا اُخْتاهُ تَعَزّی بِعَزاءِا للّه
واعلمی اءَنَّ اَهْلَ الاَرْضِ یَمُوتُونَ وَاَهْلَ السَّماءِ لا یَبْقُونَ
وَاءَنَّ کُلَّ شَیْءٍ هالِکٌ اِلاّ وَجْهَاللّه الذَّی خَلَقَ الاَرْضَ بِقُدرَتِهِ

وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ وَهُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ اَبى خَيْرٌ مِنّى
وَاُمّى خَيْرٌ مِنِّى وَاَخِى خَيْرٌ مِنِّى وَلِىَ وَلَهُمْ
وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِاللّهِ اُسْوَةٌ. . .
يا اُخْتاه يا اُمَّ كُلْثُومَ يا فاطِمَهُ يا رَبابُ
انظرنْ اِذا قُتِلْتُ فَلا تَشْقُقْنَ عَلَىَّ جَيْباً
وَلا تَخْمُشْنَ وَجْهاً وَلا تَقُلْنَ هَجْراً))(155. (

ترجمه و توضيح لغات

اِشراق : طلوع آفتاب ، هنگام طلوع . اَصيل : هنگام غروب . صاحِب : يار و دوست . طالِب : خواهان ، علاقه مند . بَديل : عوض . تَعَزّى : تحمل ، صبر و شكيبايى . اُسْوَةٌ : سمبل ، الگو . تشْقُقْنَ (از شَقَّ) : چاك نمودن . جَيْب : گريبان . خَمْشُ وَجْهٍ : چنگ به صورت زدن ، خراشيدن صورت . هَجْر : هذيان ، سخنى كه شايسته نيست.

ترجمه و توضيح

از امام سجاد عليه السلام نقل شده است كه در شب عاشورا پدرم در ميان خيمه با چند تن از يارانش نشسته بود و ((جَون)) غلام ابوذر مشغول اصلاح شمشير امام عليه السلام بود آن حضرت به اين اشعار مترنم و متمثل گرديد:

))يا دَهْرُ اُفٍّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ . . . ؛)) اى دنيا ! اف بر دوستى تو كه صبحگاهان و عصرگاهان چقدر از دوستان و خواهانت را به كشتن مى دهى كه به عوض قناعت نورزى و همانا كارها به خداى بزرگ محول است و هر زنده اى سالك اين راه. ((

امام سجاد عليه السلام مى گويد : من از اين اشعار به هدف امام عليه السلام كه خبر مرگ و اعلان شهادت بود پى بردم و چشمانم پر از اشك گرديد ولى از گريه خوددارى كردم ، اما عمه ام زينب كه در كنار بستر من نشسته بود با شنيدن اين اشعار و با متفرق شدن ياران امام ، خود را به خيمه آن حضرت رسانيد و گفت : و اى بر من ! اى كاش مرده بودم و چنين

روزی را نمی دیدم ، ای یادگار گذشتگانم و ای پناهگاه بازماندگانم گویا همه عزیزانم را امروز از دست داده ام که این پیشامد ، مصیبت پدرم علی و مادرم زهرا و برادرم حسن علیهما السلام را زنده نمود.

امام علیه السلام به زینب کبری تسلی داده و به صبر و شکیبایی توصیه نمود و چنین گفت : ((یا اُخْتاهُ تَعَزّی بِعَزاءِاللّه . . . ؛)) خواهر ! راه صبر و شکیبایی را در پیش بگیر و بدانکه همه مردم دنیا می میرند و آنانکه در آسمانها هستند زنده نمی مانند ، همه موجودات از بین رفتنی هستند مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است و همه مردم را مبعوث و زنده خواهد نمود و اوست خدای یکتا . پدر و مادرم و برادرم حسن بهتر از من بودند که همه به جهان دیگر شتافتند و من و آنان و همه مسلمانان باید از رسول خدا پیروی کنیم که او نیز به جهان بقا شتافت. ((

سپس فرمود : ((خواهرم ام کلثوم ! فاطمه ! رباب ! پس از مرگ من گریبان چاک نکنید و صورت خود را نخراشید و سخنی که از شما شایسته نیست بر زبان نرانید. ((

قرائت امام (ع) در شب عاشورا

متن سخن

)وَلا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا اَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیْرٌ لا نْفُسِهِمْ
اِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ ما کانَاللّهُ لِیَذَرَالْمُؤْمِنینَ عَلی ما اَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّب)(156(

ترجمه و توضیح لغات

یَحْسَبَنَّ (از : حَسِبَ یَحْسِبُ) : پنداشتن . نُمْلی (از : اِمْلاء) : مهلت دادن ، تاءخیر انداختن . مُهین (به ضم میم) : ذلتبار . یَذَرُ (از : وذره) : او را ترک نمود . یمیزُ (از میز) : جدا کردن.

ترجمه و توضیح

در شب عاشورا در میان خیمه های حسین بن علی علیهما السلام جنب و جوش عجیب و نشاط فوق العاده ای به چشم می خورد : یکی سلاح خود را برای جنگ اصلاح و آماده می نمود ، دیگری مشغول عبادت و مناجات با پروردگار و آن دیگری مشغول خواندن قرآن ((لَهُمْ دَوِیٌّ کَدَوِیِّ النَّحْلِ بین قائمٍ وَقاعدٍ وَراکِعٍ وَساجِدٍ)) از ضحاک بن عبداللّه مشرقی نقل شده که در آن شب در هر چند لحظه گروهی سوارکار از لشکریان عمرسعد به عنوان ماءموریت و نظارت به پشت خیمه های حسین بن علی علیهما السلام می آمدند و به وضع این خیمه نشینان سر می کشیدند ، یکی از آنان صدای امام علیه السلام را که این آیه شریفه را می خواند ، شناخت : ((وَلا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ . . . ؛)) آنانکه کفر ورزیدند گمان نبرند مهلتی که به آنان می دهیم به نفع آنهاست بلکه به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی است ذلتبار ، خداوند مؤ منان را با این وضعی که هستند واگذار نخواهد نمود تا بد را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد. ((

آن مرد با شنیدن این آیه گفت : به خدا سوگند ! این افراد نیک ، ما هستیم که خدا ما را از شما جدا کرده است! !

))بریر)) هم جلو آمد و به او پاسخ داد که : ای مرد فاسق ! خدا تو را در صف ناپاکان قرار داده است ، به سوی ما برگرد و از این گناه بزرگ خود توبه بکن ؛ زیرا به خدا سوگند که ماییم افراد پاک.

آن مرد از روی استهزا گفت : ((وَاَنَا عَلی ذلِکَ مِنَ الشّاهِدِینَ ؛)) من نیز به این شهادت می دهم)) . آنگاه به سوی اردوگاه لشکر ابن سعد برگشت (157. (

صحنه آزمایش

امام علیه السلام با انتخاب این آیه شریفه از مجموع آیات قرآن مجید در شب عاشورا و در آن شرایط خاص ، خواسته است وضع هر دو گروه را که در مقابل هم قرار گرفته بودند ، بیان کند که آیه اول فلسفه برتری ظاهری گروه ظالم و جنایتکار را روشن می کند و نباید این تفوق و برتری ظاهری موجب ناراحتی و انکسار مؤ منان گردد بلکه این پیروزی موقتی

است و مهلتی است از سوی خداوند تا گروه جنایتکار هرچه بیشتر در منجلاب فساد و گناه قرار گرفته و یکسره در آن غرق شوند و اگر مناقشه در تعبیر نباشد باید بگوییم : این فرصتی است تاکتیکی.

و هر گروه و حکومت و هر شخصی با داشتن روش ظالمانه مشمول چنین فرصت موقت و تاکتیکی باشد باید خود را آماده روزی کند که عذاب خدا به سخت ترین وجهی او را فرا خواهد گرفت.

و اما آیه دوم در مورد گروه مؤ منان است که اگر روزی به بلا و مصیبت
گرفتار می شوند و به ظاهر با هزیمت و شکست مواجه می گردند ، باز هم به علت امتحان و آزمایش است تا پاکان از ناپاکان و نیکان از بدان متمایز گردند.

و این موضوع به صحنه عاشورا و بیابان کربلا که با تمام حیثیاتش یکی از بزرگترین صحنه های امتحان و آزمایش نیز بود ، اختصاص ندارد بلکه همه تاریخ و همه این جهان با عظمت ، صحنه آزمایشی است برای همه افراد بشر که : ((کُلُّ یَوْم عاشُورا وَکُلُّ اَرْض کرْبلا((

رؤ یای امام (ع) در شب عاشورا

متن سخن

. . .))اِنِّی راٴیْتُ فی مَنامی کَاٴنَّ کِلاباً قَدْ شَدَّتْ عَلَیَّ تَنْهَشُنِی
وَفِیها کَلْبٌ اَبْقَعُ راٴیْتُهُ اَشَدَّها
وَاظُنُّ اَنَّ الذَّی یَتَوَلّی قَتْلی رَجُلٌ اَبْرَصُ مِنْ هؤُلاءِ الْقَوْمِ.
وَاِنِّی راٴیْتُ رَسُولَاللّه بَعْدَ ذلِکَ وَمَعَهُ جَماعَةٌ مِنْ اَصْحابِهِ
وَهُوَ یَقُولُ اَنْتَ شَهیدُ هذِهِ الاُمَّهِ
وَقَدِ اسْتَبْشَرَبکَ اٴهْلُ السَّماواتِ وَاَهْلُ الصَّفیحِ الاَعلی
وَلْیَکُنْ اِفْطارُکَ عِنْدِی اللَّیْلَهَ عَجِّلْ
وَلا تُؤْخِّرْ فَهَذا مَلَکٌ قَدْ نَزَلَ مِنَالسَّماءِ لِیَاٴخُذَ دَمَکَ فی قارُورَهٍ خَضْراءَ

فَهذا ما رَاءیْتُ وَقَدْ اَنِفَ الاَمْرُ وَاقْتَرَبَ الرَّحِیلُ مِنْ هذِهِ الدُّنْیا لا شَکَّ فیه))(158. (

ترجمه و توضیح لغات

شَدَّتْ عَلیَّ : بر من حمله نمود : نَهْش : گاز گرفتن ، پاره کردن . اَبْقَع : سفید و سیاه . اَبْرَص : مبتلا به مرض برص . اِسْتِبْشار : مژده دادن ، خوشحال بودن . صفیح اَعْلی : ملکوت اعلی . قارُورَهٍ : شیشه . اَنِفَ (بر وزن حَسِبَ) : فَرا رسید . رَحیل : هنگام کوچ کردن.

ترجمه و توضیح

صاحب ((نَفَس المهموم)) از مرحوم صدوق ؛ نقل می کند که در ساعتهای آخر شب عاشورا خواب سبکی چشم امام علیه السلام را فرا گرفت و چون بیدار گردید خطاب به یاران و اصحابش فرمود : ((من در خواب دیدم که چندین سگ شدیدا بر من حمله می کنند و شدیدترین آنها سگی بود به رنگ سیاه و سفید و این خواب نشانگر آن است از میان این افراد کسی که به مرض برص مبتلاست قاتل من خواهد بود. ((

امام علیه السلام سپس فرمود : و پس از این خواب ، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را با گروهی از یارانش دیدم که به من فرمود : ((تو شهید این امت هستی و ساکنان آسمانها و عرش برین ، آمدن تو را به همدیگر مژده وبشارت می دهند ، تو امشب افطار را در نزد من خواهی بود ، عجله کن و تاءخیر روا مدار و اینک فرشته ای از آسمان فرود آمده است تا خون تو را در شیشه سبزرنگی جمع آوری کند. ((

ترسیم واقعیت به صورت رؤ یا

آنچه بنا بود به زودی واقع شود ، در خواب و به صورت رؤ یا برای امام علیه السلام ترسیم گردیده و او نیز به همان صورت به یاران جانباز و فداکار خود بیان فرموده است تا مساءله ای از آنان مخفی و مستور نماند.

شهادت در فردای همان شب ، خصوصیات قاتل و مبتلا بودن وی به مرض برص که به صورت ((سگ سیاه و سفید)) ترسیم شده ، مهمان رسول خدا بودن ، استقبال فرشتگان از

روح زنده بزرگ شهید اسلام و ذخیره کردن خون وی که باید همیشه در عروق پیروانش جوشان بماند همه این حقایق در همان خواب - به صورتی که نقل گردید - نشان داده شده و روز عاشورا تحقق پذیرفته است.

وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوه

متن سخن

. . .))اِنَّ اللّه تَعالی اَذِنَ فی قَتْلِکُمْ وَقَتْلِی فِی هذاالْیَومِ فَعَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ وَالْقِتالِ))(159. (

. . .))صَبْراً یا بَنِی الکِرامِ فَمَا الْمَوتُ اِلاّ قَنْطَرَهٌ تَعْبُرُ بِکُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرّاءِ اِلَی الْجِنانِ الواسِعَهِ وَالنِّعَمِ الدّائمهِ فَاَیُّکُمْ یَکْرَهُ اَنْ یَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ اِلی قَصْرٍ وَما هُوَ لاِ عْدائِکُمْ اِلاّ کَمَنْ یَنْتَقِلُ من قَصْرٍ اِلی سِجْنٍ وَعَذابٍ اِنَّ اَبِی حَدَّثَنی عَنْ رَسُولِاللّهِ اِنَّ الدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤ مِنِ وَجَنَّهُ الْکافِرِ والْمَوْتُ جِسْرُ هُؤُلاءِ اِلی جِن انِهِمْ وَجِسْرُ هؤ لاءِ اِلی جَحیمِهِمْ ما کُذِبْتُ وَلا کَذِبْتُ))(160((.)

ترجمه و توضیح لغات

قَنْطَرَه : پل ، بُؤْس : تیره روزی ، فلاکت . ضَرّاء : روز بدبختی . جنان (جمع جَنَّت) : بهشت . جَحیم : دوزخ.

ترجمه و توضیح

بنا به نقل ابن قولویه و مسعودی (161) حسین بن علی علیهما السلام آنگاه که نماز صبح را بجای آورد ، رو به سوی نمازگزاران نموده پس از حمد و سپاس خداوند به آنان چنین فرمود : ((اِنَّ اللّه تَعالی اَذِنَ . . . :)) خداوند به کشته شدن شما و کشته شدن من در این روز اذن داده است و بر شماست که صبر و شکیبایی در پیش گرفته و با دشمن بجنگید. ((

مرحوم شیخ صدوق (162) از امام سجاد علیه السلام مطلبی بدین مضمون نقل می کند که: در روز عاشورا چون جنگ شدت گرفت و کار بر حسین بن علی علیهما السلام سخت شد بعضی از یاران آن حضرت متوجه گردیدند که تعدادی از اصحاب و یاران امام علیه السلام

در اثر شدت جنگ و با مشاهده ابدان قطعه قطعه شده دوستانشان و رسیدن نوبت شهادتشان رنگشان متغیر و لرزه بر اندامشان مستولی گردیده است ولی خود حسین بن علی علیهما السلام و تعدادی از خواص یارانش برخلاف گروه اول هرچه فشار بیشتر و فاصله آنان با شهادت نزدیکتر می شود رنگشان گلناری گشته و از آرامش و سکون خاطر بیشتری برخوردار می گردند که از این منظره جالب و شهامت فوق العاده متعجب شده در حالی که به قیافه روحانی و سیمای گلناری حسین بن علی علیهما السلام اشاره می نمودند به یاران خود چنین گفتند:

))انظروا لا یبالی

بالموت ؛)) به حسین بن علی علیهما السلام نگاه کنید که از مرگ و شهادت کوچکترین ترسی به خود راه نمی دهد. ((

آن حضرت چون این جمله را از وی بشنید یاران خویش را این چنین مورد خطاب قرار داد :

))صبرا یا بنی الکرام . . . ؛)) ای بزرگ زادگان صبر و شکیبایی به خرج دهید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می رساند ، چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری انتقال یابد و همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردند . پدرم از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر من نقل نمود که می فرمود : دنیا برای مؤ من همانند زندان و برای کافر همانند بهشت است . مرگ پلی است که این گروه مؤ من را به بهشتشان می رساند و آن گروه کافر را به جهنمشان . آری ، نه دروغ شنیده ام و نه دروغ می گویم. ((

آن حضرت پس از این بیان ، صفوف لشکر خویش را که بنا به مشهور از 72 تن تشکیل می یافت (163) منظم نمود ، میمنه سپاه را به زهیر بن قین و میسره را به حبیب بن مظاهر و

پرچم را به برادرش عباس بن علی علیهما السلام سپرد و خود و افراد خاندانش در قلب سپاه قرار گرفتند.

دعوت به پایداری

حسین بن علی علیهما السلام پس از نماز صبح در روز

عاشورا آری ، پس از نماز صبح ! دو نکته را تذکر می دهد : یکی اصل کشته شدن که به امر پروردگار است و دیگری پایداری و استقامت در برابر دشمن که هر دو نکته با نماز ارتباط مستقیم دارد ، زیرا:

اگر در قرآن مجید حکم نماز در آیات متعدد آمده و نماز یکی از علائم اسلام و ایمان است ، در شرایط خاص جنگ و جهاد و حتی در آن مرحله ای که شکست ظاهری و کشته شدن قطعی و مسلم است طبق فرمان الهی واجب است و اگر احیانا کسانی نماز بخوانند و حکم جهاد را فراموش کنند از مصادیق کسانی خواهند گردید که قرآن مجید با تعبیر : (((نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ)(164))) نکوهش می کند.

و اما روح استقامت و پایداری در جهاد نیز باید از همان نماز و ارتباط با پروردگار به دست بیاید و از عبادت و معنویت مدد و نیرو بگیرد که : (((وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوه)(165 . ( ))

دعای امام در صبح عاشورا

متن سخن

))اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِی فی کُلِّ کَرْبٍ وَرَجائی فی کُلِّ شِدَّهٍ
وَاَنْتَ لِی فی کُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ بی ثِقَهٌ وَعُدَّهٌ کَم مِنْ هَمٍّ یَضْعُفُ فِیهِ الفُؤ ادُ لله
وَتَقِلُّ فیهِ الْحِیلَهُ وَیَخْذُلُ فیهِ الصَّدیقُ وَیَشْمَتُ فِیهِ الْعَدُوُّ اَنْزَلْتُهُ بِکَ
وَشَکَوتُهُ اِلَیْکَ رَغْبَهً مِنِّی اِلَیْکَ عَمَّنْ سِواکَ فَکَشَفْتَهُ
وَفَرَّجْتَهُ فَاءنْتَ وَلِیُّ کلِّ نِعْمَهٍ وَمُنْتَهی کلِّ رَغْبَهٍ))(166. (

ترجمه و توضیح لغات

ثِقَه : کسی که بر وی اعتماد می شود ، تکیه گاه . رَجاءَ : امید . عُدَّهٌ (با ضم عین و تشدید دال) : سلاح . فُؤ ادُ : قلب . حِیلَه : چاره . خَذْل : واگذاشتن . یَشْمَتُ (از شَمِتَ) : شماتت نمودن.

ترجمه و توضیح

در فراز قبلی آوردیم که امام علیه السلام پس از ادای فریضه صبح ، صفهای لشکر خود را آراست و وظیفه هریک از سران لشکر را معین نمود.

در این هنگام عمر بن سعد نیز به آرایش و تنظیم صفوف لشکر خویش مشغول بود و چون چشم امام علیه السلام به انبوه جمعیت لشکر دشمن افتاد و در مقابل خویش سیلی عظیم و موجی خروشان از دشمن را دید دستها را به سوی آسمان بلند کرد و این دعا را خواند : ((. . . اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِی فِی کُلِّ کَرْبٍ . . . ؛)) خدایا ! تو در هر غم و اندوه پناهگاه و در هر پیشامد ناگوار مایه امید من هستی و در هر حادثه ای سلاح و ملجاء من چه بسیار غمهای کمرشکن که دلها در برابرش آب و راه هرچاره در مقابلش مسدود می گردد ، غمهای جانکاهی که با دیدن آنها دوستان ، دوری جسته و دشمنان زبان به شماتت می گشودند ، در چنین مواقعی تنها به پیشگاه تو شکایت آورده و از دیگران قطع امید نموده ام و تو بودی که به داد من رسیده و این کوههای غم را برطرف کرده ای و از این امواج اندوه نجاتم بخشیده ای . خدایا ! توئی صاحب

هر نعمت و توئی آخرین مقصد و مقصود من. ((

اوّلین سخنرانی امام (ع) در روز عاشورا

متن سخن

))اَیُّهَا النّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِی وَلا تَعْجلُوا حَتّی اَعِظَکُمْ بِما هُوَ حَقٌّ لَکُمْ عَلَیَّ

وَحَتّی اَعْتَذِرَ اِلَیْکُمْ مِنْ مَقْدمی عَلَیْکُمْ

فَاِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِی وَصَدّقْتُمْ قَوْلی وَاَعْطَیْتُمُونی النّصَفَ مِنْ اَنْفُسِکُمْ

كُنْتُمْ بِذلِكَ اَسْعَدَ وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبيلٌ
وَاِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنّى الْعُذْرَ وَلَمْ تُعْطُوا النَّصَفَ مِنْ اَنْفُسِكُمْ
فَاجْمِعُوا اَمْرَكُمْ وَشُرَكاءَكُمْ
ثُمَّ لا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَّةً ثُمَّ اقْضوا اِلَيَّ
وَلا تَنْظِرُونِ اِنَّ وَلِيِّيَاللّهُ الَّذى نَزَّلَ الْكِتابَ
وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ))(167. (

ترجمه و توضیح لغات

اِعْتِذار : از خود دفاع کردن ، بیان حجت و دلیل . مَقْدَمَ (به فتح میم) : وارد شدن . نَصَفَ (بر وزن هَدَف) : انصاف و عدل و داد . اَسْعَدَ : کامیاب تر ، خوشبخت تر . غُمَّه : مبهم و مشتبه.

ترجمه و توضیح

امام علیه السلام پس از تنظیم صفوف لشکر خویش ، سوار بر اسب گردید و از خیمه ها قدری فاصله گرفت و با صدای بلند و رسا خطاب به لشکر افراد عمرسعد چنین فرمود : ((اَيُّهَا النّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِى . . . ؛)) مردم ! حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب نکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست ، انجام بدهم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح بدهم اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از راه انصاف درآمدید راه سعادت را دریافته و دلیلی برای جنگ با من ندارید و اگر دلیل مرا نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید همه شما دست به هم بدهید و هر تصمیم و اندیشه باطل که دارید درباره من به اجرا بگذارید و مهلتم ندهید ولی به هرحال امر بر شما پوشیده نماند ، یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و اوست یار و یاور نیکان. ((

اتمام حجت

حسین بن علی علیهما السلام با اینکه می دید دشمن به تمام معنا آماده جنگ است تا آنجا که از رسیدن آب نیز به اردوگاه و اطفال آن حضرت جلوگیری نموده است و دقیقه شماری

می کند که با کوچکترین اشاره ای حمله را آغاز کند ، ولی آن حضرت همانگونه که به هنگام ورود به کربلا گفت ، نه تنهاحاضر نبود شروع به جنگ نماید بلکه می خواست تا جایی که ممکن است ، برای آنان موعظه ونصیحت کند که از طرفی راه حق و فضیلت را از باطل تشخیص دهند و

از طرف دیگر مبادا در میان آنان کسی ناآگاه و ناشناخته در ریختن خون امام علیه السلام شرکت کند و بدون توجه و آگاهی از حقیقت در ورطه سقوط و بدبختی ابدی قرار بگیرد.

))سبط ابن جوزی)) در ((تذکره الخواص)) می گوید : چون حسین بن علی علیهما السلام دید که مردم کوفه بر قتل وی اصرار دارند قرآنی برداشت و باز کرد و روی سرش گذاشت و در مقابل صفوف دشمن آنان را صدا کرد که در میان من و شما حاکم ، این کتاب خدا و جدّم رسول اللّه باشد ، مردم ! به چه جرمی ریختن خون مرا حلال می دانید ، آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم ؟ آیا گفتار جدم را درباره من و برادرم نشنیده اید که ((هذانِ سیّدا شباب اهل الجنّه)) و اگر حرف مرا تصدیق نمی کنید از جابر و زید بن ارقم و ابوسعید خدری سؤ ال کنید ، آیا جعفر طیار عموی من نیست ؟

از میان مردم کسی پاسخ نگفت و تنها شمر بود که صدا کرد الا ن وارد جهنم خواهی شد امام هم در جواب وی فرمود : ((اللّه اکبر ! جدم خبر داده بود که من در خواب دیدم سگی خون اهل بیت مرا می لیسد و گمان می کنم تو همان باشی))(168. (

و این است عاطفه و محبت یک امام و رهبر الهی و انسان دوست در مقابل دشمن خونخوارش و این است روش فرزند فاطمه - سلام اللّه علیها - که در حساسترین شرایط و اوضاع نیز لحظه ای

از مسیری که خدا برای او تعیین کرده است ، دست برنمی دارد تا اینکه کسی نگوید : (((لَولا اءرْسَلْتَ اِلَیْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْری)(169((. (

این سخنرانیها و این هدایت و راهنماییها در روز عاشورا با نداشتن فرصت از سوی امام علیه السلام مکرر انجام گرفته است که خواننده ارجمند با اولین سخنرانی و خطبه آن حضرت آشنا می گردد.

و چون این خطبه مفصل بوده و این موعظه دارای جهات و جوانب گوناگون است ، لذا ما متن و ترجمه آن را در چهاربخش در اختیار خواننده قرار می دهیم.

امام در مقدمه و بخش اول این خطبه همین نکته را که اشاره نمودیم ، تذکر می دهد که مردم کوفه و لشکریان عمرسعد فکر نکنند او می خواهد با ایراد این سخنرانی اظهار موافقت و صلح و سازش با پیشنهاد دشمن بکند بلکه هدف وی اتمام حجت و بیان یک سلسله حقایق و واقعیات است که آن حضرت با دارا بودن مقام امامت و وظیفه رهبری و هدایت ، ناگزیر است این حقایق را با آنان در میان بگذارد.

))اِسْمَعُوا قَوْلِی وَلا تَعْجِلُوا حَتّی اَعِظَکُمْ((. . .

قطع سخن امام

بنا به نقل کتب تاریخ ، چون سخن امام علیه السلام به آخرین فراز این بخش رسید ، صدای گریه از سوی بعضی از زنان و دختران که به سخنان آن حضرت گوش فرا می دادند ، بلند شد و لذا امام علیه السلام سخن و خطابه خویش را قطع کرده و به برادرش عباس و فرزندش علی اکبر ماءموریت داد تا آنها را

به سکوت و آرامش دعوت نمایند و این جمله را نیز اضافه نمود که آنان گریه های زیادی در پیش دارند.

چون بانوان و اطفال آرام شدند ، امام دومرتبه شروع به سخن کرد و پس از حمد و سپاس خداوند خطبه دیگری ایراد نمود که ذیلاً ملاحظه می فرمایید.

))عِبادَاللّهِ اتَّقُوااللّه وَکُونُوا مِنَ الدُّنْیا عَلی حَذَر فَاِنَّ الدُّنْیا لَوْ بَقِیَتْ عَلی اَحَدٍ اَوْ بَقِیَ عَلَیْها اَحَدٌ لَکانَتِ الا نبیاءُ اَحَقَّ بِالْبَقاءِ وَاَوْلی بِالرِّضاءِ وَاَرْضی بِالْقَض اءِ غَیْرَ اَنَّاللّه خَلَقَ الدُّنْیا لِلْفَناءِ

فَجَديدُها بالٍ وَنَعيمُها مُضْمَحِلٌّ وَسُرُورُها مُكْفَهِرٌّ وَالْمَنْزِلُ تَلْعَةٌ وَالدّارُ قَلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوى وَاتَّقُوااللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

اَيُّهَاالنّاسُ اِنَّاللّه تَعالى خَلَقَ الدُّنْيا فَجَعَلَها دارَ فَناءٍ وَزَوالٍ مُتَصَرِّفَةً باءَهْلِها حالاً بَعْدَ حال فَالْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَالشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلا تَغُرَّنَّكُمْ هذِهِ الدُّنْيا فَاِنَّها تَقْطَعُ رَجاءَ مَنْ رَكَنَ اِلَيْها وَتَخيبُ طَمَعَ منْ طَمَعَ فيها وَاَراكُمْ قَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلى اَمْرٍ قَدْ اَسْخَطْتُمُاللّهَ فِيه عَلَيْكُمْ وَاَعْرَضَ بِوَجهِ الْكَريمِ عَنْكُمْ وَاَحَلَّ بِكُمْ نِقْمَتَهُ فَنِعْمَ الرَّبُ رَبُّنا وَبِئْسَ الْعَبيدُ اَنْتُمْ اَقْرَرْتُمْ بالطّاعَهِ وآمَنْتُمْ بالرَّسُول مُحَمَّدٍ صلّى اللّه عليه و آله ثَمَّ اِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ اِلى ذُرِّيَّتِهِ وَعِتْرَتِهِ تُريدُونَ قَتْلَهم لَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطانُ فَاءَنْساكُمْ ذِكْرَاللّهِ الْعَظيمِ فَتَباً لَكُمْ وَلِما تُريدُونَ اِنّا للّهِ وَاِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ هؤُلاءِ قَوْمٌ كَفَرُوا بَعْدَ ايمانِهِمْ فَبُعْداً لِلْقوم الظّالِمين))(170((. (

ترجمه و توضیح لغات

حَذَر : ترس . مواظبت ، برحذر بودن . اَحَقَّ : شایسته تر . اَرْضی : خوشایندتر . قَضاء : حکم . بالٍ در اصل بایاء (بالی) می باشد : کهنه ، فرسوده . مُضْمَحِلّ : نابود ، متلاشی . مُكفهِرٌّ : تاریکی شدید ، روترش کردن . تَلْعَه (بر

وزن قَلْعَه) : چاه ، زمین شیب دار و خطرناک . قَلْعَه : دژ ، برج و بارو ، منزل موقت . مغرور : فریب خورده . شَقی : بدبخت . فَتَنَتْهُ : (از رفتن) : شیفته اش نمود . رَكَنَ اِلَيْهِ : بر وی اعتماد کرد . خَيَّبَهُ تَخْييباً : ناامیدش کرد . زحفُ : یورش بردن ، حمله کردن . اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ : بر وی چیره گردید . تَبّاً لكُمْ : نابودی و هلاکت بر شما باد.

ترجمه و توضیح

))بندگان خدا ! از خدا بترسید و از دنیا در حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یا یک فرد برای همیشه در دنیا بماند پیامبران برای بقاء سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایندتر بود ولی هرگز ! زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق نموده که تازه هایش کهنه و نعمتهایش زایل و سرور و شادیش به غم و اندوه

مبدل خواهد گردید ، دون منزلی است و موقت خانه ای . پس برای آخرت خود توشه ای برگیرید و بهترین توشه آخرت تقوا و ترس از خداست . مردم ! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد که اهل خویش را تغییر داده وضعشان را دگرگون می سازد ، مغرور و گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد و بدبخت کسی است که مفتون آن گردد.

مردم ! دنیا شما را گول نزند که هرکس بدو تکیه کند ناامیدش سازد و هرکس بر وی طمع کند به یاءس و ناامیدیش کشاند و شما

اینک به امری هم پیمان شده اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن ، خدا از شما اعراض کرده و غضبش را بر شما فرستاده است چه نیکوست خدای ما و چه بد بندگانی هستید شماها که به فرمان خدا گردن نهاده و به پیامبرش ایمان آوردید و سپس برای کشتن اهل بیت و فرزندانش هجوم کردید ، شیطان بر شما مسلط گردیده و خدای بزرگ را از یاد شما برده است ننگ بر شما و ننگ بر ایده و هدف شما . ما برای خدا خلق شده ایم و برگشتمان به سوی اوست . (سپس فرمود) : اینان پس از ایمان ، به کفر گراییده اند ، این قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد((

نتیجه

حسین بن علی علیهما السلام در بخش دوم از سخنان خویش به ناپایدار بودن زندگی دنیا اشاره کرده ، همه زندگی و زر و زیور آن را بی اعتبار و گذرا معرفی می کند که اگر قابل دوام و مورد اطمینان بود ، انبیا و اولیا نسبت به آن از دیگران سزاوارتر بودند.

آن حضرت در این قسمت از خطابه اش انگیزه انحراف مردم کوفه را بیان می کند و آنها را بدین نکته متوجه می سازد که شما با وعده و وعید و به طمع دنیا همان دنیای ناپایدار از اسلام و ایمان به خدا و پیامبر دست شسته و به نبرد با رهبر و امام زمان خود برخاسته اید و کمر به قتل فرزند پیامبر خود بسته اید.

خلاصه

امام علیه السلام پس از بیان بی پایه بودن زندگی و زرق و برق این دنیا ، انگیزه شقاوت و بدبختی مردم کوفه را که نیل به همان زرق و برق و دست یافتن به مقام و ثروت موهوم بوده است ، بر آنان ترسیم می نماید تا از این راه دشمن را از فتنه و خونریزی جلوگیری و کسانی را که قابل اصلاح هستند ، اصلاح و بر مقدم داشتن آخرت بر دنیا تشویق نماید.

و در بخش سوم خطبه ، از راه معرفی خویش به موعظه و نصیحت آنان ادامه می دهد و چنین می فرماید:

))اَیُّهَاالنّاسُ اَنْسِبُونی مَنْ اَنَا ثَمَّ ارْجِعُوا اِلی اَنْفُسِکُمْ وَعاتِبُوها وَانْظُرُوا هَلْ یَحِلُّ لکم قتلی وَانْتِهاکُ حُرْمَتِی ؟ اَلَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکُمْ وَابْنَ وَصِیِّهِ وَابْنَ عَمِّهِ وَاَوَّلَ الْمُؤْمِنینَ بِاللّهِ وَالْمُصَدِّقِ لِرَسُولِهِ

بما جاءَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ ؟ اَوَلَیْسَ حَمْزَهُ سَیِّدُالشُّهَداءِ عَمَّ اَبِی ؟ اَوَلَیْسَ جَعْفَرُالطَّیّارُ عَمّی ؟ اَوَلَمْ یَبْلِغُکُمْ قَوْلُ رَسُولِاللّه لی وَلاَخی هذانِ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَنّه ؟ فَاِنْ صَدَّقْتُمُونی بما اَقُولُ وَهُوَ الْحَقُّ وَاللّهِما تَعَمَّدْتُ الْکَذِبَ مُنْذُ عَلِمْتُ اَنَّاللّه یَمْقُتُ عَلَیْهِ اَهْلَه وَیَضْرِبُهُ مَنِ اخْتَلَقَهُ وَاِنْ کَذَّبْتُمُونی فَاِنَّ فِیْکُمْ مَنْ اِنْ سَاءلْتُمُوهُ عَنْ ذلِکَ اَخْبَرَکُمْ سَلُوا جابِرَبْنَ عَبْدِاللّه الا نْصاری وَاَبا سَعیدالْخِدْری وَسَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدی وَزَیْدَ بْنَ اَرْقَمَ وَاَنَسَ بْنَ مالِکٍ یُخْبِرُوکُمْ اَنَّهُمْ سَمِعُوا هذِهِ الْمَقالَهَ مِنْ رَسُولِاللّهِ لی وَلا خِی اَما فی هذا حاجِزٌ لَکُمْ عَنْ سَفْکِ دَمِی((

ترجمه و توضیح لغات

اَنْسَبَهُ : نسب او را بیان نمود . عاتبه : او را سرزنش نمود . حاجز : مانع . اِنْتَهاکَ حُرْمَتِ : درهم شکستن سد احترام . یَمْقُتُ (از مَقَتَ) : خشم و غضب . اِخْتلاق : دروغ سازی . مَقالَه : گفتار . سَفْک دَم : خونریزی.

ترجمه و توضیح

))مردم ! بگویید من چه کسی هستم سپس به خود آیید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و درهم شکستن حریم من برای شما جایز است ؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما

نیستم ؟ آیا من فرزند وصی و پسرعموی پیامبر شما نیستم ؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه مسلمانان به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق نمود ؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی پدر من نیست ؟ آیا جعفرطیار عموی من نیست ؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده اید که فرمود : این دو ، سروران جوانان بهشت هستند ؟ اگر مرا در گفتارم تصدیق بکنید اینها حقایقی است که کوچکترین خلافی در آن نیست ؛ زیرا از روز اول دروغ نگفته ام ؛ چون دریافته ام که خداوند به اهل دروغ غضب کرده و ضرر دروغ را به گوینده آن برمی گرداند و اگر مرا تکذیب می کنید ، اینک در میان مسلمانان از صحابه پیامبر کسانی هستند که می توانید از آنها سؤ ال کنید : از جابر بن عبداللّه انصاری ، ابوسعید خدری ، سهل بن سعد ساعدی ، زید

بن ارقم و انس بن مالك بپرسید که همه آنان گفتار پیامبر را درباره من و برادرم از رسول خداشنیده اند و همین یک جمله می تواند مانع شما گردد از ریختن خون من. ((

پاسخ به شایعه ها

چون گروهی از مردم کوفه تحت تاءثیر تبلیغات مسموم دست اندرکاران بنی امیه قرار گرفته و چنین تفهیم شده بودند که جنگ با حسین بن علی به عنوان حمایت از خلیفه شرعی و قانونی (یزید بن معاویه) می باشد و چون حسین بن علی علیهما السلام برخلاف مصالح مسلمانان و بر ضد خلیفه آنان قیام کرده است و مبارزه با وی بر هر مسلمانی واجب است ، لذا آن حضرت در بخش سوم از سخنانش به عنوان پاسخگویی به این شایعه ها ، به برخی از ویژگیهای خاندان و نیاکان خود و شخصیت معنوی خویش که مورد تاءیید پیامبراکرم صلّی اللّه علیه و آله بوده است ، اشاره می کند ؛ ویژگیهایی که برای هر فرد مسلمان روشن و ثابت است همه می دانند که او فرزند پیامبر و فرزند فاطمه زهرا - سلام اللّه علیها - و فرزند علی علیه السلام پسرعموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و اولین شخصیتی است که به پیامبر ایمان آورده و آنگاه که دیگران در مقام مبارزه با اسلام بودند ، او از رسالت پیامبر حمایت و پشتیبانی نموده است . حسین بن علی علیهما السلام از حمزه سیدالشهداء و جعفرطیار دو عم

بزرگوارش سخن می گوید که مجاهدتها و جانبازیهای این دو شهید بزرگ ، به اسلام و قرآن استحکام بخشیده است و هردو در نبرد باکفار
با فجیع ترین وضعی به شهادت نایل شده اند.
حسین بن علی علیهما السلام درباره خودش مطلبی را تذکر می دهد که برای هیچ مسلمانی قابل انکار نبود و فضیلتی را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل و یادآوری می کند که به گوش همه مسلمانان رسیده بود : ((هذانِ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَّنه ؛)) این دو (حسن و حسین) سروران جوانان بهشت هستند. ((
امام علیه السلام با اشاره به این فضایل و این ویژگیها می خواهد این افکار منحرف را در این مسیر قرار دهد که اگر شما حرکت ما را مخالف اسلام و مصالح مسلمین می دانید اسلام در خاندان ما به وجود آمده و با مجاهدتهای ما به دست شما رسیده است ، آن روز که پدرم علی اسلام را پذیرفت ، نیاکان خلیفه ادعایی شما در کفر و الحاد به سر می بردند و اینها که شما به عنوان حامیان اسلام شناخته اید و به نفع آنان شمشیر می کشید نه در صف مخالفین اسلام بلکه سلسله جنبانان جنگ با پیامبر اسلام بودند و عموهای من با همین افراد و برای اسلام تا سرحد شهادت جنگیدند و چگونه است کسی که رسول خدا او را آقا و سرور جوانان بهشت معرفی کرده است ، اسلام را کنار گذاشته و دشمنان دیروز اسلام ، امروز سنگ طرفداری از اسلام را به سینه می زنند ؟

قطع سخن امام

در اینجا شمر بن ذی الجوشن که یکی از فرماندهان و سران لشکر کوفه بود ، متوجه گردید که ممکن است سخنان امام در سپاهیان مؤ ثر واقع شود
و آنان را از جنگ منصرف سازد و لذا خواست سخن امام را قطع کند و با صدای بلند داد زد : ((هُوَیَعْبُدُاللّهَ عَلی حَرْفٍ اِنْ کانَ یَدْری ما یَقُولُ ؛)) او در ضلالت است و نمی فهمد چه می گوید. ((

حبیب بن مظاهر هم از سوی لشکر آن حضرت بدو پاسخ داد : ((وَاءنْتَ تَعْبُدُاللّهَ عَلی سَبْعِینَ حَرْفاً ؛)) توئی که در ضلالت و گمراهی سخت می باشی و راست می گویی که سخن او را نمی فهمی ؛ زیرا خدا قلب تو را مهر و موم کرده است. ((

آنگاه امام سخن خود را بدین گونه ادامه داد:

))فَاِنْ کُنْتُمْ فی شَکٍّ مِنْ هذاالقول اَفَتَشُکُّون اَنّی ابْنُ بِنْتِ نَبِیِّکُمْ فَوَاللّه مابَیْنَ الْمَشْرِقِ ، والْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِی غَیْری فیکُمْ وَلا فی غَیْرِکُمْ وَیْحَکُمْ اَتَطْلُبُونی بِقَتِیلٍ قَتَلْتُهُ اءوْمالٍ اِسْتَهْلَکْتُهُ اَوْ بِقِصاص جَراحَهٍ.

. . .یا شَبَثَ بْنَ ربعی وَیا حَجّارَ بنَ اَبْجَرَ وَیا قَیْسَ بْنَ الا شْعَثِ وَیا یَزیدَ بْنَ الْحارِثِ اَلَمْ تَکْتُبُوا اِلَیَّ اَنْ قَدْ اَیْنَعَتِ الثمارُ وَاخْضَرَّ الْجَنابُ وَاِنَّما تَقْدِمُ عَلی جُنْدٍ لَکَ مُجَنَّدهٍ ؟

. . .لا وَاللّه اُعْطیهِمْ بِیَدی اِعْطاءَ الذَّلِیلِ وَلا اَفِرُّ مِنْهُمْ فِرارَ الْعَبِیدِ یا عِبادَاللّه اِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ اَنْ تَرْجُمُونِ اَعُوذُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِالْحِساب))(171((. (

ترجمه و توضیح لغات

وَیْحَکُمْ : وای بر شما . قَتیل : کشته شده . اِسْتِهْلاک : از بین بردن . قِصاص جَراحَت: تلافی کردن زخمی که به وسیله کسی وارد می گردد . اَیْنَعَ الثَّمَر : میوه رسید . شاداب گردید . اِخْضَرَّالْجَنابُ : جناب به معنی ناحیه است

کنایه است از سرسبز بودن باغات ناحیه کوفه و عراق . جُنْدٌ مُجَنَّد : لشکر آماده . عُذْتُ (متکلم است از عاذَ عَوْذاً) : پناه بردن تَرْجُمُونِ (از رَجْم) : دور انداختن.

))اگر در گفتار پیامبر در باره من و برادرم تردید دارید آیا در این واقعیت نیز شک می کنید که من پسر دختر پیامبر شما هستم و در همه دنیا و در میان شما و دیگران پیامبر خدا فرزندی جز من ندارد ؟ وای بر شما ! آیا کسی از شما را کشته ام که در مقابل خون وی مرا به قتل می رسانید ! یامال کسی را گرفته ام و یا جراحتی بر شما وارد ساخته ام تا مستحق مجازاتم بدانید ؟. ((

گفتار حسین بن علی علیهما السلام که بدینجا رسید ، سکوت کامل بر سپاه کوفه حکمفرما بود و هیچ عکس العمل و پاسخی از طرف آنان مشاهده نمی گردید که امام چند تن از افراد سرشناس کوفه را که از آن حضرت دعوت کرده و در میان لشکر ابن سعد حضور داشتند ، خطاب کرد و چنین فرمود:

))ای شبث بن ربعی و ای حجار بن ابجر و ای قیس بن اشعث و ای یزید بن حارث ! آیا شما برای من نامه ننوشتید که میوه هایمان رسیده و درختانمان سرسبز و خرم است و در انتظار تو دقیقه شماری می کنیم ، در کوفه لشکریانی مجهز و آماده در اختیار تو است. ((

این افراد در مقابل گفتار امام پاسخی نداشتند جز انکار و گفتند ما چنین نامه ای به تو ننوشته ایم.

در اینجا قیس بن اشعث با صدای بلند گفت : یا حسین ! چرا با پسرعمویت بیعت نمی کنی (تا راحت شوی) ؟ که در این صورت با تو به دلخواهت رفتار خواهند کرد و کوچکترین ناراحتی متوجه تو نخواهد گردید.

امام در پاسخ وی فرمود : ((لا وَاللّه لاُعْطیهِمْ . . . ؛)) نه به خدا سوگند ! نه دست ذلت در دست آنان می گذارم و نه مانند بردگان از صحنه جنگ و از برابر دشمن فرار می کنم. ((

سپس آیه ای را که گفتار حضرت موسی را در مقابل عناد و لجاجت فرعونیان نقل می کند ، قرائت نمود : ((اِنّی عُذْتُ بِرَبِّی . . . (172) ؛)) من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می برم که گفتار مرا دور می افکنید . پناه می برم به پروردگار خویش و پروردگار شما از هر شخص متکبری که ایمان به روز جزا ندارد. ((

نتیجه آخرین بخش

و بالا خره امام علیه السلام در بخش چهارم و در آخرین بخش از سخن خویش برای اتمام حجت بیشتر ، به این مطلب اشاره می کند که اگر از همه فضائل یاد شده چشم بپوشید و در آنچه پیامبر درباره ما گفته است شک وتردید داشته باشید ، آیا می توانید در این واقعیت نیز

شک کنید که من فرزند پیامبر هستم ؟ و آیا برای پیامبر اسلام در روی زمین بجز من پسر دختری وجود دارد ؟ ولی پس از همه این مطالب با کمال شهامت و شجاعت و در کمال صراحت به طوری که دشمن را از هر تلاشی ماءیوس و ناامید کند می گوید : ((لا وَاللّه لاأُعْطیهِمْ بِیَدِی اِعْطاءَ الذَّلیل وَلا اَفِرُّمِنْهُمْ فِرارَ الْعَبید((

دوّمین سخنرانی در روز عاشورا

متن سخن

. . .))وَیْلَکُمْ ما عَلَیْکُمْ اَنْ تَنْصِتُوا اِلَیَّ

فَتَسْمَعُوا قَوْلی وَاِنَّما اَدْعُوکُمْ اِلی سَبیلِ الرَّشادِ

فَمَنْ اَطاعَنِی کانَ مِنَ الْمُرْشَدِینَ

وَمَنْ عَصانِی کانَ مِنَ الْمُهْلَکِینَ

وَکُلُّکُمْ عاصٍ لاَمْری غَیْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلی قَدِ انْخَزَلَتْ عَطِیّاتُکُمْ مِنَ الْحَرامِ

وَمُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرام فَطَبَعَاللّهُ عَلی قُلُوبِکُمْ

وَیْلَکُمْ اَلا تَنْصِتُونَ اَلا تَسْمَعُونَ ؟

. . .تَبّاً لَکُمْ اَیَّتها الْجَماعَةُ وَتَرَحاً اَفَحینَ اسْتَصبرَ خْتُمُونا

وَلِهینَ مُتَحَیِّرینَ فَاءصْرَخْناکُمْ مُؤَدِّینَ مُسْتَعِدِّینَ سَلَلْتُمْ

عَلَیْنا سَیْفاً فی رِقابِنا وَحَشَشْتُمْ عَلَیْنا نارَ الْفِتَنِ الَّتی

جَناها عَدُوُّکُمْ وَعَدُوُّنا فَاَصْبَحْتُمْ اِلْباً عَلی اَوْلیائِکُمْ

وَیَداً عَلَیْهِمْ لاعْدائِکُمْ بِغَیْرِ عَدْلٍ اَفْشَوهُ فِیْکُمْ

وَلا اَمَلَ – اَصْبَحَ لَکُمْ فیهِمْ اِلا الْحَرامَ – مِنَ الدُّنْیا اَنالُوکُمْ

وَخَسِیسَ عَیْشٍ طَمِعْتُمْ فیهِ مِنْ حَدَثٍ کانَ مِنّا

وَلا رَاءْی تَفیلٍ لَنا مَهْلاً لَکُمُ الْوَیْلاتُ اِذْکَرِهْتُمُونا

وَتَرَکْتُمُونا فَتَجَهَّزْتُمْ وَالسَّیْفُ لَمْ یُشْهَرْ

وَالجاءْشُ طامِنٌ وَالرَّاءْىُ لَمْ يُسْتَصْحَفْ

وَلكِنْ اَسْرَعْتُمْ عَلَيْنا كَطَيْرَهِ الدّباءِ

وَتَداعَيْتُمْ اِلَيْنا كَتَداعِى الْفِراشِ

فَقُبْحاً لَكُمْ فَاِنَّما اَنْتُمْ مِنْ طَواغِيتِ الأُمَّه

وَشِذاذِ ألاَحْزابِ وَنَبَذَهِ الْكِتابِ وَنَفَثَهِ الشَّيْطانِ وَعُصْبَهِ الاثامِ

وَمُحَرِّفِى الْكِتابِ وَمُطْفِىِ السُّنَنِ وَقَتَلَهِ اَوْلادِ الأنْبياء وَمُبيرى عِتْرَهِ الا وْصِياءِ ومُلْحِقِى الْعِهارِ بِالنَّسَبِ وَمُوذى الْمُؤْمِنينَ

وَصُراخِ اءئِمَّهِ الْمُسْتَهْزِئينَ الَّذِين جَعلواالْقُرآن عِضينَ))(173. (

ترجمه و توضيح لغات

sوَيْلَكُمْ : واى بر شما . تَنْصِتُوا (از نَصَتَ) : ساكت شد ، گوش فرا داد . اِنْخَزَلَ : آهسته و لاك پشت وار رفت . مَلاَ : پر شده است . طَبَعَ : مهر زده است . تَرَحَ (به فتح راء بر وزن شَرَف) : حزن و اندوه . اِسْتَصْرَخَ : كمك خواست . ولَهين (از وَلَهَ) : كثرت شوق و علاقه . اَصْرَخَهُ : به فرياد وى رسيد . مُؤَدّينَ (از ادى تاديه(

:آماده شدن . مُسْتَعَدّين (ازاستعداد) : تاختن اسب ، كنايه است از سرعت و عجله . سَلَلْتُمْ (از سلَّ) : كشيدن شمشير . حَشَشْتُم (از حَشّ) : روشن كردن و شعله ور كردن آتش . جَنى : جمع كردن و آماده ساختن . اِلْب (با كسر اول) : نيرو ، پشتوانه . خَسيس : پست و كم ارزش . تَفَيل (بر وزن كفيل) : ناصواب و ناروا . مَهْلاً : آهسته . وَيْلاتَ (جمع وَيْلَه) : بلا و گرفتارى . لم يشهر(مجهول از شهره) : شمشير كشيدن . جَاءش : قلب ، سينه . . . طامِن : آرام . اِسْتِصْحافِ : تغيير يافتن . طَيْرَهِ الدَّباءِ طَيْرَه بناء مَرَّه است از طار يَطيرُ : پرواز كرد . دَباء بفتح اول : نوعى از ملخ . تَداعُوا عَلَيْهِ : از روى دشمنى بر ضد او اجتماع كردند . طَواغيت (جمع طاغوت) : سركش . شذاذ : افراد بى رگ و ريشه . نَبَذَه (جمع نابذ) : ترك كنندگان . نَفَثَه : اخلاط سر وسينه كه به بيرون انداخته شود . اِثْم : گناه وخيانت . مطفى ء (اسم فاعل از اطفاء) خاموش كردن . مُبير : هلاك كننده . صراخ : فرياد.

ترجمه و توضیح

خوارزمی می گوید : دومین سخنرانی امام علیه السلام در روز عاشورا و در سرزمین کربلا بدین صورت بود : پس از آنکه هر دو سپاه کاملاً آماده گردید و پرچمهای عمرسعد برافراشته شد و صدای طبل و شیپورشان طنین افکند و سپاه دشمن از هرطرف دور خیمه های حسین بن علی را فرا گرفته

و مانند حلقه انگشتری در میان خویش گرفتند ، حسین بن علی علیهما السلام ازمیان لشکر خویش بیرون آمد و در برابر صفوف دشمن قرار گرفت و از آنان خواست تا سکوت کنند و به سخنان وی گوش فرا دهند ولی آنها همچنان سروصدا و هلهله می نمودند که حسین بن علی علیهما السلام بااین جملات به آرامش و سکوتشان دعوت نمود : ((وَیْلَكُمْ ما عَلَیْكُمْ اَنْ تَنْصِتُوا اِلَیَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلی . . . ؛)) وای بر شما ! چرا گوش فرانمی دهید تا گفتارم را - كه شما را به رشد و سعادت فرامی خوانم - بشنوید هرکس از من پیروی کند خوشبخت و سعادتمند است و هرکس عصیان و مخالفت ورزد از هلاک شدگان است و همه شما عصیان و سرکشی نموده و با دستور من مخالفت می کنید که به گفتارم گوش فرانمی دهید . آری ، در اثر هدایای حرامی که به دست شما رسیده و در اثر غذاهای حرام و لقمه های غیر مشروعی که شکمهای شما از آن انباشته شده ، خدا این چنین بر دلهای شما مهر زده است ، وای بر شما ! آیا ساکت نمی شوید ؟. ((

چون سخن امام علیه السلام بدینجا رسید لشکریان عمرسعد همدیگر را ملامت نمودند که چرا سکوت نمی کنند و همدیگر را وادار به استماع سخنان آن حضرت نمودند . چون سکوت بر صفوف دشمن حاکم گردید امام علیه السلام در ادامه سخنانش چنین فرمود : ((تَبّاً لَكُمْ اَیَّتها الْجَماعَةُ وَتَرَحاً . . . ؛)) ای مردم ! ننگ و ذلت و حزن و حسرت بر

شما باد که با اشتیاق فراوان ما را به یاری خود خواندید و آنگاه که به فریاد شما جواب مثبت داده و به سرعت به سوی شما شتافتیم ، شمشیرهایی را که از خود ما بود بر علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه ای را که دشمن مشترک برافروخته بود ، بر علیه ما شعله ور ساختید ، به

حمایت و پشتیبانی دشمنانتان و بر علیه پیشوایانتان بپا خاستید ، بدون اینکه این دشمنان قدم عدل و دادی به نفع شما بردارند و یا امید خیری در آنان داشته باشید مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده اند و مختصر عیش و زندگی ذلتباری که چشم طمع به آن دوخته اید .

قدری آرام ! وای بر شما ! که روی از ما برتافتید و از یاری ما سرباز زدید بدون اینکه خطایی از ما سرزده باشد و یا راءی و عقیده نادرستی از ما مشاهده کنید آنگاه که تیغها در غلاف و دلها آرام و راءیها استوار بود ، مانند ملخ از هرطرف به سوی ما روی آوردید و چون پروانه از هرسو فرو ریختید ، رویتان سیاه که شما از سرکشان امت و از ته ماندگان احزاب فاسد هستید که قرآن را پشت سر انداخته اید ، از دماغ شیطان در افتاده اید ، از گروه جنایتکاران و تحریف کنندگان کتاب و خاموش کنندگان سنن می باشید که فرزندان پیامبران را می کشید و نسل اوصیا را از بین می برید . شما از لاحق کنندگان زنازادگان به نسب و اذیت کنندگان مؤ منان و فریادرس پیشوای استهزاگران می
باشید که قرآن را مورد استهزا و مسخره خویش قرار می دهند. ((
امام علیه السلام در ادامه سخنانش مطالب دیگری را بیان فرموده که در بخش دوم این خطبه ملاحظه می فرمایید.

. . .))وَاَنْتُمُ ابْنَ حَرْبٍ وَاءشْیاعَهُ تَعْتَمِدُونَ وَاِیّانا تَخذُلُونَ اَجَلْ وَاللّهِ اَلْخَذْلُ فیکُمْ مَعْرُوف وَشَجَتْ عَلَیْهِ عُروُقُکُمْ وَتَوارَثَتْهُ اُصوُلُکُمْ وَفُرُوعُکُمْ وَنَبَتَتْ عَلَیْهِ قُلُوبُکُمْ وَغَشِیَتْ بِهِ صُدُورُکُمْ فَکُنْتُمْ اَخْبَثَ شَجَرَهٍ شَجیً لِلنّاظِرِ وَاُکْلَهً لِلْغاصِبِ اَلا لَعْنَهُاللّه عَلَی النّاکِثینَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ الایمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَقَدْ جَعَلْتُمُاللّهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلاً فَاَنْتُمْ وَاللّهِ هُمْ اءَلا اِنَّ الدَّعِیَّ بْنَ الدَّعِیِّ قَدْرَکَزَبَیْنَ اثْنَتَیْنِ بَیْنَ السلَّهِ وَالذلَّهِ وَهَیْهاتَ مِنَّا الذلَّه یَاْبی اللّهُ لَنا ذلِکَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طابَتْ وَطَهُرَتْ وَانوفٌ حَمِیَّهٌ وَنُفُوسٌ اَبِیَّهٌ مِنْ اَن تُؤْثرَ طاعَهَ اللّئام عُلی مَصارِعِ الْکِرامِ اءلا اِنِّی قَدْ اءعْذَرْتُ وَاءنْذَرْتُ اءلا اِنِّی زاحِفٌ بِهذِهِ الأسْرَه عَلی قِلَّهِ الْعَدَدِ وَخِذْلانِ النّاصِرِ.
فَإ نْ نَهْزِمْ فَهَزّامُونَ قِدْماً

وَاِن نُهْزَمْ فَغَيْر مُهَزَّمينا
وَما اِنْ طِبُّنا جُبْنٌ وَلكِنْ
مَنايانا وَدَوْلَهُ آخَرينا
فَقُلْ لِلشّا مِتينَ بنا اَفِيقُوا
سَيَلْقَى الشامِتُونَ كَما لَقِينا
اِذا مَاالْمُوْتَ رَفَعَ عَنْ اُناسٍ
بِكَلْكَلِهِ اَناخَ بآخَرينا

اَما وَاللّه لا تَلْبَثُونَ بَعدَها اِلاّكَريثَما يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتّى تَدُورَبِكُمْ دَوْرَ الرَّحى وَتَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمِحْوَرِ عَهْدٌ عَهِدَهُ اِلَيَّ اءَبى عَنْ جَدّى رَسُولِاللّه فَاجْمِعُوا اءمْرَكُمْ وَشُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لايَكُنْ اءمرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّهً ثُمَّ اْقضُوا اِلَيَّ وَلا تُنْظِرُونِ اِنّى تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ رَبّى وَرَبِّكُمْ ما مِنْ دابَّهٍ اِلاّ هُوَ آخِذٌ بناصِيَتِها اِنَّ رَبِّى عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ.

. . .اءَللّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَالسَّماءِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِى يُوسُفَ وَسَلِّط عَلَيْهِمْ غُلامَ ثَقيف يَسْقيهِمْ كَاءساً مُصَبَّرَهً فَلا يَدَعُ فيهم اَحَداً قَتْلَهً بَقَتْلَهٍ وَضَرْبَهً بِضَرْبَهٍ يَنْتَقِمُ لى وَلاَوْليائى وَلا هْلِ بَيْتى وَاءشْياعِى مِنْهُمْ فَاِنَّهُمْ كَذَبُّونا وَخَذَلُونا وَاَنْتَ رَبُّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَاَلَيْكَ الْمَصيرُ))(174((. (

ترجمه و توضيح لغات:

اِبْنُ حَرْبٍ : عبارت است از يزيد بن معاويه زيرانام جد وى (پدر ابوسفيان) ((حَرْب)) مى باشد . اَشْياع : پيروان . تَعْتَمِدُونَ (از اعتماد) : تكيه كردن ، پشتيبانى نمودن . تَخْذُلُونَ : (از خَذَل) : دست از يارى كشيدن . شَجَتْ عَلَيْه عُرُوقكُمْ : شَجاهُ شَجواً : او را برانگيخت . عُروق : جمع عِرْق : رگ و ريشه . اءَصْل : ريشه . فرع . شاخه . غَشِيَ وَغِشْوَ : مشغول كرد ، زيرپرده قرار داد . شَجىً : استخوان و مانند آن كه در گلو گير كند . ناطِر و ناطُور : باغبان . اُكُلَه (به ضم اول و دوم) : لقمه ، ميوه شيرين و خوشايند . ناكِثين : بيعت شكنان . اَيمان : جمع يمين : پيمان . دَعِى (پسر خوانده) آنكه در نسبش متهم باشد فرومايه . رَكَزَالرُّمْح : نيزه را بر زمين

زد ، ثابت و پابرجا گردانید ، چیزی را در محلی قرار داد . سِلَّه : شمشیر . حُجُور : جمع حِجْر (با حرکات سه گانه حاء) : دامن ، آغوش . اءنوف : (جمع اَنْف) : بینی ، دماغ ، کنایه است از مغز . حَمِیّه : (مؤ نث حَمی) : کسی که زیر بار ظلم نمی رود . نُفُوس (جمع نَفْس به سکون فاء) : روح ، اراده ، همت . اَبّی (به فتح الف و کسر باء و تشدید یاء) : تسلیم ناپذیر . تُؤْثِرُ (از ایثار) : برگزیدن چیزی بر چیز دیگر

.مَصارِع (جمع مَصْرَع) : قتلگاه . کِرام (جمع کریم) : شخص بلندنظر ، بخشنده . اعذار : عذرآوردن ، اتمام حجت . زحْف : حرکت نمودن که تواءم با هدف باشد . اُسْرَه : افراد خانواده . هَزْم : شکست دادن به دشمن . نَهْزِمُ : در مصرع اول به صورت معلوم و در مصرع دوم به صورت مجهول می باشد و مُهَزَّم در همین مصرع دوم به صورت اسم مفعول است . طِبّ : خوی ، عادت . مَنایا : حوادث . اِفاقَه : به هوش آمدن ، آگاه شدن . کَلْکَل : گلّه شتر . اِناخَه : خواباندن شتر . ریث : مدت ، زمان . رَحَی : آسیاب . قَلَقْ : اضطراب ، ناآرامی ، غمَّه : کار مبهم . ناصِیَه : موی پیشانی . اخذ ناصیه : کنایه از ذلت طرف است . سنین (جمع سنه) : سال قحطی . مُصَبَّرَ : تلخ شدید.

ترجمه و توضیح

))و شما اینک به ابن حرب و پیروانش اتکا و اعتماد نموده و دست از یاری ما برمی دارید بلی به خدا سوگند ! خذل و غدر از صفات بارز شماست که رگ و ریشه شما بر آن استوار ، تنه و شاخه شما آن را به ارث برده و دلهایتان با این عادت نکوهیده رشد نموده و سینه هایتان با آن مملو گردیده است شما به آن میوه نامبارکی می مانید که در گلوی باغبان رنجدیده اش گیر کند و در کام سارق ستمگرش شیرین و لذتبخش باشد ، لعنت خدا بر پیمان شکنان که پیمان خویش را پس از

تاءکید و محکم ساختن آن می شکنند و شما خدا را بر پیمانهای خود کفیل و ضامن قرار داده بودید و به خدا سوگند ! که همان پیمان شکنان هستید ، آگاه باشید که این فرومایه (ابن زیاد) و فرزند فرومایه ، مرا در بین دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما به

زیر بار ذلت برویم ؛ زیرا خدا و پیامبرش و مؤ منان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ابا دارند و دامنهای پاک مادران و مغزهای باغیرت و نفوس با شرافت پدران ، روا نمی دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کرام و نیک منشان مقدم بداریم . آگاه باشید که من با این گروه کم و با قلت یاران و پشت کردن کمک دهندگان ، بر جهاد آماده ام. ((

آنگاه امام علیه السلام این اشعار را خواند:

))اگر ما بر دشمن پیروز گردیم در گذشته هم پیروزمند بوده ایم و اگر شکست بخوریم باز هم شکست از آن ما و ترس از شؤ ون ما نیست ولی اینک حوادثی به ما رخ داده و سودی ظاهرا به دیگران رسیده است.

شماتت کنندگان ما را بگو بیدار باشید که آنان نیز مثل ما با شماتت کنندگان مواجه خواهند گردید که مرگ هروقت شتر خویش را از کنار دری بلند کرد ، در کنار درب دیگری خواهد خواباند. ((

آنگاه فرمود : ((آگاه باشید ! به خدا سوگند . پس از این جنگ به شما مهلت داده نمی شود که سوار بر مرکب مراد خویش گردید مگر همان اندازه که

سوارکار بر اسب خویش سوار است تا اینکه آسیاب حوادث شما را بچرخاند و مانند محور و مدار سنگ آسیاب مضطربتان گرداند و این ، عهد و پیمانی است که پدرم علی علیه السلام از جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بازگو نموده است پس با همفکران خود دست به هم بدهید و تصمیم باطل خود را پس از آنکه امر بر شما روشن گردید ، درباره من اجرا کنید و مهلتم ندهید ، من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل می کنم که اختیار هر جنبنده ای در ید قدرت اوست و خدای من بر صراط مستقیم است. ((

سپس آن حضرت دستهای خود را به سوی آسمان برداشت و لشکریان عمرسعد را این چنین نفرین نمود : ((خدایا ! قطرات باران را از آنان قطع کن و سالهایی (سختی) مانند سالهای یوسف بر آنان بفرست و غلام ثقفی را بر آنان مسلط گردان تا با کاسه تلخ ذلت ، سیرابشان سازد و کسی را در میانشان بدون مجازات نگذارد ، در مقابل قتل ، به قتلشان برساند و در

مقابل ضرب ، آنان را بزند و از آنان انتقام من و انتقام خاندان و پیروانم را بگیرد ؛ زیرا اینان ما را تکذیب نمودند و در مقابل دشمن دست از یاری ما برداشتند و توئی پروردگار ما ، به تو توکل کرده ایم و برگشت ما به سوی تو است. ((

نکات مهم در این سخنرانی

هریک از جملات این خطبه حسین بن علی علیهما السلام همانند خطبه ها و سخنان دیگر آن حضرت ، نیازمند شرح و تفسیر

است و حاوی نتیجه های مهم و درسهای آموزنده و مستلزم کتابی مستقل و بزرگ ؛ زیرا به طوری که ملاحظه نمودید ، امام علیه السلام در بخش مهمی از این خطبه مردم کوفه را مورد ملامت قرار داده و پیمان شکنی آنها را تذکر می دهد که چگونه یک روز در اثر جنایتهای بنی امیّه پروانه وار به سوی شمع وجود آن حضرت هجوم می بردند و یک دفعه 180 درجه تغییر موضع داده و او را رها ساخته و از همان بنی امیه جنایتکار حمایت و پشتیبانی نمودند . و شمشیری را که از خاندان پیامبر در دست داشتند بر علیه فرزند پیامبر به کار بردند و آتشی را که دشمن بر علیه فرزند پیامبر برافروخته بود ، آنان مشتعل و شعله ور ساختند.

امام علیه السلام مردم کوفه را این چنین نکوهش می کند تا بدینجا می رسد که : ((شما مطفی ء سنن و خاموش کنندگان چراغ هدایت هستید و به میوه نامبارکی می مانید که در گلوی باغبانش که ما خاندان هستیم گیر کند و برای پرورش دهنده اش موجب درد و الم گردد ولی برای سارقین و بنی امیه که از را غصب و برای هدفهای خائنانه بهره برداری می کنند ، لقمه ای بس گوارا و لذتبخش باشد. ((

و در مقدمه این خطبه انحراف آنها را که دست از یاری امام و رهبر خویش برداشته و به پشتیبانی دشمن دیرینه اسلام (بنی امیه) شتافته اند معلول غذاهای حرام می داند که شکمهای خود را با آن انباشته اند.

و در مورد خودش در آنجا

که در سر دوراهی زندگی ذلتبار و یا مرگ افتخارآمیز قرار می گیرد مسیر خود را تعیین نموده و مرگ را بر زندگی ننگین برمی گزیند و می گوید : ((هَیْهاتَ مِنَّاالذِّلَّه)) و بالا خره از آینده نکبت بار مردم کوفه خبر داده و آنان را مورد نفرین قرار می دهد که خدایا ! غلام ثقفی را بر آنها مسلط بگردان.

و مطالب و نکات دیگر ، ولی ما تنها به توضیح چند نکته از این خطبه اکتفا می کنیم:

- 1اثر تغذیه حرام در انحراف از حق

آنچه مسلم است هریک از گناهان در صورتی که تواءم با توبه و برگشت نباشد ، می تواند در انحرافات و در شکل گرفتن اعوجاجها و کجیها مؤ ثر باشد ولی در میان همه گناهان تغذیه از حرام بیش از هر گناه دیگر در اعوجاج فکری و انحراف از حق ، نقش مؤ ثر و اثر عمیق دارد و از اینجا است که می بینیم در اسلام دستور داده شده است که این اصل نه تنها در افراد مکلف بلکه در تغذیه اطفال و در تغذیه مادران آنگاه که طفل در دوران جنینی و شیرخوارگی است دقیقا مراعات شود ؛ زیرا گرچه نسبت به اطفال تکلیفی متوجه نیست ولی بالا خره اثر وضعی غذا که در ساختمان فکری و روحی آینده وی نقش اساسی دارد ، مورد توجه خاصی قرار گرفته است.

و از اینجاست که می بینیم حسین بن علی علیهما السلام در قسمت اول این خطبه مخالفت مردم کوفه و عناد آنان را که حتی حاضر نیستند به سخن حق گوش

فرا دهند و این چنین تعلیل فرموده که : ((وَمُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرام فَطَبَعَاللّهُ عَلی قُلُوبِکُمْ)) در طول سالیان گذشته برای شکست دادن پدرم علی و به انزوا کشاندن برادرم حسن مجتبی از صحنه سیاست و خلافت ، پولهای حرام فراوانی از طرف معاویه به نام تحف و هدایا به سوی شما مردم کوفه سرازیر و شکمهای شما از این نوع غذاهای حرام انباشته گردیده و در اثر این غذاهای حرام است که قلبهای شما سیاه و چشم حق بین شما کور و گوش شما از شنیدن حرف حق کر شده است.

- 2نیروی اسلام بر علیه اسلام

دومین نکته جالت و حائز اهمیت در خطبه امام ، جلب توجه مردم کوفه به این حقیقت است که شما با شمشیری که متعلق به خاندان پیامبر است ، بر علیه این خاندان قیام کرده اید و نیرویی را که اسلام به شما ارزانی داشته است بر ضد خود اسلام به کار می برید.
و این نکته و همچنین نکته اول که امام علیه السلام در صحنه کربلا و در رویارویی حق و باطل در روز عاشورا تذکر می دهد به آن برهه از زمان و محل خاصی از مکان اختصاص ندارد بلکه حقیقتی است که انسانها در طول تاریخ و در صحنه های رویارویی حق و باطل برای همیشه با آن مواجه می باشند و در تاریخ کنونی نیز ما این صحنه را با چشم خود دیده و می بینیم که در مقابل تاءیید اکثریت قاطع ملت از جمهوری اسلامی ایران و از درهم شکستن قدرت امویهای زمان و دست نشانده آنان ، گروهی
نیز زیرکانه و منافقانه به مخالفت با این حرکت برخاسته و آنانکه از پولهای حرام امویهای قرن و از غذاهای حرام ، رگ و ریشه گرفته اند با این حرکت که در تاریخ اسلام سابقه و نظیر ندارد مبارزه می نمایند : ((قَدِ انْخَزَلَتْ عَطِيّاتُهُمْ عِنَ الْحَرامِ وَمُلِئَتْ بُطُونُهُمْ عِنَ الْحَرام فَطَبَعَاللّٰهُ عَلى قُلُوبِهِمْ)) و تاءسف انگیز اینکه در کنار این مخالفان تعداد انگشت شمار و غیرقابل توجه از افرادی رانیز می بینیم با اینکه همه حیثیت و هستی و همه زندگی خود را مرهون اسلام و قرآن می باشند و در دوران حکومت خاندان پهلوی که مفاسد به اوج خود رسیده بود و فحشا و منکرات از در و دیوار کشور اهل بیت عصمت می بارید و برنامه های حساب شده ای (مانند تغییر تاریخ هجری و رسمیت دادن به بهائیت) برای درهم کوبیدن اساس اسلام پیاده می گردید ، این عده در آن شرایط لب فروبسته و نه تنها کوچکترین تحرکی از خود نشان نمی دادند بلکه کسانی را که در راه اسلام و برای صیانت قرآن به سیاه چالها و شکنجه گاه ها کشیده می شدند مورد تمسخر و استهزا قرار می دادند.
آری ، همین گروه است که امروز هم نه تنها برای استحکام بخشیدن به حق و حقیقت به این جمهوری اسلامی کمکی نمی کنند ، بلکه در این برهه حساس که یزیدهای دوران از هرسو

برای شکست اسلام بسیج شده اند آگاهانه و یا ناآگاه و حتی به نام طرفداری از اسلام با سکوت و حرکتشان و با رفتار و گفتارشان ، نیرو و پشتوانه ای شده

اند برای این یزیدها در برانداختن اسلام و ریشه کن کردن قرآن و عاملی در شعله ورتر ساختن آتشی که دشمن بر علیه اسلام افروخته است ، ثمره و میوه نامبارک و موجب رنج و الم شده اند برای باغبانان و پرورش دهندگان خود ، اسلام و قرآن ولیکن مایه سرور و خوشحالی و اکله و لقمه شیرین و لذتبخشی برای دشمنان اسلام و خون آشامان قرن که امواج رادیوهای امویان و بیگانگان شاهد این واقعیت است : ((وسَلَلْتُمْ عَلَیْنا سَیْفاً فی رِقابِنا وَحَشَشْتُمْ نارَ الْفِتَنِ الَّتی جَناها عَدُوُّکُمْ وَعَدُوُّنا فَاَصْبَحْتُمْ اِلْباً عَلی اَوْلِیائِکُمْ وَیَداً عَلَیْهِمْ لاعْدائِکُمْ ، وَکُنْتُمْ اَخْبَثَ شَجَرَهٍ شَجیً لِلنّاظِرِ واُکْلَهً لِلْغاصِبِ)) وه ! چه صحنه عجیب و میدان آزمایشی است تحولات و دگرگونیها که ضرر ابوموسی اشعری ها و شرکت کنندگان در جنگ بصره بر علیه علی و خطر نهروانی های حافظ قرآن و دارای پیشانیهای پینه بسته برای اسلام کمتر از معاویه ها و حجاج ها نبود!

و من ترس آن را دارم که اینان نیز مشمول این نفرین گردند که : ((وَسَلِّط عَلَیْهِمْ غُلامَ ثَقیف یَسْقیهِمْ کَاءساً مُصَبَّرَهً)) که در این صورت خشک و تر با هم خواهد سوخت.

- 3اراده شکست ناپذیر

و سومین نکته جالب در این خطبه ، تعیین موضع قاطع و بیان اراده شکست ناپذیر و تن به ذلت ندادن است که در زیر شمشیرها و نیزه ها و در زیر سم اسبهای دشمن با قاطعیت تزلزل ناپذیر و آنجا که در سر دو راهی مرگ و ذلت باشیم ، گفتار ما این است : ((((هَیْهاتَ مِنَّاالذِّلَّه)) به عقیده نگارنده مناسبتر

است به جای پرچم سرخ رنگی که در بالای گنبد مطهر حضرت حسین بن علی علیهما السلام به اهتزار است همین جمله رابه صورت تابلوی نئون قرمزرنگی نصب کنند که بیش از هر پرچمی نشانگر استقلال و برای دوستان از هر شعاری روح افزاتر و نیرو بخش تر و برای دشمنان از هر نیرو وقدرتی شکننده تر است ؛ زیرا حسین بن علی علیهما السلام با دشمنی

بس قوی خونخوار و بی رحمی روبرو بود که هرچه توانست به او و یاران و خاندانش بیشرمانه تاخت و بی رحمانه یورش برد و آنچه به تصور نگنجد انجام داد.

ولی تنها نیرویی که خود را در برابر آن ناتوان و زبون یافت اراده قوی و شکست ناپذیر و به زیربار ذلت نرفتن آن حضرت بود که در برابر تیرها و شمشیرها و نیزه های دشمن قوی و جرارمی فرمود : ((فَإ نْنَهْزِمْفَهَزّامُونَقِدْماًوَاِن نُهْزَمْ فَغَيْرُ مُهَزَّمينا . . . ؛)) ما بااین نیروی کم در مقابل این دشمن قوی اقدام به جنگ می کنیم اگر پیروز شویم تازگی ندارد و اگر کشته شویم ، دنیا می داند که ما مغلوب نشده ایم ، بدنهای ما در زیر سم اسبها پاره پاره می شود ولی در اراده ما خللی وارد نمی گردد. ((

شیخ کاظم ازری می گوید : ((قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جارِحَةٍ اِلا الْمَكارِمَ فى اَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ))(175))) او وقتی این شعر را گفت ، شب صدیقه طاهره علیهاالسلام به یکی از آشنایان وی در عالم خواب فرمود : برو این شعر را از شیخ کاظم بگیر . او در عین حال که با شیخ کاظم میانه خوبی نداشت به در خانه وی آمد و گفت شیخ ! تو این شعر را سروده ای که قدغيَّرالطّعن . . . گفت : آری من تا حال آن را برای کسی نخوانده ام تو از کجا یاد گرفتی ؟ گفت الا ن فاطمه زهرا - سلام اللّه علیها - درعالم رؤ یا همین شعر را برای من خواند و به در خانه تو رهسپارم ساخت : ((قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جارِحَةٍ((. . . :

نفرین امام (ع(

متن سخن

. . .))اَللّهُمَّ اِنّا اَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَذُرِّيَّتُهُ وَقَرابَتُهُ فَاقْصِمْ مَنْ ظَلَمَنا وَغَصَبَنا حَقَّنا اِنَّكَ سَميعٌ قَريبٌ.

. . .اللّهُمَّ اَرِنى فيه هذا اليوم ذلاً عاجلاً.

. . .اَللّهُمَّ حُزْهُ اِلَى النّار.

. . .اَللّهُمَّ اقْتُلْهُ عَطَشاً وَلا تَغْفِر لَهُ اَبَداً. ((

ترجمه و توضیح لغات

قَصْم : شکستن . حُزْهُ(فعل امر است از حازَیَحُوز) : به معنای راندن شتر و مانند آن است.

ترجمه و توضیح

طبق نقل مورخان ، در روز عاشورا و پس از سخنرانیها و هدایتهای امام علیه السلام سه نفر شخصا با آن حضرت مواجه گردیدند و در لجاجت و انکار حقیقت کار را به آخرین مرحله رسانیدند که امام علیه السلام این سه نفر را نفرین نموده بلافاصله نفرین آن حضرت در باره آنان مستجاب شد که دو تن از آنان در همان ساعت و قبل از آخرت و سومی به فاصله کمی پس از عاشورا به سزای عمل ننگین خود رسیدند.

- 1بنا به نقل خوارزمی چون امام علیه السلام از سخنرانی خویش نتیجه ای نگرفت و مردم را آماده حمله و حرکت دید ، صورت به سوی آسمان کرده و عرضه داشت : ((اَللّهُمَّ اِنّا اَهْلُ بَیْتِ نَبِیِّکَ . . . ؛)) خدایا ! ما اهل بیت پیامبر تو و فرزندان و اقوام و عشیره او هستیم خدایا ! کسانی را که بر ما ظلم نمودند و حق ما را غصب کردند ، ذلیل بگردان که تو بر دعای بندگانت شنوا و به آنان نزدیک هستی. ((

محمد بن اشعث که در صف مقدم سپاهیان بود و نفرین امام را می شنید به جلو آمده و چنین گفت : ((اَیُّ قَرابَهَ بَیْنَکَ وَبَیْنَ مُحَمَّدٍ ؛)) میان تو و محمد چه قرابتی و قوم و خویشی وجود دارد ؟. ((! !

امام علیه السلام که این انکار صریح و لجاجت را از وی دید ، این چنین

نفرینش نمود : ((((اللّهُمَّ اَرِنی فیه هذا الیوم ذلاًّ عاجلاً ؛)) خدایا ! همین امروز ذلت عاجل و زودرس او را بر من بنمایان. ((

این نفرین که از دل رؤ وف و مهربان و در عین حال سوزناک امام علیه السلام سرچشمه می گرفت ، درباره محمد بن اشعث به مورد اجابت رسید و او چند لحظه بعد برای قضای

حاجت از صف لشکر چند قدمی فاصله گرفت و در گوشه ای نشست و در این هنگام عقرب سیاهی او را زد و در حالی که عورتینش مکشوف بود هلاک گردید(176. ! (

- 2و به نقل بلاذری و ابن اثیر و مورخان دیگر چون لشکریان به خیمه ها نزدیک می شدند مردی به نام عبداللّه بن حوزه تمیمی به جلو آمد و با صدای بلند خطاب به یاران امام علیه السلام چنین گفت : ((اَفیکُم حُسَیْنٌ ؛ آیا حسین در میان شماست ؟)) کسی بدو جواب نداد . دفعه دوم و دفعه سوم نیز تکرار نمود : ((اَفیکُمْ حُسَیْنٌ ؟)) یکی از یاران امام علیه السلام در حالی که به آن حضرت اشاره می نمود ، بدو پاسخ داد : ((هذا الحسینُ فَما تُرِیدُ فیه ؛ حسین این است چه می خواهی ؟. ((

عبداللّه بن حوزه خطاب به امام علیه السلام گفت : ((اءَبْشِرْ بِالنّارِ ؛ بر تو باد مژده آتش ((! ! .

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((کَذِبْتَ بَلْ اءَقْدِمُ عَلی رَبٍّ غَفُورٍ کَرِیمٍ مُطاعٍ شَفِیعٍ فَمَنْ اءنْتَ ؟ ؛)) دروغ می گویی زیرا من

به سوی خدای بخشنده و کریم و شفاعت پذیر که فرمانش مطاع است ، می روم تو چه کسی هستی ؟. ((

عبداللّه گفت : من پسرحوزه هستم.

در اینجا امام علیه السلام دست را به سوی آسمان بلند کرد و او را به تناسب اسمش چنین نفرین نمود : ((اَللّهُمَّ حُزْهُ اِلَی النّار ؛)) خدایا ! او را به سوی آتش بکش. ((

ابن حوزه از نفرین امام خشمناک گردید و بر اسب خویش تازیانه ای زد که در اثر آن اسب به سرعت به حرکت درآمد و او از پشت اسب به گودالی افتاد و پایش در رکاب گیر کرد . اسب رم نمود و اورا به این طرف و آن طرف می زد بالا خره به سوی خندقی که در آن آتش افروخته بودند دوید و بدن تکه تکه و نیمه جان ابن حوزه در آن آتش افتاد و قبل از آتش آخرت به آتش دنیا و عذاب عاجل گرفتار گردید.

امام علیه السلام با دیدن این جریان سر به سجده نهاد و سجده شکری در مقابل استجابت نفرینش بجای آورد(177. (

))ابن اثیر)) پس از نقل این جریان از مسروق بن وائل حضرمی نقل می کند که : من برای دستیابی به غنیمت در صف مقدم لشکر کوفه قرار گرفته بودم ولی چون پیشامد ((ابن حوزه)) را با چشم خود دیدم ، فهمیدم که این خاندان در نزد پروردگار دارای احترام خاصی هستند ولذا خود را به کنار کشیدم و پیش خود گفتم نباید با آنان بجنگم تا گرفتار آتش گردم.

3 -

بلاذری نقل می کند که : در روز عاشورا عبداللّه بن حصین عضدی با صدای بلند گفت : یا حسین ! این آب فرات را می بینی که همانند آسمان سبز و شفاف است به خدا سوگند نخواهیم گذاشت حتی یک قطره از آن به گلویت برسد تا از تشنگی بمیری.

امام علیه السلام در پاسخ وی او را چنین نفرین نمود : ((اَللّهُمَّ اقْتُلْهُ عَطَشاً وَلا تَغْفِر لَهُ اَبَداً ؛)) خدایا ! او را با تشنگی بکش و هیچگاه نبخش. ((

بلاذری سپس می گوید : همان گونه که امام علیه السلام نفرین کرده بود ، ابن حصین با تشنگی مرد ، زیرا پس از عاشورا مدتی هرچه می توانست آب می خورد ولی سیراب نمی گردید تا اینکه به هلاکت رسید ! (178. (

سخنی با عمرسعد

متن سخن

))اَیْ عُمَرْ اَتَزْعَمُ اَنَّکَ تَقْتُلُنی وَیُوَلّیکَ الدَّعِیُّ بِلادَ الرَّی وَجُرْجانَ

وَاللّه لا تَتَهَنَّاءُ بِذلِکَ عَهْدٌ مَعْهُودٌ

فَاصْنَع ما اَنْتَ صانِعٌ فَاِنَّکَ لا تَفْرَحُ بَعْدِی بِدُنْیا وَلاآخِرَهٍ

وَکَاَنّی بِرَاءْسِکَ عَلی قَصَبَهٍ یَتَراماهُ الصِبیانُ بِالْکُوفَهِ وَیَتَّخِذُونَهُ غَرَضاً بَیْنَهُمْ))(179(

ترجمه و توضیح لغات

وَلّی ، تَوْلِیَةً : سرپرستی امری را به عهده کسی قرار دادن . تَتَهَنَّا (از هَنَاءَ) : گوارا بودن . قَصَبه : نی . تَرامی : سنگباران کردن . غَرَض : هدف.

ترجمه و توضیح

امام علیه السلام پس از سخنرانی دوم ، عمرسعد را خواست و او با اینکه از این ملاقات اکراه داشت و نمی خواست با آن حضرت مواجه گردد بالا خره به جلو آمد و حسین بن علی علیهما السلام برای آخرین بار با وی اتمام حجت نمود و خطر و عواقب وخیم اقدام و تصمیم او را در باره جنگ با آن حضرت بدو تذکر داد و چنین فرمود:

))اَتَزْعَمُ اَنَّکَ تَقْتُلُنی . . . ؛)) تو خیال می کنی با کشتن من و به وسیله ریختن خون من به یک جایزه بزرگ و ارزنده ! و به استانداری ری و گرگان نایل خواهی گردید ؟ نه ، به خدا سوگند ! چنین ریاستی به تو گوارا نخواهد شد و این ، پیمانی است محکم و پیش بینی شده ، اینک آنچه از دستت بیاید انجام بده که پس از من نه در دنیا و نه در آخرت روی خوش و راحتی نخواهی دید و در هر دو جهان معذب و مورد خشم خدا و خلق خدا خواهی گردید و چندان دور نیست آن روزی که سر بریده تو را در همین شهر کوفه بر بالای نی بزنند و کودکان این شهر سر تو را اسباب بازی قرار دهند و سنگبارانش کنند. ((

عمرسعد با شنیدن سخنان امام بدون اینکه جوابی داده باشد ، از آن حضرت روی برگرداند و با قیافه خشمگین ، خود را به صف سپاهیان رسانید.

نفرین امام (ع) و سرگذشت عمرسعد

حسین بن علی علیهما السلام به عنوان اتمام حجت دوبار با عمرسعد ملاقات و به وی موعظه و نصیحت نمود و حتی وعده داد هرنوع خسارت مادی را که ممکن است بر وی متوجه گردد ، جبران نماید و امام علیه السلام خواست از این راهها او را ارشاد و هدایت نماید تا دست به این جنایت هولناک نزند و به بدبختی دنیا و آخرت گرفتار نگردد.

ولی حبّ مقام و آرزوی نیل به ریاست آنچنان عقل عمرسعد را قبضه نموده و اختیار از کف او ربوده بود که در هردوبار امام علیه السلام با عکس العمل منفی از سوی وی مواجه گردید و از این همه نصیحت و موعظه نتیجه ای نگرفت تا بالاً خره در ملاقات اول او را چنین نفرین نمود : ((ذَبَّحَکَ اللّهُ عَلی فِراشِکَ ؛)) خدا کسی را بر تو مسلط گرداند که در میان رختخواب ، سر از تنت جدا کند و در قیامت تو را نیامرزد و امیدوارم از گندم عراق جز به مقدار کمی نصیب تو نگردد))(180. (

و در این سخن امام می بینیم آن حضرت پس از موعظه و نصیحت آنگاه که نتیجه ای نگرفت و پسر سعد را آماده حمله دید فرمود : نه تنها ریاستی نصیب تو نخواهد گردید بلکه نه در دنیا و نه در آخرت روی خوشی نخواهی دید.

اینک یک نگاه گذرا به سرنوشت عمرسعد پس از جریان عاشورا می اندازیم تا معلوم گردد آنچه امام علیه السلام درباره آینده وی گفته بود

، چگونه تحقق پذیرفت . و در مدت کوتاهی که پس از جریان عاشورا زنده بود روز خوشی ندید و مرگ او نیز نه تنها به صورت طبیعی نبود بلکه به مضمون نفرین امام علیه السلام به صورت ذبح ، آن هم در درون خانه و در میان رختخوابش واقع گردید.

ذلت و بدبختی عمرسعد بلافاصله پس از جریان عاشورا شروع شد ؛ زیرا وی به هنگامی که به همراه اسرا وارد کوفه گردید برای دادن گزارش جریان کربلا ، به ملاقات ابن زیاد رفت ، ابن زیاد پس ازاستماع این گزارش به وی گفت : اینک آن فرمان کتبی را که برای جنگ با حسین به تو داده بودم ، به خود من برگردان . عمرسعد به بهانه اینکه متن فرمان در گیرودار جنگ مفقود شده است ، از تحویل دادن آن خودداری ورزید ولی چون اصرار شدید ابن زیاد را دید ، گفت : امیر ! چرا چنین اصرار می ورزی من که فرمان تو را اطاعت کردم و حسین و یارانش را کشتم و اما این فرمان تو باید در نزد من بماند تا بر عجایز و پیرزنان قریش در مدینه و شهرهای دیگر ارائه دهم و عذر خویش را بخواهم.

و بنا به نقل سبط بن جوزی ، ابن زیاد برآشفت و جرّ و بحث در میان آن دو به آنجا کشید که عمرسعد چون از دارالاماره به سوی خانه خویش حرکت می کرد ، چنین گفت : هیچ مسافری دیده نشده است که مانند من با دست خالی و با بدبختی به خانه خویش مراجعت کند که هم
دنیا را از دست دادم و هم آخرت را.
او پس از این جریان خانه نشین گردید ؛ زیرا هم مورد خشم ابن زیاد قرار گرفت و هم مورد نفرت عموم مردم کوفه که هروقت به مسجد می رفت مردم از وی کناره می گرفتند و هر وقت از کوچه و بازار عبور می کرد مرد و زن و کوچک و بزرگ او را سبّ و لعن می نمودند و به همدیگر نشان می دادند و می گفتند : ((هذا قاتِلُ الْحُسَیْنِ ؛)) این است آن مردی که حسین را شهید نمود. ((
و بالا خره در سال 65 هجری یعنی پنج سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام به دستور مختار ثقفی با تفصیلی که در کتب تاریخ آمده است به قتل رسید . و اجمال آن این است که :
یک روز مختار به تصمیم خود درباره قتل عمرسعد اشاره نمود و چنین گفت : بزودی کسی را که دارای مشخصاتی چنین و چنان است و قتل وی اهل زمین و آسمان را خشنود می کند خواهم کشت . مردی ((هیثم نام)) که در آن مجلس حضور داشت منظور مختار را فهمید و فرزندش ((عریان)) را به نزد عمرسعد فرستاد و بر وی هشدار داد . روز بعد عمرسعد فرزندش ((حفص)) را که در کربلا نیز به همراه او بود به نزد مختار فرستاد تا با وی گفتگو کند . پس از ورود ((حفص)) مختار رئیس شرطه خویش ((کیسان تمار)) را مخفیانه به حضور طلبید و دستور داد که اینک باید سر عمرسعد را از تنش
جدا کرده و در نزد من حاضر کنی.
ابن قتیبه می گوید : ((کیسان)) طبق دستور مختار وارد خانه عمرسعد گردید و او را در میان رختخواب دریافت او چون قیافه خشمناک کیسان را دید مرگ خویش را یقین کرده و

خواست از جای خویش برخیزد که لحاف به پایش پیچید و به روی رختخواب افتاد و کیسان مجالی نداد و سر از تنش جدا نمود و این چنین دفتر ننگین و جنایت بار زندگی او را درهم پیچید.

))کیسان)) چون سر منحوس عمرسعد را به نزد مختار آورد ، مختار خطاب به ((حفص)) گفت : صاحب این سر بریده را می شناسی ؟ گفت آری و پس از او در زندگی خیر نیست. مختار گفت : آری برای تو زندگی سودی ندارد سپس دستور داد سر ((حفص)) را نیز از تنش جدا کرده و در کنار سر پدرش قرار دادند آنگاه مختار چنین گفت : عمرسعد در برابر حسین و حفص در برابر علی اکبر . سپس گفت : نه به خدا سوگند که برابر نیستند و اگر سه چهارم همه خاندان قریش را به قتل برسانم حتی با یک بند انگشت حسین بن علی علیهما السلام نیز برابری نخواهد نمود(181. (

و این بود نتیجه نفرین و پیش بینی حسین بن علی علیهما السلام در مورد عمربن سعد بزرگترین جنایتکار تاریخ که فرمود : ((فَاِنَّکَ لا تَفْرَحُ بَعْدِی بِدُنْیا وَلاٰاخِرَهٍ . . . ذَبَّحَکَ اللّهُ عَلی فِراشِکَ عاجِلاً اِنّی لاَرْجُو اَنْ لا تَاءَکُلَ مِنْ برِّ العراق اِلا یسیراً((

در پاسخ عمروبن حجاج

متن سخن

))وَیْحَکَ یا عَمْرُو اءعَلیَّ تُحَرِّضُ النّاس

؟

اءَنحْنُ مَرَقْنا مِنْ الدّینِ وَاَنْتَ تُقِیمُ عَلَیْه ؟ سَتَعْلَمُونَ اِذا فارقَتْ اَرْواحُنا اَجْسادَنا مَنْ اَوْلی بِصَلی النّارِ))(182(

ترجمه و توضیح لغات

تَحْرِیض : تَرْغیب و تشویق نمودن . مَرَقَ عَنِ الدّین : از دین خارج شد . صَلْی النّار : کشانده شدن بر آتش.

ترجمه و توضیح

یکی از فرماندهان لشکر کوفه به نام ((عمروبن حجاج)) که چهارهزار نفر تحت فرمان او بودند ، افراد تحت فرماندهی خود را به جنگ با امام تشویق و ترغیب می نمود و چنین می گفت : ((قاتلوا من مرق عَنِ الدّینِ وَ فَارقَ الْجَماعَةَ ؛ بجنگید ، بجنگید باکسی که از دین خدا برگشته و از صف مسلمانان بیرون رفته است. ((! !

امام علیه السلام چون گفتار عمروبن حجاج را شنید فرمود : ((وَیْحَكَ یا عَمْرُو . . . ؛)) وای بر تو ای عمرو ! آیا مردم را به این بهانه و اتهام که ما از دین خدا خارج شده ایم به جنگ و ریختن خون ما تشویق و ترغیب می کنی ؟ آیا ما (خاندان پیامبر که وحی و دین الهی در خانه ما نازل گشته و با استقامت و جهاد افراد خاندان ما استحکام یافته است) از دین خدا خارج گردیده ایم ولی تو که حق را از باطل نشناختی در دین خدا پابرجا هستی ؟ نه ، هرگز چنین نیست ؛ روزی که روح از تن ما جدا گردید ، خواهید فهمید که چه کسی سزاوار آتش است. ((

خطاب به یارانش هنگام شروع جنگ

متن سخن

))قُومُوا اَیُّهَا الْکِرامُ اِلَی المَوْتِ الَّذی لاَبُدَّ مِنْهُ

فَاِنَّ هذِهِ السِّهامَ رُسُلُ القَوْمِ اِلَیْکُمْ

فَوَاللّهِ م ا بَیْنَکُمْ وَبَیْنَ الْجَنَّهِ وَالنّارِ اِلاالْمَوْتُ یَعْبُرُ بِه ؤُلا ءِ اِلی جِن اِنهِمْ وَبِه ؤُلا ءِ اِلی نیر اِنهِمْ))(183. (

ترجمه و توضیح

پس از خطابه و سخنرانی عمومی امام علیه السلام و گفتگوی آن حضرت با عمربن سعد و برگشت او به سوی لشکریانش ، عمرسعد مجددا از میان صفوف لشکریانش بیرون آمده و تیری به سوی خیمه های حسین بن علی رها کرد و خطاب به سپاهیانش چنین گفت :

((اِشْهَدوا لی عِنْدَالا میر اَنّی اَوَّلُ مَنْ رَمی ؛)) در نزد امیر گواهی بدهید که من اول کسی بودم که به سوی خیمه های حسین بن علی تیراندازی نمودم. ((

مردم کوفه با دیدن این صحنه تیرها را به سوی خیمه ها رها کردند و چوبه های تیر از سوی دشمن مانند قطرات باران به خیمه ها سرازیر گردید که می گویند در این لحظه از یاران امام علیه السلام کمتر کسی باقی ماند که از رسیدن تیر به بدنش مصون بماند.

در اینجا بود که امام علیه السلام به یاران خویش چنین فرمود : ((قُومُوا اَیُّهَا الْکِرامُ . . . ؛)) برخیزید ای کرام ! ای بزرگ منشها برخیزید به سوی مرگ که چاره ای از آن نیست که این تیرها پیکهای مرگ است از طرف این مردم به سوی شما. ((

سپس فرمود : ((و به خدا سوگند ! در میان این مردم با بهشت و دوزخ فاصله ای نیست مگر همین مرگ که پل ارتباطی است ، شما را به بهشت می/

رساند و دشمنانتان را به دوزخ. ((

و بنابه نقل لهوف ، در این هنگام یاران امام علیه السلام یک حمله دستجمعی آغاز نمودند و جنگ شدیدی درمیان سپاه حق و باطل به وقوع پیوست و آنگاه که این حمله خاتمه یافت و گردوخاک فرونشست پنجاه تن از یاران امام علیه السلام به شهادت رسیده بودند.

))قُومُوا اَیُّهَا الْکِرامُ)) درباره اصحاب و یاران حسین بن علی علیهما السلام زیباترین و با ارزشترین تعبیر و جامعترین وصفی که بالاتر از آن متصور نیست ، همین تعبیر ((کرام)) است آن هم از زبان حسین بن علی علیهما السلام و این کرامت و بزرگ منشی را نه تنها در لحظه به لحظه روزهای آخر زندگی این ((کرام)) و نه در جمله به جمله آخرین گفتارهای این ((بزرگ منشها)) می توان دید بلکه باید از زبان جبرئیل بشنویم و از زبان رسول اللّه بشنویم همان گونه که از زبان فرزند عزیزش حسین بن علی علیهما السلام می شنویم که : روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با گروهی از صحابه از یکی از کوچه های مدینه می گذشت به چند نفر کودک برخورد که بازی می کردند ، پیامبراکرم صلّی اللّه علیه و آله در کنار یکی از آن اطفال ایستاد و او را بوسید و با وی ملاطفت نمود سپس او را گرفت و در

دامن خود نشانید و بوسه بارانش کرد از علت این کار سؤ ال شد ، فرمود : ((من یک روز دیدم که این کودک با حسین بازی می کرد و خاک از زیر پای حسین برمی گرفت
و بر چهره و چشمان خویش می مالید پس من او را دوست می دارم برای اینکه او حسین مرا دوست می دارد. ((

پیامبر اکرم سپس فرمود : ((و جبرئیل به من خبر داد که او در عاشورا از انصار و یاران فرزندم حسین خواهد گردید))(184. (

عوامل خشم خدا

متن سخن

))اِشْتَدَّ غَضَبُاللّه عَلَى الْيَهُودِ اِذْجَعَلُوا لَهُ وَلَداً
وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصارى اِذْ جَعَلُوهُ ثالِثَ ثَلاثَهٍ
وَاَشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى المجُوسِ اِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ
وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلى قَوْمٍ اِتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ))(185. (
. . .))اَما وَاللّه لا اُجِيبُهُمْ اِلى شَىْءٍ مِمّا يُرِيدُونَ حَتّى اَلْقَى اللّهَ
وَاَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِى. . . .
اَما مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنا ، اَما مِنْ ذابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِاللّه. ((

ترجمه و توضیح

پس از جنگ مغلوبه و کشته شدن گروهی از یاران حسین بن علی علیهما السلام همانگونه که که در ذیل فراز قبلی اشاره گردید - آن حضرت محاسن شریفش را به دست گرفت و فرمود : ((اِشْتَدَّ غَضَبُاللّه عَلَى الْيَهُودِ . . . ؛)) خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی قائل شدند و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که به خدایان سه گانه قائل گردیدند و غضب خداوند بر آتش پرستان وقتی بیشتر شد که به جای خدا آفتاب و ماه

را پرستیدند و غضب الهی بر قوم دیگری آنگاه شدیدتر شد که بر کشتن پسر دختر پیامبرشان متحد و هماهنگ گردیدند. ((

حسین بن علی علیهما السلام سخنانش را با این جمله به پایان رسانید : ((. . . اَما وَاللّهِ لا اُجیبُهُمْ اِلی شَیْءٍ . . . ؛)) آگاه باشید ! به خدا سوگند ! من به هیچیك از خواسته های اینها جواب مثبت نخواهم داد تا در حالی که به خون خویش خضاب شده ام به لقای خدایم نایل گردم. ((

سپس با صدای بلند فرمود:

))آیا فریادرسی نیست که به فریاد ما برسد ، آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا دفاع کند ؟. ((

چون صدای امام علیه السلام به گوش زنان و دختران آن حضرت رسید ، صدای گریه آنان بلند شد . و بنابر نقلی از لشکریان کوفه دو برادر به نام سعد و ابوالحتوف با شنیدن استغاثه امام تغییر عقیده دادند و به جای جنگ با حسین بن علی علیهما السلام به صف لشکریان او پیوستند و به شهادت نایل شدند.

و در صفحات آینده کیفیت شهادت و شهامت آنان نقل خواهد گردید.

سخنان امام (ع) هنگام شهادت یارانش (گفتاری با مسلم بنعوسجه(

متن سخن

))رَحِمَكَاللّهُ یا مُسْلِمُ ! (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً))(186)(187(

ترجمه و توضیح

حسین بن علی علیهما السلام در آخرین ساعتهای زندگی یارانش آنها را در راه شهادت و جانبازی که انتخاب کرده بودند تشویق و ترغیب می نمود و در مناسبتهای مختلف به هنگام وداع آنها و یا موقعی که در قتلگاه و در بالینشان و در کنار جسد خون آلود و نیمه جانشان حاضر می گردید با جملاتی دلنشین و یا با عکس العملی مهرآمیز که نشانگر کمال محبت و

عاطفه امام علیه السلام نسبت به آنان بود ، به دلجویی و تسلی خاطر آنان می پرداخت و هریک از این جملات و این عکس العملهای فرزند فاطمه در آن شرایط حساس در دل این افراد آنچنان تاءثیر می گذاشت و از نظر روانی تا آن حد آنها را تقویت می نمود که تصور آن نیز برای ما امکان پذیر نیست ولی آنچه ما درک می کنیم این است که هریک از این جملات و عکس العملها به صورت مدال افتخاری بر سینه این جانبازان و در لابلای اوراق تاریخ تا دامنه قیامت می درخشد و بر دل پیروان راه و رسمشان روشنایی می بخشد و بر راه ارادتمندانشان پرتو افشانی می کند.

مثلاً آنگاه که در بالای سر یکی از یارانش به نام ((واضح)) غلام ترک حاضر گردید با وی معانقه نمود ، دستهای مبارک خویش را به گردن او انداخت سپس صورت نازنینش را به صورت وی گذاشت که این غلام از این محبت و عاطفه امام فوق العاده مسرور و خوشحال شد و به آن افتخار و

مباهات نمود و چنین گفت : ((مَنْ مِثْلِی وَابْنَ رَسُولِاللّه واضِعٌ خَدَّهُ عَلی خَدّی ؛)) کیست مانند من (به این افتخار نایل گردد) که پسر پیغمبر صورت به صورت او گذاشته باشد ؟. ((

و در همان حال روح از بدنش جدا گردید(188. (

و همچنین در بالای سر یکی از غلامانش به نام ((مسلم)) حاضر گردید و با وی که مختصر رمقی داشت معانقه نمود.

مسلم لبخندی زد و از دنیا رفت (189. (

ولی ما در اینجا فقط آن قسمت از برخوردهای امام علیه السلام را که تواءم با سخنی بوده و گفتاری از آن حضرت در این رابطه نقل شده است ، به ترتیبی که از کتب تاریخ و مقاتل به دست می آید ، نقل می کنیم:

بنا به نقل مقتل عوالم (190) و مقتل خوارزمی (191) هریک از صحابه و یاران حسین بن علی علیهما السلام که به سوی میدان حرکت می کرد با این جمله با آن حضرت خداحافظی می نمود : ((السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِاللّه)) امام در پاسخ وی اول می فرمود : ((وَعَلَیْکَ

السَّلامُ وَنَحْنُ خَلْفَکَ ؛)) و درود بر تو اینک ما نیز پشت سر تو می آییم)) سپس این آیه را می خواند : (((فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً((. (

ولی به طوری که قبلاً اشاره گردید ، گاهی نیز به مناسبت خاصی ، مطلب و جمله دیگری که بیانگر احساسات و عواطف آن حضرت و یا نشانگر اهمیت یک موضوع بود ، ایراد می فرمود و اینک چند مورد

از این جملات جاودانه را در این فصل می آوریم:

آنگاه که مسلم بن عوسجه (192) با تن خون آلود به روی خاک افتاد و هنوز رمقی در وی بود ، حسین بن علی علیهما السلام به همراه حبیب بن مظاهر به بالین او آمد و در کنارش نشست و چنین گفت:

َ))حِمَکَاللّهُ یا مُسْلِمُ ؛)) خدا تو را رحمت کند ای مسلم)) . سپس این آیه را خواند : ((بعضی از آنها به پیمان خود عمل نموده و بعضی دیگر به انتظار نشسته اند و تغییر و تبدیلی در پیمانشان نداده اند. ((

در اینجا حبیب بن مظاهر خطاب به مسلم چنین گفت : مسلم کشته شدن تو برای من سخت است ولی به تو مژده می دهم که چند لحظه دیگر وارد بهشت خواهی شد.

مسلم در پاسخ وی گفت : ((جَزاکَاللّهُ خَیْراً)) حبیب به گفتارش ادامه داد : ((اگر می دانستم که پس از تو بلافاصله به میدان نخواهم رفت ، دوست داشتم که اگر وصیتی داری انجام دهم. ((

مسلم با صدای ضعیف در حالی که به حسین بن علی علیهما السلام اشاره می نمود ، به حبیب گفت : ((اُوصیکَ بِهذا اَنْ تَمُوتَ دُونَه ؛)) وصیت من این است که تا آخرین قطره خون دست از او برنداری. ((

حبیب گفت : ((به خدا سوگند ! که این وصیت تو را عمل خواهم کرد)) . و در همین گفتگو بودند که مسلم بن عوسجه جان به جان آفرین تسلیم وروح بزرگش به شهدای دیگر اسلام پیوست.

خطاب به مادر عبداللّه بن عمیر

متن سخن

))جُزیتُمْ مِنْ اَهْلِ بَیْتِی
خَیْراً اِرْجِعِی اِلَی النِّساءِ رَحِمَکِاللّهُ فَقَدْ وُضِعَ عَنْکِ الْجِهادُ.
. . .لا یَقْطَعُاللّهُ رَجاءَکِ))(193(

ترجمه و توضیح

یکی از یاران حسین بن علی علیهما السلام فردی است از قبیله کلب به نام ((عبداللّه بن عمیر)) که کنیه او ابووهب می باشد و به همراه همسر و مادرش از کوفه برای یاری آن حضرت حرکت کرده بود.

عبداللّه بن عمیر در یک حمله که از سوی گروهی به فرماندهی شمر به جناح چپ سپاه امام علیه السلام متوجه گردید با عده ای دیگر از افراد سپاه امام علیه السلام کشته شد ، او در دفع این حمله استقامت عجیبی از خود نشان داد و پس از آنکه گروهی سواره و پیاده از افراد دشمن را به هلاکت رسانید ، دست راست و یکی از پاهایش قطع گردید و به اسارت دشمن درآمد و بلافاصله به صورت ((قتل صبر)) و در مقابل صفوف و در معرض دید سپاهیان دشمن ، بدن او را با نیزه و شمشیر قطعه قطعه نموده و به شهادت رسانیدند.

همسر وی که در میان خیمه ها بود ، به قتلگاه رفت و در کنار پیکر بی روح و قطعه قطعه شوهرش نشست و در حالی که خون از سر و صورت وی پاک می کرد چنین می گفت : ((هَنِیئاً لَکَ الْجَنَّهُ اَسْاءَلُاللّهَ الَّذی رَزَقَکَ الْجَنَّهَ اَنْ یَصْحَبَنی مَعَکَ ؛)) بهشت بر تو گوارا باد ! درخواستم از خدایی که بهشت را بر تو ارزانی داشته این است که مرا نیز در آنجا مصاحب تو گرداند. ((

در این حال غلام شمر به نام ((رستم)) به دستور وی با

چماقی به همسر عبداللّه حمله نمود و سر وی را شکست و در همانجا کشته شد و جسد بی جانش در کنار پیکر همسرش به روی خاك افتاد و این تنها کسی است از بانوان که در حادثه کربلا به شهادت رسیده است.

غلام شمر آنگاه سر عبداللّه را از تنش جدا کرده و به سوی خیمه ها انداخت ، مادر عبداللّه که در میان خیمه های بود ، سر بریده فرزندش را برداشت و خاك و خون از صورتش پاك کرد آنگاه در حالی که عمود خیمه را به دست گرفته بود به سوی صفوف لشکر حرکت نمود.

امام دستور داد او را به سوی خیمه ها برگردانیدند و خطاب به وی چنین فرمود : ((((جُزیتُمْ مِنْ اَهْلِ بَیْتِی خَیْراً . . . ؛)) در راه حمایت از اهل بیت من به پاداش نیك نایل شوید خدا رحمتت کند به سوی خیمه ها برگرد که جهاد از تو برداشته شده است. ((

مادر عبداللّه طبق دستور امام در حالی که این جمله را بر زبان می راند ، به خیمه بازگشت : ((اَللّهُمَّ لا تَقْطَعْ رَجائی ؛)) خدایا ! امید مرا قطع نکن . امام در پاسخ وی فرمود : ((لا یَقْطَعُاللّهُ رَجاءَكِ ؛)) خدا امید تو را قطع نخواهد نمود. ((

بررسی یک اشتباه تاریخی

در اینجا بی تناسب نیست که نظر فضلا و دانشمندان را به یك نکته علمی جلب نماییم . و آن این که در کتب تاریخ و مقاتل و در کتب رجال در میان صحابه و یاران حسین بن علی علیهما السلام آنگاه که

سخن از شخصیتی به میان می آید که از خاندان کلب و همسر و مادرش به همراه او بوده و شهادت وی نیز با خصوصیاتی که قبلاً ملاحظه گردید واقع شده است ، این شخص با چنین خصوصیات گاهی به نام ((عبداللّه بن عمیر کلبی)) و گاهی به نام ((وهب بن عبداللّه کلبی)) معرفی می گردد.

و از طرف دیگر ، چون بنابه نقل بعضی از مقاتل و کتب تاریخ در کربلا و در میان یاران حسین بن علی علیهما السلام ((وهب)) نامی وجود داشته که تازه از مسیحیت به اسلام

گرويده بود اشتباها همه و يا بعضى از مطالب را كه در باره عبداللّه بن عمير ذكر نموديم به عنوان وهب كلبى درباره همين وهب نصرانى نقل مى نمايند چنانچه بعضى از مطالب كه درباره وهب نصرانى نقل شده است در شرح حال وهب كلبى مى آورند.

و در اثر همين هرج و مرج تاريخى است كه مى بينيم در بعضى از كتابها در تعداد اصحاب حسين بن على عليهما السلام هم عبداللّه بن عمير و هم وهب بن عبداللّه كلبى و هم وهب نصرانى عنوان گرديده است و در بعضى از كتب مقاتل و تراجم ، فقط يك نفر به نام ((وهب)) عنوان مى گرددو از عبداللّه بن عمير كه مسلّما در كربلا به شهادت رسيده است و همچنين از وهب دوم اسمى به ميان نمى آورند و گاهى نيز تنها عبداللّه بن عمير عنوان مى گردد و از ((وهب)) به طور كلى اعراض مى شود(194. (

و چون مورخان طبق روال عادى تنها به نقل

ديگران بسنده نموده اند ، لذا مطلب تقريبا از دايره نقل قدم فراتر نگذاشته و چنانكه اشاره نموديم ، هريك از مؤ لفان و تاريخ نويسان گفتار يكى از مورخان گذشته را صحيح دانسته و به نقل همين گفتار اكتفا نموده و بعضى ديگر روش عمل به احتياط را در پيش گرفته اند.

عبداللّه بن عمير يا وهب بن عبداللّه ؟

اينك آنچه را كه در اين فرصت كوتاه به نظر ما رسيده است در اختيار محققين قرار مى دهيم تا در آينده كاوشگران چه نظريه بدهند.

به عقيده ما از قبيله كلب شخصى به نام وهب بن عبداللّه كه در لهوف و مقتل خوارزمى و بعضى از كتب ديگر آمده است ، در ميان شهدا نبوده بلكه اين شخص همان ((عبداللّه بن عمير كلبى)) است كه در بعضى ديگر از كتب تاريخ و مقتل معتبر و اساسى ، نام او را در تعداد شهداى عاشورا مى بينيم و كتب رجال نيز مانند رجال شيخ طوسى و تنقيح المقال او را به عنوان صحابه اميرمؤ منان و حسين بن على عليهما السلام معرفى مى نمايند واما تعدد آنان كه هم عبداللّه بن عمير كلبى و هم وهب بن عبداللّه كلبى هر دو نفر در كربلا بوده اند خيلى بعيد و بلكه غيرقابل قبول است ؛ زيرا:

اولاً:

در میان یک گروه کم و حداکثر یک گروه 150 نفری ، دو نفر با مشخصات معین و از هر جهت مشابه مثلاً:

- 1هردو ازیک قبیله باشند.
- 2مادر و همسر هردو به همراهشان باشد.
- 3تمام جزئیات و کیفیت شهادت آنان یک

نوع باشد و مادر هردو یک جور سخن بگوید و امام هم به هردو یکĶŞ٠پاسخ بدهد و . . . قابل قبول نیست.

ثانیا:

در زیارت ناحیه مقدسه که نام شهدا و یا حداقل نام مشهورترین و فداکارترین آنان با نام کشندگانشان آمده است در کنار سایر شهدا از عبداللّه بن عمیر کلبی نیز یاد شده است ولی نامی از ((وهب)) به میان نیامده است (195) در صورتی که دور از عاطفه و لطف امام است از چنان شخصیتی با آنچنان فداکاری که با قتل ((صبر)) به درجه شهادت نایل گردیده و همسرش نیز در کنارش کشته شده و مادر وی نیز آنچنان وفا و صمیمیت از خود نشان داده است ، هیچگونه تجلیل و تقدیر نگردد.

منشاء اشتباه چیست ؟

آنچه برای مورخین و ارباب مقاتل موجب اشتباه گردیده ، این است که کنیه عبداللّه بن عمیر ، ((ابووهب)) و کنیه همسرش ((ام وهب)) می باشد منتها آنان به کنیه خود عبداللّه کمتر توجه نموده اند تا کنیه همسرش ((ام وهب)) آنگاه ملاحظه نموده اند که در جریان عاشورا صحبت از ((ام وهب)) نیز هست که تلاش کرده و به میدان رفته و . . . سپس تصور کرده اند که این ((ام وهب)) با این تلاش و با این خصوصیات ، مادر ((وهب)) نامی است که شخصا در کربلا بوده و با آن خصوصیات یاد شده به شهادت رسیده است و تدریجا

عبداللّه بن عمیر از ((ابووهب کلبی)) به وهب کلبی تبدیل و با مرور زمان از کتابی به کتاب دیگر منتقل شده است

، در صورتی که ((ام وهب)) نه مادر یک شهید بلکه همسر یک شهید است به نام عبداللّه بن عمیر که کنیه اش ابووهب است و مادر همین ((ابووهب)) نیز در کربلا بود و امام علیه السلام او را دعا نمود و تسلی خاطر داد ولی کنیه وی ((ام وهب)) نیست و اگر کنیه ای داشته به مناسبت نام فرزند شهیدش ((ام عبداللّه)) بوده است.

البته در کتب تاریخ و رجال و در میان مورخان و رجال شناسان نظیر این نوع اشتباه فراوان وجود دارد که در اثر تعدد اسم اشخاص به وجود آمده است ؛ زیرا در میان اعراب معمول است که افراد گاهی با اسم و گاهی با لقب یا کنیه و گاهی با هر سه معروف می گردند و حتی گاهی یک فرد دارای القاب و کنیه های متعدد می باشد.

این بود بررسی ما ، درباره اشتباهی که در مورد عبداللّه بن عمیر ، ابووهب ، یا وهب بن عبداللّه به وجود آمده است.

و اما در مورد وهب نصرانی اگر در اصل هم صحیح باشد فروع قضیه نیازمند بحث و بررسی است و جایش در این کتاب نیست.

خطاب به ابوثمامه صائدی

متن سخن

. . .))ذَکَرْتَ الصَّلوهَ جَعَلَکَاللّهُ مِنَ الْمُصَلِّینَ الذّاکِرینَ نَعَمْ هذا اَوَّلُ وَقْتِها سَلُوهُمْ اَنْ یَکُفُّوا عَنّا حَتّی نُصَلِّی . . . . تَقَدَّمْ فَاِنّا لاحِقُونَ بِکَ عَنْساعَهٍ. ((

ترجمه و توضیح

عمروبن کعب معروف به ابوثمامه صائدی یکی از یاران حسین بن علی علیهما السلام چون متوجه گردید که اول ظهر است ، به آن حضرت عرضه داشت : جانم به فدایت ! گرچه این مردم به حملات پی در پی خود ادامه می دهند ولی به خدا سوگند ! تا مرا نکشته اند نمی

توانند به تو دست بیابند من دوست دارم آنگاه به لقای پروردگار نایل گردم که این یک نماز دیگر را نیز به امامت تو به جای آورده باشم.

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((ذَکَرْتَ الصَّلوهَ . . . ؛)) نماز رابه یاد ما انداختی خدا تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار بدهد ، آری اینک وقت نماز فرا رسیده است از دشمن بخواهید که موقتا دست از جنگ بردارد تا نماز خود را به جای بیاوریم. ((

و چون به لشکر کوفه پیشنهاد آتش بس موقت داده شد ، حصین یکی از سران لشکر باطل گفت : ((اَنَّها لا تُقْبَلُ ؛)) نمازی که شما می خوانید مورد قبول پروردگار نیست))(196. (

و به طوری که در چند صفحه بعد ملاحظه خواهید نمود ، حبیب بن مظاهر به او پاسخ گفت و در این رابطه باز جنگ شدیدی درگرفت که منجر به کشته شدن وی گردید.

و در نتیجه حسین بن علی علیهما السلام با چندتن از یارانش

در مقابل تیرها که مانند قطرات باران به سوی خیمه ها سرازیر بود نمازظهر را به جای آورد و چندتن از یارانش به هنگام نماز به خاک و خون غلتیدند و در صف نمازگزارانی که واقعا به یاد خدا هستند قرار گرفتند.

ابوثمامه همانگونه که تصمیم گرفته بود پس از ادای فریضه ظهر پیش از همه یاران آن حضرت به جلو آمد و عرضه داشت : ((یا اَبا عَبْدِاللّه جُعِلْتُ فِداکَ قَدْ هَمَمْتُ اَن اءَلْحَقَ بِاءَصْحابِکَ وَکَرِهْتُ اءَنْ اَتَخَلَّفَ فَاءَراکَ وَحیداً فی اَهْلِکَ قَتِیلاً ؛)) جانم به قربانت ! من تصمیم گرفته ام که هرچه زودتر به یاران شهید تو بپیوندم و خوش ندارم که خودم را کنار بکشم و ببینیم که تو در میان اهل و عیالت تنها مانده و کشته می شوی. ((

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((تَقَدَّمْ فَاِنّا لاحِقُونَ بِکَ عَنْ ساعَهٍ ؛)) به سوی دشمن بتاز ما نیز بزودی به تو لاحق خواهیم شد. ((

با صدور این فرمان او به صفوف دشمن حمله کرد و جنگ نمود تا به دست پسرعمویش قیس بن عبداللّه صائدی به شهادت نایل گردید(197. (

درسی به پیکارگران در راه حق

این بود راه و رسم حسین بن علی علیهما السلام و یارانش در روز عاشورا که ((نماز)) ، همه مسائل را تحت الشعاع قرار می دهد و آن حضرت به هنگام نماز همه چیز را فراموش می کند و از دشمن خونخوارش درخواست آتش بس می نماید.

و این درسی است به همه پیکارگران در راه حق ، درسی است که پدر ارجمندش امیرمؤ منان علیه السلام در صفین و

در بحبوحه جنگ به پیروانش یاد می دهد ، آنگاه که ابن عباس دید آن حضرت مراقب و منتظر وقت نماز است ، سؤ ال نمود یا امیرالمؤ منین مثل اینکه نگران مطلبی هستید ؟

فرمود : آری مراقب زوال شمس و داخل شدن وقت نمازظهر می باشم . ابن عباس گفت ما در این موقع حساس نمی توانیم دست از جنگ برداریم و مشغول نماز گردیم . امیرمؤ منان علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((اِنَّما قاتَلْناهُمْ عَلی الصَّلوه ؛)) ما برای نماز با آنان می جنگیم. ((

آری در جنگ صفین نماز شب علی علیه السلام نیز ترک نمی گردید و حتی در لیله الهریر(198. (

ابوثمامه کیست ؟

او از شجاعان عرب و از وجوه و افراد سرشناس شیعه و از اصحاب و یاران امیرمؤ منان علیه السلام است که در همه جنگها در رکاب آن حضرت بوده است و پس از شهادت آن بزرگوار جزو صحابه و یاران امام مجتبی علیه السلام بود و پس از انتقال آن حضرت به مدینه در کوفه ماندگار گردید . پس از معاویه ابوثمامه از افرادی بود که به حسین بن علی علیهما السلام نامه نوشته و از وی دعوت نمود که به عراق و به سوی کوفه حرکت نماید . پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه ابوثمامه در خدمت وی قرار گرفت و به دستور آن حضرت اموال و اجناس را از شیعیان جمع آوری و در خرید سلاح که تخصّص داشت - صرف می نمود.

پس از شهادت مسلم بن عقیل ، ابوثمامه متواری و مختفی گردید . تلاش

فراوان ابن زیاد در پیدا کردن وی به جایی نرسید تا اینکه به همراه نافع بن هلال برای یاری رساندن به حسین بن علی علیهما السلام حرکت نموده و در اثنای راه بدو ملحق و به همراه آن حضرت وارد کربلا گردید.

اخلاص ابوثمامه

طبری می گوید : عمرسعد پس از ورود به کربلا به ((کثیربن عبداللّه شعبی)) که مردی فتاك و خونریز بود ماءموریت داد که با حسین بن علی ملاقات و از انگیزه ورود او به کربلا سؤ ال کند . ((کثیر)) گفت اگر دستور بدهی هم این ماءموریت را انجام می دهم و هم او را به قتل می رسانم . عمرسعد گفت نمی خواهم او را بکشی فقط علت آمدن وی را سؤ ال کن !

))کثیر)) رو به سوی خیمه های حسین بن علی علیهما السلام به راه افتاد چون چشم ابوثمامه بر وی افتاد به حسین بن علی عرضه داشت یا اباعبداللّه ! خدا تو را از هر بدی حفظ کند این مرد که می آید بدترین و جری ترین و خونریزترین مردم روی زمین است ، سپس جلو آمد و در مقابل ((کثیر)) ایستاد و گفت اگر بخواهی با حسین علیه السلام ملاقات کنی باید شمشیر خود را بر زمین بگذاری.

کثیر گفت : به خدا سوگند ! که زیربار این ذلت نمی روم ، من پیامی آورده ام اگر بپذیرید می رسانم و الاّ برمی گردم.

ابوثمامه گفت : پس در موقع ملاقات دست من بر قبضه شمشیر تو باشد . کثیر این پیشنهاد ابوثمامه را نیز نپذیرفت . ابوثمامه گفت پس پیام خود

را به من بگو تا به امام علیه السلام ابلاغ و پاسخ آن را به تو بگویم و من اجازه نخواهم داد فردی خونریز مانند تو وارد خیمه آن حضرت شود.

طبری می گوید : در این موقع گفتگو در بین آن دو زیاد شد و کار به ناسزاگویی منجر گردید و کثیر بدون موفقیت در ماءموریت خویش به سوی عمرسعد بازگشت و جریان را

باوی درمیان گذاشت . عمرسعد هم این ماءموریت را به ((قرّه بن قیس تمیمی)) محول نمود
.
در زیارت ناحیه مقدسه از ابوثمامه بدین گونه تجلیل به عمل آمده است : ((السلام علی اءبی ثمامه عبداللّه الصائدی (199)))

خطاب به سعید بن عبداللّه حنفی

متن سخن

. . .))نَعَمْ اَنْتَ اَمامِی فِی الْجَنَّهِ. ((

ترجمه و توضیح

به طوری که قبلاً اشاره گردید ، پس از آنکه پیشنهاد آتش بس موقت از سوی امام برای ادای فریضه ظهر مورد پذیرش اهل کوفه قرار نگرفت ، آن حضرت بدون توجه به تیرباران دشمن به نماز ایستاد و چندتن از یاران آن حضرت از جمله سعید بن عبداللّه و عمروبن قرظه کعبی در پیش روی امام ایستادند و سینه خود را سپر کردند که پس از تمام شدن نماز در اثر تیرهایی که به بدنشان رسیده بود به شهادت رسیدند.

سعید بن عبداللّه پس از نماز که با بدن خون آلود و ضعف شدید به روی خاک افتاده بود ، چنین می گفت : خدایا ! به این مردم لعنت و عذاب بفرست مانند عذابی که بر قوم عاد و ثمود فرستادی و سلام مرا به پیامبرت برسان و از این درد و رنجی که به من رسیده است او را مطلع بگردان ؛ زیرا هدف من از این جانبازی و تحمل این همه درد و رنج ، رسیدن به اجر و پاداش تو از راه یاری نمودن به پیامبر تو می باشد.

سپس چشمهایش را باز کرد و به قیافه امام تماشا نمود و به آن حضرت عرضه داشت : ((اَوْفَیْتُ یَابْنَ رَسُولِاللّه ؟ ؛)) فرزند رسول خدا آیا من وظیفه خود را در مقابل تو انجام دادم ؟.))

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((نَعَمْ اَنْتَ اَمامِی فِی الْجَنَّه ؛)) آری ، (تو وظیفه اسلامی و انسانی خود را به

خوبی انجام دادی و) تو پیشاپیش من در بهشت برین هستی. ((

خطاب به عمروبن قرظه کعبی

متن سخن

. . .))نَعَمْ اَنْتَ اَمامِی فِی الْجَنَّهِ فَاقْرَاءْ رَسُولَاللّه مِنِّی السَّلامَ وَاَعْلِمْهُ اَنّی فیِ الاِثْرِ. ((

ترجمه و توضیح

عمروبن قرظه نیز به همراه سعید بن عبداللّه ، پاسداری امام را به عهده گرفته و در این راه چندین چوبه تیر به سر و سینه اش رسیده و شدیدا مجروح و همزمان با سعید به خاک افتاده بود و به سخنان سعید و پاسخ امام علیه السلام گوش می داد که او نیز پس از این سؤ ال و جواب همان سؤ ال سعید را تکرار نمود : ((اَوَفَیْتُ یَابْنَ رَسُولِاللّه ؟ ؛)) آیا من هم وظیفه خود را انجام دادم ؟. ((

امام علیه السلام نیز همان پاسخی را که به سعید گفته بود به عمرو داد و فرمود : ((آری تو نیز وظیفه خود را انجام دادی و پیشاپیش من در بهشت هستی)) . و در این مورد این جمله را نیز اضافه نمود که : ((سلام مرا به رسول خدا برسان و به او ابلاغ کن که من نیز در پشت سر تو به پیشگاه او و به دیدارش نایل خواهم گردید))(200. (

حضرت ولی عصر - عجل اللّه تعالی فرجه - در زیارت صادره از ناحیه مقدسه که زیارت شهدا را تعلیم می فرماید از این شهید فداکار چنین یاد می کند : ((السلام علی عمروبن قرظه الانصاری)) زشت و زیبا

و این است شخصیّت ((عمروبن قرظه)) که هنگام اقامه نماز وجودش را سپر وجود امام و پیشوای خویش و سینه اش را آماج تیرهای دشمنان می گرداند و تیرهای دشمن آنچنان فراوان و

در پیکرش مؤ ثر است که پس از چند لحظه به روی خاکهای گرم و سوزان کربلا می افتد ولی او در این حال و با این شرایط نیز مضطرب و نگران است که آیا وظیفه خویش را وظیفه

یک فرد مؤ من و با وفا را در مقابل فرزند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به طور شایسته انجام داده است یا نه ؟ ! و این نگرانی او را آن چنان فشار می دهد که با سینه چاک چاک و بدن خون آلود و با لبان خشک و لرزان از امام علیه السلام سؤ ال می کند : ((اَوْفَیْتُ یَابْنَ رَسُولِاللّه ؟)) و امام پاسخ می دهد : ((نَعَمْ اَنْتَ اَمامِی فِی الْجَنَّه)) ولی چون در این جهان ، زشت و زیبا ، نور و ظلمت و سعادت و شقاوت همیشه در کنار هم قرار گرفته است مناسب است که در کنار نور معرفت ((عمروبن قرظه)) تاریکی و ظلمت برادرش ((علی بن قرظه)) را نیز مشاهده کنیم و اگر با چهره زیبای ((عمروبن قرظه)) کمی آشنا شدیم ، قیافه نازیبای برادر او ((علی بن قرظه)) را نیز بشناسیم تا در طول تاریخ از مشاهده این زشت و زیباها و این تلخ و شیرینها و این ایمان و ناباوریها متعجب و متحیر نگردیم و همچنین با مقایسه شخصیّت ((قرظه بن کعب)) و ((علی بن قرظه)) پدر و پسر یکی از مصادیق آیه شریفه (((یخرج المیّت من الحیّ))) را به وضوح لمس و درک نماییم.

))قرظه بن کعب((

از صحابه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و از راویان حدیث و از یاران امیرمؤ منان علیه السلام می باشد . در جنگ احد و جنگهای پس از احد در رکاب رسول خدا و امیرمؤ منان حضور داشته و در جنگ صفین یکی از پرچمداران لشگر آن حضرت بود و باز از طرف امیرمؤ منان علیه السلام استانداری فارس بر وی محوّل گردید . او در سال 51 درگذشت ، می گویند در کوفه اوّلین شخصی که به هنگام وفاتش بر وی نوحه سرایی گردید ((قرظه بن کعب)) است.

از قرظه بن کعب چند فرزند بجای مانده که در میان آنان ((عمرو و علی)) از شهرت و معروفیت بیشتری برخوردارند . ((عمرو)) به مناسبت ایثار و فداکاریش و ((علی)) به جهت شقاوت و بدبختیش:

امّا ((عمرو)) همزمان با حسین بن علی علیهما السلام به کربلا وارد گردید و آن حضرت ماءموریت مکالمه و گفتگو با عمرسعد را بر وی محول نمود و تا ورود شمر به کربلا و قطع

مراوده و گفتگو ، عمروبن قرظه این ماءموریت را به نحو احسن انجام می داد و در روز عاشورا از اوّلین کسانی است که از حسین بن علی علیهما السلام اجازه مبازره و جهاد گرفت و در مقابل صفوف دشمن شعر و رجز خواند و پس از مدتی جنگ برای تنفس و تجدید قوا به خیمه ها برگشت و به هنگام نماز حفاظت از جان امام را به عهده گرفت و به طوری که قبلاً گفته شد در اثر تیرهای زیادی که بر پیشانی و سینه اش وارد شده
بود به شهادت نایل گردید.

و امّا علی بن قرظه او هم به همراه عمرسعد و با لشکریان کوفه برای جنگ با حسین بن علی علیهما السلام وارد کربلا گردید و در روز عاشورا چون از شهادت برادرش مطلع گردید از میان صفوف بیرون آمده و امام حسین را این چنین مورد خطاب قرار داد : ((یا حسین یا کذّاب وابن کذّاب اغررت اخی واضللته فَقَتَلْتَهُ ؛)) حسین ای مرد دروغگو و پسر دروغگو ! برادر مرا گول زدی و گمراه کردی و او را به قتل رساندی. ((

امام در پاسخ این جسارت فرمود : ((انّی لم اغرر اخاک وما اضللته ولکن هداه اللّه واضلکّ ؛)) من برادر تو را گول نزدم و گمراه نکردم ولی خدا او را هدایت و تو را گمراه نمود. ((

علی بن قرظه گفت : خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم این بگفت و به آن حضرت حمله نمود . نافع بن هلال از حمله او ممانعت کرده و نیزه ای بر او وارد ساخت که بر زمین افتاد ، دوستان علی بن قرظه به نافع مجال ندادند و بدن مجروح او را به سوی لشکر کوفه حمل نمودند و با مداوا و معالجه از مرگ نجات یافت (201. (

سخنان امام (ع) پس از ادای فریضه ظهر

متن سخن

))یا کِرامُ هذِهِ الْجَنَّهُ قَدْ فُتِحَتْ اَبوابُها وَاتَّصَلَتْ اَنْهارُها وَاَیْنَعَتْ ثِمارُها
وَهذا رَسُولُاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله وَالشُّهَداءُ

اَلَّذِینَ قُتِلُوا فی سَبِیلِاللّه یَتَوَقَّعُونَ قدُومکم وَیَتَبا شَرُونَ بِکُمْ فَحامُوا عَنْ دِینِاللّهِ وَدِینِ نَبِیِّهِ وَذُبُّوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ. ((

ترجمه و توضیح لغات

کِرام : جمع کریم ؛ شخص بلندنظر ، بخشایشگر . اَیْنَعَتِ الثَّمَرُ : میوه رسید ، شاداب گردید . تَوَقع : انتظار . قُدُوم : وارد شدن . تَباشُر : به همدیگر مژده دادن . ذبّ : دفاع کردن.

ترجمه و توضیح

بنابه نقل مرحوم مقرم (202) پس از ادای نماز ظهر و پس از آنکه امام علیه السلام به سخنان قرظه و سعید که در پیش رویش به خاک و خون افتاده بودند پاسخ داد ، به طرف بقیه یاران خویش که به انتظار شهادت و جانبازی دقیقه شماری می کردند برگشت و خطاب به آنان چنین فرمود:

))ای عزیزان ! ای بزرگ منشان ! اینک درهای بهشت (به روی شما) باز شده که نهرهایش جاری و درختانش سبز و خرم است و اینک رسول خدا و شهیدان راه الهی منتظر ورود شما بوده و قدوم شما را به همدیگر مژده می دهند . پس بر شماست که از دین خدا و رسولش حمایت و از حرم پیامبر دفاع کنید. ((

به هنگام شهادت حبیب بن مظاهر(203(

متن سخن

. . .))عِنْدَاللّه اَحْتَسِبُ نَفْسِی وَحُماةَ اَصْحابِی))(204(

ترجمه و توضیح لغات

احْتسابُ عندَاللّه : کاری که برای رضای خداوند انجام گیرد . حُماه (جمع حامی) : مدافع

ترجمه و توضیح

آنگاه که امام علیه السلام برای ادای نمازظهر درخواست آتش بس موقت نمود ، حصین بن نمیر با صدای بلند گفت ، چه نمازی ؟ که نماز شما مورد قبول نیست!

حبیب بن مظاهر(205) با شنیدن این جمله جلو رفت و خطاب به حصین گفت : ((زَعَمْتَ اَنَّها لا تُقْبَلُ مِنْ آلِ الرَّسُولِ وَتُقْبَلُ مِنْکَ یاحِمارُ ؛)) خیال می کنی نماز فرزند پیامبر قبول نیست و نماز تو قبول است ای حمار !)) . حصین با شنیدن این جمله به حبیب حمله نمود و یاران وی به یاریش شتافتند و چندتن دیگر به یاری حبیب شتافتند و در میانشان جنگ سختی درگرفت ، حبیب با اینکه پیر بود ولی گروهی از دشمن را به هلاکت رسانید و بالا خره از پای درآمد و دشمن سر از تنش جدا نمود.

کشته شدن این مهمان پیر برای حسین بن علی علیهما السلام گران بود و چون در کنار پیکر بی سر و قطعه قطعه او قرار گرفت ، این جمله را فرمود : ((عِنْدَاللّه اَحْتَسِبُ نَفْسِی وَحُماةَ اَصْحابِی ؛)) بذل جانم و کشته شدن یاران و اصحابم در پیشگاه خدا و به حساب امر و فرمان اوست.))

دعای امام (ع) درباره ابوشعساء

متن سخن

))اَللّهُمَّ سَدِّدْ رَمیتَهُ وَاجْعَلْ ثَوابَهُ الْجَنَّهَ. ((

ترجمه و توضیح لغات

تَسْدید : به راه راست راهنمایی کردن . رَمْیَه : تیراندازی.

ترجمه و توضیح

یزید بن زیاد ، معروف به ابوشعساء کندی یکی از تیراندازان معروف کوفه و از لشکریان عمرسعد بود که پس از سخنرانی امام علیه السلام و نبودن جواب مثبت به پیشنهادهای آن حضرت قبل از حُر خود را به خیمه های امام رسانیده و جزو فداکاران آن حضرت گردید.

ابوشعساء اول سواره به میدان رفت و پس از آن که اسبش پی گردید به سوی خیمه ها بازگشت و در مقابل خیمه ها زانو بر زمین گذاشت و یکصد تیر که به همراه داشت همه را به سوی لشکر کوفه انداخت.

امام علیه السلام چون توبه و شهادت او را دید ، چنین دعا کرد : ((اَللّهُمَّ سَدِّدْ رَمیتَهُ وَاجْعَلْ ثوابهُ الْجَنَّهَ ؛)) خدایا ! او را در تیراندازی محکم و قوی بگردان و اجر و مزدش را بهشت برین قرار بده. ((

ابوشعساء پس از تمام شدن تیرها از جایش برخاست و گفت از همه تیرهایم فقط پنج تیر به هدر رفت و بقیه به دشمن اصابت نمود . سپس با شمشیر به صفوف دشمن تاخت و به شهادت رسید(206. (

با حرّبن یزید ریاحی (207(

متن سخن

. . .))نَعَمْ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْکَ وَیَغْفِرُلَکَ قَتَلَهُ مِثْلُ قَتَلهِ النَّبیّینَ وَآلِ النَّبیّینَ. . .

اَنْتَ الحُرُّ کَما سَمَّتکَ اُمُّکَ وَاَنْتَ الحُرُّفی الدُّنْیا وَالاخِرَه. ((

لَنِعمَ الحُرُّ حُرُّبَنِی رِیاح

صَبُورٌ عِنْدَ مُشْتَبَک الرِّماحِ

وَنعْمَ الْحُرُّ اِذْنادی حُسَیْناً

وَجادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَالصیاحِ

فَیا رَبِّی اَضِفْهُ فی جِنانٍ

وَزَوِّجْهُ مَعَ الْحُورِ المِلاحِ

ترجمه و توضیح لغات

مُشْتَبَک (از اِشْتِباک) : مخلوط شدن و درهم فرو رفتن کنایه است از شدت جنگ . رماح (جمع رُمْح) : نیزه . نادی حُسَیْناً در بعضی از منابع ((فادی حسَیْناً)) آمده است یعنی خود را بر حسین فدا نمود . جادَ بِنَفْسِهِ : جانش رابذل نمود . صِیاحَ : فریاد زدن و صداکردن . اَضافَهُ : او را مهمان نمود . مِلاح (جمع مَلیح) : نمکین.

ترجمه و توضیح

بنا به نقل ابن اثیر ، حرّ پس از آنکه خود را از سپاه عمرسعد به کنار کشید و به عنوان توبه به خدمت امام علیه السلام رسید ، عرضه داشت : من فکر نمی کردم که این مردم کار را بدینجا خواهند کشید که جدا با تو بجنگند و الا هیچگاه با آنان همراهی نمی کردم اینک به عنوان توبه از آنچه از من نسبت به شما سرزده است و مانع از حرکت شما بوده ام به حضورتان آمده ام و تصمیم دارم تا پای مرگ از شما حمایت کنم ودر پیش رویت کشته شوم ، آیا توبه من پذیرفته است ؟

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((نَعَمْ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْکَ وَیَغْفِرُ لَکَ ؛)) آری ، خدا توبه تو را می پذیرد و گناهانت را می بخشد))(208. (

بنا به نقل طبری (209) و ابن کثیر(210) ، ((حر)) پس از کشته شدن حبیب و قبل از نماز ظهر به همراه زهیر به دشمن حمله نمود که هریک از آنان در محاصره دشمن قرار می گرفت ، دیگری حلقه محاصره را می شکست و از دشمن نجاتش می داد

تا بالا خره اسب حّر را پی نمودند او پیاده به جنگ ادامه داد و پس از آنکه بالغ بر چهل تن از دشمن را کشت یک گروه پیاده از دشمن بر وی حمله نموده و او را از پای در آورد . در این موقع چندتن از یاران حسین بن علی علیهما السلام نیز به آنان حمله کردند وبدن نیمه جان حرّ را از میان قتلگاه به طرف خیمه ها حمل نموده در کنار خیمه اجساد شهدا قرار دادند(211. (

امام علیه السلام نیز در همین جا و در کنار پیکر نیمه جان حرّ که هنوز رمقی از حیات در وی بود ، قرار گرفت وبا دیدن جسد خون آلود او همان جمله را که مکرر می گفت ، بر زبان جاری کرد و فرمود:

. . .))قَتَلَهُ مِثْلُ قَتَلهِ النَّبیینَ وَآلِ النَّبیینَ ؛)) این مردم کوفه قاتلان و کشندگانی هستند همانند قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران. ((

سپس در بالای سر حرّ نشست و در حالی که خاک و خون از سرو صورتش پاک می کرد ، چنین فرمود : ((اَنْتَ الحُرُّ کَما سَمَّتکَ اُمُّکَ وَاَنْتَ الحُرُّفی الدُّنْیا وَالاخِرَه ؛)) تو حر و آزاد

مردی ، همان گونه که مادرت تو را حُر نامیده است . و تو آزاد مردی در این جهان فانی و در آن جهان پایدار و ابدی. ((

آنگاه این ابیات را در رثا حرّ خواند : ((لَنِعمَ الحُرُّ حُرُّ بَنِی رِیاح . . . ؛)) چه نیکو مردی است حرّ ، حرّ ریاحی ، شکیبا و صبور به هنگام (جنگ

(و کثرت نیزه ها.

و چه نیکو مردی است حر آنگاه که حسین ندا نمود او به هنگام دعوت حسین جانش را فدا نمود.

پروردگارا ! در بهشت برین از وی پذیرایی کن و از حوریان زیبا و نمکین برای او همسر قرار بده ! (212.)))

مفهوم واقعی سعادت

اگر بخواهیم با مفهوم واقعی سعادت آشنا شویم و نمونه و مصداق کاملی از خوشبختی و حسن عاقبت را معرّفی کنیم باید از ((حرّ)) و عده دیگری یاد کنیم که مانند وی در ابتدای امر به همراه جنود شیطان حرکت نموده و در صفوف دشمنان اسلام قرار گرفته و به قصد قتل فرزند پیامبر و برای خاموش ساختن مشعل هدایت وارد کربلا گردیدند آنگاه عقل و خرد را به قضاوت طلبیده مشمول عنایت الهی و موفق به نزول فیوضات ربانی شدند و شمشیر خود را به نفع اسلام و دفاع از حریم قرآن به کار بردند و در این راه به فیض بزرگ شهادت نایل گردیدند.

تعداد افرادی که در شب و روز عاشورا توبه کرده و به لشکر حسین بن علی علیهما السلام پیوستند دقیقا معلوم نیست و اسامی همه آنها و کیفیت شهادتشان در کتب تاریخ به طور دقیق مشخص نگردیده است ولی از میان این افراد همانگونه که شرح حال ((حر بن یزید)) را نقل نمودیم با دو نفر دیگر نیز آشنا می شویم که آنان هم موفق به توبه شده و در آخرین دقایق زندگی ، حسین بن علی علیهما السلام به آن حضرت پیوسته و با شهادت در رکاب او به سعادت و خوشبختی دائمی نایل گردیدند.

سعد بن حارث و برادرش

سعد و ابوالحتوف فرزندان حارث ، ساکن کوفه و دارای عقیده انحرافی و حادّ گروه خوارج بودند که شخصیتی مانند امیرمؤ منان علیه السلام را نیز واجب القتل می دانستند این دو برادر به همراه ((عمرسعد)) و برای جنگ ، با حسین بن علی علیهما السلام وارد کربلا شده و در میان لشکریان کوفه به سر می بردند در روز عاشورا پس از شهادت همه یاران حسین بن علی علیهما السلام این دو برادر با شنیدن صدای استغاثه آن حضرت ((الاناصرٌ ینصرنی)) و با شنیدن صدای گریه زنان و اطفال ازمیان خیمه ها ، عمیقا متحول و دگرگون شده و به همدیگر گفتند : ما که می گوییم ((لا حکم الاّ للّه ولا طاعه لمن عصی اللّه))(213))) این حسین مگر فرزند پیامبر ما نیست ؟ و مگر ما در روز قیامت امید شفاعت از جدّ او نداریم چگونه است که ما با او وارد جنگ شده ایم و او در میان دشمن و در این غربت بی یار و یاور مانده است . این بگفتند و به سوی حسین بن علی شتافتند و شمشیر از غلاف بیرون کشیده در نقطه ای که به آن حضرت نزدیک بود به جنگ با دشمن پرداختند و پس از کشتن و مجروح کردن گروهی ، هر دو برادر به شهادت رسیدند و بدن خون آلودشان در یک نقطه و در کنار هم به روی زمین افتاد . و بدینگونه این دو برادر هم مانند ((حرّ)) به سعادت و حسن عاقبت نائل گردیدند(214. (

خطاب به زهیر

متن سخن

))وَاَنَا اَلْقاهُمْ عَلی اِثْرِکَ . . . لا یَبْعُدَنَّکَ اللّه یا
زُهَیْرُ وَلَعَنَ قاتِلیکَ لَعْنَ الذَّینَ مُسِخُوا قِرَدَةً وَخَنازیرَ((

ترجمه و توضیح لغات

اِثْر : پشت سر . قِرَدَه (جمع قِرَد) : بوزینه . خَنازِیر (جمع خِنْزِیر) : خوک .

ترجمه و توضیح

زهیر بن قین (215) پس از یک حمله و جنگ شدید ، به خیمه ها و به حضور امام برگشت و در حالی که دستش را روی شانه امام گذاشته بود و برای دومین بار استیذان می کرد ، این دو بیت را انشاد نمود:

))جانم به فدای تو که هدایت یافت و هدایت گردید ، امروز روزی است که جد تو پیامبر را ملاقات می کنم.

و حسن و علی مرتضی را و جعفرطیار ، آن جوانمرد سلاح به تن را ملاقات می کنم و اسداللّه و حمزه ، آن شهید زنده را ملاقات می کنم. ((

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((وَاَنَا اَلْقاهُمْ عَلی اِثْرِکَ ؛)) من نیز در پشت سر تو با آنان ملاقات خواهم نمود. ((

و پس از آنکه زهیر از پای درآمد و در زمین کربلا افتاد آن حضرت در بالینش حاضر گردید و با این جملات از وی تقدیر نمود : ((لا یَبْعُدَنَّکَ اللّه یا زُهَیْرُ . . . ؛)) زهیر ! خدا تو را از رحمتش دور نگرداند و بر قاتلان و کشندگان تو لعنت کند ، همانگونه که در دورانهای گذشته افرادی را لعنت نمود و مسخ گردیدند و به صورت میمون و خوک درآمدند))(216.)

آری در هر دوران آنانکه قدرت تفکر را از دست داده و با دستور ابن زیادها و عمرسعدهای زمان خویش میمون وار به رقص و حرکت درمی آیند ، آنانکه خوک صفت زندگی برایشان

بجز ارضای غرایز مفهومی ندارد ، مورد خشم ولعن خدا قرار گرفته اند که انسانیت را این چنین از دست داده اند.

خطاب به حنظله شبامی

متن سخن

))رَحِمَکَاللّه اِنَّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا الْعَذابَ حِینَ رَدُّوا عَلَیْکَ ما دعَوْتَهُمْ اِلَیْهِ مِنَ الحَقِّ

وَنَهَضُوا اِلَیْکَ لِیَسْتَبیحُو کَ وَاَصْحابَکَ
فَکَیْفَ بِهِمُ اْلا نَ وَقَدْ قَتَلُوا اِخْوانکَ الصّالِحینَ. . . .
رُحْ اِلی خَیْرٍ مِنَ الدُّنْیا وَما فیها وَالی مُلْکٍ لا یَبْلی . . . آمیناَمینَ. ((

ترجمه و توضیح لغات

نَهَضُوا (از نَهضَ) : قیام کردن و نَهَضَ اِلَیْهِ : به سوی وی شتافت . اِسْتِباحَه : جایز دانستن (کنایه است از تصمیم به خونریزی) رُحْ (امر است از راح ، یَرُوحُ) : رفتن . یَبْلی (از بلی) : کهنه شدن.

ترجمه و توضیح

یکی از یاران و اصحاب حسین بن علی علیهما السلام حنظله شبامی است (217) که چون در مقابل دشمن قرار گرفت به موعظه و نصیحت آنان پرداخت و گفتار خود را با آیاتی پایان داد که مؤ من آل فرعون فرعونیان را از تصمیمشان درباره قتل حضرت موسی برحذر داشته و از عواقب خطرناک این عمل به آنان هشدار داده است : (((یا قَوْمِ اِنِّی اءَخافُ عَلَیکُمْ یَوْمَ التَّنادِ یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرینَ ما لَکُمْ مِنَاللّهِ مِنْ عاصِمٍ وَمَنْ یُضْلِلِاللّه فَمالَهُ مِنْ هادٍ) .))218)(

آنگاه به سوی خیمه ها برگشت و حسین بن علی علیهما السلام در تشویق و تقدیر وی چنین فرمود : ((رَحِمَکَاللّه اِنَّهُمْ . . . ؛)) خدا رحمتت کند ، این مردم آنگاه که به سوی حقشان دعوت نمودی و پاسخ مثبت ندادند و به قتل تو و یارانت آماده گردیدند ، مستوجب عذاب بودند و اما حالا که خون برادران صالح تو را ریختند ، دیگر گرفتار عذاب و خشم پروردگار گردیدند. ((

حنظله عرضه داشت : ((صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِداکَ ؛)) جانم به قربانت ! که گفتارت صدق محض است. ((

سپس به عنوان استیذان گفت : ((اَفَلا نَرُوحُ اِلی رَبِّنا وَنَلْحَقُ بِاخْوانِنا ؟ ؛)) آیا به سوی پروردگار خود نمی رویم و به برادرانمان که در بهشت برین
قرار گرفته اند لاحق نمی گردیم. ((
امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود : ((رُحْ اِلی خَیْرٍ مِنَ الدُّنْیا وَما فیها وَالی مُلْکٍ لا یَبْلی ؛)) برو به سوی آنچه بهتر از دنیا و از آنچه در آن است و برو به سوی ملك و آقایی که همیشگی است. ((
حنظله با این جمله با آن حضرت خداحافظی نمود : ((اَلسَّلامُعَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللّه صَلَّی اللّه عَلَیْکَ وَعَلی اءَهْلِ بَیْتِکَ وَعَرَّفَ بَیْنَنا وَبَیْنَکَ فی جَنَّتِهِ)) امام هم فرمود : آمین ! آمین !
حنظله به سوی دشمن شتافت و جانانه جنگید تا به درجه رفیعه شهادت نایل گردید(219. (

خطاب به سیف بن حارث و مالک بن عبد

متن سخن

))اَی ابنی اَخوی ما یَبْکیکما ؟ فَواللّه انّی لأرْجُو اَنْ تَکونا بعد ساعَهٍ قریرَالعَیْن. . .
جزاکُمَااللّهُ یا ابنی اَخوی عَنْ وُجدکُما مِنْ ذلکَ وَمواساتِکُما اِیّای احْسَنَ جزاء المتّقین. . .
وَعَلَیْکُمَاالسَّلامُ وَرحْمَهُاللّه وَبَرَکاتُهُ. ((

ترجمه و توضیح لغات

قریرالعین : خوشحال و مسرور در اثر رسیدن به مطلوب . وجد (با ضم و او) : احساس و درك . مواسات : معاونت و یاری کردن.

ترجمه و توضیح

بنا به نقل طبری ، دو نفر از قبیله ((همدان)) به نام ((سیف بن حارث بن ربیع)) و ((مالك بن عبد بن سریع)) که با هم عموزاده و از یک مادر بودند در روزهایی که هنوز رفت وآمد در میان کربلا و کوفه آزاد بود خودشان را به کربلا رسانیده و به لشکریان حسین بن علی علیهما السلام پیوستند آن دو عموزاده در روز عاشورا چون کثرت لشکر دشمن و قلّت یاران امام

حسین علیه السلام را مشاهده نمودند در حالی که گریه می کردند و اشک می ریختند به خدمت آن حضرت رسیدند . چون حسین بن علی علیهما السلام گریه آنها را دید فرمود : ((اَی ابنی اَخوی ما یَبْکیکما ؟ . . . ؛)) ای فرزندان برادرانم ! سبب گریه شما چیست ؟ به خدا سوگند ! من امیدوارم که پس از ساعتی چشم شما روشن (و با ورود به بهشت برین) خوشحال و مسرور باشید. ((

آن دو جوان عرضه داشتند : ((جَعلنااللّه فداک لا واللّه ماعلی اءنفسنا نبکی ولکن نبکی علیک نراک قَدْ اُحیط بک وَلا نقدرُ عَلی اَنْ نَمنعکَ باءکثرِ مِن اَنْفُسِنا ؛)) یابن رسول اللّه ! جان ما به قربانت ! به خدا سوگند ! گریه و ناراحتی ما نه برای خود ماست بلکه به جهت شماست زیرا می بینیم دشمن شما را احاطه نموده است و برای دفاع از

شما خدمت شایسته و عمل قابل ملاحظه ای از ما ساخته نیست مگر همین خدمت کوچک و ناقابل و فدا شدن در حضور شما. ((

امام علیه السلام در مقابل این وظیفه شناسی و این احساس مسؤ ولیّت و این ایثار و خدمت فرمود : ((جزاکُمَااللّهُ یا ابنی اَخوی عَنْ وُجدکُما . . . ؛)) خداوند در مقابل این درک و احساس شما و این یاری و مواسات شما که درباره من انجام می دهید بهترین پاداش متقیان را بر شما عنایت کند. ((

طبری از ابومخنف نقل می کند : همان وقت که این دو پسرعمو مشغول صحبت با امام بودند ((حنظله بن اءسعد)) نیز در مقابل صفوف دشمن مشغول موعظه و نصیحت آنان بود و طولی نکشید - به طوری که یادآور شدیم - به شهادت رسید و در این هنگام آن دو جوان رو به میدان گذاشتند ((((فَاستَقْدَما یتسابقان ؛)) و در رفتن به سوی میدان بر همدیگر سبقت می گرفتند. ((

و گاهی هم رو به سوی خیمه ها نموده و با صدای بلند خداحافظی کرده و عرضه می داشتند : ((السلام علیک یابن رسول اللّه)) و امام می فرمود : ((((وَعَلیکماالسلام ورحمه اللّه وبرکاته)) آنگاه هردو با هم وارد جنگ شده و از همدیگر حمایت می نمودند و هر یک از

آنان در محاصره دشمن قرار می گرفت ، دیگری به یاری وی می شتافت و صفوف دشمن را در هم می شکست و نجاتش می داد ، اینکه هر دو به شهادت رسیدند . (220)

احساس تکلیف

در این گفتگو و دراین بدرقه و خداحافظی

آنچه که بیش از هرمطلب دیگر جلب توجه می کند و به صورت یک واقعیّت مهم و یک حقیقت فراموش نشدنی متجلّی می گردد ، مساءله احساس تکلیف و درک وظیفه و مسؤ ولیت است که امام علیه السلام آن را ستوده و برای آن پاداش بزرگی از خداوند خواسته است و این اجر و پاداش نه پاداش متقین بلکه بهترین پاداش متّقین است که از درک ما بالاتر و از تصور ما برتر است.

آری اگر این دو جوان بر قلّت یاران حق و بر کثرت حامیان باطل ، اشک می ریزند و بر اینکه در حمایت از حق توانی بیش از فداکردن همه هستی خود ندارند متاءسّف و متاءثّرند ! و اگر در مسیر شهادت با همدیگر مسابقه گذاشته اند که : (((وَفی ذلک فلیتنافس المتنافسون)(221)) .)

و اگر در راه ایفای وظیفه و قربانی در راه حق آن چنان ذوق زده و خوشحالند که در هر چند قدم مکث نموده و به سوی خیمه ها رو می کنند و با جمله : ((السلام علیک یا بن رسول اللّه)) تجدید عهد و پیمان و یا مجدّدا خداحافظی می کنند و . . . برگشت همه اینها بر یک حقیقت است و آن احساس وظیفه است و درک مسؤ ولیت . وه ! چه ستودنی و قابل تمجید است این زیبا صفت ! که در هر جامعه ای به وجود آید می تواند از آن جامعه سیل خروشانی تشکیل دهد که کوههای موانع سعادت را از پیش پای خود برکند و این صفت در هر فردی پیدا شود او را

به یاری دین و آیینش و حمایت از پیشوا و امامش تا سرحدّ مرگ و شهادت پیش خواهد برد . و چه زشت و خطرناک است که اگر این مهمّ و احساس تکلیف و درک مسؤ ولیت از

جامعه و یا فردی رخت بربندد که او در حقیقت نه تنها مرده ای است متحرک بلکه موجب مرگ و سقوط دیگران نیز خواهد بود.

خطاب به جون

متن سخن

))یا جُونُ اَنْتَ فی اِذْنٍ مِنّی فَاِنَّما تَبِعْتَنا طَلَباً لِلْعافیه
فَلا تَبْتَلِ بِطَریقَتِنا . . . اَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهَهُ وَطَیِّبْ ریحَهُ
وَاحْشُرْهُ مَعَ الا بْرارِ وَعَرِّفْ بَیْنَهُ وَبَیْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مَحَمَّدٍ))(222. (

ترجمه و توضیح

جون بن حری ، غلام سیاه و متعلق به ابوذر بود که پس از وی خدمتگزار اهل بیت گردیده ، در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام با آن حضرت و سپس با حسین بن علی علیهما السلام زندگی و افتخار خدمت او را داشت و از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا در رکاب آن حضرت بود و چون در روز عاشورا جنگ به اوج شدت رسید ، به خدمت امام آمده و اجازه جنگ خواست.

امام در پاسخ وی فرمود : ((یا جُوْنُ اَنْتَ فی اِذْنٍ مِنّی . . . ؛)) جون ! من بیعت را از تو برداشتم و آزاد گذاشتم ؛ زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا اینجا به همراه ما آمده ای و در راه ما خود را به ناراحتی و مصیبت مبتلا نگردان. ((

))جَوْن)) خود را روی قدمهای حسین بن علی علیهما السلام انداخت و در حالی که پاهای آن حضرت را می بوسید چنین گفت : یابن رسول اللّه ! آیا سزاوار است که من در رفاه و راحتی کاسه لیس شما باشم و در شدت و ناراحتی و در مقابل دشمن ، دست از شما بردارم ؟ آری بدن من بدبو و خاندان من ناشناخته و رنگ من سیاه است با بهشت برین بر من منّت بگذار تا بدنم خوشبو و رنگم

سفید و حسب من به عزّت و شرف نایل گردد ، نه به خدا سوگند ! من هرگز از شما جدا نخواهم شد تا خون سیاه من با خون شما آمیخته گردد))(223. (

امام علیه السلام چون وفا و صمیمیت و اصرار جون را مشاهده نمود ، به وی اجازه داد تا به سوی میدان حرکت کند و چون از پای درآمد و در زمین کربلا قرار گرفت ، امام علیه السلام خود را به بالین وی رسانید و در کنارش نشست و با این جملات او را دعا نمود.

))اَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهَهُ . . . ؛)) خدایا رویش را سفید و بدنش را خوشبو و با ابرار و نیکان محشورش بگردان و در میان او با محمد و خاندانش معارفه و آشنایی بیشتر قرار بده. ((

درباره عمر بن جناده

متن سخن

))هذا غُلامٌ قُتِلَ اَبُوهُ فِی الْحَمْلَهِ الأُولی وَلَعَلَّ اُمَّهُ تکْرَهُ ذلِکَ((

ترجمه و توضیح

پس از کشته شدن جناده انصاری فرزند یازده ساله اش عمر که به همراه پدر و مادرش به سرزمین کربلا وارد شده بود ، به حضور امام رسید و اجازه نبرد با دشمن خواست ، حسین بن علی علیهما السلام درباره وی چنین فرمود : ((هذا غُلامٌ قُتِلَ اَبُوهُ . . . ؛)) این نواجوان که پدرش در حمله اول کشته شده است ، شاید بدون اطلاع مادرش تصمیم به نبرد گرفته است و مادرش به کشته شدن وی راضی نباشد. ((

عمر ، این نوجوان جانباز چون گفتار امام علیه السلام را شنید ، عرضه داشت : ((اِنَّ اُمّی اَمَرَتْنی ؛)) نه ، به خدا مادرم به من دستور داده است جانم را فدای تو و خونم را نثار راهت کنم. ((

امام چون این پاسخ را شنید ، اجازه داد و عمر حرکت نمود . و در مقابل صفوف دشمن این اشعار حماسی را می خواند:

))امیر من حسین است و چه نیکو امیری ! سُرور قلب پیامبر بشیر و نذیر ، علی و فاطمه پدر و مادر اوست آیا برای او همانندی می دانید))(224. (

وی پس از درگیری با دشمن کشته شد . دشمن سر او را از پیکرش جدا کرده و به سوی خیمه ها انداخت ، مادرش سربریده نوجوانش را برداشت و پس از آنکه خاك و خونش را پاك نمود ، به سوی یکی از لشکریان دشمن که آن نزدیکی بود ، انداخت و او را به هلاکت رسانید آنگاه به سوی خیمه

بازگشت و چوبی به دست گرفت و در حالی که این دو بیت را می خواند ، به سوی دشمن حمله نمود :

))من در میان زنها زنی هستم ضعیف ، زنی پیر و فرتوت و لاغر ، بر شما ضربه محکمی وارد خواهم ساخت در دفاع و حمایت از فرزندان فاطمه عزیز))(225. (

و پس از آنکه دو نفر را مضروب ساخت به دستور امام به سوی خیمه ها بازگشت (226(

هنگام شهادت حضرت علی اکبر

متن سخن

))اَللّهُمَّ اشْهَدْ عَلی هؤُلاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ اِلَیْهِمْ اءَشْبَهُ النّاسِ بِرَسُولکَ مُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه و آله خَلْقاً وَخُلُقاً ومَنْطِقاً وکُنّا اِذَا اشْتَقْنا اِلی رُؤ یَهِ نَبِیِّکَ

نَظَرْنا اِلَیْهِ . اَللّهُمَّ فَامْنَعْهُمْ بَرَکاتِ الاَرْضِ وَفَرِّقْهُمْ

تَفْریقاً وَمَزِّقْهُمْ تَمْزیقاً واجْعَلْهُمْ طَرائقَ قِدَداً

وَلا تُرْضِ الْوُلاهَ عَنْهُمْ اَبَداً فَاِنَّهُمْ دَعَونا لینصرونا

ثُمَّ عَدَوا عَلَیْنا لِیُقاتِلُونا اِنَّ اللّه اَصْطَفی آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ اِبراهیمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ

ذُریَهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ واللّه سَمِیعٌ عَلِیمٌ. . .

مالَکَ ؟ قَطَعَاللّهُ رَحِمَکَ کَما قَطَعْتَ رَحِمِی وَلَمْ تَحْفَظْ قَرابَتِی

مِنْ رَسُولِاللّه وَسَلَّطَ عَلَیْکَ مَنْ یَذْبَحُکَ عَلی فراشِکَ.

. . .قَتَلَاللّه قَوْماً قَتَلُوكَ يابُنَيَّ ما اَجْرَاَءَهُمْ عَلَى ا للّه

وَعَلَى انتهاك حُرْمَهِ رَسُولِاللّه ، عَلَى الدُّنْيا بَعْدَكَ الْعَفا. ((

ترجمه و توضیح لغات

تَمْزیق : از هم پاشیدن . طَرائق قِدَدا : گروههایی با اختلاف عقیده شدید.

ترجمه و توضیح

پس از آنکه یاران و اصحاب حسین بن علی علیهما السلام شربت شهادت نوشیدند و نوبت به افراد خاندان آن حضرت رسید ، اول کسی که قدم به میدان گذاشت و در راه اسلام و قرآن تیرها و نیزه و شمشیرها را به جان خرید ((علی اکبر)) فرزند رشید حسین بن علی علیهما السلام بود.

و چون قلم از ترسیم شخصیت وی ناتوان و زبان از بیان وصفش عاجز است ، گوشه ای از شخصیت روحی و معنوی و حسن صورت و سیرت او را از زبان خود او و پدر ارجمندش می شنویم:

آنگاه که امام علیه السلام از مرگ خویش و یارانش خبر می داد در پاسخ وی اظهار داشت : پدر جان ! اگر مرگ ما در راه حق است در این صورت از مرگ باکی نیست : ((فَاءذاً لأُنبالِی بِالْمَوْتِ)) حسین بن علی علیهما السلام در مقام بیان کمالات روحی و وصف قیافه و سیمای او می گوید : علی از نظر خلقت ظاهری و قیافه ، از نظر ملکات و خلق و خوی و منطق و گفتار شبیه ترین مردم بود نسبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که هروقت یکی از افراد خاندان ما شوق دیدار و زیارت سیمای پیامبر را داشت ، صورت زیبای علی را تماشا می کرد ؛ یعنی او آیینه تمام نمای رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بود هم از نظر صورت و هم از نظر سیرت.

خوارزمی می گوید : علی

بن الحسین علیهما السلام که در سن هیجده سالگی بود ، در روز عاشورا پیش از همه افراد خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عازم میدان شهادت گردید و آنگاه که می خواست با پدرش وداع کند و از خیمه ها حرکت کند حسین بن علی علیهما السلام نظر محبت آمیزی به قیافه زیبا و قامت رسای وی افکند و صورت و محاسنش را به سوی آسمان نمود و چنین گفت:

))اَللهُمَّ اشْهَدْ عَلی هؤُلاءِ الْقَوْمِ . . . ؛)) خدایا ! تو خود بر علیه این مردم گواه باش که به سوی آنان جوانی حرکت می کند که از نظر خلقت و خلق و خو و نطق و سخن گفتن شبیه ترین مردم است به پیامبر تو و ما هروقت مشتاق لقای سیمای پیامبر بودیم به صورت وی تماشا می کردیم . خدایا ! این مردم ستمگر را از برکات زمین محروم و به تفرقه و پراکندگی مبتلایشان بگردان ! صلح و سازش را از میان آنان و فرمانروایانشان بردار که ما را با وعده یاری و نصرت دعوت نمودند و سپس به جنگ ما برخاستند. ((

امام علیه السلام سپس این آیه را خواند : ((خدا آدم و نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را برعالمیان برگزید نسلهایی که از یکدیگرند و خداوند شنوا و داناست. ((

و آنگاه که حضرت علی اکبر خواست از خیمه ها جدا شود حسین بن علی علیهما السلام عمرسعد را مورد خطاب قرار داد و چنین فرمود : ((مالَکَ ؟ قَطَعَاللّهُ رَحِمَکَ کَما قَطَعْتَ رَحِمِی . . . ؛)) چه

شده است بر تو ؟ خدا نسل تو را قطع کند همان گونه که تو شاخه مرا بریدی ، (227) و رابطه قوم و خویشی مرا با پیامبر نادیده گرفتی و خدا کسی را بر تو مسلط کند که در میان رختخواب تو را ذبح کند. ((

علی اکبر آنگاه که در مقابل صفوف دشمن قرار گرفت این اشعار را می خواند:

))منم علی ، پسر حسین بن علی و سوگند به کعبه که ما اولی به پیامبر هستیم!

و به خدا قسم ! نباید این فرزند فرومایه بر ما حکومت کند این نیزه را آنچنان بر شما فرود می آورم که خم شود.

و این شمشیر را آنچنان بر شما می زنم تا درهم بپیچد مانند شمشیر زدن جوان هاشمی علوی))(228) سپس وارد جنگ شد.

مرحوم ((شیخ مفید)) در ((ارشاد)) و ((طبرسی)) در ((اعلام الوری)) در ضمن نقل اشعار بالا چنین می گویند : ((. . . ففعل ذلک مراراً واهل الکوفه یتقون قتله ؛)) حضرت علی اکبر علیه السلام این اشعار حماسی را می خواند و به دشمن حمله می کرد و این حمله را مکرر انجام داد ؛ زیرا مردم کوفه از کشتن وی وحشت وترس داشتند و در هر حمله عقب نشینی می کردند. ((

در تعلیل جمله بالا نظرات مختلفی گفته شده است که برای مراعات اختصار از نقل آنها صرف نظر می کنیم ولی آنچه به نظر این حقیر می رسد این است : آنچه مردم کوفه را در مقابل این شهید و فرزند شهدا و این ((نابغه

الایّام والدّهور و مجمع المحاسن النّسبیه والسّببیّه ،)) جرثومه فضل و حجی اعجوبه عصرش و عزیز مصرش به وحشت انداخته بود ، جمله ای است که خود مرحوم مفید درباره آن حضرت آورده است که می گوید : ((وَکان اَصْبَحَالنّاس وجهاً ؛)) او زیباترین مردم بود)) آری ، آنچه مردم کوفه را در مقابل علی اکبر علیه السلام به عقب نشینی وامیداشت جمال زیبا و رخ دل آرای علی بود که پدر ارجمندش درباره او می گوید : ((اَللهُمَّ اشْهَدْ عَلی هؤُلاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ اِلَیْهِمْ اءَشْبَهُ النّاسِ خَلْقاً وَخُلُقاً ومَنْطِقاً برسولک وکُنّا اِذَا اشْتَقْنا اِلی رُؤْیَهِ نِبیِّکَ نَظَرْنا اِلَیْهِ)) خوارزمی می گوید : با اینکه تشنگی بر وی اثر عمیق گذاشته بود اما آنچنان جنگ نمود و حملات شکننده بر صفوف دشمن وارد ساخت و از افراد دشمن کشت که داد آنها بلند شد و تعداد کشته شدگان به وسیله او به 120 نفر بالغ گردید و به سوی خیمه ها برگشت . و برای دومین بار حمله نمود و چون به روی خاک افتاد با صدای بلند عرضه داشت پدرجان ! اینک جدم رسول خدا با جام بهشتی سیرابم کرد که پس از آن تشنگی نیست. . .

حسين بن على عليهما السلام چون دربالاى سروى قرارگرفت فرمود : ((قَتَلَاللّهُ قَوْماً قَتَلُوكَ . . . ؛)) خدا بكشد مردم ستمگرى را كه تو را كشتند فرزندم اينها چقدر بر خدا و به هتك حرمت رسول اللّه جرى شده اند ، پس از تو اف بر اين دنيا !))(229. (

دو مطلب در رابطه با حضرت علی اکبر(ع(

در رابطه با حضرت على اكبر عليه السلام

در ميان مورخان و صاحب نظران دو مطلب مورد بحث و اختلاف نظر مى باشد و آنچه در اين زمينه به دست آمده است به تناسب بحث در اينجا منعكس مى گردد و آن دو مطلب اين است:

- 1حضرت على اكبر عليه السلام هنگام شهادتش داراى چند سال بود ؟

- 2آيا مادر آن حضرت به همراه ساير بانوان حرم در كربلا حضور داشت يا نه ؟

اما نسبت به سنّ حضرت على اكبر عليه السلام بايد توجّه داشت كه كنيه آن حضرت ((ابوالحسن)) و ولادتش طبق نقل صاحب انيس الشّيعه (230) در يازدهم شعبان در سال 33 هجرى و دو سال قبل از كشته شدن عثمان واقع گرديد و كشته شدن عثمان در سال 35 بوده است.

و نظريه دانشمند شهير مرحوم ((ابن ادريس)) در مزار ((سرائر)) كه مى گويد ولادت حضرت على اكبر در دوران خلافت عثمان (23 - 35 ه) واقع گرديده است نقل صاحب انيس الشيعه را تاءييد مى نمايد.

بنابراين ، آن حضرت در جريان عاشورا حتى اگر ولادتش در آخر دوران زندگى عثمان هم واقع گردد تقريبا داراى 27 سال بوده است . مؤ يّد اين معنا اتفاق نظر تاريخ نويسان و نسب شناسان است كه مى گويند آن حضرت بزرگتر از امام سجاد عليه السلام بود و امام سجاد عليه السلام در جريان عاشورا 23 سال داشت و فرزندش امام باقر عليه السلام به همراه او و داراى چهار سال بود.

و بر اساس اين اتفاق كه اشاره گرديد ، مى توانيم بگوييم : نظريه هاى ديگر در

مورد سن آن حضرت با واقعیت تطبیق نمی کند مانند نظریه مرحوم ((طریحی)) در ((منتخب)) که آن حضرت را در موقع شهادتش هفده ساله و یا مرحوم ((مفید)) در ((ارشاد)) و ((طبرسی)) در ((اعلام الوری)) که هیجده ساله و یا صاحب ((مناقب سَرَوی)) که نوزده ساله اش دانسته است.

و جای تعجب است که مرحوم ((ابن نما)) در ((مثیرالا حزان)) می گوید : حضرت علی اکبر در حادثه کربلا بیش از ده سال داشت ؛ زیرا گرچه این جمله مجمل است ولی آنچه در عرف از آن فهمیده می شود این است که او دارای دوازده یا سیزده سال بوده است . و تعجب آورتر از گفتار ((ابن نما)) گفتار مرحوم ((خواجه نصیرالدین طوسی))(231) است که می گوید:

))اِنَّ لَهُ یَوْمَ الطَّفِّ سَبْعَ سِنِینَ)) آن حضرت در عاشورا هفت ساله بود)) ؛ زیرا شواهد و قرائن فراوان تاریخی ثابت می کند که آن حضرت نزد پدر عزیزش دارای مقامی بس ارجمند و بر تمام صحابه و یاران و اقوام و عشیره حسین بن علی علیهما السلام بجز برادرش - تقدم داشت و این موقعیت با سن کم مخصوصا هفت سال و یا سیزده سال تناسب ندارد.

مثلاً همه تاریخ نویسان در این قضیه اتفاق نظر دارند که حسین بن علی علیهما السلام در شب عاشورا هنگام ملاقات با عمرسعد به تمام یارانش دستور داد که در بیرون خیمه باشند و تنها به حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر اجازه داد که به همراه وی وارد خیمه شوند ، همانگونه که عمرسعد به فرزندش حفص و

غلام مخصوصش اجازه ورود به خیمه را داد.

و باز در عاشورا هنگام سخنرانی حسین بن علی علیهما السلام چون صدای شیون فرزندان آن حضرت بلند گردید به برادرش ابوالفضل علیه السلام و فرزندش علی اکبر علیه السلام ماءموریت داد که : ((((سَکِّتاهُنَّ فَلَعَمْری لَیَکْثُرُ بُکاؤُهُنَّ ؛)) شما این اطفال و زنان را آرام کنید که گریه های زیادی در پیش دارند. ((

و باز می بینیم که در روز هشتم محرم آنگاه که حسین بن علی علیهما السلام به گروهی از یارانش دستور داد که برای آوردن آب به سوی فرات حرکت کنند ، فرزندش علی اکبر علیه السلام را به سرپرستی آنان گماشت.

همه این مطالب گواه این است که سن حضرت علی اکبر در روز عاشورا بیش از هفت سال که مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی می گوید بوده است . ولی در گفتار این بزرگ محقق شیعه ، این احتمال هم وجود دارد که کلمه ((عشره)) ساقط گردیده و عبارت صحیح آن ((سبع عشره : هفده ساله)) و موافق نظریه مرحوم ((طریحی)) می باشد.

گرچه اصل این مطلب نیز به نظر ما و طبق شواهد و دلایل گذشته صحیح نیست ولی احتمال چنین سقطی در خطاطی و استنساخ کتابها ، قوی و مانند آن در موارد زیادی دیده می شود.

آیا حضرت علی اکبر(ع) دارای فرزند بود ؟

مرحوم سید عبدالرزاق مقرم در مقتل می گوید : حضرت علی اکبر علاوه بر اینکه بیست و هفت سال داشت دارای همسر و فرزند نیز بود و برای تاءیید نظریه اش با جمله : ((((صَلَّى اللّه عَلَيْكَ وَعَلى اَهْلِ بَيْتِكَ وَعِتْرَتِكَ((

که در متن یکی از زیارات آن حضرت در ((کامل الزیارات)) از امام صادق نقل شده است استشهاد می نماید و احتمال می دهد که کنیه ((ابوالحسن)) هم به مناسبت وجود فرزندی برای او به نام ((حسن)) می باشد.

نگارنده:

در تاءیید آنچه مرحوم مقرم از متن یکی از زیارات حضرت علی بن الحسین علیهما السلام استفاده نموده است باید بگوییم که این تعبیر ((وعلی اهل بیتک وعترتک)) منحصر به یک زیارت و تنها در یک مورد نیست بلکه در موارد و زیارات متعدد از جمله در صفحه 204 و 239 از کامل الزیارات به کار رفته است.

حضرت آیت اللّه العظمی آقای نجفی مرعشی - دام ظله - نیز در مقدمه خود به ((علی الاکبر)) بدین معنا تصریح می کند که حضرت علی اکبر علیه السلام از نظر سن بزرگتر از

امام سجاد علیه السلام بوده و بر این نظریه به گفتار مرحوم ابن ادریس استشهاد می نماید که صحیح ترین و مشهورترین نظریه در میان علما و دانشمندان تاریخ و نسب شناسان این است که حضرت علی اکبر علیه السلام بزرگتر از حضرت سیدالساجدین علیه السلام بوده و گفتار این دانشمندان حجت است ؛ زیرا از متخصصین این فن هستند.

خلاصه : از مجموع مطالب یاد شده چنین نتیجه گیری می شود که : سنّ حضرت علی اکبر هنگام شهادتش بیشتر از بیست سال و بلکه در حدود 27 سال بوده است.

و امّا راجع به حضور مادر آن حضرت در کربلا

این موضوع نیز در میان مورّخان و صاحب نظران مورد اختلاف بوده و دلیل قاطعی بر اثبات و نفی آن وجود

ندارد.

مرحوم محدث قمّی می گوید : ((و آیا والده آن جناب در کربلا بوده و یا نبوده ظاهر آن است که نبوده و در کتب معتبره در این باره چیزی نیافتم))(232. (

ولی مرحوم شیخ محمد سماوی از علما و ادبا و نویسندگان معاصر در ضمن بیان این مطلب که مادر نه تن از شهدا در کربلا حضور داشته و نظاره گر جنگ و جهاد و شاهد شهادت فرزندان و جوانان خویش بودند چنین می گوید : و یکی دیگر علی بن الحسین است ؛ زیرا به مضمون بعضی از اخبار ، لیلی مادر آن حضرت در میان خیمه برای فرزندش دعا می کرد و به صحنه جنگ و کشته شدن او نظاره می نمود(233. (

نگارنده : مرحوم سماوی ماءخذی برای اخبار یاد شده ارائه ننموده است شاید منظور آن مرحوم مطالبی است که در مناقب در این زمینه نقل شده است (234) و شاید اخبار دیگری که آن مرحوم از آنها اطلاع داشته است . اسامی هشت تن دیگر از شهدا که مادرانشان در کربلا بودند.

و اینک برای تکمیل فایده اسامی بقیه نه شهید را که مادرانشان در کربلا حاضر بودند در اینجا می آوریم:

- 1عبداللّه بن الحسین یا ((علی اصغر)) که مادرش رباب است . 2 - عون بن عبداللّه بن جعفر که مادرش زینب کبری علیهاالسلام است (235) 3 - قاسم بن حسن مجتبی علیه السلام که مادرش رمله و حاضر در صحنه بوده است 4 - عبداللّه بن حسن مجتبی علیه السلام و مادر وی دختر شلیل بجلّیه و در میان خیمه

بوده است 5 - عبداللّه بن مسلم بن عقیل ، مادرش رقیه دختر امیرمؤ منان که به همراه سایر بانوان بوده است 6 - محمد بن ابی سعید بن عقیل ، طفل کوچکی که هنگام حمله دشمن به خیمه ها از ترس و وحشت به عمود خیمه چسبیده بود و اسب سواری به نام لقیط یاهانی بر وی حمله کرد و در مقابل چشم مادرش شهیدش نمود 7 - عمربن جناده که مادرش در کربلا بود و او را به جنگ با دشمنان ترغیب می نمود و در حالی که چشمش به سوی او بود به شهادتش رسانیدند . 8 - و بنابر آنچه مرحوم سیدبن طاووس نقل نموده است یکی دیگر ((عبداللّه کلبی)) است که مادر و همسر وی به همراه او بودند و او را به جنگ با دشمن تشویق می کردند و شهادت او را نظاره می نمودند.

خطاب به فرزندان ابوطالب

متن سخن

))صَبْراً عَلَی الْمَوْتِ یا بَنِی عَمُومَتِی صَبْراً یا اَهْلَبَیْتی وَاللّه لا رَاءَیْتُمْ هَواناً بَعْدَ هذا الْیَوْمِ)236)((

ترجمه و توضیح

پس از شهادت حضرت علی اکبر ، عبداللّه فرزند مسلم بن عقیل که جوانی کم سن و سال و مادرش رقیه دختر امیرالمؤ منین علیه السلام بود در حالی که این شعر را می خواند به دشمن حمله برد:

اَلْیَوْمَ اَلْقی مُسْلِماً وَهُوَ اَبی

وَعُصْبَةً با دُوا عَلی دِینِ النَّبیِ

))امروز با پدرم مسلم و با جوانمردانی که در راه دین پیامبر کشته شدند ملاقات خواهم نمود. ((

او در حالی که این چنین سرود شهادت سر می داد ، سه بار به سوی دشمن حمله نمود و در هر حمله عده ای را به هلاکت رسانید.

از سوی دشمن مردی به نام یزید بن رقاد ، تیری به سوی وی رها کرد ، عبداللّه برای جلوگیری از خطر ، دست به پیشانی خویش گذاشت ولی تیر به دست وی اصابت و دستش را به پیشانیش دوخت و به روی خاکها افتاد و مردی از سوی دشمن به وی حمله نمود و او را به شهادت رسانید و خود یزید بن رقاد تیر را از پیشانی عبداللّه درآورد ولی پیکان همچنان در پیشانیش باقی ماند.

در این هنگام چندتن از نوجوانان هاشمی و آل ابوطالب مانند محمد و عون ، فرزندان عبداللّه جعفر و محمد بن مسلم دسته جمعی به سوی دشمن حمله کردند و چون امام علیه السلام این گروه را دید که عقاب وار به سوی دشمن در حرکت هستند خطاب به آنان فرمود : ((صَبْراً عَلَى المَوْتِ . . . ؛)) عموزادگان من

!و خاندان من ! در مقابل مرگ ، صبر و استقامت به خرج بدهید که به خدا سوگند ! پس از امروز ، روی ذلت و خواری نخواهید دید. ((

در بالین قاسم بن حسن (ع(

متن سخن

))بُعْداً لِقَوْمٍ قَتَلُوكَ وَمَنْ خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فيكَ جَدُّكَ وَاَبُوكَ عَزَّ واللّه عَلى عَمّكَ اَنْ تَدْعُوهُ فَلا يُجيبُكَ اَوْ يَجيبُكَ

ثُمَّ لا يَنْفَعُكَ صَوْتٌ واللّه كَثُرَ واتِرُهُ وَقَلَّ ناصِرُهُ. . .

اَللّهُمَّ اَحْصِهِمْ عَدَداً وَلا تُغادِرْ مِنْهِمْ اَحَداً وَلا تَغْفِرْ لَهُمْ اَبَداً صَبْراً يا اَهْلَ بَيْتِى لا رَاءيْتُمْ هَواناً بَعْدَ هذَاالْيَوْمِ اَبَداً))(237(

ترجمه و توضیح لغات

واتِر : کسی که از راه ظلم کشته شود و خونبهایش را نگرفته باشند . اَحْصِهِمْ عَدَدا : آنها را با عدد بشمار ، کنایه است از تشتّت و اختلاف و ضعف و زبونی . عادَرَهُ : او را رها کرد . هَوانَ : ذلت و خواری.

ترجمه و توضیح

پس از شهادت گروهی از جوانان اهل بیت ، قاسم فرزند امام مجتبی علیه السلام که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود تصمیم به جنگ گرفته ، عازم شهادت گردید . او در حالی که صورتش مانند پاره ای از ماه و بر تنش پیراهنی عربی و در پایش نعلین و در دستش شمشیر بود به سوی دشمن حرکت کرد و پس از مقداری جنگیدن مردی به نام عمروبن سعد بر وی حمله نمود و به روی زمین انداخت ، قاسم بن حسن عموی خویش را به یاری خواست . امام علیه السلام که وضع را به دقت در نظر داشت سریعا به بالین وی آمد و چون چشمش به قیافه خون آلود و بدن پاره پاره وی افتاد چنین گفت : ((بُعْداً لِقَومٍ . . . ؛)) دور باد از رحمت خدا گروهی که تو را به قتل رسانیدند ، جدت رسول خدا و علی امیرمؤ منان در روز رستاخیز دشمن شان باد. ((

سپس گفت : ((عَزَّ واللّهُ عَلی عَمِّکَ . . . ؛)) به خدا قسم بر عموی تو سخت است که اورا به یاری بخوانی و نتواند به تو جواب بدهد و یا آنگاه جواب بدهد که سودی به حالت نبخشد . به خدا سوگند ! استمداد تو صدای استمداد

کسی است که کشته شدگان از اقوام وی زیاد و یار و ناصرش کم باشد. ((

طبری می گوید : امام علیه السلام جنازه قاسم بن حسن علیه السلام را به سوی خیمه هاحرکت داده و در میان خیمه شهدا و در کنار جنازه فرزندش علی اکبر قرار داد سپس مردم کوفه را این چنین نفرین نمود:

. . .))اَللّهُمَّ اءحْصِهِمْ عَدَداً . . . ؛)) خدایا ! همه آنان را گرفتار بلا و عذاب خویش بگردان و کسی از آنان را نگذار و هیچگاه آنان را مشمول مغفرت خویش قرار مده. ((

هنگام شهادت طفل صغیر

متن سخن

))هَلْ مِنْ ذابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِاللّه ،

هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ یَخافُاللّه فینا ، هَلْ مِنْ مُغِیثٍ یَرْجُو اللّهَ فِی اِغاثَتِنا

هَلْ مِنْ مُعِینٍ یَرْجُو ما عِنْدَاللّه فِی اِعانَتِنا(238(

رَبِّ اِنْ تکُ حَبَسْتَ عنَّا النَّصرَ مِنَ السَّماء فَاجْعل ذلِکَ لِما هُو خَیرٌ

وانتقِمْ لَنا واجْعَل ماحَلَّ بنا فِی العاجل ذخیره لنا فی الا جل. . .

هَونٌ عَلیَّ ما نَزل بِی انَّه بِعَیْنِاللّه))(239(

ترجمه و توضیح لغات

ذَبّ : دفاع کردن . مُغیث : فریادرس . عاجِل : دنیا . آجِلُ : آخرت . هَوْنٌ : سهل و آسان . بِعَیْنِاللّه : کنایه از کمال عنایت و توجه خداوند است.

ترجمه و توضیح

طبری از عقبه بن بشیر اسدی نقل می کند که روزی به حضور امام پنجم حضرت محمد باقر علیه السلام شرفیاب شدم آن حضرت در ضمن سخن به من فرمود : عقبه ! ما خاندان پیامبر در پیش شما بنی اسد خونی داریم . امام سپس چنین توضیح داد که : در روز عاشورا یکی از اطفال جدم حسین بن علی علیهماالسلام را به دست وی دادند و همین طوری که طفل در بغل آن حضرت بود یک نفر از افراد قبیله شما (بنی اسد) با تیر گلوی او را درید و حسین علیه السلام با دست خود آن خون را گرفت و به هوا پاشید سپس عرضه داشت : ((رَبِّ اِنَّکَ اِنْ . . . ؛)) پروردگارا ! اگر در دنیا نصر و پیروزی آسمانی را از ما گرفتی در عوض ، بهتر از پیروزی را در آخرت نصیب ما بگردان و انتقام ما را از این مردم خونخوار بگیر. ((

خوارزمی این جریان را مشروح تر و بدون ذکر سند چنین نقل می کند : پس از کشته شدن یاران حسین بن علی علیهما السلام که بجز زنان و اطفال و بجز امام سجاد کسی در میان خیمه های او باقی نماند استغاثه آن حضرت بلند شد:

))هَلْ مِنْ ذابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِاللّه . . . ؛)) آیا کسی هست که از حرم پیامبر خدا دفاع کند ، آیا خداترسی هست درباره ما خاندان از خدا بترسد ، آیا یاری کننده ای هست به امید خدا بر ما یاری دهد ، آیا معین و کمکی هست به یاری ما بشتابد . . . ؟. ((

خوارزمی گوید : با شنیدن صدای استغاثه امام علیه السلام صدای گریه و ناله زنان و اطفال از خیمه ها بلند شد ، امام علیه السلام به سوی خیمه ها برگشت و فرمود : فرزندم علی را بیاورید تا با وی نیز وداع بکنم و آن طفل صغیر در بغل پدرش بود که حرمله با تیر او را به شهادت رسانید . امام خون گلوی او را گرفت و به سوی آسمان پاشید و گفت : ((اَللّهُمَّ . . .)) در لهوف می گوید : امام علیه السلام پس از آنکه خون گلوی فرزندش را به آسمان پاشید این جمله را نیز گفت : ((هَونٌ عَلیَّ ما نَزل بِی اَنَّه بِعَیْنِاللّه ؛)) این مصیبت نیز بر من آسان است زیرا که خدا می بیند. ((

تذکر

باید توجه داشت که به غیر از حضرت علی اصغر علیه السلام چهار طفل غیر بالغ دیگر به همراه حسین بن علی علیهما السلام در کربلا به شهادت رسیده اند که کیفیت شهادت آنان مستقلاً یا به طور ضمنی در این کتاب نقل گردیده است:

- 1قاسم بن حسن مجتبی علیه السلام که در فراز گذشته کیفیت شهادت آن حضرت بیان گردید.

- 2عبداللّه بن حسن مجتبی علیه السلام و کیفیت شهادت او در دو فراز بعد خواهد آمد.

- 3محمد بن ابی سعید : کیفیت شهادت او در ذیل شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام تذکر داده شد.

- 4عمربن جناده کیفیت شهادت و سخن حسین بن علی در باره وی در صفحات گذشته مستقلاً نقل گردید.

در شهادت حضرت ابوالفضل (ع)

متن سخن

))أَنْتَ صاحِبُ لِوائی))(240)

تَعَدَّیْتُمْ یا شَرَّ قَوْمٍ بِبَغْیِکُم
وَخالَفْتُمُوا فینَا النَّبِیَّ مُحَمَّداً
اَما کانَ خَیْرُالْخَلْقِ اءوْصاکُمْ بِنا
اَما کانَ جَدّی خِیَرَهُ اللّه اَحْمَدا
اَما کانَتِ الزَّهْراءُ امّی وَوالِدی
عَلِیٌّ اَخا خَیْرِالاَنامِ مُسَدَّدا
لُعِنْتُمْ وَاُخْزِیتُمْ بِما قَدْ جَنَیْتُمْ
سَتُصْلَوْنَ ناراً حَرُّها قَدْ تَوَقَّدا(241)

ترجمه و توضیح لغات

مُسَدَّد : هدایت شده ، آگاه و بینا . صَلْی : کشانده شدن . تَوَقُّدْ : شعله ور شدن.

ترجمه و توضیح

حضرت ابوالفضل علیه السلام در روز عاشورا مکرر به خدمت حسین بن علی علیهما السلام شرفیات گردیده اجازه میدان می خواست . ولی به مناسبت شهامت و شجاعت و به علت اینکه پرچم پر افتخار سپاه حق در دست وی به اهتزاز بود امام علیه السلام به او اجازه میدان نمی داد و هر بار از تصمیمش منصرف می ساخت و می فرمود:

))أَنْتَ صاحِبُ لِوائی . . . ؛)) تو پرچمدار من هستی و شهادت تو دلیل هزیمت و شکست جنداللّه و علامت پیروزی جند شیطان است. ((

و بالا خره چون تمام یاران آن حضرت به شهادت رسیدند و برای چندمین بار که حضرت ابوالفضل اجازه خواست امام علیه السلام با درخواست وی موافقت فرمود . آن حضرت آنگاه که پس از تشنگی شدید به آب دسترسی پیدا نمود و هنگامی که در مقابل صفوف دشمن قرار گرفت و دستش به وسیله دشمن قطع گردید اشعار حماسه ای را که بیانگر ایمان و عقیده و دورنمایی از ایده و هدف وی می باشد می خواند.

در ((ابصارالعین)) می گوید : عباس بن علی علیه السلام پس از مراجعه مکرر چون از برادرش جواب منفی شنید ، چنین گفت : ((لَقَدْ ضاقَ صَدْرِی وَسَئِمْتُ الْحَیاهَ ؛)) دیگر سینه ام تنگ شده و از زندگی سیر گشته ام. ((

امام علیه السلام فرمود : حال که تصمیم به جنگ گرفته ای مقداری آب تهیه کن . عباس حرکت نمود و پس از درهم ریختن صفوف دشمن ، وارد فرات گردید و چون مشک را پر کرد ، خواست خود نیز آب بخورد ، مشت پر از آب را به نزدیک لبهای خشک شده اش رسانید ولی بلافاصله آب را به فرات ریخت و خود را این چنین مورد خطاب قرار داد:

))یا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَیْنِ هُونی

وَبعده لاکنت ان تکونی

هذَاالحُسَیْنُ وَارِدالْمَنُونِ

وَتشر بین بارد المعین

تاللّه ما هذا فعالُ(242) دینی((

))ای نفس پس از حسین ذلت و خواری بر تو باد و پس از وی زنده نباشی گرچه زندگی را خواهانی.

اینک حسین وارد میدان جنگ شده است و تو آب سرد و گوارا می نوشی.

به خدا سوگند آیین من چنین اجازه را نمی دهد. ((

و چون با مشک پر ، به سوی خیمه ها برمی گشت و خود را در مقابل سیلی خروشان از دشمن می دید این شعر حماسی را می خواند:

))لا اَرْهَبُ الْمَوْتَ اِذِ الْمَوْتُ زَقا
حتی اُواری فی المصالیت لَقی
نَفْسِی لِسِبْطِ الْمُصْطَفی الطُّهْرِ وَقی
إِ نِّی اَناالعباس اغدو بالسَّقا ولا اخاف الشر یوم المُلتقی((

))من از مرگ ترسی ندارم آنگاه که صدای مرگ به گوشم برسد تا آنجا که بدنم در میدان جنگ و در میان شمشیرها پنهان شود.

جان من فدای فرزند پاک مصطفی باد ! منم عباس که این مشک را به سوی خیمه ها می برم .

و در این روز جنگ ترسی از مرگ ندارم. ((

او که با عشق فراوان و علاقه شدید به رسانیدن آب به سوی خیمه ها روان بود مردی از دشمن به

نام زید بن رقاد از پشت درخت خرمایی کمینش کرد و توانست با یک روش ناجوانمردانه بر وی حمله نموده و دست راستش را قطع کند . فرزند حیدرکرار علیه السلام چون از دست راست ماءیوس گردید باز هم برنامه و هدف خود را در قالب دو بیت حماسی چنین بیان نمود:

))وَاللّه اِنْ قَطَعْتُمُ یَمِینی
اِنّی اُحامی اءبداً عن دینی
وَعَنْ اِمامٍ صادِقِ الْیَقینِ
نَجل النَّبی الطاهر الا مین((

))به خدا سوگند ! گرچه دست راست مرا قطع نمودید ولی من تا آنجا که زنده هستم از آیین خود دفاع خواهم نمود و از امام و پیشوایم که در ایمان خود صادق است و فرزند پیامبر پاک و منزّه و امین است. ((

آری ، او به قطع شدن دستش اعتنا ننموده و به مسیر خود ادامه می داد که شخص دیگری به نام ((حکیم بن طفیل)) با همان روش غیرانسانی ((زیدبن رقاد)) از کمین برجست و دست چپ آن حضرت را قطع نمود . و در این هنگام تیرها مانند قطرات باران از طرف دشمن به سوی آن حضرت سرازیر گردید که تیری به مشک و تیری دیگر به سینه اش اصابت نمود و از حرکت باز ماند . در اینجا بود که یکی از افراد دشمن توانست از نزدیک بر وی حمله کند و جمجمه آن حضرت را با عمودی بشکافد و آنگاه که در روی زمین قرار گرفت عرضه داشت : ((عَلَیْکَ منِّی السَّلامُ یا اَباعَبْدِاللّه (243))) امام علیه السلام با شنیدن صدای برادر ، خود را به بالین وی رسانیده و در رثای او خطاب به مردم کوفه این

چهار بیت را انشاء نمود : ((تَعَدَّیْتُمْ یا شَرَّ قَوْمٍ بِبَغْیِکُم((. . .

))شما ای بدترین مردم ! از راه دشمنی و ستم تجاوز کردید و درباره ما خاندان با فرمان پیامبر مخالفت نمودید.

آیا پیامبر ، آن بهترین موجودات ، ما را به شما توصیه ننموده بود ؟ آیا جد من احمد منتخب شده و رسول خدا نبود ؟ آیا فاطمه زهرا مادر من نبود و علی آن برادر نیکوترین مردم و برادر پیامبر خدا پدر من نبود ؟

شما مردم در اثر جنایتی که مرتکب شدید مورد لعنت و ذلت قرار گرفتید و به زودی به سوی آتش که حرارتش شدید است ، کشانده خواهید شد. ((

از حسین بن علی علیهما السلام هنگام شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام جملات و کلمات زیادی و از ابوالفضل علیه السلام نیز اشعار فراوانی در بعضی از کتب مقاتل - مانند مقتل طریحی - نقل گردیده است ولی ما چون در مدارک مورد اعتماد ، این نوع جملات و اشعار را به دست نیاوردیم از نقل آنها خودداری نمودیم.

اما همین چند بیت و همین نمونه کوتاه می تواند بیانگر ایده و هدف و عقیده و ایمان ابوالفضل علیه السلام و نشانگر قدرت معنوی و عاطفه و راءفت مقام ولایت باشد که

ابوالفضل علیه السلام با لب تشنه آب را دور می ریزد و می گوید : ((تاللّه ما هذا فعال دینی . . . ؛)) به خدا سوگند ! آیین من چنین عملی را امضا نمی کند((

و هنگام شدت جنگ و در مقابل امواج شمشیرها و نیزه ها فریاد

می زند : ((نَفسی لِسِبْطِ الْمُصْطَفَی الطُّهْرِ وَقی ؛)) جانم به قربان فرزند رسول خدا. ((

و آنگاه که به دست از تن بریده شده اش تماشا می کند می گوید : ((اِنِّی اُحامِی اَبَداً عَنْ دِینی ؛)) من از آیینم دفاع خواهم نمود گرچه دستم از تنم جدا شود. ((

و حسین بن علی علیهما السلام هم چون بر بالین بدن قطعه قطعه و پیکر به خون آغشته چنین برادری بس عزیز و با وفا می نشیند دشمن را مورد خطاب قرار داده و می گوید:

))لُعِنْتُمْ وَاُخْزِیتُمْ بِما قَدْ جَنَیْتُمْ

سَتُصْلَوْنَ ناراً حَرُّها قَدْ تَوَقَّدا

))

ای وای که با این جنایت بزرگ از رحمت خدا دور افتادید و خود را طعمه آتشی بس سوزان قرار دادید.

آری ، حسین علیه السلام برای بدبختی ملت می سوزد و ابوالفضل علیه السلام خود را پروانه شمع دین و پیشوایش می داند.

حضرت ابوالفضل از دیدگاه معصومین (ع(

اینک پس از توضیح و بیان گفتار حسین بن علی درباره حضرت ابوالفضل مناسب است درباره شخصیّت آن حضرت از دیدگاه معصومین و ائمه هدی علیهم السلام مطالبی را از نظر خواننده عزیز بگذرانیم تا ضمن آشنایی بیشتر با شخصیّت آن حضرت معلوم شود که شجاعت و شهامت او از نوع شجاعت شجاعان و نام آوران جهان نیست . بلکه شجاعت او دارای بعد معنوی و نشاءت گرفته از شخصیّت روحانی اوست.

عرفان در دوران کودکی

تربیت پدر و مادر و محیط خانواده در تکوّن و پی ریزی شخصیّت انسان نقش مهمّی را ایفا می کند و حضرت ابوالفضل علیه السلام از این قانون کلی نمی تواند مستثنا باشد . تربیت یافتن در دامن مادری مانند اُم البنین و فراگرفتن اصول اخلاقی و صفات معنوی از پدری مانند امیرالمؤ منین علیه السلام و سپری نمودن دوران کودکی در کنار برادرانی مانند امام حسن و امام حسین و خواهرانی مانند زینب و ام کلثوم نه ((ابوالفضل)) بلکه مسلّماً ((ابوالفضائل)) به وجود می آورد ولی بررسی دوران کودکی حضرت ابوالفضل و تقدیر و تجلیل ائمه هدی علیهما السلام از آن حضرت نشان می دهد که ملکات فاضله و صفات حمیده او ، دانش و تقوایش ، عبادت و عرفانش و شهامت و فداکاریش نه تحصیلی و اکتسابی است که شرایط محیط می تواند به وجود بیاورد بلکه قسمتی از این اوصاف در آن حضرت جنبه ذاتی و جبلّی دارد که از پدر ارجمندش به ارث برده است.

برای روشن شدن این مطلب مضمون روایتی را که در مستدرک الوسائل و مقتل خوارزمی آمده است نقل می

کنیم که : حضرت ابوالفضل در دوران کودکی در کنار پدرش امیرالمؤ منین علیه السلام نشسته بود آن حضرت به قیافه ابوالفضل تماشا می نمود خواست با او با زبان کودکی حرف بزند فرمود فرزندم بگو یکی ! ابوالفضل گفت یکی . سپس فرمود بگو دوتا ! عرضه داشت پدرجان شرم دارم با زبانی که یکی گفتم بگویم دوتا . امیرمؤ منان چون این جمله را از فرزند کوچک و عزیزش شنید به آغوشش کشید و او را بوسید(244. (

این دید وسیع که چون یگانگی جز بر خالق آسمانها و زمین نسزد و بر زبان او که شاخه ای است از درخت عریق خاندان عصمت و ثمره ای است از شجره طیّبه ولایت نباید کلمه ای که خدای سبحان از آن منزه و مبرّاست جاری شود . آری ، این نوع تفکر در دوران طفولیّت که نه اطفالی مانند او بلکه اکثر بزرگسالان نیز از رسیدن به آن مرحله عاجزند گواه این مطلب است که این معرفت و عرفان در آن حضرت نه اکتسابی و فراگرفتنی است بلکه جبّلی و ذاتی است که به صورت ارث از صُلب پدر به همراه آورده است پدری که فرمود ((لو

کشف الغطاء ما ازددت یقینا)) پس از این مقدمه به نقل بیان سه تن از معصومین درباره آن حضرت می پردازیم:

- 1بیان امام صادق علیه السلام : ((امام صادق علیه السلام درباره حضرت ابوالفضل چنین می گوید : عموی ما عباس تیزبین و دارای ایمان محکم و ثابت بود و در کنار برادرش حسین جهاد نمود و با بهترین وجهی از عهده امتحان برآمد
و با شهادت به عالم آخرت منتقل گردید))(245. (

و باز امام صادق علیه السلام در زیارتی که به ابوحمزه ثمالی (246) تعلیم فرموده جملاتی بس زیبا و دلنشین و دارای مفاهیمی بلند به کار برده است که نشانگر اخلاص کامل و عظمت روح و فداکاری حضرت ابوالفضل علیه السلام در تحقّق بخشیدن به اهداف انبیا و آرمان اولیاست که جملات زیر از این نمونه است:

. . .))واشهد انّکَ قَدْ بالَغْتَ فی النَّصیحَهِ وَاَعْطَیْتَ عایَهَ المَجْهُود . . . اَشْهَدُ انَّکَ لَمْ تَهِنْ وَلَم تَنکل وَاَنَّکَ مضیتَ علی بصیرهٍ مِنْ اَمْرِک مُقْتَدِیاً بالصالحین ومتبعاً للنبیّین))(247((. (
شهادت می دهم که تو وظیفه نصیحت و امر به معروف را در حد کامل انجام دادی و در این راه آخرین تلاش خود را به کار بستی ، شهادت می دهم که ضعف و سستی و ترس و واهمه به خود راه ندادی و راهی (شهادت) را که انتخاب کردی از روی بصیرت و بینش بود که بر صالحان اقتدا و از پیامبران پیروی نمودی. ((

و این است بیان و اظهار نظر امام ششم علیه السلام درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام.

- 2بیان امام سجاد علیه السلام : ابوحمزه ثمالی می گوید : روزی چشم علی بن الحسین به عبیداللّه فرزند عباس بن علی افتاد اشک آن حضرت سرازیر گردید آنگاه چنین فرمود : جنگ احد و جنگ موته از سخت ترین روزهای زندگی پیامبر به شمار می آید چون در جنگ احد عمویش حمزه و در جنگ موته پسرعمویش جعفر بن ابی طالب به شهادت رسیدند

ولی روز ((عاشورا))ی حسین سخت تر از اینها بود ؛ زیرا در روز عاشورا حسین بن علی را سی هزار نفر در محاصره خویش قرار دادند که همه آنان خود را مسلمان انگاشته و با ریختن خون فرزند پیامبر به پیشگاه خدا تقرب می جستند و حسین آنان را هرچه موعظه و نصیحت فرمود مؤ ثر واقع نگردید و از راه ظلم و ستم به شهادتش رسانیدند.

امام سجاد آنگاه از ابوالفضل سخن گفت و چنین فرمود : ((خدا رحمت کند عمویم عباس را که آن روز از عهده آزمایش سختی که در آن قرار گرفته بود به صورت زیبایی درآمد و با وجود خویش ایثار و جانش را فدای برادرش نمود تا آنجا که دو دستش قطع گردید و خداوند به جای آن دو دست ، دو بال به وی عطا فرمود که به واسطه آن دو بال مانند جعفر طیار به همراه فرشتگان در بهشت جاودان پرواز می کند. ((

امام سجاد علیه السلام این جمله را هم اضافه نمود که : ((عباس نزد خداوند ، دارای آنچنان مقام و منزلتی است که در روز قیامت همه شهدا به مقام او غبطه می خورند و آرزوی آن را می کنند))(248. (

- 3بیان حسین بن علی علیهما السلام و بالا خره اگر به گفتار حسین بن علی خطاب به حضرت ابوالفضل توجه کنیم و در جمله ای که در باره او به کار برده است دقت نماییم عظمت و شخصیت او بیشتر روشن خواهد گردید ؛ زیرا حسین بن علی علیهما السلام در عصر تاسوعا آنگاه که دشمن حمله به سوی

خیمه ها را آغاز نمود برادرخویش را این چنین مورد خطاب قرار داد ((ارکب بنفسی انت یا اخی حتی تلقاهم وتساءلهم عما جاءهم (249) ؛)) جانم به قربانت برادر ! سوار مرکب شو و با اینها ملاقات و انگیزه حرکتشان به سوی خیمه ها را سؤ ال کن. ((

دقت در مفهوم این جمله انسان را در حیرت و تعجب فرو می برد و فکر انسان از درک آن عاجز و درمانده است که این چه مقامی است که امام معصوم و علت کائنات خود را بر او فدا می کند و این چه معنویت و منزلتی است که شخص والای بشریت و یکی از افرادی که در حقشان می گوییم ((بکم فتح اللّه وبکم یختم . . .))(250))) او را با مدال افتخار

((بنفسی انت)) مفتخر می گرداند(251) ، پس چه بهتر از این مرحله و از این بیان امام بگذریم و تغییر و تاءویل آن را به خودشان محول کنیم که فرموده اند : ((اِنَّ کلامنا صعب مستصعب)) تذکر : در اینجا مناسب است برای تکمیل این بحث این موضوع رانیز متذکر شویم که در روز عاشورا غیر از امام حسین و حضرت ابوالفضل چهارتن دیگر از فرزندان امیرمؤ منان علیه السلام به شهادت رسیده اند که مجموع شهدا از فرزندان بلاواسطه آن حضرت در کربلا شش نفر می باشد . و این چهار نفر عبارتند از:

- 1عبداللّه بن امیرالمؤ منین که هنگام شهادت دارای 25 سال و تقریبا نه سال کوچکتر از حضرت ابوالفضل بود.

- 2عثمان بن امیرالمؤ منین و

او به هنگام شهادت دارای 23 سال بود.

- 3جعفر بن امیرالمؤ منین و او دارای 21 سال بود . مادر این سه شهید و مادر حضرت ابوالفضل ((فاطمه ام البنین)) است.

- 4محمد بن امیرالمؤ منین و مادر وی لیلی دختر مسعود بن خالد است ، ولی سن وی هنگام شهادت دقیقا معلوم نیست.

گذشته از کتب تاریخ در زیارت ناحیه مقدسه از این چهار شهید با عظمت و احترام یاد شده و قاتل هریک از آنان نیز به نام معرفی و مورد لعن قرار گرفته است.

هنگام شهادت عبداللّه بن حسن مجتبی (ع(

متن سخن

))یا ابنَ اَخِی اِصْبِرْ عَلی ما نَزَلَ بِکَ
فَاِنَّ اللّه یَلْحَقُکَ عَلی آبائِکَ الطّاهِرینَ الصّالِحینَ
بِرَسُولِاللّه وَعَلیٍّ وَحَمْزَهَ وَجَعْفَرٍ وَالْحَسَن. . .
اَللّهُمَّ اَمْسِکْ عَنْهُمْ قَطْرَالسَّماءِ وَامْنَعْهُمْ بَرَکاتِ الا رْضِ

فَإ نْ مَتَّعْتَهُمْ اِلی حینٍ فَفَرِّقْهُمْ فِرَقاً
وَاجْعَلْهُمْ طَرائقَ قِدَداً وَلا تُرْضِ عَنْهُمُ الْولاهَ اَبَداً فَاِنّهم دَعَوْنا لِیَنْصُرُونا فَعَدَوْا عَلَیْنا فَقَتَلُونا))(252. (

ترجمه و توضیح لغات

قَطْر : بر وزن تَرْف : جمع قَطْرَه . طَرائقَ قِدَدا : گروههایی با اختلاف شدید . عَدی ، عَدْواً : با شتاب حرکت نمود ، تَعَدّی و تجاوز کرد.

ترجمه و توضیح

در کامل ابن اثیر و ارشاد مفید آمده است : پس از آنکه خود حسین بن علی علیهما السلام در اثر یک جنگ نسبتا طولانی در روی خاک و در محاصره دشمن قرار گرفت پسر بچه کوچکی از افراد فامیل آن حضرت از طرف خیمه ها دوان دوان خود را به کنار امام علیه السلام رسانید و حضرت زینب او را تعقیب می نمود تا به خیمه ها برگرداند ولی او می گفت : نه ، به خدا سوگند ! که از عمویم جدا نمی گردم . در این هنگام یکی از افراد دشمن به نام ((بحر بن کعب بن تیم)) با شمشیر به سوی حسین بن علی حمله نمود آن پسربچه بامشاهده این وضع او را صدا کرد که : ((یَا ابْنَ الْخَبِیثَهِ اَتَقْتُلُ عَمّی ؟ ؛)) ای فرزند زن ناپاک ! عموی مرا می کشی ؟)) و دست خود را به عنوان حمایت از عمو به پیش برد . بحر بن کعب که شمشیر را فرود آورد دست پسربچه قطع و به وسیله پوست از بازو آویخت.

این طفل در اثر شدت درد و ناراحتی رو به سوی آن حضرت نمود و صدا زد : ((یا عَمّاهُ ؛))
عمو ! به داد من برس ، مرا از این درد و مصیبت برهان. ((!

امام علیه السلام دست به گردن وی انداخت

و چنین گفت : ((یَا ابْنَ اَخِی اِصْبِرْ . . . ؛)) فرزند برادرم صبر و شکیبایی ورز که خداوند تو را به نیاکان پاک و صالحت رسول خدا ، علی ، حمزه ، جعفر و حسن ملحق خواهد نمود ((
.

آنگاه امام علیه السلام سپاهیان کوفه را این چنین نفرین کرد : ((اَللّهُمَّ اَمْسِکْ عَنْهُمْ . . . ؛)) خدایا ! این مردم ستمگر را از باران رحمت و از برکات زمین محروم کن و اگر عمر طبیعی به آنان دادی به بلای تفرقه و تشتت مبتلایشان بگردان و حکام و فرمانروایانشان را از آنان خشنود نگردان و ستیزه و دشمنی در بین آنها و حکامشان برقرار کن که آنان ما را با وعده نصرت و یاری دعوت ، سپس به جنگ ما قیام نمودند. ((

تذکر

از فرزندان امام حسن مجتبی – علیه السلام در کربلا سه تن به شهادت رسیده اند:

- 1عبداللّه ، مادر وی دختر شلیل بن عبداللّه بجلی است.

2و 3 – قاسم و ابوبکر و این دو برادر از یک مادر به نام ((رمله)) متولد گردیده اند.

هنگام وداع

متن سخن

وداع با بانوان حرم

))ثمّ انّه ودّع عیاله وَاَمَرَهُمْ بِالصَّبْرِ وَلبسِ الأُزر وقال:

اِسْتَعِدُّوا لِلْبَلاءِ وَاعْلَمُوا اَنَّاللّه حامیکُمْ وَحافِظُکُمْ

وَسَیُنْجیُکُمْ مِنْ شَرّالا عْداءِ وَیَجْعَلْ عاقِبَهَ اءَمْرِکُمْ اِلی خَیْرٍ

وَیُعَذِّبُ عَدُوَّکُمْ باءنْواعِ الْعَذابِ وَیُعَوِّضَکُمْ عَنْ هذهِ الْبَلِیَّهِ بَاءنْواعِ النِّعَمِ وَالْکَرامَهِ

فَلا تَشْکُوا وَلا تَقُولُوا باءلْسِنَتِکُمْ ما یَنْقُصُ مِنْ قَدْرِکُمْ))(253(

ترجمه و توضیح لغات

ازر (به ضم اول و ثانی جمع ازار به کسر اول) : معجر و هر لباسی که روی لباسها می پوشند و به قرینه اینکه بانوان حرم در سفر و حضر دارای معجر و ازار بودند می توان گفت که منظور در اینجا نوع خاصی از لباس و روپوش بوده که جمع و جور و در حال سفر و در مرئی و منظر دشمنان استفاده کردن از آن آسانتر باشد . بلاء : امتحان ، غم و اندوه شدید .

بلیه : امتحان و مصیبت . حفاظت و حمایت : از گفتار بعضی لغت شناسان و موارد استعمال می توان استفاده نمود که حفاظت بیشتر در حفظ اصل اشیاء و حمایت در حفظ متعلقات آنها به کار می رود مثلاً در درهم و دینار می گویند : ((یحفظه)) و نمی گویند ((یحمیه)) و به مراتع قُرق شده می گویند ((حمی القوم)) ؛ زیرا منظور حفظ و حراست نباتات و گیاهان مرتع است نه آب و خاک آن.

ترجمه و توضیح

اگر بگوییم آخرین وداع حسین بن علی علیهما السلام از سخت ترین لحظات و از شدیدترین دقایق در روز عاشورا برای آن حضرت و برای بانوان حرم و همچنین برای امام سجاد علیه السلام بوده است سخنی به گزاف نگفته ایم ؛ زیرا از یک سو دختران پیامبر می بینند که اینک پس از شهادت همه مردان و جوانانشان تنها ملجاء و ماءوایشان و امام و پیشوایشان نیز وداع و اعلان جدایی می کند ؛ جدایی که دیگر بازگشتی در آن نیست ، حال پس از وی در این بیابان پهناور چه

کنند و در این غربت و بی کسی به چه کسی پناه ببرند . یک مشت زنان و اطفال بی دفاع از حمله و هجوم دشمنان چگونه دفاع کنند و درد دل خویش را با چه کسی بگویند ؟

اینک باید برای آخرین بار و برای چند لحظه باز هم به دور او جمع شوند و دامن او را بگیرند و از او استمداد کنند و با وی به درد دل بنشینند . و از سوی دیگر آن امام عطوف و مهربان و آن روح عاطفه و محبت و آن مجسمه غیرت و شهامت نظاره گر گروهی از اطفال می باشد که صدای ناله و گریه آنان بلند است و به درخواست دختران یتیمی گوش فرا می دهد که برای نجات از دست دشمن محل امنی و یا برای نجات از تشنگی ، کاسه آبی از وی طلب می کنند . او خود را در میان عده ای از بانوان داغدیده می بیند که از کثرت ناراحتی و شدت مصائب و عظمت حوادث ، مبهوت و حیران ، مهر سکوت بر لب زده و یارای سخن گفتن ندارند.

خواننده عزیز ! فکر می کنید عکس العمل امام علیه السلام در این صحنه عجیب که کوهها را متزلزل می کند چه باشد و با این بانوان و دختران غمزده که اندوهشان تا اعماق استخوان تاءثیر می گذارد چگونه سخن بگوید ؟

آیا او از دیدن این صحنه دلسوز و تصور حوادث جانگداز آینده ، اظهار ضعف خواهد نمود و تسلط بر افکار و اعصاب خود را از دست خواهد داد ؟ و احیانا آن

هدف عالی و مقصد بزرگی را که انتخاب کرده است ولو برای چند لحظه به فراموشی خواهد سپرد ؟!

ممکن است هر کسی این صحنه را به فکر خود یک نوع ترسیم کند و هر نویسنده در پاسخ امام به شکلی قلم فرسایی و هر گوینده ای به نوعی بیان نماید و یا زبانحالی بسازد که مانند اغلب زبانحالها زبانحال و بیانگر طرز فکر خود گوینده است که به امام نسبت داده و از شخصیت والای امام ، شخصیتی مانند خود مجسم نموده است.

پس چه بهتر که ما در این مرحله نیز مانند همه مراحل از مدینه تا کربلا اختیار از قلم برگیریم و گفتار و پاسخ امام را از بیان معصومین علیهما السلام و از نقل علمای بزرگ و اهل فن بشنویم و به ترجمه جملات و داعیه امام حسین علیه السلام آنچنان که نقل شده است بپردازیم:

))ثمّ انّه ودّع عیالَه ثانیاً وَاَمَرَهُمْ بلبسِ الأُزر . . . ؛)) او برای دومین بار اهل و عیالش را وداع کرد و آنان را به صبر و شکیبایی دعوت و به پوشیدن لباسها(ی چابک و جمع جور) توصیه نمود . آنگاه فرمود برای روزهای سخت و غمبار آماده باشید و بدانید که خداوند پشتیبان و حافظ شماست و در آینده نزدیک شما را از شرّ دشمنان نجات خواهد داد و عاقبت شما را مبدل به خیر و دشمن شما را به عذابهای گوناگون مبتلا خواهد نمود . و در عوض این سختی و مصیبت ، انواع نعمتها و کرامتها را در اختیار شما قرار خواهد داد . پس گله و شکوه نکنید و آنچه ارزش شما را کم کند بر زبان نیاورید. ((

سخنان بالا را علامه مجلسی در ذیل روایتی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است که به احتمال قوی تتمه همین روایت و بیان امام باقر علیه السلام باشد . و در صورت مجزا بودن از آن روایت باز هم برگرفته از روایت دیگری است که ازنظر مرحوم علامه مجلسی مورد اعتبار و دارای وثاقت بوده است (254) و بر همین اساس مرحوم مقرم که یکی از علمای محقق و از شخصیتهای علمی و از افراد مطلع در تاریخ و حدیث می باشد با اینکه مطلب بالا را از ((جلاءالعیون)) نقل نموده مجموع جملات آن را به صورت یک روایت مورد اعتماد و نقل صحیح از حسین بن علی علیهما السلام مورد بررسی قرار داده و چنین می گوید:

در این گفتار و سخن حسین بن علی علیهما السلام بیان دو موضوع مهم مورد نظر بوده است که هیچیک از مورخان و تحلیل گران در قیام حسین بن علی علیهمالسلام متوجه این دو موضوع نگردیده اند . اول اینکه امام علیه السلام می خواهد به بانوان حرم تفهیم کند که آنان در این راه طولانی و در دست این دشمنان به قتل نخواهند رسید و سالم به وطن خویش مراجعت خواهند نمود . و دوم اینکه لباس و معجر آنان به غارت نخواهد رفت.

مرحوم مقرم در تاءیید آنچه از متن این سخن فهمیده است چنین می گوید : زیرا پس از امر به پوشیدن لباس که از سوی آن حضرت صادر گردید : ((وامرهم بالصبر ولبس الازر)) از به کار بردن لفظ حمایت و حفاظت با اینکه یکی ازآن دو کافی بوده ، دو موضوع مهم بالا به دست می آید و بلاغت کلام امام علیه السلام در این است که بگوییم منظور از جمله : ((ان اللّه حامیکم)) حمایت از دستبرد دشمن به حریم خاندان عصمت در مورد غارت ، و منظور از جمله ((وحافظکم)) حفاظت از قتل و به شهادت رسانیدن آنهاست (255) .

وداع با امام سجاد(ع)

((- 1))وعن زین العابدین علیه السلام قال : ضمنی والدی علیه السلام الی صدره یوم قتل والدماء تغلی وهو یقول : یا بنی احفظ عنی دعاء علّمتنیه فاطمه علیهاالسلام و علّمها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله وعلّمه جبرئیل علیه السلام فی الحاجه والمهمّ والغمّ والنازله اذا نزلت والا

مر العظیم الفادح قال اُدع : بحق یس والقرآن الحکیم وبحق طه والقرآن العظیم یا من یقدر علی حوائج السائلین یا من یعلم ما فی الضّمیر یا منفّس عن المکر وبین یا مفرّج عن المغمومین یا راحم الشّیخ الکبیر یا رازق الطّفل الصغیر یا من لایحتاج الی التّفسیر صلِّ علی محمد وآل محمد وافعل بی کذا وکذا))(256. (

. . .)) - 2عن ابی جعفر علیه السلام قال لما حضرت علی بن الحسین الوفاه ضمنی الی صدره ثم قال . یا بُنَیَّ اوصیک بما اوصانی به ابی حِین حضرته الوفاه وبما ذکر ان اباه اوصاه به یابنیّ ایّاک وظلم من لا یجد علیک ناصرا الااللّه))(257((. (

ترجمه و توضیح لغات

ضمنی الی صدره : مرا به سینه خود چسبانید ، مرا به سینه خود کشید . والدماء تغلی (از غلی یغلی) : خون از وی می جوشید . نازله : مصیبت شدیدی که به انسان وارد می شود . امر فادح : امر سنگین و غیرقابل تحمل . نفّس ای فرّج ؛ مُنَفّسِ : برطرف کننده . ایاک (اسم فعل است) : برحذر باش.

ترجمه و توضیح

امام – طبق معمول – پس از وداع با بانوان حرم برای وداع با امام سجاد علیه السلام به سوی خیمه او حرکت نمود وداع حسین بن علی با فرزندش و جانشین بعد از خودش چگونه بوده و در آن لحظه حساس میان آن پدر عزیز و فرزند دلبندش چه گذشته است . برای ما روشن نیست.

البته مسعودی مطلبی نقل می کند که ظاهرا مضمون روایات و خلاصه اش این است که حسین بن علی علیهما السلام به هنگام وداع با امام سجادوصایای خاص مربوط به امامت را بر وی نموده و دستور داد که میراث مخصوص امامت از قبیل صحف وسلاح و غیره را که در نزد ام سلمه است پس از مراجعت به مدینه از وی تحویل بگیرد(258. (

و اما آنچه به صورت سخن و گفتار از آن حضرت در این بخش از وداع نقل گردیده دو مطلب است که هردو از امام سجاد علیه السلام و یکی از دو معصوم حاضر در صحنه وداع که در میان خیمه بجز او و پدر ارجمندش کسی وجود نداشته ، نقل شده است.

- 1توجه به درگاه ربوبی

امام سجاد علیه السلام می

گوید : روزی که پدرم کشته شد در حالی که خون از تمام بدنش می جوشید مرا به سینه خود کشید و فرمود : ((فرزندم ! این دعا را از من فرا بگیر و هنگام حاجت و غم و اندوه جانکاه و در حوادث مهم و کمرشکن ، با آن خدا را بخوان و این دعایی است که مادرم فاطمه برای من تعلیم نمود که او از پدرش رسول خدا و او از جبرئیل فرا گرفته بود)) ((بحق یس والقرآن الحکیم وبحقّ طه والقرآن العظیم . . . ؛)) ای خدایی که بر آنچه نیازمندان از درگاهت بخواهند قادری ؛ ای آنکه از اسرار دلها آگاهی ؛ ای خدایی که غم از دلهای مغمومین و اندوه از دلهای اندوهگین می زدایی ، ای آنکه بر پیران خسته رحم می کند و بر کودکان شیرخوار روزی می رساند ؛ ای آنکه نیازی به تفسیر ندارد به محمد و فرزندانش درود بفرست و حوایج مرا برآر. ((

- 2از خطرناکترین ستمها برحذر باشید

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود پدرم امام سجاد ، هنگام وفاتش مرا به سینه خود کشید و فرمود فرزندم : برتو وصیت می کنم آنچه را که پدرم حسین بن علی علیهما السلام هنگام وفات و شهادتش آن را توصیه نمود . امام سجاد فرمود از جمله وصایای پدرم این بود : ((فرزندم ! بپرهیز از ستم کردن بر کسی که مدافع و یار و یاوری بجز خدا ندارد. ((

و این بود دو وصیت حسین بن علی علیهما السلام هنگام وداع با امام سجاد

علیه السلام که احتمال دارد این دو وصیت در دو ملاقات و وداع جداگانه صورت گرفته باشد و به کار بردن دو تعبیر مختلف : ((یوم قتل والدماء تغلی)) و : ((حین حضرته الوفاه)) می تواند قرینه ای بر این تعدد باشد.

تیجه

آنچه از این وصایای سه گانه استفاده می شود این است که : حسین بن علی علیهما السلام آن نمونه صبر و استقامت و آن امام و پیشوا و سرمشق برای انسانهای مؤ من و پاک در مبارزه با کفر و الحاد در هدف خویش از روزی که تصمیم به مبارزه گرفته تا آخرین لحظه کوچکترین تزلزل و تنزل به خود راه نداده بلکه قدم به قدم پیش رفته و به مناسبت شرایط زمانی و مکانی عکس العمل نشان داده است و برای او صحنه وداع عاشورا که در یک قدمی شهادت خود و اسارت بانوان حرم قرار گرفته نه تنها با شهر و دیارش مدینه الرسول که از آرامش روحی و احترام عمومی برخوردار بود فرقی نکرده و از نظر او نه تنها این لحظه حساس با لحظاتی که در مکه معظمه و در کنار خانه امن خدا به سر می برد و یا بیابان آرام حجاز را به سوی کربلا می پیمود فرقی ندارد بلکه امروز به افکار مدینه تا مکه تجسم و به گفتار مدینه تا کربلا فِعلیّت و تحقق می بخشد.

اگر آن روز در کنار قبر رسول خدا عرض می کرد : ((اللهم انی احب المعروف وانکر المنکر))((و اگر در مدینه می گفت ((: ((ویزید رجل شارب الخمر ومثلی لا یبایع مث ((ęĀو اگر در آغاز حرکت از مدینه تشخیص داده بود که : ((وعلی الاسلام السلام اذ بلیت الامه براع مثل یزید)) و اگر آن روز سوگند یاد می کرد که : ((واللّه لا اعطی الدنیه من نفسی)) و اگر در کنار کعبه در ضمن خطبه ای ، آینده خود را ترسیم می نمود و اگر در منزل بیضه با استناد به گفتار پیامبر خدا مبارزه با یزید را از وظایف خود معرفی می نمود و . . . امروز هم به بانوان حرم با قاطعیت دستور می دهد که لباس سفر به تن کنید و از نوعی لباس که شما را در طول اسارت در مرئی و منظر دشمنان و در داخل حرم از نامحرمان حفظ می

کند بهره برگیرید و خود را بر بلاها و سختیها آماده سازید و کلمه ای که در آن گلایه ای از اسارت و شکوه ای از فشار دشمن باشد بر زبان نیاورید ؛ زیرا که هدف ، الهی است.

آری ، لازمه اقامه امر به معروف و نهی از منکر و جواب رد دادن بر طاغوتها و زیربار ذلت نرفتن ، آماده شدن بر سختیها و تحمل شکنجه ها و اسارتهاست و از همه مهمتر باید همه این مراحل آنچنان تواءم با استقامت و پایداری باشد و آنچنان از معنویت برخوردار گردد که یک کلمه ، آری حتی یک کلمه نیز بر زبان نیاید که مشعر بر عدم رضا و نشانگر تردید در هدف و ناخشنودی بر تقدیم قربانیان و ریخته شدن خون جوانان باشد ؛ زیرا موجب از دست رفتن ارزش مبارزات و کم

شدن اجر و پاداش خواهد گردید:

))استعدوا للبلاء . . . ولا تقولوا باءلسنتکم ما ینقص من قدرکم)) و اما وصیت حسین بن علی به فرزندش امام سجاد علیه السلام ممکن است در آن دو جهت و دو جنبه شخصی و عمومی تصور شود:

- 1جنبه شخصی:

انسان چنین تصور می کند که این دو بخش از وصیت حضرت سیدالشهداء علیه السلام یکی در شکل دعا و دیگری در قالب موعظه و تحذیر برای امام سجاد علیه السلام در آن شرایطی که انبوهی از هموم و غموم او را احاطه کرده و ظلم و ستم دشمن به اوج خود رسیده است می تواند بزرگترین وسیله تسلی و بهترین سبب آرامش خاطر گردد ؛ زیرا از یک سو توجه آن حضرت را یکسره به مقام ربوبی جلب و از همه حوادث و پیشامدهای این کره خاکی با تمام سنگینیش منقطع می سازد و از سوی دیگر از مجازات سریعی که در انتظار مردم ستمگر کوفه است خبر می دهد که آن نیز به نوبه خود می تواند در تخفیف آلام و در زدودن آثار و ستمها و فشارها مؤ ثر باشد.

- 2جنبه عمومی:

با توجه به موقعیت حضرت سجاد علیه السلام که باید امامت امت و هدایت جامعه را پس از پدر ارجمندش به عهده بگیرد حسین بن علی علیهما السلام در آخرین لحظات عمرش به واسطه او بار دیگر و پس از آن با خطبه های مفصل جامعه بشری و شیعیان و پیروانش را در قالب دعا به توحید واقعی و توجه به خداوند متعال که

اساسی ترین برنامه و ماءموریت همه انبیای الهی و رهبران آسمانی است دعوت می کند و در شکل نیایش انسانها را به قدرت کامله خداوند و احاطه علم او بر اسرار و ضمایر همه افراد بشر و همچنین به صفت عطوفت و مهر و رزاقیت او متوجه می سازد.

و در وصیت دیگری آنان را موعظه و نصیحت نموده و به بدترین ظلمها و زشت ترین ستمها که ستم بر مظلومان بی دفاع است و در هر گوشه ای از این جهان وسیع و هر روز به شکلی و قیافه ای و در ابعاد مختلفی با آن مواجه هستیم متوجه می سازد و از ارتکاب آن برحذر می نماید.

و گمان می کنم عمومی بودن مفاد این دو وصیت بر جنبه شخصی آن ترجیح دارد ؛ زیرا گذشته از اینکه وجود وظیفه عمومی و والای امامت و رهبری ، آن را ایجاب می کند حمل کردن خطاب ((ایاك وظلم من . . .)) به ظاهر آن با واقعیات و مقام امام که معصوم از گناه و مبرّا از هر نوع ظلم و تعدی است تطبیق نمی کند.

خلاصه

گرچه مخاطب در این دو وصیت به ظاهر لفظ ، امام سجاد علیه السلام است ولی همانند خطابات فراوان قرآنی و اکثر وصایای معصومین در واقع طرف سخن همه انسانها یا همه پیروان اسلام است.

تذکری بر ارادتمندان واقعی حسین بن علی (ع(

خواننده عزیز ! این بود وصیت و سخنان حسین بن علی علیهما السلام در آخرین وداعش که از منابع موثق و معتبر و از طریق معصومین علیهما السلام به

دست ما رسیده و ممکن است وصایا و سخنان دیگری نیز نقل شده که به دست ما نرسیده باشد ولی به طوری که قبلاً توضیح داده شد از همین سه وصیت کوتاه و به ظاهر مختصر می توان با مقام ارجمند ولایت و چهره مصمم و اراده خلل ناپذیر امامت آشنا گردید و از لابلای این جملات استقامت و پایداری آن حضرت را در راهی که انتخاب کرده بود به وضوح و روشنی درک نمود.

ولی متاءسفانه در بعضی از کتب مقاتل غیر مورد اعتماد و یا در لسان بعضی از گویندگان و ذاکرین ، مطالبی در مورد وداع نقل می شود که نه در کتب موثق و منابع معتبر از این نوع مطالب اثری دیده می شود و نه مفهوم بعضی از آنها با مقام امامت و ولایت و اهداف عالیه سالار شهیدان حسین بن علی علیهماالسلام سازگار و قابل تطبیق است و پیدایش و نشر این مطالب در نهایت می تواند مبین دو نکته زیر باشد:

- 1چنین مطالبی ساخته و پرداخته نویسندگان و یا گویندگانی است که توجهشان صرفا معطوف به ثواب بکاء و ابکاء بوده و از مفاسد و گناه جعل و یا نقل مطالب جعلی و بی اساس ، غافل و یا در اثر کمی اطلاع ، توجهی به جعلی بودن آنها نداشته اند.

- 2نقل بعضی از این مطالب دلیلی است روشن بر عدم شناخت صحیح از مقام والای ولایت و تنزل دادن مقام ارجمند امامت و در حد یک ضایعه از جنبه عقیدتی که باید مورد توجه علما و دانشمندان که پاسداران حدود
و ثغور عقاید و احکام اسلامی هستند قرار بگیرد.

اجازه بدهید در این زمینه به جملات و نصایح سودمندی از مرحوم علامه جلیل محدث نوری صاحب مستدرک الوسائل که عمر پربرکت خود را در تحقیق و تتبع احادیث و روایات سپری نموده و آثار گرانقدری مانند مستدرک (259) و کتابهای دیگری به یادگار گذاشته و شاگردانی مانند مرحوم محدث قمی و صاحب الذریعه به جامعه اسلامی تحویل داده است ، گوش فرا دهیم ، آنگاه به نقل یک نمونه از همان مطالب بی اساس که به موضوع وداع ارتباط دارد از زبان معظم له بپردازیم.

آن مرحوم در کتاب ((لؤ لؤ و مرجان)) پس از بحث مفصل درباره اقسام کذب و مفاسد و عذاب این گناه بزرگ و اینکه اگر کذب و دروغ در نقل حدیث و ذکر مصائب و مناقب باشد ضرر و مفسده اش و همچنین عذاب و کیفرش بیش از دروغهای دیگر خواهد بود می گوید:

کسانی که خود را آماده خواندن مراثی و نقل حادثه جانگداز عاشورای حسینی نموده اند باید نه تنها به نقل شفاهی دیگران در مجالس و منابر بسنده نکنند و احیانا عربی بودن جمله ای را که از نظر بعضیها دلیل قاطعی بر صحت سند و متن آن است دلیل صحت آن ندانند بلکه در کتابها و تاءلیفات نیز باید کمال دقت را به کار بندند ؛ زیرا وجود مطلبی در کتابی به هیچوجه دلیل بر صحت آن نیست چون ممکن است مؤ لف یک کتاب اصلاً شخص مجهول الحال و ناشناخته ای باشد و ممکن است شخص شناخته شده ای باشد اما

از نظر علمی در سطحی نباشد که بتواند درست را از نادرست و صحیح را از سقیم تشخیص دهد و حتی ممکن است یک نفر مؤ لف دارای قوه علمی و تشخیص باشد ولی بعضی از تاءلیفات او به عللی دارای وثاقت و اعتبار نباشد مانند اینکه آن کتاب را در دوران جوانی و عدم تجربه واطلاع کافی تاءلیف نموده باشد و این کتاب تنها به لحاظ انتساب به چنین شخصیتی از شهرت و اعتبار در سطح عموم برخوردار شود محدث نوری ضمن بیان شاهد و معرفی نمونه هایی از این نوع تاءلیفات به شرح چند جریان بی اساس و ساختگی و در عین حال مشهور می پردازد و می گوید:

چهارم : نقل کنند با سوز و گداز که در روز عاشورا بعد از شهادت اهل بیت و اصحاب ، حضرت اباعبداللّه علیه السلام به بالین امام زین العابدین آمد پس از پدر حال جریان آن جناب را با اعدا پرسید خبر داد که به جنگ کشید پس جمعی از اصحاب را اسم برد و از حال آنها پرسید در جواب فرمود : قُتِلَ ، قُتِلَ تا رسید به بنی هاشم و از حال جناب علی اکبر و ابی الفضل سؤ ال کرد به همان قسم جواب داد و فرمود بدان در میان خیمه ها غیر از من و تو مردی نمانده.

مرحوم محدث نوری اضافه می کند که : این قصه است و حواشی بسیار دارد و صریح است در اینکه آن جناب از اول مقاتله تا وقت مبارزه پدر بزرگوارش ابدا از حال اقربا و انصار و میدان جنگ خبری

نداشت.

مؤ لف : در تاءیید نظر شریف محدث نوری (ره) در اینکه عارضه امام سجاد علیه السلام در روز عاشورا نه آنچنان بود که از حوادث و جریانات آن روز بی اطلاع باشد می گوییم.

اولاً:

بررسی دقیق تاریخ نشان می دهد که بعضی از حوادث عاشورا مستقیما از امام سجاد علیه السلام نقل گردیده است که این نوع روایات مبین حضور آن حضرت در صحنه و مشاهده جریانات و حوادث از نزدیک است.

ثانیا:

بر اساس روایتی حسین بن علی علیهما السلام آنگاه که همه یاران خود را از دست داد و به هر طرف نگاه کرد و هیچ کمک و مدافعی برای خود ندید ، امام سجاد علیه السلام در حالی که مریض بود و قدرت بر حمل سلاح نداشت از خیمه خود خارج و رو به سوی صفوف دشمن نهاد ، ام کلثوم می گفت فرزندم برگرد ، آن حضرت در جوابش فرمود : عمه ! بگذار در کنار فرزند رسول خدا بجنگم . تا اینکه خود حسین بن علی علیهما السلام صدازد خواهر ! او را به خیمه برگردان مبادا روی زمین ، از نسل آل محمد خالی بماند(260. (

این جریان نیز شاهد دیگری است بر اینکه امام سجاد علیه السلام در عین وجود عارضه و کسالت مزاج ، حوادث آن روز را قدم به قدم پیگیری می نمود و در جایی که امام زمان خود را تنها دید برای دفاع از آن بزرگوار به سوی صفوف دشمن حرکت نمود.

تکمیل تذکر : با عرض پوزش از خوانندگان ارجمند در اینجا بحث

وداع و سخن حسین بن علی علیهما السلام را که نسبت به سخنان گذشته قدری مفصل و طولانی گردید با تکمیل تذکر و موعظه مرحوم محدث نوری به پایان می بریم:

به طوری که ملاحظه فرمودید مرحوم محدث نوری یکی از علل اشتباه پاره ای از مطالب بی اساس را با روایات صحیح و مستند عربی بودن آنها را که از نظر بعضیها دلیل صحت متن و سند محسوب می گردد معرفی نمود.
به عقیده ما این بخش از تذکر آن مرحوم درس بزرگی است برای پویندگان حق و پیروان حقیقت و هشداری است که گویندگان را بیشتر به تفحص وتدبر در به کارگیری الفاظ و نسبت دادن مطالب به شخص حسین بن علی علیهما السلام وادار می سازد ؛ زیرا جملات عربی فراوانی در مراثی و ذکر مصائب از شعار گرفته تا شعر و استرحام دیده می شود که از زبان آن حضرت نقل می گردد در صورتی که پاره ای از این نسبتها یک نسبت واهی و بی اساس می باشد . و ما فقط نمونه هایی به عنوان شاهد برای موضوعات سه گانه را در اینجا منعکس می نماییم : در مورد شعار دو شعار زیر از اشتهار و معروفیت خاصی برخوردار می باشد که:
- 1می گویند از جمله رجزها و شعارهایی که حسین بن علی علیهما السلام به هنگام حمله به صفوف دشمن انشاد فرمود این جمله بود : ((ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیاسیوف خذینی ؛)) اگر آیین محمد صلّی اللّه علیه و آله پابرجا نخواهد بود مگر با کشته شدن من پس ای شمشیرها اینک مرا فرا گیرید. ((
- 2باز به آن حضرت نسبت می دهند که درباره اهمیت مبارزه خود با یزید و جهاد با بنی امیه می فرمود : ((انّما الحیاه عقیده و جهاد ؛)) زندگی عقیده و جهاد در راه آن است و بس)) .
و در مورد شعر می گویند آن حضرت در بالین فرزندش علی اکبر علیه السلام این ابیات را انشاد نمود:
))یا کوکباً ما کان اقصر عمره
وکذاک عمر کواکب الاسحار
فاذا نطقت فانت اول منطقی

واذا سکتّ فانت فی اضماری((

و در مورد استرحام می گویند امام علیه السلام از مردم کوفه و دشمنان خود طلب آب می نمود و چنین می گفت : ((یا قوم اسقونی شربه من الماء فقد نشفت کبدی من الظَمَاء ؛)) مردم مرا سیراب کنید که از تشنگی ، کبدم خشک شده است. ((

اما در مورد شعارها : نویسنده حقیر در بررسیهای ناقص خود در هیچ تاءلیف مورد اعتماد و غیر مورد اعتمادی به دو شعار یاد شده دسترسی پیدا ننمود مگر در سر زبانها و مجلات و کتابهایی از نوع مجلات و جراید.

و اما در مورد شعر : دو بیت یاد شده از ابیات قصیده رائیه ابوالحسن علی بن محمد تهامی ، شخصیت ادیب و شاعر و سخن سرای شیعی است که در فوت فرزند کوچکش سروده است .

تهامی در سال 416 ق در مصر به قتل رسیده است و این قصیده زیبا و بلیغ مشتمل بر 84 بیت است (261.)

و اما در مورد استرحام و آب

خواستن امام از دشمن به صورتی که ذکر گردید در هیچیک از منابع نقل نشده است و ظاهرا عدم توجه به مفهوم صحیح و صدر وذیل یک جمله موجب به وجود آمدن چنین مطلبی گردیده است.

توضیح اینکه : موضوع طلب نمودن آب از سوی حسین بن علی علیهما السلام در سه مورد و به دو تعبیر مختلف آمده است که دو مورد آن کوچکترین ارتباطی به موضوع مورد بحث و طلب نمودن آب از مردم کوفه ندارد ؛ زیرا در یک مورد چنین آمده است : ((فقصده القوم وهو فی ذلک یطلب شَرْبَه من ماء فکلما حمل بفرسه علی الفرات حملوا علیه باءجمعهم حتی اجلوه عنه))(262.)

))مردم کوفه در حالی به سوی آن حضرت هجوم بردند که او در پی تحصیل آب بود و هرچه خواست با اسب خود به فرات حمله کند همه آنان بر وی حمله بردند تا اینکه او را از فرات دور ساختند. ((

و در مورد دیگر باز چنین آمده است : ((وجعل الحسین یطلب الماء وشمر یقول له واللّه لا ترده او ترد النار(263))) ؛ حسین در پی تحصیل آب بوده و شمر به وی گفت به خدا سوگند وارد آب ((فرات)) نخواهی شد تا وارد عذاب شوی. ((

به طوری که ملاحظه می شود ، در این دو مورد گرچه کلمه : ((یطلب شربه من ماء – و : یطلب الماء)) به کار رفته اما روشن است به قرینه ورود و حمله به فرات منظور طلب نمودن آب از مردم کوفه نیست بلکه مفهوم کلمه تحصیل و به دست آوردن آب

از طریق وارد شدن به فرات است.

تنها در مورد سوم و در نقلی از نافع بن هلال چنین آمده است که : ((فاستقی فی تلك الحاله ماء ؛ حسین بن علی به هنگام شهادتش آب خواست))(264. (

اینك جای این سؤ ال فقهی است که اگر گوینده روزه داری با توجه و با استناد به گفتار فردی به نام نافع بن هلال یا بدون توجه به نقل وی ، نه تنها مطلبی را مستقیما به امام معصوم نسبت می دهد بلکه کلمه ((استقی)) و مانند آن را به جمله ((اُسقونی شربه من الماء فقد نشفت کبدی من الظماء)) مبدل می سازد ، روزه چنین فردی صحیح است یا باطل ؟!

حماسه های امام (ع) در میدان شهادت

متن سخن

اَلْمَوْتُ اَوْلی مِنْ رُکُوبِ الْعارِ

وَالْعارُ اَوْلی مِنْ دُخُولِالنّار(265(

اَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِی

آلَیْتُ اَنْ لا اَنْثَنی

اَحْمی عِیالاتِ اَبی
اَمْضِی عَلی دِینِ النَّبی
اَنَا ابْنُ عَلِی الْخَیْر مِنْ آل هاشِمٍ
کَفانِی بِهذا مَفْخَراً حِینَ اَفْخَرُ
وَجَدّی رَسُولُاللّه ، اءکْرَمُ مَنْ مَضی
وَنَحْنُ سِراجُاللّه فی الاَرْضِ نَزْهَرُ
وَفاطِمَهُ اُمّی اْبنَهُ الطُّهْرِ اَحْمَدَ
وَعَمّی یُدْعی ذُوالجَناحَیْنِ جَعْفَرُ
وَفِینا کِتابُاللّه اُنْزِلَ صادِعاً
وَفِینَا الْهُدی وَالْوَحْیُ بِالْخَیْرِ یُذْکَرُ
وَنَحْنُ اَمانُاللّهِ فِی الْخَلْق کلّهمْ
نَسِّرُ بِهذا فی الاَنامِ وَنَجْهَرُ
وَنَحْنُ وُلاهُ الْحَوْضِ نَسْقِی مُحِبَّنا
بِکَاءْسٍ وَذاکَ الْحَوْضُ للسَقیُ کَوثَرُ
فَیَسْعَدُ فِینا فی الْقِیامِ مُحِبّنا
وَمُبْغِضُنا یوم الْقِیمَهِ یَخْسَرُ(266(
کَفَرَ الْقَوْمُ وَقدْماً رَغِبُوا
عَنْ ثَواب اللّه رَبِّ الثَّقَلَیْنِ
قَتَلُوا قِدْماً عَلِّیاً واْبنَهُ
حَسَنَ الخَیْرِ وَجاءوا لِلْحُسَیْن
خیْرَهُ اللّه مِنَ الْخَلْق اءَبی
بَعْدَ جَدّی وَاَنَا ابْنُ الْخِیرَتَیْنِ(267(

ترجمه و توضیح لغات

آلَیْتُ (از ایلاء) : سوگند یاد کردن . اِنْثِناءِ : تواضع ، قبول ذلت ؛ منظور امام خضوع در مقابل باطل است . اَمْضی : کشته می شوم ، می میرم . نَزْهَرُ (از : زَهَرَ ، زَهُوراً) : درخشیدن . صادِع (از صدع) : مطلب را بیان نمود ، کشف و حل کرد . رَغِبَ : اگر با ((عن)) متعدی شودبه معنای اعراض است.

ترجمه و توضیح:

از حسین بن علی علیهما السلام آنگاه که شخصا وارد جنگ با دشمن گردیده تا مرحله شهادتش سه موضوع جالب و مهم نقل شده است که در پایان این دفتر و به عنوان حسن ختام در اختیار خواننده عزیز قرار می دهیم : حماسه ها ، منشور جهانی و مناجات با پروردگار.

در مورد حماسه های آن حضرت در کتب تاریخ اشعار زیاد و مختلفی نقل شده است که ما به نقل سه فراز از این شعار اکتفا می نماییم : صاحب عوالم و ابن نما
، نقل می کنند که حسین بن علی علیهما السلام هنگام حمله به صفوف دشمن ، این اشعار حماسه ای را می خواند : ((اَلْمَوْتُ اَوْلی مِنْ رُکُوبِ الْعارِ. ((. . .
))مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش.

من حسین بن علی هستم.

سوگند یاد کرده ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم ، من از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم.

و در راه آیین پیامبر کشته می شوم. ((

خوارزمی می گوید : حسین بن علی علیهما السلام در حالی که سوار اسب گردیده و شمشیر به دست داشت و با حالتی که از زندگی قطع امید کرده و تصمیم به مرگ و شهادت گرفته بود ، در مقابل دشمن قرار گرفت و این اشعار را می خواند که به صفوف دشمن حمله نمود : ((اَنَا ابْنُ عَلِی الْخَیْرِ مِنْ آلِ هاشِمٍ. ((

))من پسر علی آن مرد نیک هاشمی هستم که در مقام افتخار همین برای من بس است . جدم رسول اللّه که شریفترین گذشتگان است و ما چراغهای خدا هستیم که در روی زمین می درخشیم.

و مادرم فاطمه دختر پاک احمد و عمویم جعفر که ذوالجناحین نام یافته است . کتاب خدا در پیش ماست ؛ کتابی برای روشنگری نازل گردیده است.

و در میان ماست وحی و هدایتی که به نکویی یاد می شود.

و ما در میان همه خلق وسیله امن هستیم و این حقیقت را در میان مردم گاهی نهان داریم و گاهی عیان.

و ماییم

ساقیان حوض که دوستان خود را با جام مخصوص سیراب می کنیم و این حوض گوارا همان ((کوثر)) است.

در روز قیامت دوستان ما به وسیله محبت ما به سعادت و دشمنان ما به خسران خواهند رسید. ((

خوارزمی می گوید : امام علیه السلام در حملات خود این شعرها را نیز می خواند:

))كَفَرَ الْقَوْمُ وَقدْماً رَغِبُوا. ((. . .

))این مردم به کفرگراییدندو درگذشته نیزازثواب خدای انس و جن اعراض کرده بودند.

در گذشته علی و فرزندش حسن آن مرد نیک سیرت را کشتند و اینک به قتل حسین آماده اند.

پس از جدم ، پدرم برگزیده ترین مردم است و من فرزند دو برگزیده عالم می باشم. ((

منشور جهانی از قتلگاه کربلا

متن سخن

))یا شِیعَهَ آلِ اءَبی سُفْیانَ اِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دِیْنٌ وَکُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ فَکُونُوا اَحْراراً فی دُنْیاکُمْ
وَارْجِعُوا اِلی اَحْسابِکُمْ اِن کُنتم عُرباً کما تزعمون. . . .
اَنَا الّذی اءُقاتِلُکُمْ وَتقاتِلُونی وَالنِّساءُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ
فَامنَعوا عُتاتَکُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمی مادُمْتُ حَیّاً))(268. (

ترجمه و توضیح لغات

جُناح : گناه . عُتاب (جمع عاتِی) : ستمگر ، تجاوزگر.

ترجمه و توضیح

خوارزمی می گوید : حسین بن علی علیهما السلام که حملات پی در پی و جنگ سختی می نمود و در هر حمله گروهی از دشمن را به خاک و خون می کشید یکباره دشمن تصمیم گرفت که با وارد ساختن ضربه روحی آن حضرت را از کار بیندازد و لذا در میان او و خیمه ها حائل گردید و حمله به سوی خیمه ها را آغاز نمود.

در اینجا بود که امام علیه السلام با صدای بلند فریاد نمود : ((یا شِیعَهَ آلِ اءَبی سُفْیانَ . . .)) ؛ ای پیروان خاندان ابی سفیان ، اگر دین ندارید و از روز جزا نمی هراسید ، لااقل در زندگی آزادمرد باشید و اگر خود را عرب می پندارید به نیاکان خود بیندیشید و شرف انسانی خود را حفظ کنید. ((

شمر گفت : ((ماتَقُولُ یا حُسَیْنُ ؛ حسین ! چه می گویی ؟. ((!

آن حضرت علیه السلام پاسخ داد : ((اَنَا الّذی اءُقاتِلُکُمْ . . . ؛)) من با شما می جنگم و شما با من می جنگید و این زنان گناهی ندارند تا من زنده هستم به اهل بیت من تعرض نکنید و از تعرض این یاغیان جلوگیری نمایید. ((

شمر گفت : ((لَکَ ذلِکَ یَا ابْنَ فاطِمَهَ ؛ فرزند فاطمه این حق را به تو می دهیم. ((

سپس سپاهیان را صدا کرد : ((اِلَیْکُمْ عَنْ حَرَمِ الرَّجُلِ واْقصُدُوهُ بِنَفْسِهِ فَلَعَمْرِی لَهُو کُفْوٌ کَرِیمٌ . . . ؛ دست

از حرم وی بردارید و حمله را متوجه خود او سازید به جانم سوگند او هماورد شریفی است . . .)) .

منشور جهانی

این سخن حسین بن علی علیهما السلام گرچه به ظاهر یک خطابه اختصاصی است که در روز عاشورا آنگاه که مردم کوفه ناجوانمردانه حمله به سوی خیمه ها را آغاز نمودند ، مورد خطاب قرار داده است ، ولی در واقع یک پیام عمومی و یک منشور جهانی است از قتلگاه کربلا به همه جهانیان و در همه زمانها که:

مردم دنیا اگر معتقد و پایبند به قوانین الهی و دستورات آسمانی نباشند لااقل باید حدود ملیت خویش را مراعات و به اصطلاح تابع قوانین بین المللی باشند.

اما قوانین آسمانی بویژه دین مقدس اسلام هر نوع تجاوز به حقوق دیگران را در مقام جنگ و دفاع و حتی در آنجا که آغازگر جنگ ، دشمن خونخوار باشد ، محکوم کرده و می گوید : ((در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند (و آغازگر جنگ هستند) پیکار کنید و تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست ندارد))(269. (

یعنی بجز کسانی که با شما وارد جنگ شده اند متعرض افراد دیگر دشمن نشوید . خانه مهاجمین را خراب و اشجارشان را قطع نکنید . آب را به روی آنان نبندید . مجروحین دشمن را مداوا کنید . فراریها را تعقیب ننمایید و به زنان و پیرمردان ایذا نکنید ، حتی به مهاجمین نیز فحش و ناسزا نگویید و. . .

آری ، پس از قرنها که حکم ((لا تَعْتَدُوا)) نازل گردید و حسین بن

علی علیهما السلام منشور مورد بحث را اعلام نمود ، جهان بشریت و به اصطلاح قانونگذاران متمدن ! نیز برای جنگها قوانینی نه در حد قوانین جنگی اسلام ارائه دادند.

اما آیا این بشر خود خواه و این حیوان دوپا و درنده تر از هر درنده تا از تربیت آسمانی برخوردار نیست و تا قدم به مرحله انسانیت نگذاشته است - که تنها در پیروی نمودن از تعالیم انبیا میسر است - می تواند خود را به این منشورها و این پیغامها و به این قوانین محدود سازد . و اگر شمر هم در رویاروئی امام علیه السلام به قشون خود دستور منع حمله می دهد ، دیدیم که یک عقب نشینی موقت و در اثر نفوذ معنوی کلام آن حضرت بود که بلافاصله پس از شهادت آن بزرگوار مجددا حمله به سوی خیمه ها و غارت زنان و اطفال شروع گردید.

تکرار تاریخ

و اینک تاریخ تکرار می شود و یک بار دیگر پس ماندگان آل ابوسفیان و پیروان و ایادی ابوسفیانهای قرن ، برای محو اسلام و خاموش نمودن چراغی که در این برهه از زمان در ایران درخشید و همه ملتها و کشورهای اسلامی در پرتو آن نیروی تازه ای در خود احساس نمودند ، در اولین سالهای تاءسیس جمهوری اسلامی به ایران حمله نمودند.

آری ، اینک که مشغول نگارش این اوراق هستیم هشت ماه است که جنگی از سوی حزب بعث عراق بر علیه ایران شروع شده است که اگر نگوییم در تاریخ دنیا ، حداقل در تاریخ دو کشور اسلامی بی سابقه است . این جنگ که

با حمله هوایی و زمینی و دریایی از سوی عراق شروع گردید در این مدت چه خسارات جانی و مالی متوجه ایران نموده است . در آینده و در تاریخ به صورت یک فاجعه عظیم برای اسلام و در تاریخ مسلمانان ثبت خواهد گردید همانگونه که انقلاب اسلامی ایران به صورت یک رویداد مهم اسلامی به ثبت خواهد رسید.

ولی آنچه در این جنگ حائز اهمیت است این است که این آل ابوسفیان و شیعیان آل ابوسفیان که ایمان به خدا و عقیده به روز جزا ندارند ، از حریت و آزادگی و از شرف انسانی و حیثیت ملی نیز بویی نبرده اند ؛ زیرا در این مدت طولانی که از این جنگ می گذرد ، گذشته از کشته شدن هزاران نفر از جوانان و بهترین و پاکترین رزمندگان و گذشته

از تعدیات و به اسارت گرفتن افراد غیرنظامی و حتی تجاوز به حریم ناموس مرزنشینان و آواره ساختن یک میلیون و نیم ایرانی از شهر و دیار خویش ، هر روز مواجه هستیم با بمباران شدن شهرهای ایران و قرار گرفتن بیمارستانها و مدارس و مساجد و افراد غیرنظامی در زیر گلوله توپهای دوربرد و در زیر موشکهای نُه متری عراق ، چه افراد بیمار و مجروح که در این بیمارستانها در اثر موشکها و گلوله های توپ در زیر تلهای خاک دفن می گردد ! و چه اطفال خردسالی که در مدارس و در اثر بمباران هواپیماهای عراقی بدنشان قطعه قطعه می گردد و چه مادرانی که در سوگ این اطفال صغیر و بی گناه می نشینند و چه نمازگزارانی که در

میان مسجد و در صف نماز و در اثر گلوله باران عراقیها در زیر آوار می مانند.

و تاءسف بار اینکه دنیای به اصطلاح متمدن ! نه تنها در مقابل این همه وحشیگری و ددمنشی ، سکوت اختیار نموده است بلکه این دشمن انسانیت را با انواع سلاحها تقویت و از نظر مالی و سیاسی هر نوع یاری و پشتیبانی را انجام می دهد.

و این جنگ برای چندمین بار نشان داد که هنوز هم بشریت در حالت بربریت به سر می برد و این همه ادعای تمدن جز طبلی پر سروصدا و تو خالی چیزی نیست و هنوز هم دنیا به آن مرحله نرسیده است که به منشور جهانی حسین بن علی علیهما السلام که از قتلگاه کربلا به جهانیان اعلان نموده جواب مثبت بدهد که : ((اِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دِینٌ فَکُونُوا اَحْراراً فی دُنْیاکُمْ))(270((. (

آخرین مناجات حسین بن علی (ع(

متن سخن

))اَللّهُمَّ مُتَعالیَ الْمَکانِ عَظِیمَ الْجَبَرُوتِ شَدِیدَ الْمحالِ عَنِّی غَنِیٌّ
عَنِ الْخَلائِقِ عَرِیضُ الْکِبْرِیاءِ قادِرٌ عَلی ما تَشاءُ
قَرِیبٌ الرَّحْمَهِ صادِقُ الْوَعْدِ سابِغُ النِّعْمَهِ حَسَنُ الْبَلاءِ

قَریبٌ اِذا دُعیتَ مُحیطٌ بما خَلَقْتَ
قابلُ التَّوْبَهِ لِمَنْ تابَ اِلَیْکَ قادرٌ علی ما اَرَدْتَ
تُدْرِکُ ما طَلَبْتَ شَکُورٌ اِذا شُکرْتَ ذَکُورٌ اِذا ذُکِرْتَ
اَدْعُوکَ مُحْتاجاً وَاَرْغَبُ اِلَیْکَ فَقیراً وَاَفْزعُ اِلَیْکَ
خائِفاً وَاَبْکِی مَکْرُوباً وَاَسْتَعِینُ بِکَ ضَعِیفاً
وَاَتوَکَّلُ عَلَیْکَ کافِیاً اَللّهُمَّ احْکُمْ بَیْنَنا وَبَیْنَ قَومنا
فَاِنَّهُمْ غَرُّونا وَخَذَلُونا وَغَدَرُوا بنا وَقَتَلُونا
وَنَحْنُ عِتْرَهُ نَبِیِّکَ وَوُلْدُ حَبیبکَ مُحَمَّدٍ صلی اللّه علیه و آله الَّذِی اصْطَفَیْتَهُ
بِالرِّسالَهِ وَاءتْمَنْتَهُ الْوَحْیِ عَلَی
فَاجْعَلْ لَنا مِنْ اَمْرِنا فَرَجاً وَمَخْرَجاً یا اَرْحَمَ الراحِمینَ.
. . .صَبْراً عَلی قَضائِکَ یا رَبِّ لا اِلهَ
سِواکَ
یا غِیاثَالْمُسْتَغیثین مالِی رَبُّ سِواکَ وَلا مَعْبُودٌ غَیْرکَ
صَبْراً عَلی حُکْمِکَ یا غِیاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ
یا دائِماً لا نَفادَ لَهُ یا مُحْیِی الْمَوتی
یا قائِماً عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ اُحْکُمْ بَیْنی وَبَیْنَهُمْ
وَاَنْتَ خَیْرُالْحاکِمینَ. ((

ترجمه و توضیح لغات

مُتَعال : برتر . جَبَرُوت : صیغه مبالغه است : قُدْرَتْ : تسلط . مِحال (به کسر میم) : دقت ، تصرف ، عریض : گسترده . کِبْریاء : عظمت و بزرگی ، سابِغ : وسیع . شَکُور : شکرگزار و یکی از اسماء خداوند است که پاداش زیاد در مقابل کم می دهد . ذکور : یادآورنده ، بسیار یاد کننده . بَلاء : آزمایش . رَغِبَ اِلَیْه : تضرع و زاری نمود . فقیر : نیازمند . فَزَعَ اِلَیْهِ : به

سوی او پناه برد . کرْب : اندوه . غَرُّونا (از غَرَّ) : گول زد . غَدْر : خیانت کردن . غِیاث : کمک . اِسْتِغاثَه : یاری طلبیدن . نَفاد : تمام شدن.

ترجمه و توضیح

بنابه نقل شیخ الطائفه ، شیخ طوسی در مصباح المتهجد و مرحوم سیدبن طاووس در اقبال ، حسین بن علی علیهما السلام در آخرین دقایق زندگیش چشمها راباز کرد و به سوی آسمان متوجه گردید و برای آخرین بار با پروردگار خویش ، پروردگار عالمیان چنین مناجات و راز و نیاز نمود(271: (

))ای خدایی که مقامت بس بلند ، غضبت شدید ، نیرویت بالاتر از هر نیرو ، تو که از مخلوقات خویش مستغنی هستی و در کبریا و عظمت فراگیر ، به آنچه بخواهی توانا ، رحمتت به بندگانت نزدیک ، وعده ات صادق ، نعمتت شامل ، امتحانت زیبا ، به بندگانت که تو را بخوانند نزدیک هستی و بر آنچه آفریده ای احاطه داری و هرکس که از در توبه درآید پذیرایی ، آنچه را که اراده کنی توانایی ، آنچه

را که بخواهی درک توانی کرد ، کسی را که شکرگزار تو باشد شکرگزاری ، یاد کننده ات را یادآوری ، من تو را خوانم که نیازمند تواءم و به سوی تو روی آرم که درمانده تواءم ، ترسان به پیشگاهت فزع می کنم ، غمگین دربرابرت می گریم ، از تو مدد می طلبم که ناتوانم ، خود را به تو وامی گذارم که بسنده ای ، خدایا ! در میان ما و قوم ما داوری کن که آنان از راه مکر و حیله وارد شدند و دست از یاری ما برداشتند وما را که فرزندان پیامبر و حبیب تو محمد صلّی اللّه علیه و آله هستیم به قتل رسانیدند ، پیامبری که به رسالت خویش انتخاب نموده وامین و حیش قرار داده ای ، ای خدا ! ای مهربانترین ! در حوادث ، بر ما گشایش و در پیشامدها ، برما خلاصی عنایت کن. ((

امام علیه السلام مناجات خویش را با این جملات به پایان رسانید:

))در مقابل قضا و قدر تو شکیبا هستم ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست . ای فریادرس دادخواهان که مرا جز تو پروردگاری و معبودی نیست . برحکم و تقدیر تو صابر و

شکیبا هستم . ای فریادرس آنکه فریادرسی ندارد ، ای همیشه زنده ای که پایان ندارد . ای زنده کننده مردگان . ای خدایی که هرکسی را با اعمالش می سنجی ، در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی. ((

و آنگاه که صورت به خاک می گذاشت ، گفت : ((بِسْمِاللّه وَبِاللّه

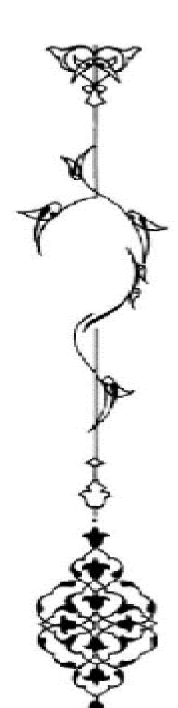
وَفِی سَبیلِاللّه وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِاللّه))(272((. (

خاتمه

اینک در آستانه تجدید چاپ سخنان حسین بن علی علیهما السلام از مدینه تا کربلا که برای چندمین بار و به صورت زیبا و با اضافات فراوان انجام می پذیرد قرار گرفته ایم ، چنین به نظر رسید که خطبه مفصّل و مهیّج و تاریخی حسین بن علی علیهما السلام هم که چند سال قبل از جریان عاشورا و در ((مِنی)) ایراد فرموده است به این سخنان ملحق شود و مانند سایر خطبه ها و سخنان آن حضرت که در این کتاب آمده است در دسترس خوانندگان ارجمند قرار گیرد ؛ زیرا مضمون و محتوای این خطبه نه تنها با سایر خطبه ها و سخنانی که در کتاب حاضر آمده است تناسب و سنخیّت کامل دارد بلکه باید به عنوان مقدمه این کتاب و سرآغاز حرکت حسین بن علی علیهماالسلام از مدینه به سوی کربلا و اساس قیام پرشور و تاریخی آن حضرت معرفی گردد . و ثواب نقل این خطبه را همانند اصل کتاب به روح پرفتوح والد ارجمند ثقه الا علام آقای حاج شیخ احمدآقا - رحمه اللّه علیه - که عمر شریف خویش را در ترویج احکام و هدایت و ارشاد جامعه سپری نمود و علاوه بر حقّ ابوّت ، حق استادی و حقوق فراوان دیگر بر من دارد ، اهدا می نمایم.

محمدصادق نجمی

فروردین ماه 1369



بخش چهارم:

خطبه امام حسین(ع) در منی

بخش چهارم : خطبه حسین بن علی (ع) در منی

خطبه حسین بن علی (ع) در منی

متن سخن

))أُنْشِدُکُمُ اللّهَ اَتَعْلَمُونَ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبی طالبٍ
کانَ اَخا رَسُولِاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله
حینَ اَخی بَیْنَ اَصْحابِهِ فَاخی بَیْنَهُ وَبَیْنَ نَفْسِهِ وَقالَ:
اَنْتَ اءَخی وَاَنَا اخُوکَ فی الدُّنْیا وَاْلاخِرَهِ قالُوا:
اللّهُمَّ نَعَمْ قالَ : اُنْشِدُکُمُاللّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ اَنَّ
رَسُولَاللّهِصلی اللّه علیه و آله
ا شْتَری مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَمَنازِلِهِ فَابْتَناهُ
ثُمَّ اِبْتَنی فیهِ عَشَرَهَ مَنازِلَ تِسْعَهً لَهُ وَجَعَلَ عاشِرَها فِی وَسَطِها لاَِبی
ثُمَّ سَدَّ کُلَّ بابٍ شارِعٍ اِلَی الْمَسْجِدِ غَیْرَ بابِهِ
فَتَکَلَّمَ فی ذلِکَ مَنْ تَکَلَّمَ فَقالَ:
ما اَنَا سَدَدْتُ اَبْوابَکُمْ وَفَتَحْتُ بابَهُ
وَلکِنَّاللّهَ اَمَرَنی بِسَدِّ اَبْوابِکُمْ وَفَتْحِ بابِهِ
ثُمَّ نَهی النّاسَ اَنْ یَناموا فی الْمسجِدِ غَیْرَهُ ،
وَکانَ یُجْنِبُ فی الْمسجِدِ وَمَنْزِلهُ فی مَنْزِلِ رَسُولِا للّه
فَوُلِدَ لِرَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله وَلَهُ فیهِ اَوْلادٌ ؟ قالُوا:
اَللّهُمَّ نَعَمْ.
قال : اءفَتَعْلَمُونَ اَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطّابِ حَرِصَ عَلی کُوَّهٍ قَدْرَ عَیْنِهِ
یَدَعُها فی مَنْزِلِهِ اِلی الْمَسجِدِ فَاَبی عَلَیْهِ ثُمَّ خَطَبَ فقالَ:
اِنَّ اللّهَ اَمَرَنی اَنْ اَبْنِیَ مَسْجِداً ((طاهرا)) لا یَسْکُنُهُ غَیْری

وَغَیْرُ اَخی وبَنیهِ ، قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اُنْشِدُکُمُاللّه اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله نَصَبَهُ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ
فَنادی لَهُ بِالْوِلایهِ وَقالَ:
لِیُبَلغِ الشّاهِدُ الْغایبَ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعمْ.
قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّهَ اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله
قالَ لَهُ فی غَزْوَهِ تَبُوکَ اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی
وَاَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمنٍ بَعْدِی قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّه اَتعلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله
حینَ دَعا النَّصاری مِنْ اَهْلِ نَجْرانَ اِلی المباهَلَهِ
لَمْ یَاءتِ اِلاّ بِهِ وَبِصاحِبَتِهِ وَابْنَیْهِ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اُنِشدُکُمُ اللّه اَتَعْلَمُونَ اَنَّهُ دَفَعَ اِلَیْهِ اللّواءَ
یَوْمَ خَیْبَر ثُمَّ قالَ : لا دفَعَهُ اِلی رَجُلٍ یُحِبُّهُ اللّهُوَرَسُولُهُ
وَیُحبُّ اللّه وَرَسُولَهُ کَرّارٌ غَیْرُ فَرّارٍ یَفْتَحُها اللّهَ عَلی یَدَیْهِ
قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ
:اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله
بَعَثَهُ بِبَراءَهٍ وقالَ : لا یَبْلُغُ عنّی اِلاّ انَا اَوْ رجُلٌ مِنّی
قالوُا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله
لَمْ تَنزِلْ بِهِ شِدَّهٌ قَطُّ اِلاّ قَدَّمَهُ لَها ثِقَهً بِهِ
وَاِنَّهُ لَمْ یَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ اِلاّ یَقُولُ یا اَخِی
وَادْعُوا لِی اَخِی قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله

قضی بَیْنَهُ وَبَیْنَ جَعْفرٍ وَزَیدٍ فَقالَ:
یا علی اءَنتَ مِنّی وَاءنا مِنکَ وَاَنتَ ولیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعدی
قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اءَتَعْلَمُونَ انَّه کانَتَ لَهُ مِنْ رَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله
کُلَّ یَومٍ خَلْوَهٌ وکُلَّ لَیلَهٍ دَخْلَهٌ اِذا سَاءلَهُ اَعطاهُ واِذا سَکَتَ اءَبدءَهُ قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله فَضَّلَهُ
عَلی جَعْفرٍ وَحمْزَهَ حینَ قال : لِفاطِمَهَ علیهاالسلام زَوَّجْتُکِ خَیْرَ اَهْلِ بَیْتِی
اءَقْدَمَهُمْ سِلْماً وَاءَعْظَمَهُمْحِلْماً وَاَکْثَرَهُمْ عِلْماً ، قالُوا:
اَللّهُمَّ نَعَمْ . قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلی اللّه علیه و آله نَا سَیِّدُ وُلْدِ بَنِی آدمَ
وَاءَخِی عَلیٌّ سَیِّدُالْعَرَبِ وَفاطِمَهُ سَیِّدَهُنساءِاَهْلِالْجَنَّهِ
وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُابْنایَ سَیِّدا شَباباَهْلِالْجَنَّهِ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله اءَمَرَهُ بِغُسْلِهِ واءَخْبَرَهُ اَنَّ جَبْرَئیلَ یُعینُهُ عَلَیْهِ
قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.
قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله
قالَ فی آخر خُطْبَهٍ خَطَبَها : اِنِّی تَرَکْتُ فیکُمُ الثِّقْلَیْنِ کِتابَاللّهِ وَاءَهْلَ بَیْتی فَتَمَسَّکُوا بِهِما لَنْ تَضِلُّوا قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.
ثُمَّ ناشَدَهُمُ اَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ یَقُولُ مَنْ زَعَمَ
اءنَّهُ یُحِبُّنی وَیُبْغِضُ عَلِیّاً
فَقَدْ کَذِبَ لَیْسَ یُحِبُّنی
وَیُبْغِضُ عَلیّاً ، فَقالَ لَهُ قائِلٌ:
یا رَسُولَاللّهِ وَکَیْفَ ذلِکَ ؟ قال:
لاَِنَّهُ مِنّی وَاءَنا مِنْهُ مَنْ اءَحَبَّهُ فَقَدْ اءَحَبَّنِی
وَمَنْ اَحَبَّنِی فَقَدْ اَحَبَّ اللّهَ

وَمَنْ اءَبْغَضَهُ فَقَدْ اَبْغَضَنِی وَمَنْ اَبْغَضَنِی فَقَدْ اَبْغَضَ اللّهَ
فَقالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ ، قَدْ سَمِعْنا. . .
اِعتَبروا اَیُّهاالنّاسُ بما وَعَظَ اللّهُ بِهِ اءوْلیاءَهُ مِن سُوءِ ثَنائِهِ عَلَی الاَحْبارِ
اِذْیَقُولُ : (لَولا یَنْهاهُمُ الرَّبانِیُّونَ وَاْلاَحْبارُ عَنْ قَوْلِهُم اْلا ثمَ)(273)
وَقالَ : (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی اِسْرائیلَ -اِلی قوله-
لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ)(274)
وَاِنَّما عابَ اللّهُ ذلِکَ عَلَیْهِم لاَِنَّهُمْ کانُوا یَرَونَ مِنَ الظَّلمَهِ
الَّذِینَ بَین اءَظهُرِهِم المُنْکَرَ وَالْفَسادَ فلا یَنْهَونهُمْ عَنْ ذلِکَ رَغْبَهً
فیما کانُوا یَنالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَهً مِمَّا یَحْذَرُونَ
وَاللّهُ یَقُولُ : (فَلا تَخْشَوْاالنّاسَ وَاخْشَون)(275)
وَقالَ : (اَلْمُؤ مِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اءَوْلیاءُ بَعْضٍ
یَاءمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ)(276)
فَبَداَءَ اللّهُ بِالاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهی عَنِ الْمُنْکَرِ فَرِیضَهً مِنْهُ لِعِلْمِهِ باءَنَها اِذا اُدِّیَتْ وَاُقیمَتْ اِسْتَقامَتِ الْفَرائضُ کُلُّها هیِّنُها وَصَعْبُها
وَذلِکَ اءنَّ اْلاَمرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهیَ عَنِ الْمُنْکَرِ دُعاءٌ اِلَی اْلاِ سْلامِ مَعَ رَدِّ الْمَظالِمِ وَمُخالَفَهِ الظّالِمِ وَقِسْمَهِ الفی ءِ وَالْغَنائِمِ
وَاَخْذِ الصَّدَقاتِ مِنْ مَواضِعِها وَوَضْعِها فی حَقِّها.
ثُمَّ اَنْتُمْ اءیَّتُها الْعِصابهُ عصابهٌ بِالْعِلْمِ مَشهُورهٌ وبالخیر مَذکورهٌ وَبالنَّصِیحَهِ مَعْرُوفَهٌ وَبِاللّه فی اَنْفُس النّاس مَهابَهٌ.
یَهابُکُم الشَّرِیفُ وَیُکْرِمُکُمُ الضَّعیفُ وَیُؤْثِرُکُمْ مَنْ لا فَضْلَ لَکُمْ عَلَیْهِ وَلا یَدَ لَکُمْ عِنْدَهُ ، تُشَفَّعُونَ فِی الْحَوائجِ اِذَا اَمْتُنِعَتْ مِنْ طُلاّبِها
وَتَمْشُونَ فِی الطَّرِیقِ بَهَیْبَهِ الْمُلُوکِ وَکَرامَهِ الاَکابِرِ اءلَیْسَ کُلُّ ذلِکَ اِنَّما نِلْتُمُوه بِما یُرْجی عِنْدَکُمْ مِنَ القِیامِ بِحَقِّاللّهِ

وَاِنْ كُنْتُمْ عَنْ اءَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرونَ فَاسْتَخْفَفْتُمْ بِحَقِّ الا ئمَّهِ ، فَاءمَّا حَقَّ الضُّعَفاءِ فَضَيَّعْتُمْ وَاءَمَّا حَقَّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْفَلا مالاً بَذَلْتُمُوهُ
وَلانَفْساً خاطَرْتُمْبِها لِلَّذى خَلَقَها وَلا عَشيرَةً عادَيْتُموها فى ذاتِ اللّه.
اءَنْتُمْ تَتَمَنَّونَ عَلَى اللّه جَنَّتَهُ وَمُجاوَرَةَ رُسُلِهِ وَاءَماناً مِنْ عَذابِهِ . لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ اءَيُّها الْمُتَمَنّونَ عَلَى اللّهِ
اءَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَهٌ مِنْ نَقِماتِهِ لاَِنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرامَهِاللّهِ فُضِّلْتُم بِها وَمَنْ يُعْرَفُ بِاللّهِ لا تُكْرِمُونَ وَاءَنْتُمْ بِاللّه فى عِبادِهِ تُكْرَمُونَ
وَقَد تَرَوْنَ عُهودَاللّه مَنْقوضَهً فَلا تفزَعُونَ وَاءَنْتُم لِبَعضِ ذِمَمِ آبائِكُم تَفْزَعُونَ وَذِمهٌ رَسُولِاللّه مَخْفُورهٌ مَحْقورهٌ وَالْعُمْىُ وَالْبُكْمُ
وَالزَّمْنى فى الْمَدائِنِ مُهْمَلَهٌ لا تُرحَمونَ وَلا فى مَنْزِلتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَلا مَن عَمِلَ فيها تُعينُونَ.
وَبِالاْ دِّهانِ وَالْمُصانَعَهِ عِنْدَالظَّلَمهِ تَاءمَنُونَ كُلُّ ذلِكَ مِمَّا اءَمَرَكُمُاللّهُ بِهِ مِنَ النَّهىِ وَالتَّناهِى وَاَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ
وَاءَنْتُم اءَعْظَمُ النّاسِ مُصيبَهً لِما غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنازِلِ العُلَماءِ لَوْكُنْتُمْ تَشْعُرون ذلِكَ بِاءَنَّ مَجارى اْلأُمورِ
وَاْلاَحْكامِ عَلى اءَيْدِى الْعُلَماءِ بِاللّه اْلأُمناءِ عَلى حَلالِهِ وَحَرامِهِ فَاءَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَهَ وَمَا سُلِبْتُم ذلِكَ إلاّ بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ
وَاْختِلافِكُمْ فِى السُّنَهِ بَعْدَ الْبَيِّنَهِ الْواضِحَهِ ولَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى اْلاَذى وَتَحَمَّلْتُمُ الْمَؤُونَهَ فى ذاتِ اللّه كانَتْ اءُمورُاللّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ
وَاِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ولكِنَّكُم مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَهَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَاستَسلمتُم اءُمْورَاللّهِ فى اءَيديهِم يَعْمَلُونَ بِالشُّبهاتِ
ويَسيرُون فى الشَّهَواتِ سَلَّطَهُمْ عَلى ذلِكَ فِرارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَاعْجابُكُمْ بِالْحَياهِ الّتى هِىَ مُفارِقَتُكُم فَاءَسْلَمْتُمْ الضُّعَفاءَ فِى اءَيديهِم

فَمِنْ بَیْن مُستَعبَدٍ مَقْهُورٍ وبَیْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلی مَعیشتِهِ مَغْلُوبٍ یَتَقَلَّبُونَ فِی الْمُلْک بآرائِهِمْ وَیَسْتَشْعِرونَ الْخِزْیَ

باءَهْوائِهِمْ اِقتِداءً بِالْاَشْرارِ وَجُرْاءَةً عَلی الْجَبّارِ فی کُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلی مِنْبَرِهِ خَطیبٌ مِصْقَعٌ فَالْاَرضُ لَهُمْ شاغِرةٌ وَاءَیْدیهِمْ فیها مَبْسوطَةٌ

وَالنّاسُ لَهُمْ خَوَلٌ لا یَدْفَعُونَ یَدَ لامِسٍ ، فَمِنْ بَیْن جَبّارٍ عَنیدٍ وَذی سَطْوَةٍ عَلی الضَّعفَهِ شَدیدٍ ، مُطاعٍ لا یَعْرِفُ الْمُبْدِءَ المُعیدَ

فَیا

عَجَباً وَمالی لااءَعْجَبُ وَالْاَرضُ مِنْ غاشٍّ غَشُومٍ وَمُتَصَدِّقٍ ظلومٍ وعامِلٍ عَلی المُؤ مِنینَ بِهِمْ غَیْرُ رَحیمٍ ،

فَاللّهُ الْحاکِمُ فیما فیهِ تَنازَعْنا وَالْقاضی بِحُکْمِهِ فیما شجَرَ بَیْنَنا . للّه

اَللّهُمَّ اِنَّکَ تَعْلَمُ اءَنَّهُ لَمْ یَکُنْ ما کانَ مِنّا تَنافُساً فی سُلْطانٍ

وَلاَ الْتماساً مِنْ فُضولِ الْحُطامِ وَلکِنْ لِنُریَ المعالِمَ مِن دِینکَ وَنُظْهِرَ الا صْلاحَ فی بِلادِکَ وَیَاءمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وَیُعْمَلَ بِفَرائِضِکَ

وَسُنَنِکَ وَاَحْکامِکَ فِانّکُمْ اِنْ لا تَنْصُرون ا وَتَنْصِفون ا قَوِیَ الظَّلَمَهُ عَلَیْکُمْ وَعَمِلُوا فی اِطفاءِ نُورِ نَبِیِّکُمْ وَحَسْبُن االلّهُ وَعَلیهِ تَوکَّلن ا

وَالیهِ اَنَبْنا وَاِلَیْهِ الْمَصیرُ. ((

نگاهی اجمالی به محتوا و چگونگی نقل این خطبه شریفه در منابع حد

یکی از خطبه های مهم و مهیّج و تاریخی حسین بن علی علیهما السلام خطبه ای است که آن حضرت در سال 58 هجری دو سال قبل از هلاکت معاویه و در بحران اختناق و ظلم و فشاری که از سوی دستگاه حاکم اموی بر امت اسلامی وارد می گردید ایراد فرموده است . گرچه این خطبه شریفه دارای جهات مختلف و ابعاد گوناگونی است اما در مجموع از سه بخش مستقل تشکیل یافته است.

بخش اول:

حاوی فضایل امیرمؤ منان و خاندان عصمت.

بخش دوم:

دعوت به امر به معروف و نهی از منکر و اهمیت این وظیفه بزرگ اسلامی.

بخش سوم:

وظیفه علما و لزوم قیام آنان در مقابل ستمگران و مفاسد و مضرات سکوت روحانیون در مقابل زورگویان و آثار زیانبار و خطرناک سهل انگاری آنان از انجام این وظیفه بزرگ الهی

.

بخش اول در کتاب سلیم بن قیس هلالی (277) و بخش دوم

و سوم نیز در کتب احادیث نقل گردیده است . و به تناسب تشکیل این خطبه از سه بخش مستقل ، هریک از مورخان و محدثان و علما و محقّقان به نقل بخشی از آن که ارتباط به بحث او داشته بسنده نموده و از نقل بقیّه خطبه صرف نظر کرده اند و حتی گاهی تنها به نقل یک جمله از آن اکتفا(278) و گاهی نیز به محتوای مجموع خطبه اشاره نموده اند.

همانگونه که در نقل بخشهای مختلف خطبه نیز گاهی به محل و تاریخ ایراد آن اشاره شده و گاهی طبق روال محدثین ، تنها به نقل متن اکتفاگردیده است مثلاً:

- 1سلیم بن قیس هلالی (متوفای سال 90 هجری) به تناسب بحثی که دارد فقط بخش اول خطبه را که مربوط به فضائل اهل بیت است ذکر می کند و تاریخ و محل ایراد خطبه را نیز مشخص می نماید.

- 2محدث بزرگوار حسن بن شعبه حرّانی از اعلام قرن چهارم در کتاب پر ارج خود ((تحف العقول)) به نقل متن بخش دوم و سوم خطبه اکتفا می کند.

- 3مرحوم طبرسی (متوفای 588) ضمن اشاره به انگیزه ایراد این خطبه - که ظلم و فشار بیش از حد معاویه بوده - خلاصه ای از آن را در چند سطر نقل می نماید و تصریح می کند که این خطبه دو سال قبل از هلاکت معاویه و در مِنی و در حضور بیش از هزار نفر از شخصیتهای مذهبی آن روز ایراد گردیده است (279. (

- 4مرحوم علامه مجلسی و فیض
کاشانی و آیت اللّه شهیدی تبریزی نیز ، دو بخش اخیر آن را از تحف العقول نقل نموده اند و اما به بخش اول و همچنین به محل و تاریخ ایراد آن اشاره ای نکرده اند(280. (

- 5مرحوم علامه امینی در الغدیر قسمتی از بخش اول آن را که مربوط به فضائل امیرمؤ منان علیه السلام است آورده است (281. (

- 6امام امت و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی - رضوان اللّه تعالی علیه - به تناسب بحث ولایت فقیه و بیان وظایف علمای دینی ، دوبخش اخیر این خطبه را از تحف العقول نقل می کند ولی برخلاف مؤ لف این کتاب و برخلاف مرحوم فیض و علامه مجلسی ، تصریح می کند که حسین بن علی علیهما السلام این خطبه (بخش دوم و سوم) را در ((مِنی)) ایراد نموده است (282) و. . .

هدف از طرح این مقدمه ، توضیح و بیان این نکته است که گرچه علما و محدثین و محققین ، این خطبه را به صورت بخشهای مختلف و متعدد نقل نموده اند اما در مجموع یک خطبه بیشتر نیست و همان خطبه ای است که حسین بن علی علیهما السلام آن را در ((منی)) و باکیفیت خاصی که ملاحظه خواهید نمود ایراد فرموده است . و اینک با در نظر گرفتن اهمیت متن این خطبه شریفه و عدم نقل تمام بخشهای آن به طور جامع در کتب حدیث و تاریخ ، به نقل مجموع آن مبادرت می ورزیم.

انگیزه ایراد این خطبه از سوی حسین
بن علی (ع(

اهمیت محتوای خطبه شریفه و حساسیت اوضاع و شرایط آن روز و کیفیت خاصی که حسین بن علی علیهما السلام در ایراد آن از نظر زمان و مکان انتخاب فرموده است ((سلیم بن قیس)) را بر آن واداشته که قبل از نقل متن آن ، گوشه ای از اوضاع و احوال حاکم بر مسلمانان را که در دوران حکومت 25 ساله معاویه (283) به وجود آمده بود بیان کند و از ظلم و بیداد بی حدّ و گسترده ای که بر مسلمانان مخصوصا به مردم عراق و کوفه وارد می

گردید ، سخن بگوید و برای حفظ ارتباط تاریخی و بیان انگیزه ایراد این خطبه پرده را نه از چهره تاریخ بلکه از گوشه و کنار چهره تاریخ برگیرد و نمونه ای از تضییع حق اهل بیت و بخش کوچکی از ظلم و ستمی را که به پیروان امیرمؤ منان علیه السلام وارد می گردید ارائه دهد ، آنگاه به کیفیت ایراد این خطبه و نقل متن بخش اول آن بپردازد.

اوّلین بخشنامه

سلیم بن قیس می گوید : ((معاویه به تمام عمال و فرماندارانش به طور متحدالمال و طی بخشنامه ای چنین نوشت : من خود را از کسانی که درباره فضیلت ((ابوتراب)) و خاندانش فضیلتی نقل کنند بری ءالذمه نمودم و حمایت خود را از وی برداشتم . در نتیجه این بخشنامه ، خطبا و گویندگان در تمام نقاط وسیع مملکت اسلامی در بالای منابر شروع به لعن علی علیه السلام و تبرّی و دوری از وی نمودند ! و نسبت به او و خاندانش تهمتهای زیاد بسته و نسبتهای ناروای فراوان دادند . در این گیرودار مصیبت و بدبختی و بیچارگی اهل کوفه بیش از دیگران بود ؛ زیرا شیعیان علی علیه السلام در کوفه بیش از سایر نقاط بودند و طبعا فشار پسر ابوسفیان به آنجا بیش از نقاط دیگر بود ، لذا فرمانداری و حکومت کوفه را به زیاد بن سمیه محول نمود و بصره را ضمیمه آن ساخت زیاد هم در مقابل این محبت معاویه و لطف فوق العاده پسر ابوسفیان ، حق کشی و نمک به حرامی را روا نداشت و از هر گوشه و کنار و از زیر هر سنگ و کلوخی شیعیان علی را پیدا نموده به قتل رسانید و در دل شیعیان علی ترس و وحشت عجیبی ایجاد نمود ، دست و پای آنان را قطع ، چشمشان را از کاسه سر بیرون آورد ، در نتیجه این جنایات ، شیعیان علی از عراق فرار نموده و به نقاط دوردست پناهنده شدند و عقیده خود را از مردم مخفی نمودند . خلاصه در کوفه از شیعیان معروف و سرشناس کسی باقی نماند. ((

))سلیم بن قیس)) سپس می گوید که : ((پسر ابوسفیان به فرماندارانش دستور داد که شهادت شیعیان علی و خاندانش را قبول نکنند و مراقب باشند که اگر در محیطشان از شیعیان و طرفداران عثمان و خاندانش و از کسانی که فضایل و مناقب عثمان را نقل می کنند !

کسانی پیدا شوند در مجالس رسمی مورد احترام قرار بدهند و در اعزاز و اکرام آنان کوتاهی نکنند و آنچه از مناقب عثمان نقل می شود با مشخصات کامل ناقل آن

حدیث به دربار معاویه در شام گزارش شود.

فرمانداران طبق این دستور عمل نمودند و درباره هرکسی که جمله ای در فضیلت عثمان نقل می نمود پرونده ای تشکیل دادند و حقوق و مزایایی معین نمودند و این رویه سبب گردید که در باره عثمان مطالب زیادی نقل گردید ؛ زیرا ناقلان این گونه حدیث ها از جایزه ها و عطیه های مخصوص معاویه برخوردار می شدند!

در اثر این بذل و بخشش معاویه و تشویق حکام وی ، جعل حدیث در تمام شهرهای اسلامی شیوع پیدانمود و هرشخص مبغوض و مطرود که در پیش یکی از عمال و استانداران معاویه حدیث و فضیلتی درباره عثمان نقل می نمود بدون چون و چرا مورد قبول گشته واسم او در دفتر عطایا ثبت می شد و شفاعت او درباره دیگران هیچگاه رد نمی شد. ((

دومین بخشنامه

))سلیم بن قیس)) به گفتار خود چنین اضافه می کند : ((معاویه پس از یک مدت که حدیث درباره عثمان نقل گردید به استاندارانش چنین نوشت که : حدیث در باره عثمان زیاد گردیده و به حد کافی به تمام نقاط مملکت رسیده است ، با رسیدن این بخشنامه مردم را دعوت کنید که درباره فضائل صحابه و دو خلیفه (عمر و ابوبکر) حدیث نقل کنند و هر حدیث و فضیلتی که درباره ((ابوتراب)) نقل گردیده است حدیثی مشابه آن را درباره صحابه بیاورید و این کار مورد علاقه و باعث روشنی چشم من و کوبیدن ((ابوتراب)) و شیعیان اوست! !

متن این نامه برای مردم خوانده شد و مضمون آن در میان عموم

افراد منتشر گردید ، بلافاصله اخبار زیادی در مناقب صحابه که همه اش جعلی و عاری از حقیقت بود نقل گردید و مردم در نقل چنین اخبار جدیت و کوشش فراوان به خرج دادند تا جایی که این فضائل جعلی را در منابر و در ضمن خطبه نمازها برای مردم خواندند و به

مسلمانان دستور داده شد که آنها را به کودکان یاد بدهند و از این فضائل به مقدار زیاد به اطفال و نوباوگان تعلیم داده شد که مانند آیات قرآن در حفظ آنها کوشش نمودند حتی به زنان و دختران و خدمتکاران هم این فضائل را یاد دادند و مدتی نیز بدین منوال گذشت. ((

سومین و چهارمین بخشنامه

))سلیم بن قیس)) باز می گوید : ((پس از مدتی که از روش معاویه و عمالش درباره جعل حدیث درباره فضایل دو خلیفه و صحابه گذشت ، معاویه به استانداران و عمالش سومین بخشنامه را بدین مضمون صادرنمود : مراقب باشید که هرکس متهم به دوستی علی و خاندانش باشد و کوچکترین دلیل بر این اتهام پیدا شود اسم او را از دیوان و دفتر حقوق و مزایا محو کنید و سهمیه او را از بیت المال قطع نمایید.

و در تعقیب این بخشنامه ، بخشنامه دیگری بدین مضمون صادر نمود : هرکسی راکه متهم به دوستی خاندان ((علی)) باشد تحت فشار شدید قرار بدهید و خانه او را بر سرش خراب کنید تا برای دیگران نیز عبرت باشد. ((

))سلیم بن قیس)) می گوید : ((اهل عراق مخصوصا اهل کوفه مصیبتی بزرگتر از این حادثه ندیده اند ؛ زیرا شیعیان علی

علیه السلام در اثر این فرمان و سختگیریهای استانداران و حکمرانان در ترس و وحشت عجیبی به سر می بردند به طوری که گاهی دو نفر دوست از شیعیان علی به خانه همدیگر می رفتند ، صاحبخانه از ترس غلام و خدمتکارانش حاضر نبود به مهمانش مطلبی بگوید مگر پس از قسم دادن و پیمان گرفتن از خدمتکار که راز او را فاش نکند ، بدین صورت حدیثهای جعلی در نکوهش علی و خاندانش پیدا شد ، محدثین و قضات و فرمانداران از همان جعلیات پیروی نمودند و شدیدترین مردم از نظر امتحان ، محدثین ریاکار و سست عقیده بودند که تظاهر به ایمان و عبادت کرده و به جهت تقرب به حکام و نیل به ثروت و مال دنیا ، جعل حدیث می نمودند تا اینکه با مرور زمان این خبرهای دروغ و حدیثهای جعلی به دست افراد متدین و پرهیزکار افتاد که خود از دروغ و بهتان پروا داشتند ، اما با

حسن عقیده و سادگی همان جعلیات را قبول کرده و به دیگران نقل نمودند که اگر به بطلان و جعلی بودن آنها پی می بردند از نقل آنها خودداری می نمودند))(284. (

))سلیم بن قیس)) اضافه می کند که : ((این فشار و اختناق همچنان ادامه داشت ولی پس از شهادت حسن بن علی (285) علیهما السلام بیشتر و بلا و مصیبت بزرگتر گردید و اولیای خدا در ترس دائم و رعب شدید قرار گرفتند ؛ زیرا آنان یا به قتل می رسیدند و یا در حالت خفا و دوری از شهر و دیار خویش به سر می بردند و

در مقابل آنان دشمنان خدا از هرجهت پیروز و در اظهار ظلم و ستم و در اعمال بدعت ، خود را آزاد می دیدند. ((

کیفیت ایراد این خطبه

))سلیم)) می گوید : در این اوضاع و احوال و دو سال قبل از هلاکت معاویه (286) حسین بن علی علیهما السلام سفر حجّی انجام داد و عبداللّه بن عباس و عبداللّه بن جعفر را برای خود همسفر انتخاب نمود و در مکه از مردان و زنان بنی هاشم و از گروه انصار افرادی را که آن حضرت و بنی هاشم می شناختند دعوت به عمل آورد و به همه آنان ماءموریت داد که از افراد ذیصلاح و متعهد از صحابه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و از تابعین ، برای شرکت در جلسه ای که قرار است در ((مِنی)) تشکیل شود دعوت کنند.

و چون مدعوین که تعدادشان به هزار نفر بالغ می گردید(287) در منی و در زیر خیمه حسین بن علی علیهما السلام گرد آمدند آن حضرت شروع به صحبت نمود و پس از حمد و ثنای خداوند چنین فرمود:

))شما از جنایاتی که معاویه این جبار طاغیه بر ما و شیعیان ما روا داشته مطلع و آگاهید و شاهد و ناظر ستمگریهای او می باشید ، اینک من مطالبی را (درباره پدرم) مطرح می کنم که اگر درست بود تصدیقم کنید و اگر نادرست بود از من نپذیرید ، گفتار مرا بشنوید و سخنان مرا بنویسید و تذکرات مرا به خاطر بسپارید ، آنگاه که به شهر و دیار خود مراجعت می کنید آنچه را که فرا گرفته

اید به اقوام و عشیره مورد وثوق و افراد مورد اعتماد از دوستان و آشنایان خود ابلاغ کنید ؛ زیرا ترس آن دارم که این آیین ، مندرس گردیده و این مذهب حق از بین برود . (((واللّه مُتّمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرونَ))(288((. (

))سلیم)) می گوید : پس از آنکه سخنان امام علیه السلام به پایان رسید مجددا تاءکید نمود که شما را به خدا پس از مراجعت از این سفر ، گفتار مرا به افراد مورد اعتماد خود برسانید آنگاه از منبر فرود آمد و شرکت کنندگان نیز با تصمیم ابلاغ سخنان آن حضرت متفرق گردید

متن بخش اول خطبه

سلیم بن قیس آنگاه متن بخش اول خطبه آن حضرت را که حاوی فضائل امیرمؤ منان و اهل بیت علیهما السلام می باشد بدین گونه نقل می کند:

))أُنْشِدُکُمُ اللّهَ اَتَعْلَمُونَ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبی طالب کانَ اَخا رَسُولِاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله حینَ اَخی بَیْنَ اَصْحابِهِ فَاَخی بَیْنَهُ وَبَیْنَ نَفْسِهِ وَقالَ : اَنْتَ اءَخی وَاَنَا اخُوکَ فی الدُّنْیا وَاْلا خِرَهِ(289) قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ قالَ : اُنشِدُکُمُاللّه هَلْ تَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهِصلی اللّه علیه و آله شْتَری مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَمَنازِلِهِ فَابْتَناهُ ثُمَّ ابْتَنی فیهِ عَشَرَهَ مَن ازلَ تِسْعَهً لَهُ وَجَعَلَ عاشِرَها فِی وَسَطِها لاَبی ثُمَّ سَدَّ کُلَّ باب شارِعٍ اِلَی الْمَسْجِدِ غَیْرَ بابِهِ(290) فَتَکَلَّمَ فی ذلِکَ مَنْ تَکَلَّمَ فَقالَ : ما اَنَا سَدَدْتُ اَبْوابَکُمْ وَفَتَحْتُ بابَهُ وَلکِنَّاللّه اَمَرَنی بِسَدِّ اَبْوابِکُمْ وَفَتْحِ بابِهِ ثُمَّ نَهی النّاسَ اَنْ یَناموا فی الْمسجدِ غَیْرَهُ ، وَکانَ یُجْنِبُ فی الْمسجدِ(291) وَمَنْزِلهُ فی مَنْزِلِ رَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله فَوُلِدَ لِرَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و

آله وَلَهُ فیهِ اَوْلادٌ ؟ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قال : اءفَتَعْلَمُونَ اَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطّابِ حَرِصَ عَلی کُوَّهٍ قَدْرَ عَیْنِهِ یَدَعُها فی مَنْزِلِهِ اِلی الْمَسجدِ فَاَبی عَلَیْهِ ثُمَّ خَطَبَ فقالَ : إنَّ اللّه اَمَرَنی اَنْ اَبْنِیَ مَسْجِداً طاهرا لا یَسْکُنُهُ غَیْری وَغَیْرُ اَخی وَبَنیه ، قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اُنْشِدُکُمُاللّهَ اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله نَصَبَهُ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوِلایهِ(292) وَقالَ : لِیُبَلِّغ الشّاهِدُ الْغایبَ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّه اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله قالَ لَهُ فی غَزْوَهِ تَبُوکَ اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی (293) وَاَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی (294) قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّهَ اَتَعلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله حینَ دَعا النَّصاری مِنْ اَهْلِ نَجْرانَ اِلی المباهَلَهِ لَمْ یَاءتِ اِلاّ بِهِ وَبِصاحِبَتِهِ وَابْنَیْهِ(295) قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّه اَتَعْلَمُونَ اَنَّهُ دَفَعَ اِلَیْهِ اللّواءَ یَوْمَ خَیْبَر ثُمَّ قالَ : لا دفَعَهُ اِلی رَجُلٍ یُحِبُّهُ اللّهُوَرَسُولُهُ وَیُحبُّ اللّه وَرَسُولَهُ(296) کَرّارٌ غَیْرُ فَرّارٍ یَفْتَحُها اللّه عَلی یَدَیْهِ ق الُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهَ بَعَثَهُ بِبَراءَهٍ وقالَ : لا یَبْلُغُ عَنّی اِلاّ انا اَوْ رجُلٌ مِنّی (297) قالوُا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله لَمْ تَنزِلْ برهِ شِدَّهٌ قَطُّ اِلاّ قَدَّمَهُ لَها ثِقَهً بِهِ وَاِنَّهُ لَمْ یَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ اِلاّ یَقُولُ یا اَخِی وَادْعُو الی اَخِی قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله قضی بَیْنَهُ

وَبَیْنَ جَعْفرٍ وَزَیدٍ فَقالَ : یا علی اءَنت مِنّی وَاءنا مِنکَ وَاَنتَ ولیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعدی (298) قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اءَتَعْلَمُونَ انَّه کانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله کُلَّ یومٍ خَلْوَهٌ وکُلَّ لَیلَهٍ دَخْلَهٌ اِذا سَاءلَهُ اَعطاهُ واِذا سَکَتَ اءَبدءَه (299) قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله فَضَّلَهُ عَلی جَعْفرٍ وَحمْزَهَ حینَ قال : لِفاطِمَهَ علیهاالسلام زَوَّجْتُکِ خَیْرَ اَهْلِ بَیْتِی اءَقْدَمَهُمْ سِلْماً وَاءَعْظَمَهُمْ حِلْماً وَاَکْثَرَهُمْ عِلْماً(300) ، قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله قالَ : اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ بَنِی آدمَ وَاءَخِی عَلیٌّ سَیِّدُالْعَرَبِ(301) وَفاطِمَهُ سَیِّدَهُنساءِاَهْلِالْجَنَّهِ(302) وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُابْنایَ سَیِّدا شَبابِاَهْلِالْجَنَّهِ(303) قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله اءَمَرَهُ بِغُسْلِهِ وَاءَخْبَرَهُ اَنَّ جَبْرَئیلَ یُعِینُهُ عَلَیْهِ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ.

قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله قالَ فی آخر خُطْبَةٍ خَطَبَها : اِنِّی تَرَکْتُ فیکُمُ الثَّقْلَیْنِ کِتابَاللّهِ وَاءَهْلَ بَیْتِی فَتَمَسَّکُوا بهما لم تضلوا قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ(304) . ثُمَّ ناشَدَهُمُ اَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ یَقُولُ مَنْ زَعَمَ اءَنَّهُ یُحِبُّنی وَیُبْغِضُ عَلِیّاً فَقَدْ کَذِبَ لَیْسَ یُحِبُّنی وَیُبْغِضُ عَلیّاً ، فَقالَ لَهُ قائِلٌ : یا رَسُولَاللّهِ وَکَیْفَ ذلِکَ ؟ قال : لاَِنَّهُ مِنّی وَاءَنا مِنْهُ مَنْ اءَحَبَّهُ فَقَدْ اءَحَبَّنِی وَمَنْ اَحَبَّنِی فَقَدْ اَحَبَّ اللّهَ وَمَنْ اءَبْغَضَهُ فَقَدْ اَبْغَضَنِی وَمَنْ اَبْغَضَنِی فَقَدْ اَبْغَضَ اللّهَ فَقالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ ، قَدْ سَمِعْنا. ((. . .

اینک ترجمه جملات بخش اول این خطبه شریفه

))اُنْشِدُکُمُ اللّهَ اَتَعْلَمُونَ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبی طالبٍ کانَ اَخا

رَسُولِاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله حینَ اَخی بَیْنَ اَصْحابِهِ فَاَخی بَیْنَهُ وَبَیْنَ نَفْسِهِ وَقالَ : اَنْتَ اءَخی وَاَنا اَخُوکَ فی الدُّنْیا وَاْلا خِرَهِ(305) قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ)) ((شما را به خدا ! آیا می دانید وقتی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در میان صحابه و یارانش ، پیمان ((اخوت)) می بست برای اخوّت خویش علی علیه السلام را انتخاب نمود ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اُنْشِدُکُمُاللّه هَلْ تَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهصلی اللّه علیه و آله شْتَری مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَمَنازِلِهِ فَابْتَناهُ ثُمَّ ابْتَنی فیهِ عَشَرَةَ مَنازِلَ تِسْعَةً لَهُ وَجَعَلَ عاشِرَها فِی وَسَطِها لاَِبی ثُمَّ سَدَّ کُلَّ بابٍ شارِعٍ اِلَی الْمَسْجِدِ غَیْرَ بابِهِ(306) فَتَکَلَّمَ فی ذلِکَ مَنْ تَکَلَّمَ فَقالَ : ما اَنَا سَدَدْتُ اَبْوابَکُمْ وَفَتَحْتُ بابَهُ وَلکِنَّاللّهَ اَمَرَنی بِسَدِّ اَبْوابِکُمْ وَفَتْحِ بابِهِ ثُمَّ نَهی النّاسَ اَنْ یَناموا فی الْمسجدِ غَیْرَهُ ، وَکانَ یُجْنِبُ فی الْمسجِدِ(307) وَمَنْزِلهُ فی مَنْزِلِ رَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله فَوُلِدَ لِرَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله وَلَهُ فیهِ اَوْلادٌ ؟ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((شما را به خدا ! آیا می دانید آنگاه که رسول خدا محل ساختمان مسجد و خانه خویش را خریداری و در کنار مسجد ، ده حجره بنا کرد ، نُه باب از این حجره ها را به خود و حجره دهمی را که در وسط آنها قرار داشت به پدرم

((علی)) اختصاص داد ، سپس دستور داد درب همه حجره های مردم را که به مسجد باز می شد ببندند مگر درب حجره علی و چون بعضی از

صحابه در این مورد اعتراض نمودند ، رسول خدا فرمود من این دستور را پیش خود صادر نکردم بلکه خدا چنین فرمانی را به من داد ، آنگاه مردم را از خوابیدن در مسجد منع نمود مگر علی را که حجره اش در داخل مسجد و درکنار حجره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قرار داشت و در همین حجره بود که بر علی علیه السلام حالت جنابت رخ می داد و خداوند در همین منزل فرزندانی را به رسول خدا و علی عطا نمود ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قال : اءفَتَعْلَمُونَ اَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطّابِ حَرِصَ عَلی کُوَّةٍ قَدْرَ عَیْنِهِ یَدَعُها فی مَنْزِلِهِ اِلی الْمَسجِدِ فَاَبی عَلَیْهِ ثُمَّ خَطَبَ فقالَ : إِنَّ اللّهَ اَمَرَنی اَنْ اَبْنِیَ مَسْجِداً طاهرا لا یَسْکُنُهُ غَیْری وَغَیْرُ اَخی وبَنیه ، قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که عمر بن خطاب اشتیاق فراوان داشت که از دیوار خانه اش روزنه کوچکی به مسجد باشد که بتواند داخل مسجد را ببیند ولی رسول خدا اجازه نداد سپس در ضمن خطبه اش فرمود : چون خداوند مرا به بنا کردن مسجد پاک و مطهری ماءمور ساخته است لذا نباید بجز من و برادرم (علی) و فرزندانش شخص دیگری دراین مسجد سکنی گزینند ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اُنْشِدُکُمُاللّه اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله نَصَبَهُ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوِلایهِ(308) وَقالَ : لِیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الْغائِبَ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعمْ)) ((شما را

به خدا ! آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علی را در ((غدیر خم)) به مقام ولایت نصب کرد سپس دستور داد که این جریان را حاضرین به غایبین برسانند ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّهَ اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهِ صلّی اللّه علیه و آله قالَ لَهُ فی غَزْوَهِ تَبُوکَ اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی (309) وَاَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمنٍ بَعْدِی (310) قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((شما را به خدا ! آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در ((جنگ تبوک)) به علی

فرمود : یاعلی ! تو نسبت به من همانند ((هارون)) هستی نسبت به ((موسی)) و همچنین فرمود : تو پس از من ولی و سرپرست همه مؤ منان می باشی ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّه اَتعلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله حینَ دَعا النَّصاری مِنْ اَهْلِ نَجْرانَ اِلی المباهَلَهِ لَمْ یَاءتِ اِلاّ بِهِ وَبِصاحِبَتِهِ وَابْنَیْهِ(311) قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((شما را به خدا ! آیا می دانید که رسول خدا آنگاه که مسیحیان ((نجران)) را به مباهله دعوت نمود برای نفرین آنان با خود نیاورد مگر علی و همسر و دو فرزند او را ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اُنْشِدُکُمُ اللّهَ اَتَعْلَمُونَ اَنَّهُ دَفَعَ اِلَیْهِ اللّواءَ یَوْمَ خَیْبَر ثُمَّ قالَ : لا دفَعَهُ اِلی رَجُلٍ یُحِبُّهُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَیُحِبُّاللّهَ وَرَسُولَهُ(312) کَرّارٌ غَیْرُ فَرّار یَفْتَحُها اللّهُ عَلی یَدَیْهِ قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ)) ((شما را به خدا ! آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در ((جنگ خیبر)) پرچم (اسلام) را به دست علی داد آنگاه فرمود : اینک پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست می دارند و او خدا و رسولش را ، کرّار غیر فرّار است و خدا (قلعه) خیبر را به دست او فتح خواهد نمود ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله بَعَثَهُ بِبَراءَهٍ وقالَ : لا یَبْلُغُ عنّی اِلاّ اَنا اَوْ رجُلٌ مِنّی (313) قالوُا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که رسول خدا سوره برائت را به وسیله علی به مکه فرستاد و فرمود نباید پیام مرا ابلاغ کند جز خود من یا کسی که از من است ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَاللّهَ صلّی اللّه علیه و آله لَمْ تَنزِلْ بِهِ شِدَّهٌ قَطُّ اِلاّ قَدَّمَهُ لَها ثِقَهً بِهِ وَاَنَّهُ لَمْ یَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ اِلاّ یَقُولُ یا اَخِی وَادْعُوا لی اَخِی قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که هیچ مشکلی و حادثه مهمی برای رسول خدا پیش نمی آمد مگر به جهت اعتمادی که به علی داشت او را برای حل مشکلش جلو می انداخت و او را هیچگاه به اسم صدا نمی کرد

و به عنوان ((برادر)) مورد خطابش قرار می داد ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله قضی بَیْنَهُ وَبَیْنَ جَعْفرٍ وَزَیدٍ فَقالَ : یا علی اءَنت مِنّی وَاءنا مِنکَ وَاَنتَ ولیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعدی (314) قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که رسول خدا آنگاه که در میان علی و جعفر و زید قضاوت نمود فرمود : یاعلی ! تو از من هستی و من از تو و پس از من تو ولی و سرپرست همه مؤ منان می باشی ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اءَتَعْلَمُونَ انَّه کانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِاللّه صلّی اللّه علیه و آله کُلَّ یومٍ خَلْوَهٌ وکُلَّ لَیلَهٍ دَخْلَهٌ اِذا سَاءلَهُ اَعطاهُ واِذا سَکَتَ اءَبدءَه (315) قالُوا : اللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که برای علی در محضر رسول خدا هر روز جلسه خلوتی و هرشب یک نشست خصوصی وجود داشت که در این جلسات خصوصی اگر علی علیه السلام سؤ ال می کرد رسول خدا پاسخ می داد و اگر سکوت می کرد رسول خدا خود ابتدا به تکلم می نمود ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله فَضَّلَهُ عَلی جَعْفرٍ وَحمْزَهَ حینَ قال : لِفاطِمَهَ علیهاالسلام زَوَّجْتُکِ خَیْرَ اَهْلِ بَیْتِی اءَقْدَمَهُمْ سِلْماً وَاءَعْظَمَهُمْ حِلْماً وَاَکْثَرَهُمْ عِلْماً(316) ، قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که رسول خدا

علی را بر جعفر طیار و حمزه سیدالشهداء ترجیح داد آنگاه که به دخترش فاطمه فرمود : من تو را به همسری بهترین افراد خانواده ام ، درآوردم (علی علیه السلام) که در ((اسلام)) با سابقه ترینشان و در ((اخلاق)) حلیم ترینشان و در ((علم)) برترینشان می باشد ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّه صلّی اللّه علیه و آله قال : اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ بَنِی آدمَ وَاءَخِی عَلیٌّ سَیِّدُالْعَرَب(317) وَفاطِمَهُ سَیِّدَهُنساءِاَهْلِالْجَنَّه(318) وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُاِبْنایَ سَیِّدا شَبابِاَهْلِالْجَنَّهِ(319) قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

فرمود : من آقا و سرور همه فرزندان آدم ، برادرم (علی) سالار عرب و فاطمه بانوی زنان بهشت و دو فرزندم حسن و حسین سید جوانان بهشتند ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّهَ صلّی اللّه علیه و آله اءَمَرَهُ بِغُسْلِهِ وَاءَخْبَرَهُ اَنَّ جَبْرَئیلَ یُعینُهُ عَلَیْهِ قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ)) ((آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر علی ماءموریت داد تا بدن او را غسل دهد و فرمود : در این کار جبرئیل معین و یاور او خواهد بود ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))قالَ : اءَتعْلَمُونَ اءَنَّ رَسُولَاللّهَ صلّی اللّه علیه و آله قالَ فی آخر خُطْبَهٍ خَطَبَها : اِنِّی تَرَکْتُ فیکُمُ الثِّقْلَیْنِ کِتابَاللّهِ وَاءَهْلَ بَیْتی فَتَمَسَّکُوا بِهِما لَنْ تَضِلُّوا قالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ(320))) ((آیا می دانید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در آخرین خطبه اش (به مسلمانان) فرمود : من در میان شما دو امانت گرانبها می گذارم ؛ کتاب خدا و اهل بیتم . به آن دو تمسک کنید که هیچ گاه گمراه نمی شوید ؟ گفتند : خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است. ((

))ثُمَّ ناشَدَهُمْ اَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ یَقُولُ : مَنْ زَعَمَ اءنَّهُ یُحِبُّنی وَیُبْغِضُ عَلِیّاً فَقَدْ کَذِبَ لَیْسَ یُحِبُّنی وَیُبْغِضُ عَلِیّاً ، فَقالَ لَهُ قائِلٌ : یا رَسُولَاللّهِ وَکَیْفَ ذلِکَ قال : لاَنَّهُ مِنّی وَاءَنا مِنْهُ مَنْ اءَحَبَّهُ فَقَدْ اءَحَبَّنِی وَمَنْ اَحَبَّنِی فَقَدْ اَحَبَّ اللّهَ وَمَنْ اءَبْغَضَهُ فَقَدْ اَبْغَضَنِی وَمَنْ اَبْغَضَنِی فَقَدْ اَبْغَضَ اللّهَ(321) فَقالُوا : اَللّهُمَّ نَعَمْ ، قَدْ سَمِعْنا . . .)) ((سلیم بن قیس)) می گوید : حسین بن علی غیر از اینها فضائل زیادی را که درباره علی و اهل بیت او در قرآن ناز گردیده و یا از زبان رسول خدا شنیده شده بود برشمرد و حضار مجلس آنان که از صحابه رسول خدا بودند می گفتند : آری به خدا سوگند ! این را شنیده ایم و تابعین (آنان که شخص رسول خدا را ندیده بودند) می گفتند : ماهم این فضیلت را از فلان صحابه مورد وثوق و اعتماد شنیده ایم.

حسین بن علی در پایان سخنانش که درباره فضائل امیرمؤ منان علیه السلام ایراد می کرد فرمود : ((شما را به خدا بگویید ببینم این را هم شنیده اید که رسول خدا فرمود : هرکس دوستی مرا ادعا کند در حالی که
با علی دشمنی دارد دروغ گفته است ؛ زیرا دوستی من با دشمنی علی در یک دل نمی گنجد . در این هنگام شخصی سؤ ال کرد یا رسول اللّه ! چگونه محبت تو با دشمنی علی نمی سازد ؟ فرمود : زیرا علی از من و من از علی هستم هرکه او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته و هرکه علی را دشمن بدارد با من دشمنی کرده و هرکه با من دشمنی کند خدا را دشمن داشته است. ((. . .
و این بود ترجمه بخش اول ازخطبه حسین بن علی علیهما السلام که در مِنی ایراد فرموده و سلیم بن قیس آن را نقل نموده است . و به طوری که ملاحظه می فرمایید این بخش از خطبه مشتمل بر فضائل متعددی است که تک تک آنها در منابع و کتابهای حدیثی مورد اعتماد اهل سنّت و به طریق راویان آنها از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل گردیده است و ما نیز اکثر این فضائل را از صحاح و سنن و مسانید عامه استخراج و این مآخذ را در پاورقی مشخص نمودیم . و چون در این بخش خود را از هر نوع توضیح مستغنی می دانیم توجه خواننده را به بخش دوم خطبه معطوف می داریم.

متن بخش دوّم خطبه

به طوری که قبلاً اشاره نمودیم چون این خطبه شریفه از سه بخش مستقل تشکیل گردیده ما هم برای حفظ انسجام و ارتباط ترجمه با متن خطبه هریک از دو بخش دوم وسوم را همانند بخش اول مستقلاً
نقل می کنیم گرچه این دو بخش در اکثر کتابهای حدیث متصل بهم و نه به شکل مستقل و جدا از هم نقل شده است:
))اِعتَبروا اَیُّهاالنّاسُ بِما وَعَظَ اللّهُ بِهِ اءَوْلیاءَهُ مِن سُوءِ ثَنائِهِ عَلَی الاَحْبارِ إِذْیَقُولُ : (لَولا یَنْهاهُمُ الرَّبانِیُّونَ وَاْلاَحْبارُ عَنْ قَوْلِهُم اْلا ثمَ)(322) وَقالَ : (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی اِسْرائیلَ - اِلی

قوله – لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ)(323) وَاِنَّما عابَ اللّهُ ذلِکَ عَلَیْهِم لاَنَّهُمْ کانُوا یَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَهِ الّذینَ بَین اءَظهُرِهِم المُنکَرَ وَالْفَسادَ فلا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذلِکَ رغبَهً فیما کانُوا یَنالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَهً مِمَّا یَحْذَرُونَ وَاللّهُ یَقُولُ : (فَلا تَخْشَوْاالنّاسَ وَاخْشَون)(324) وَقالَ : (اَلْمُؤ مِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اءوْلیاءُ بَعْضٍ یَاءمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ)(325) فَبَدَاءَ اللّهُ بِالاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهی عَنِ الْمُنْکَرِ فَریضَهً مِنْهُ لِعِلْمِهِ باءنَّها اِذا اُدِّیَتْ وَاُقیمَتْ اِسْتَقامَتِ الْفَرائضُ کُلُّها هیِّنُها وَصَعْبُها وَذلِکَ اءنَّ اْلاَمرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهیَ عَنِ الْمُنْکَرِ دُعاءٌ اِلَی اْلاِ سْلامِ مَعَ رَدِّ الْمَظالِمِ وَمُخالَفَهِ الظّالِمِ وَقِسْمَهِ الفی ءِ وَالْغَنائِمِ وَاَخْذِ الصَّدَقاتِ مِنْ مَواضِعِها وَوَضْعِها فی حَقِّها((

توضیح

صاحب تحف العقول به هنگام نقل این خطبه می فرماید : ویروی عن امیرالمؤ منین علیه السلام یعنی این قسمت از خطبه حسین بن علی علیهما السلام که مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است از امیرمؤ منان علیه السلام نیز نقل شده است.

به طوری که در بخش آخرین خطبه اشاره خواهیم نمود جملاتی از آن بخش در میان خطبه ها و کلمات امیرمؤ منان علیه السلام هم موجود است که برای اهمیت و حساسیت موضوع حسین بن علی علیهما السلام در خطبه و سخنرانیش از آن جملات بهره برداری

نموده است و ممکن است بر اساس گفتار صاحب تحف العقول اصل این بخش از خطبه نیز از امیرمؤ منان علیه السلام باشد که فرزند برومند آن حضرت در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و ترسیم عظمت این وظیفه ، از آن استفاده نموده است ولی ما به استناد مستقیم این بخش به امیرمؤ منان علیه السلام بجز آنچه صاحب تحف العقول اشاره فرموده است در منابع دیگر نایل نشدیم.

))اِعتَبروا اَیُّهاالنّاسُ)) :)) خطاب به گروه خاص و حاضرین در مجلس و یا مردم دنیای آن روز نیست بلکه این خطاب همه انسانها راکه در هر زمان و مکان این ندا را بشنوند شامل می شود همانند خطاب یا ((ایهاالناس)) که در قرآن مجید در موارد متعدد و مکرر آمده است.

))اولیاء: ((

منظور از اولیا در این جا کسانی هستند که توجه به خدا دارند و در عین حال در جامعه دارای مسؤ ولیتی می باشند ؛ زیرا بدون داشتن مسؤ ولیت انجام وظیفه ای از آنان متوقع نیست.

))احبار)) : علمای صالح . ((ربانی: ((

شخص متاءلّه و معتقد به خدا که در عین حال عالم به احکام خداوند و حافظ حلال و حرام او هم باشد.

گرچه در آیه ای که مورد استناد حسین بن علی علیهما السلام می باشد علما و روحانیون یهود ، مورد نکوهش قرار گرفته ولی بدیهی است که این تقبیح و نکوهش به علمای یهود و یا روحانیون مسیحی اختصاص ندارد بلکه به طور کلی به همه علمای مذهبی و علمای اسلامی نیز شامل می شود

؛ زیرا ضرر سهل انگاری و سکوت علمای هر مذهب و آیین ، مانند معصیت و گناه افراد عادی نیست ؛ زیرا ضرر این سکوت متوجه اصل مذهب خواهد گردید.

))قول اثم: ((

سخنان گناه آمیز که اعم از دروغپردازی و تهمت و تحریف حقایق است.

))اکل سحت: ((

حرامخواری.

با این که باید از همه معاصی و منکرات نهی نمود ولی در آیه شریفه بر ((قول اثم واکل سحت)) تکیه شده است تا این معنا را تفهیم کند که این دو گناه از همه گناهان خطرناکتر است و لذا باید بیش از همه معاصی مورد مخالفت و مبارزه قرار بگیرد ؛ زیرا گاهی گفتار و تبلیغات دروغین مخالفین و ستمگران که یکی از مصادیق مهم ((قول اثم)) است برای اسلام و مسلمین بیش از هر عمل دیگر سهمگین و شکننده می باشد . و در اکل سحت و حرامخواری تنها جنبه فردی و جزئی آن منظور نیست بلکه دارای ابعاد وسیعی است که شامل واردات و صادرات مضر و قبضه کردن اقتصاد غیرمشروع در جامعه نیز می باشد و

مسلما ضرر این نوع اکل سحت بیش از حرامخواری فردی است که به صورت قماربازی و کم فروشی و غیره متجلی می گردد.

اینک ترجمه جملات بخش دوم این خطبه شریفه (326(

))اِعتَبروا اَیُّهاالنّاسُ بما وَعَظَ اللّهُ بِهِ اءَوْلیاءَهُ مِن سُوءِ ثَنائِهِ عَلَی الاَحْبارِ إِذْیَقُولُ : (لَولا یَنْهاهُمُ الرَّبانِیُّونَ وَاْلاَحْبارُ عَنْ قَوْلِهُم اْلا ثمَ)(327) وَقالَ : (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی اِسْرائیلَ - اِلی قوله - لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ)(328(((

))ای مردم ! از پندی که خدا

به اولیا و دوستانش به صورت نکوهش از علمای یهود داده عبرت بگیرید آن جا که می فرماید : چرا علمای دینی و احبار ، یهودیها را از سخنان گناه آمیز و خوردن حرام نهی و جلوگیری نمی کنند ؟ و باز می فرماید : آنها که از بنی اسرائیل کافر شدند مورد لعن و نفرین قرار گرفتند تا آنجا که می فرماید : آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند و چه کار بدی را مرتکب می شدند. ((

))وَاِنَّما عابَ اللّهُ ذلِکَ عَلَیْهِم لاَنَّهُمْ کانُوا یَرَونَ مِنَ الظَّلَمَهِ الذّینَ بَین اءَظهُرِهِم المُنکَرَ وَالْفَسادَ فلا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذلِکَ رغْبَهً فیما کانُوا یَنالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَهً مِمَّا یَحْذَرُونَ وَاللّهُ یَقُولُ : (فَلا تَخْشَوْاالنّاسَ وَاخْشَونِ)(329) وَقالَ : (اَلْمُؤ مِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اءَوْلیاءُ بَعْضٍ یَاءمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهُوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ)(330((. (

))در حقیقت خدا آن را از این جهت عیب می شمارد که آنان با چشم خود می دیدند که ستمکاران به زشتکاری و فساد پرداخته اند و باز منعشان نمی کردند و این سکوت به خاطر علاقه به مال بود که ازآنان دریافت می کردند و نیز به خاطر ترسی بود که از آزار و تعقیب آنان به دل راه می دادند و در حالی که خدا می فرماید : از مردم نترسید و از من بترسید و می فرماید : مردان مؤ من دوستدار رهبر و عهده دار یکدیگرند همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می کنند. ((

))فَبَدَاءَ اللّهُ بِالاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهی عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِیضَهً مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِاءَنَّها اِذا اُدِّیَتْ وَاُقیمَتْ اِسْتَقامَتِ الْفَرائضُ كُلُّها
هیِّنُها وَصَعْبُها وَذلِكَ اءنَّ اْلاَمرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهیَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعاءٌ اِلَی اْلاِ سْلامِ مَعَ رَدِّ الْمَظالِمِ وَمُخالَفَهِ الظّالِمِ وَقِسْمَهِ الفی ءِ وَالْغَنائِمِ وَاَخْذِ الصَّدَقاتِ مِنْ مَواضِعِها وَوَضْعِها فی حَقِّها))
((خداوند در این آیه در شمردن صفات مؤ منان که مظهر دوستداری و رهبری متقابل است از امر به معروف و نهی از منکر شروع می کند و نخست آن را واجب می شمارد ؛ زیرا می داند که اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام بگیرد و در جامعه برقرار شود همه واجبات از آسان گرفته تا مشکل همگی برقرار خواهد شد و آن بدین سبب است که امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از دعوت به اسلام (یعنی جهاد اعتقادی خارجی) به اضافه باز گرداندن حقوق ستمدیدگان به آنان و مخالفت و مبارزه با ستمگران و کوشش برای این که ثروتهای عمومی و غنایم جنگی طبق قانون عادلانه اسلام توزیع شود و صدقات (زکات و همه مالیاتهای الزامی و داوطلبانه) از موارد صحیح و واجب آن جمع آوری و گرفته شود و هم در موارد شرعی و صحیح آن به مصرف برسد. ((
و این بود ترجمه بخش دوم از خطبه حسین بن علی علیهما السلام اینک به متن و ترجمه بخش سوم آن توجه فرمایید.

متن بخش سوم خطبه

))ثُمَّ اَنْتُمْ اءیَّتُها الْعِصابهُ عصابهٌ بِالْعِلْمِ مَشهُورهٌ وبالخیر مَذكورهٌ وَبالنَّصِیحَهِ مَعْرُوفَهٌ وَبِاللّه فی اَنْفُسِ النّاس مَهابَهٌ . یَهابُكُم الشَّرِیفُ وَیُكْرِمُكُمُ الضَّعِیفُ وَیُؤْثِرُكُمْ مَنْ لا فَضْلَ لَكُمْ عَلَیْهِ وَلا یَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ ، تُشَفَّعُونَ فِی الْحَوائِجِ اِذَا اَمْتُنِعَتْ مِنْ طُلاّبِها وَتَمْشُونَ فِی الطَّرِیقِ بِهَیْبَهِ الْمُلُوكِ وَكَرامَهِ الاكابِرِ اءلَیْسَ كُلُّ ذلِكَ
اِنَّما نِلْتُمُوه بِما یُرْجی عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِیامِ بِحَقِّاللّهِ وَاِنْ كُنْتُمْ عَنْ اءكْثَرِ حَقِّهِ تُقَصِّرُونَ فَاسْتَخْفَفْتُمْ بِحَقِّ الا ئمَّهِ ، فَاءمَّا حَقَّ الضُّعَفاءِ فَضَیَّعْتُمْ وَاءَمَّا حَقَّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْفَلا مالاًبَذلْتُموهُ وَلانَفْساً خاطَرْتُمْبِها لِلَّذی خَلَقَها وَلا عَشیرَهً عادَیْتُموها فی ذاتِ اللّه.

اءَنْتُمْ تَتَمَنَّونَ عَلَى اللّه جَنَّتَهُ وَمُجاوَرَهَ رُسُلِهِ واءَماناً مِنْ عَذابِهِ . لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ اءَيُّها الْمُتَمَنّونَ عَلَى اللّهِ اءَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نَقِماتِهِ لاَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرامَهِاللّهِ مَنْزِلَةً فُضِّلْتم بها وَمَنْ يُعْرَفُ بِاللّهِ لا تُكْرِمُونَ وَاءَنْتُمْ بِاللّه فى عِبادِهِ تُكْرَمُونَ وَقَد تَرَوْنَ عُهودَاللّه مَنْقوضَةً فَلا تفزَعُونَ وَاءَنْتُمْ لِبَعضِ ذِمَمِ آبائِكُم تَفْزَعُونَ وَذِمَّهُ رَسُولِاللّه مَخْفُورةٌ مَحْقورةٌ وَالْعُمْىُ وَالْبُكْمُ وَالزَّمْنى فى الْمَدائِنِ مُهْمَلَةٌ لا تُرحَمونَ وَلا فى مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَلا مَن عَمِلَ فيها تُعينُونَ.

وَبالاَّ دِّهانِ وَالْمُصانَعَهِ عِنْدَالظَّلَمهِ تَاءمَنُونَ كُلُّ ذلِكَ مِمَّا اءَمَرَكُمُاللّهُ بِهِ مِنَ النَّهىِ وَالتَّناهِى وَاَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ وَاءَنْتُمْ اءَعْظَمُ النّاسِ مُصيبَةً لِما غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنازِلِ العُلَماءِ لَوْكُنْتُمْ تَشْعُرون ذلِكَ باءَنَّ مَجارى اْلاُمورِ وَاْلاَحْكامِ عَلى اءَيْدِى الْعُلَماءِ بِاللّه اْلاُمناءِ عَلى حَلالِهِ وَحَرامِهِ فَاءَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَمَا سُلِبْتُم ذلِكَ إلاَّ بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَاْختِلافِكُمْ فِى السُّنَهِ بَعْدَ الْبَيِّنَهِ الْواضِحَهِ ولَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى اْلاَذى وَتَحَمَّلْتُمُ الْمَؤُونَهَ فى ذاتِ اللّه كانَتْ اءُمورُاللّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ وَاِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ولكِنَّكُم مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَهَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَاستَسلمتُم اءُمُورَاللّهِ فى اءَيديهِم يَعْمَلُونَ بِالشُّبهاتِ وِيَسيرُون فى الشَّهَواتِ سَلَّطَهُمْ عَلى ذ لِكَ فِرارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَاءعْجابُكُمْ بِالْحَياهِ الّتى هِىَ مُفارِقَتُكُم فَاءَسْلَمْتُمْ الضُّعَفاءَ فِى اءَيديهِم فَمِنْ بَيْن مُستَعبَدٍ مَقْهُورٍ وبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلى مَعيشَتِهِ مَغْلُوبٍ يَتَقَلَّبُونَ فِى الْمُلْك بِآرائِهِمْ وَيَسْتَشْعِرونَ الْخِزْىَ باءَهْوائِهِمْ اِقتِداءً بِاْلاَشْرارِ وَجُرْاءَهً عَلى الْجَبّارِ فى كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلى مِنْبَرِهِ خَطيبٌ مِصْقَعٌ فَاْلاَرضُ لَهُمْ شاغِرةٌ وَاءَيْديهِمْ فيها مَبْسوطَةٌ وَالنَّاسُ لَهُمْ

خَوَلٌ لا يَدْفَعُونَ يَدَ لامِسٍ ، فَمِنْ بَيْن جَبَّارٍ عَنيدٍ وَذى سَطْوَهٍ عَلى الضَّعَفَهِ شَديدٍ ، مُطاعٍ لا يَعْرِفُ الْمُبْدِءَ الْمُعيدَ فَيا عَجَباً وَمالى لااءَعْجَبُ وَاْلاَرضُ مِنْ غاشٍّ غَشُومٍ وَمُتَصَدِّقٍ ظلومٍ وعامِلٍ عَلى الْمُؤ مِنينَ بِهِمْ غَيْرُ رَحيمٍ ، فَاللّهُ الْحاكِمُ فيما فيهِ تَنازَعْنا وَالْقاضى بِحُكْمِهِ فيما شجَرَ بَيْنَنا.

اَللّهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اءَنَّهُ لَمْ يَكُنْ ما كانَ مِنَّا تَنافُساً فى سُلْطانٍ وَلاَ الْتِماساً مِنْ فُضولِ الْحُطامِ وَلكِنْ لِنُرِىَ المعالِمَ مِن دِينِكَ وَنُظْهِرَ اْلا صْلاحَ فى بِلادِكَ وَيَاءمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِكَ وَيُعْمَلَ

بِفَرائِضِکَ وَسُنِنِکَ وَاَحْکامِکَ فِاَنّکُمْ اِنْ لا تَنْصُرُون ا وَتَنْصِفُون ا قَوِیَ الظَّلَمَهُ عَلَیْکُمْ وَعَمِلُوا فی اِطفاءِ نُورِ نَبِیِّکُمْ وَحَسْبُن االلّهُ وَعَلیهِ تَوکَّلنا وَالیهِ اَنَبْنا وَاِلَیْهِ الْمَصیرُ((

توضیح

به طوری که قبلاً اشاره نمودیم جملاتی از این بخش خطبه نیز با مختصر تفاوت در خطبه های امیرمؤ منان علیه السلام آمده است (331. (

))فاستخففتم بحق الائمه)) در نسخه های موجود از وافی و تحف العقول ((بحقّالائمه)) ضبط شده است که در این صورت منظور ، استخفاف حق امیرمؤ منان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می باشد ، ولی محتمل است که ((بحق الامه)) باشد و در کتابت تصحیف شده است و جمله بعدی ((فاءمّا حق الضعفاء)) این احتمال را تاءیید می کند . (امام امت - قدس سره - این جمله را طبق احتمال دوم ترجمه نموده اند. (

))ومن یعرف باللّه لا تکرمون و انتم باللّه فی عباده تکرمون)) :)) یعرف و تکرمون دوم به صیغه مجهول و تکرمون اول به صیغه معلوم یعنی در عین حال که احترام شما در جامعه به جهت انتساب

شما به دین و آیین است ولی خود شما چنین وظیفه ای را انجام نمی دهید و از کسانی که به خدا شناسی معروف هستند تکریم و تجلیل نمی کنید.

))العمی والبکم والزمنی)) :)) جمع اءعْمی وَاَبکَم وزَمِنْ است.

))لا ترحمون وغلبتم به)) :)) صیغه مجهول.

))مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء باللّه الامناء علی حلاله و حرامه)) :)) مجاری جمع مجری مصدر میمی یا اسم مکان است یعنی باید مجاری مختلف و گوناگون امور مسلمین و کشور اسلامی منتهی به علما و حل و فصل احکام و قضایا به دستور دانشمندان الهی که امین حلال و حرام خدا هستند و قوانین آسمانی را از تغییر و تحریف حفظ می کنند انجام پذیرد.

و این جمله یکی از دلایل فراوانی است که بزرگان علما و فقهای شیعه برای اثبات ولایت فقیه ذکر نموده اند . ((والارض لهم شاغره)) می گویند : شغرت الارض ؛ یعنی این سرزمین حامی و نگهبان ندارد . خطیب مصقع : با کسر میم و فتح عین و با سین و صاد ؛ گوینده بلیغ و دارای صدای بلند که امروز رادیوها و رسانه های گروهی که مورد استفاده دشمنان است از مصادیق بارز آن است.

اینک ترجمه جملات بخش سوم این خطبه شریفه

))ثُمَّ اَنْتُمْ اءیَّتُها الْعِصابةُ عصابةٌ بِالْعِلْمِ مَشهُورةٌ وبالخیر مَذکورةٌ وَبالنَّصِیحَهِ مَعْرُوفَةٌ وَباللّه فی انْفُس النّاس مَهابَةٌ . یَهابُکُم الشَّریفُ وَیُکْرِمُکُمُ الضَّعیفُ وَیُؤْثِرُکُمْ مَنْ لا فَضْلَ لَکُمْ عَلَیْهِ وَلا یَدَ لَکُمْ عِنْدَهُ ، تُشَفَّعُونَ فِی الْحَوائِج اِذَا اَمْتُنِعَتْ مِنْ طُلاّبِها وَتَمْشُونَ فِی الطَّریقِ بَهَیْبَهِ الْمُلُوکِ وَکَرامَهِ الاَکابِرِ((

))علاوه

بر آنچه گفتم ، شما ای گروه حاضر ! ای گروهی که به علم و عالم بودن شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می شود و به خیرخواهی و اندرزگویی و به راهنمایی در جامعه معروف شده اید و به خاطر خدا در دل مردم شکوه و مهابت پیدا کرده اید به طوری که مرد مقتدر از شما بیم دارد و ناتوان به تکریم شما برمی خیزد و آن کس که هیچ برتری بر او ندارید و نه قدرتی بر او دارید شما را بر خود برتری داده است و نعمتهای خویش را از خود دریغ داشته به شما ارزانی می دارد هرگاه نیازمندان از رسیدن به نیاز خویش باز داشته می شوند ، شما شفیع قرارداده می شوید . و در کوچه و خیابان با مهابت پادشاهان و شکوه بزرگان قدم برمی دارید. ((

))اءَلَیْسَ کُلُّ ذلِکَ اِنَّما نِلْتُمُوه بِما یُرْجی عِنْدَکُمْ مِنَ القِیامِ بِحَقِّاللّهِ وَاِنْ کُنْتُمْ ◌ٔIkKاءَکْثَرِ حَقِّهِ تُقْصِّرونَ فَاستَخْفَفْتُمْ بِحَقِّ الا ئمَّهِ ، فَاءمَّا حَقَّ الضُّعَفاءِ فَضَیَّعْتُمْ وَاءَمَّا حَقَّکُمْ بِزَعْمِکُمْ فَطَلَبْتُمْفَلا مالاً بَذَلْتُمُوهُ وَلانَفْساً خاطَرْتُمْبِها لِلَّذی خَلَقَها وَلا عَشیرَةً عادَیْتُموها فی ذاتِ اللّه))

((آیا بر همه این احترامات و قدرتهای معنوی از این جهت نایل نگشته اید که به شما امید می

رود که به اجرای قانون خدا کمر ببندید گرچه در مورد بیشتر قوانین خدا کوتاه آمده اید ؟ بیشتر حقوق الهی را که به عهده دارید فرو گذاشته اید مثلاً حق ملت را خوار و فرو گذاشته اید ، حق افراد ناتوان و بی قدرت را ضایع کرده اید اما در همان حال به دنبال آنچه
حق خویش می پندارید برخاسته اید نه پولی خرج کرده اید و نه جان را در راه آن که آن را آفریده به خطر انداخته اید و نه با قبیله و گروهی به خاطر خدا درافتاده اید. ((
))اءَنْتُمْ تَتَمَنَّونَ عَلَى اللّه جَنَّتَهُ وَمُجاوِرَهَ رُسُلِهِ وَاءَماناً مِنْ عَذابِهِ . لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ اءَيُّها الْمُتَمَنّونَ عَلَى اللّهِ اءَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نقْمَهٌ مِنْ نَقِماتِهِ لاَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرامَهِاللّهِ مَنْزِلَهً فُضِلّتُمْ بِها وَمَنْ يُعْرَفُ بِاللّهِ لا تُكْرِمُونَ وَاءَنْتُمْ بِاللّه فى عِبادِهِ تُكْرَمُونَ)) ((شما آرزو دارید و حق خود می دانید که بهشتش و همنشینی پیامبرانش و ایمنی از عذابش را به شما ارزانی دارد ای کسانی که چنین انتظاراتی از خدا دارید من از این بیمناکم که نکبت خشمش بر شما فرود آید ؛ زیرا در سایه عظمت و عزت خدا به منزلتی بلند رسیده اید ولی خدا شناسانی را که ناشر خداشناسی هستند احترام نمی کنید حال آنکه شما به خاطر خدا در میان بندگانش مورد احترامید. ((
))وَقَد تَرَوْنَ عُهودَاللّه مَنْقوضَهً فَلا تفزَعُونَ وَاءَنتُمْ لِبَعضِ ذِمَمِ آبائِكُم تَفْزَعُونَ وَذِمهٌ رَسُولِاللّه مَخْفُورهٌ محقورهٌ وَالْعُمْىُ وَالْبُكْمُ وَالزَمْنى فى الْمَدائِنِ مُهْمَلَهٌ لا تُرحَمونَ وَلا فى مَنْزِلِتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَلا مَن عَمِلَ فيها تُعينُونَ . وَبِاْلا دِّهانِ وَالْمُصانَعَهِ عِنْدَالظَّلَمِه تَاءمَنُونَ كُلُّ ذلِكَ مِمَّا اءَمَرَكُمُاللّهُ بِهِ مِنَ النَّهىِ وَالتَّناهِى وَاَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ)) ((و نیز از آن جهت بر شما بیمناکم که به چشم خود می بینید تعهداتی که در برابر خدا شده (یعنی قراردادهای اجتماعی که نظامات و مناسبات جامعه اسلامی را می سازد) گسسته و زیر پا نهاده است اما نگران نمی شوید در حالی که به خاطر پاره ای از
تعهدات پدرانتان ، نگران و پریشان می شوید و اینک تعهداتی که در برابر پیامبر انجام گرفته (یعنی مناسبات اسلامی که از طریق بیعت با پیامبر اکرم تعهد شده همچنین تعهد اطاعت و

پیروی از جانشینش علی و اولادش که در ((غدیرخم)) در برابر پیامبر انجام گرفته) مورد بی اعتنایی است.

نابینایان ، لالها و زمینگیران ناتوان در همه شهرها بی سرپرست مانده اند و بر آنها ترحم نمی شود . و نه مطابق شاءن و منزلتتان کار می کنید و نه به کسی که چنین کاری بکند و در ارتقای شاءن شما بکوشد اعتنا یا کمک می کنید . با چرب زبانی و چاپلوسی و سازش با ستمکاران ، خود را در برابر قدرت ستمکاران حاکم ایمن می گردانید تمام اینها دستورهایی است که خدا به صورت نهی یا همدیگر را نهی کردن و باز داشتن داده و شما از آنها غفلت می ورزید. ((

))وَاءَنْتُمْ اءَعْظَمُ النّاسِ مُصِیبَةً لِما غُلِبْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ مَنازِلِ العُلَماءِ لَوْکُنْتُمْ تَشْعُرون ذلِکَ باءَنَّ مَجاری اْلأُمورِ وَاْلاَحْکامِ عَلی اءَیْدِی الْعُلَماءِ بِاللّه اْلا مناءِ عَلی حَلا لِهِ وَحَرامِهِ فَاءَنْتُمُ الْمُسْلُوبُونَ تِلْکَ الْمَنْزِلَةَ وَمَا سُلِبْتُم ذلِکَ إلاّ بِتَفَرُّقِکُمْ عَنِ الْحَقِّ وَاْختِلافِکُمْ فِی السُّنَهِ بَعْدَ الْبَیِّنَهِ الْواضِحَه)) ((مصیبت شما از مصائب همه مردم سهمگین تر است ؛ زیرا منزلت و مقام علمایی را از شما باز گرفته اند چون در حقیقت امور اداری کشور و صدور احکام قضایی و تصویب برنامه های کشور باید به دست دانشمندان روحانی که امین حقوق الهی و دانای حلال و حرامند اجرا شود . اما اینک مقاماتان را از شما باز گرفته

و ربوده اند و این که چنین مقامی را از دست داده اید هیچ علتی ندارد جز این که از دور محور حق (یعنی قانون اسلام و حکم خدا) پراکنده اید و در باره سنّت پس از این که دلایل روشن بر حقیقت و کیفیت آن وجود دارد ، اختلاف پیدا کرده اید. ((

))ولَوْ صَبَرْتُمْ عَلَی اْلاَذی وَتَحَمَّلْتُمُ الْمَؤُونَةَ فی ذاتِ اللّه کانَتْ اءُمورُاللّهِ عَلَیْکُمْ تَرِدُ وَعَنْکُمْ تَصْدُرُ وَاِلَیْکُمْ تَرْجِعُ ولکِنَّکُم مَکَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِکُمْ وَاستَسلمتُم اءُمْورَاللّهِ فی اءَیدیهِم یَعْمَلُونَ بِالشُّبهاتِ ویَسیرُون فی الشَّهَواتِ)) ((شما اگر مردانی بودید که بر شکنجه و ناراحتی شکیبا بودید و در راه خدا حاضر به تحمل ناگواری می شدید مقررات برای تصویب پیش شما آورده می شد و به دست شما صادر می شد و مرجع کارها بودید . اما شما به ستمکاران

مجال دادید تا این مقام را ازشما بستانند و گذاشتید حکومتی که قانونا مقید به شرع است به دست ایشان بیفتد تا براساس سست حدس و گمان به حکومت پردازند و طریقه خودکامگی و اقناع شهوت را پیشه سازند. ((

))سَلَّطَهُمْ عَلی ذلِکَ فِرارکُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَاِعْجابُکُمْ بِالْحَیاهِ الّتی هِیَ مُفارِقَتکُم فَاءَسْلَمْتُمْ الضُّعَفاءَ فِی اءَیدیهِم فَمِنْ بَیْن مُستَعبَدٍ مَقْهُورٍ وبَیْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلی مَعیشتِهِ مَغْلُوب یَتَقَلَّبُونَ فِی الْمُلْک بآرائِهِمْ وَیَسْتَشْعِرونَ الْخِزْیَ باءَهْوائِهِمْ اِقتِداءً بِالاَشْرارِ وَجُرْاءَهً عَلی الْجَبّارِ)) ((مایه تسلط آنان بر حکومت ، فرار شما از کشته شدن بود و دلبستگی تان به زندگی گریزان دنیا . شما با این روحیه و رویه ، توده ناتوان را به چنگال این ستمگران گرفتار آوردید تا یکی برده وار سرکوفته باشد و دیگری بیچاره وار سرگرم تاءمین آب

و نانش . و حکام خودسرانه در منجلاب سلطنت غوطه خورند و با هوسبازی خویش ننگ و رسوایی به بار آورند ، پیرو بدخویان گردند و در برابر خدا گستاخی ورزند. ((

))فی کُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلی مِنْبَرِهِ خَطیبٌ مِصقعٌ فَالاَرضُ لَهُمْ شاغِرهٌ وَاءَیْدیهِمْ فیها مَبْسوطَهٌ وَالنّاسُ لَهُمْ خَوَلٌ لا یَدْفَعُونَ یَدَ لامِسٍ ، فَمِنْ بَیْن جَبّارٍ عَنیدٍ وَذی سَطوَهٍ عَلی الضَّعفَهِ شَدیدٍ ، مُطاعٍ لا یَعْرِفُ الْمُبْدِءَ المُعیدَ)) ((در هر شهر سخنوری از ایشان بر منبر آمده و گماشته است . خاک وطن زیر پایشان پراکنده و دستشان در آن گشاده است . مردم بنده ایشانند و قدرت دفاع از خود را ندارند . یک حاکم دیکتاتور و کینه ورز و بدخواه و حاکم دیگر بیچارگان را می کوبد و به آنها قلدری و سختگیری می کند و آن دیگر فرمانروایی مسلط است که نه خدا را می شناسد ونه روز جزا را. ((

))فَیا عَجَباً وَمالی لاءَعْجَبُ وَالاَرضُ مِنْ غاشٍ غَشُومٍ وَمُتَصَدِّقٍ ظلومٍ وعامِلٍ عَلی المُؤ مِنینَ بِهِمْ غَیْرُ رَحیمٍ ، فَاللّهُ الْحاکِمُ فیما فیهِ تَنازَعْنا وَالْقاضی بِحُکْمِهِ فیما شجَرَ بَیْنَنا)) ((شگفتا ! و چرا نه شگفتی ! که جامعه در تصرف مرد دغلباز ستمکاری است و معاویه که ماءمور مالیاتش ستم ورز است و استاندارش نسبت به اهالی و مؤ منان نامهربان و بی رحم . خداست

که درموردآنچه درباره اش به کشمکش برخاسته ایم حکومت و داوری خواهد نمود و درباره آنچه بین ما رخ داده با راءی خویش حکم قاطع خواهدکرد. ((

))اَللّهُمَّ اِنَّکَ تَعْلَمُ اءَنَّهُ لَمْ یَکُنْ ما کانَ مِنَّا تَنافُساً فی سُلْطانٍ وَلاَ الْتِماساً مِنْ فُضولِ الْحُطامِ وَلکِنْ

لِنُرِیَ المعالِمَ مِنْ دِینکَ ونُظْهِرَ اْلا صْلاحَ فی بِلادِکَ وَیَاءمَنَ الْمَظْلُومُون مِنْ عِبادکَ وَیُعْمَلَ بِفَرائِضِکَ وَسُنَنِکَ وَاَحْکامِکَ فِاَنَّکُمْ اِنْ لا تَنْصُرونا وَتَنْصِفونا قَوِیَ الظَّلَمَهُ عَلَیْکُمْ وَعَمِلُوا فی اِطفاءِ نُورِ نَبِیِّکُمْ وَحَسْبُنَااللّه وَعَلیهِ تَوکَّلنا وَالیهِ اَنَبْنا وَاِلَیْهِ الْمَصیرُ)) حسین بن علی علیهما السلام در پایان سخنرانیش چنین گفت:

))خدایا ! بی شک تو می دانی آنچه از ما سرزده (یعنی مبارزه ای که اخیرا بر ضد دستگاه حاکمه اموی پیش گرفته ایم) رقابت در به دست آوردن قدرت سیاسی نبوده و نه جستجوی ثروت ونعمتهای زائد ، بلکه برای این بوده که اصول و ارزشهای درخشان دینت را بنماییم و ارائه دهیم و در کشورت اصلاحات پدید آوریم و بندگان ستمزده ات را ایمن و برخوردار از حقوق مسلمشان گردانیم . و نیز تا به وظایفی که مقرر داشته ای و به سخن و قوانین و احکامت عمل شود . بنابراین شما (گروه علمای دین) اگر ما را یاری نکنید و در گرفتن داد ما با ما همصدا نگردید ستمگران در مقابل شما قدرت بیشتری پیدا خواهند نمود و در خاموش کردن مشعل فروزان ((نبوت)) فعالتر خواهند گردید خدای یگانه ما را کفایت است و بر او تکیه می کنیم و به سوی او رومی آوریم و سرنوشت ما دست او و بازگشت ما به سوی اوست. ((

و این بود خطبه حسین بن علی علیهما السلام که در ((منی)) ایراد فرموده و بر حاضران مؤ کّداً دستور داده است که در ابلاغ آن بر دیگران تلاش کنند تا تدریجا همه مسلمانان از ضربه هایی که بر پیکره اسلام وارد

شده آگاه شوند و از حوادث خطرناک آینده که اساس اسلام را مورد تهدید قرار می دهد مطلع گردند.

نکات و نتایج در این خطبه شریفه

حسین بن علی علیهما السلام در این خطبه شریفه جوانب مختلف اجتماعی ، مذهبی دوران پس از شهادت امیرمؤ منان و علت تسلط معاویه بن ابی سفیان بر جامعه اسلامی و انگیزه به دست گرفتن این دشمن دیرینه اسلام سرنوشت مسلمین را مطرح نموده ، آنگاه به خطراتی که آینده اسلام را تهدید می کند اشاره نموده و زنگ خطر را به حرکت درآورده که اگر مسلمانان قیام نکنند و سران قوم و آگاهان ملت به خود نیایند و وظیفه خود را انجام ندهند نه تنها چراغ پرفروغ رسالت بی فروغ بلکه مشعل فروزان نبوت با دست دشمنان به خاموشی خواهد گرایید ، فرزند امیرمؤ منان بدین گونه صدای مظلومیت قرآن و عترت را به حاضرین ابلاغ فرموده که آنان نیز در سطح کشور اسلامی و تا آنجا که امکان دارد به افراد متعهد ابلاغ و مسلمانان را از این خطر آگاه سازند.

گرچه این خطبه به شرح مفصلی نیازمند است و هریک از جملات آن توضیح و تبیین علمی تاریخی گسترده ای می طلبد(332) اما فعلاً و در این فرصت تنها نکاتی از آن را به صورت نتیجه گیری و در حد برداشت و بینش نویسنده در اختیار خواننده قرار می دهیم.

شرایط زمانی و مکانی

یکی از نکات مهم در این خطبه شریفه قبل از بیان محتوای آن ، انتخاب زمان حساس و مکان مناسب و دعوت از شخصیتهای اسلامی و شرکت دادن زنان و مردان از نخبگان بنی هاشم مهاجرین و انصار از صحابه و یاران رسول خداست که دویست نفر از حضار مجلس را کسانی که افتخار صحابگی و درک فیض حضور

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را داشته اند تشکیل می داد و بیش از هشتصد نفر دیگر نیز از فرزندان صحابه (تابعین) بودند.

محل تشکیل مجلس:

))منی)) حساسترین نقطه در کنار بیت الهی ، در وادی عشق ابراهیم بنیانگذار توحید و قربانگاه اسماعیل ، الگوی فداکاری و از جان گذشتگی آنجا که باید همه تعنیات را کنار گذاشت و بجز خدا را به فراموشی سپرد و با تمرین رجم شیاطین و سنگباران نمودن طاغوتها آماده پذیرش ندای حق شد و قربان شدن در راه خدا و گذشتن از سر و جان را در راه ایمان و اسلام بیازمود و از ((یا اَبَتِ افعَلْ ماتُؤ مَرُ)) درسها آموخت و ((تَجدُنی اِنشاءاللّه مِنَ الصّابرین)) را برای صبر و شکیبایی در مقابل فشارها و سختیها و قطعه قطعه شدن در راه نیل به اهداف مقدس ، الگو و سرمشق قرار داد.

زمان:

))ایام تشریق)) و پس از طی یک دوران عبادت و ریاضت و ارتباط با خداوند و پس از انجام اعمال ((عمره)) و گذشتن از منزل ((عرفات)) و بیتوته نمودن در بیابان ((مشعر)) و انجام دادن مراسم قربانی و رسیدن به یک دوران روحی و معنوی برای دریافت پیام حیاتبخش و فرمان بلند ریحانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

و اما نکات مربوط به متن خطبه

- 1انحراف از ولایت

اولین مطلبی که حسین بن علی علیهما السلام در این خطبه مطرح ساخته انحراف از حق و خارج شدن از مسیر صحیح و اصیل ولایت و به فراموشی سپردن وصایای رسول خدا صلّی اللّه علیه و

آله در این موضوع مهم و اساسی است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ز اولین روزهای بعثت و در طول 23 سال دوران نبوتش موضوع ولایت و امامت را مطرح و با بیانات مختلف و تعبیرات گوناگون امیرمؤ منان علیه السلام را به مردم معرفی نمود و از نمونه های بارز و محسوس آن داستان ((سدّ ابواب)) بود که پس از ورود به مدینه و با شروع ساختمان مسجد و بنای منازل و حجرات در اطراف آن ، حکم قطعی صادر نمود که ((سدّوا الاَبْوابَ اِلاّ بابَ عَلی)) و سپس فرمود:

))ما اءَنَا سَددْتُ اَبْوابَکمْ وَلِکنَّاللّه اَمَرنی بِسَدِّ اَبوابِکُمْ وَفَتح بابِه)) ((من این حکم را از پیش خود صادر نکردم بلکه از سوی خدا ماءمور شدم تا آن را به شما ابلاغ کنم. ((
و این معرفی باز با بیان ((اَنْتَ ولیُّ کُلِّ مُؤ مِنٍ بَعْدی)) و بیانات دیگر ادامه یافت تا اینکه در آخرین ماهها و آخرین روزهای زندگی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم این مساءله مهم و حساس و این موضوع حیاتی با صراحت هرچه بیشتر و در میان عامّه مردم در ((غدیرخم)) و در میان مسجد و در بالای منبر مطرح گردید تا دیگر برای کسی جای شک و تردید و راهی برای تاءویل و تفسیر باقی نماند که در این معرفیها حضار مجلس ((منی)) خود شاهد و ناظر بودند و یا از صحابه مورد اعتماد و از شاهدان عینی شنیده بودند و لذا پاسخ آنان به حسین بن علی پس از بیان هریک از این معرفیها
این بود که : ((اللهم نعم. ((
ولی هرچه بود و به هر دلیلی بود این انحراف به وجود آمد و با گذشت زمان شدیدتر شد ؛ زیرا اگر خشت اول این بنای کج با نفی وصیت و با استناد به اجماع و تصمیم صحابه گذاشته شد دقیقا خشت دوم آن و به فاصله تقریبا دو سال با اتکا به وصیت و با نفی اجماع و سلب هر نوع اظهار نظر از صاحب نظران و بدون توجه به راءی اهل حل و عقد و خبرگان استحکام بخشید!
و پس از ده سال برای انتخاب خلیفه سوم راه سومی که مخالف با دو روش قبلی بود به نام ((شورا)) به کار گرفته شد . اگر این انحراف از مسیر صحیح و تناقض سه ضلعی و تضاد سه قطبی در کیفیت انتخاب خلیفه از نظر یک عده مساءله ای مربوط به تاریخ گذشته و عملی انجام شده تلقی می شود اما نباید فراموش کرد که نتایج تلخ و ابعاد زیانبار آن که با گذشت زمان به وجود آمد آن چنان وسیع و گسترده است که برای هیچ تحلیل گر اجتماعی قابل ارزیابی و برای هیچ تاریخ نویس محقق و جامعه شناس تیزبین قابل ذکر و بیان نیست.
حوادث دوران امیرمؤ منان (ع) در گفتار آن حضرت

گوشه ای از این درد اجتماعی مذهبی را می توان در گفتار امیرمؤ منان علیه السلام که خطبه حسین بن علی علیهما السلام توضیح و شرح آن است مشاهده نمود که پس از بیان کیفیت انتخاب دور اول و دوم و اشاره به موقعیت خویش به حوادث

و اشتباهات و خطاها و گرفتاریهایی که در دوران خلیفه دوم و سوم به وجود آمد و مسلمانان را مجبور به روی آوردن به آن حضرت نمود و کارشکنیهایی که از سوی عده ای از مسلمانان در اثر هوی و هوس و دنیاپرستی و مقام دوستی به وجود آمد چنین می گوید:

))به خدا سوگند ! مردم در (دوران خلیفه دوم) در ناراحتی و رنج عجیبی گرفتار آمده بودند و من در این مدت طولانی ، با محنت و عذاب ، چاره ای جز شکیبایی نداشتم . سرانجام روزگار او (عمر) هم سپری شد و آن (خلافت) را در گروهی به شورا گذاشت و به پندارش ، مرا نیز از آنها محسوب داشت پناه به خدا از این شورا ! (راستی) کدام زمان بود که مرا با نخستین فرد آنان (ابوبکر) مقایسه کنند که اکنون کار من به جایی رسد که مرا همسنگ اینان (اعضای شورا) قرار دهند ؟ لکن باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگی ورزیدم (و طبق مصالح مسلمین) در شورای آنها حضور یافتم بعضی از آنان به خاطر کینه شان از من روی برتافتند و دیگری خویشاوندی را (بر حقیقت) مقدم داشت ، اعراض آن یکی هم جهاتی داشت که ذکر آن خوشایند نیست.

بالا خره سومی به پا خاست ، او همانند شتر پرخور و شکم برآمده همّی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت بستگان پدرش به همکاریش برخاستند ، آنها همچون شتران گرسنه ای که بهاران به علفزار بیفتند و با ولع عجیبی گیاهان را ببلعند ، برای

خوردن اموال خدا دست از آستین برآوردند ، اما عاقبت بافته هایش (برای استحکام خلافت) پنبه شد و کردار ناشایستش کارش را تباه ساخت و سرانجام شکم خوارگی و ثروت اندوزی ، برای ابد نابودش ساخت ، ازدحام فراوانی که همچون یالهای کفتار بود مرا به قبول خلافت واداشت ، آنان از هرطرف مرا احاطه کردند ، چیزی نمانده بود که دو نور چشمم ، دو یادگار پیغمبر ، حسن و حسین زیرپا له شوند ، آن چنان جمعیت به پهلوهایم فشار آورد

که سخت مرا به رنج انداخت و ردایم از دو جانب پاره شد ! مردم همانند گوسفندانی (گرگ زده که دور تا دور چوپان جمع شوند) مرا در میان گرفتند . اما هنگامی که به پا خاستم و زمام خلافت را به دست گرفتم ، جمعی پیمان خود را شکستند ، گروهی (به بهانه های واهی) سر از اطاعتم باز زدند و از دین بیرون رفتند و دسته ای دیگر برای ریاست و مقام از اطاعت حق سرپیچیدند ، (و جنگ صفین را به راه انداختند) گویا نشنیده بودند که خداوند می فرماید : سرزمین آخرت را برای کسانی برگزیده ایم که خواهان فساد در روی زمین و سرکشی نباشند . عاقبت نیک ، از آن پرهیزکاران است . چرا خوب شنیده بودند و خوب آن را حفظ داشتند ، ولی زرق و برق دنیا چشمشان را خیره کرده و جواهراتش آنها را فریفته بود))(333. (

و به طوری که در جملات آخر درد دل آن حضرت ، ملاحظه می کنید آنگاه که به خلافت رسید و آن کانون عدل

و محور صحیح قوانین اسلامی در راءس امور قرار گرفت و برنامه خود را اعلان نمود که:
))واللّه لَو وَجَدتُهُ قَدْ تَزَوّجَ بِهِ النّساء ومُلكَ بِهِ الا ماء لَرَددّتُهُ فَإ نَّ فی العَدْل سِعةً وَمَن ضاقَ عَلیه العَدْلُ فَالْجَورُ بِهِ اَضْیَقُ))(334((. (

در اثر انحراف یک ربع قرن و فراموش شدن روش زندگی رسول خدا و گرایش جامعه به قانون شکنی و حق کشی ، به جرم اجرای قانون حق و عدالت به مبارزه با آن امام بزرگوار برخاستند و جنگ داخلی به راه انداختند و اگر مستقیما در جنگ شرکت ننمودند با سکوت خود به تقویت دشمن پرداختند و نیروی آن حضرت را که بایستی در گسترش عدل و داد و پیاده کردن اهداف قرآن و مقاصد نبوی صرف شود به دفاع از اصل اسلام و در جهت حفظ حوزه مسلمین منعطف ساختند و این جنگهای داخلی و تنازعات درونی به جایی منجر گردید و جبهه حق را آن چنان تضعیف و آن حضرت را آن چنان خسته و آزرده ساخت که به ساحت قدس خداوندی ملتجی گردید و این چنین درخواست نمود : ((بارالها ! (از بس نصیحت کردم که) آنها را خسته و ناراحت ساختم و آنها نیز مرا خسته کردند . من آنها را

ملول و آنها مرا ملول ساختند پس به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت کن و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط نما. ((

آنگاه فرمود : ((سوگند به خدا ! گمان می کنم که طرفداران معاویه بزودی بر شما مسلط خواهند شد ؛ زیرا آنان در یاری از باطلشان متحدند

و شما در راه حقتان متفرق ، شما به نافرمانی از پیشوای خود در مسیر حق برخاسته اید ولی آنها در باطل خود از پیشوای خویش اطاعت می کنند . آنان نسبت به رهبر خود ادای امانت می کنند و شما خیانت ، آنها در شهرهای خود به اصلاح مشغولند و شما به فساد !))(335 (.

و در عین حال این موضوع را هم پیش بینی نمود : با این شرایطی که پیش آمده و شما از ایفای وظیفه خود در مقابل امام و پیشوایتان سرپیچی و سهل انگاری می کنید و دشمن در مکر و خدعه اش هرروز قدمهای مؤ ثرتری برمی دارد ، به زودی معاویه و یارانش به پیروزی خواهند رسید و بر شما مسلط خواهند گردید و یک آینده تاریک و سرنوشت شوم در انتظار شماست : ((اما انّکم ستلقون بعدی ذُلاً شاملاً وسیفاً قاطعاً واثرهً یتخذها الظّالمون فیکم سُنَّهً))(336((.)

و بالا خره دعای آن حضرت ((فاءبدلنی خیراً منهم)) به اجابت رسید و همنشینی او با مردمی که از آنان آزرده خاطر بود به همنشینی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و انبیا و اولیا در جوار قرب خداوندی مبدل گردید و با شکافته شدن فرق نازنینش از پیروزی نهایی استقبال نمود و به سوی لقای خدای کعبه شتافت که : ((فزت ورب الکعبه))(337((.)

عملکرد امام مجتبی (ع(

پس از امیرمؤ منان ، فرزندش حسن مجتبی و ریحانه رسول خدا مصمم گردید راه آن حضرت را در جنگ با معاویه و ریشه کن ساختن جرثومه فساد بنی امیه ادامه و مبارزه با کفر گذشته و نفاق حاضر را

در راءس وظایف امامت و رهبری خویش قرار دهد ؛ زیرا او نیز امام به حق و ((سید شباب اهل جنّت)) بود و راه او همان راه علی علیه السلام و برنامه اش برنامه او بود.

و بر همین اساس فرمان جنگ با معاویه را صادر کرد و لشکر کوفه را بسیج و خودش به عنوان فرمانده کل قوا به سوی جبهه حرکت نمود و پس از آغاز جنگ در میان دو لشکر از طرفی وجود افراد پیمان شکن در میان لشکر آن حضرت که امیرمؤ منان علیه السلام راحت طلبی آنان را همواره مورد نکوهش قرار می داد و از روح پیمان شکنی و عدم احساس مسؤ ولیت که بر آنان حاکم بود به درگاه خدا شکوه می نمود و از طرف دیگر وجود مکر شدید و نیرنگهای مختلف پسر ابوسفیان ، حسن بن علی علیهما السلام را بر آن واداشت که برخلاف میل باطنی و عدم رضای درونی ، آتش بسی را قبول کند و قطعنامه ای را بپذیرد که می دانست معاویه مکار و فرزند هند جگرخوار بر مواد آن عمل نخواهد نمود.

حسن بن علی علیهما السلام علت این حادثه جانکاه تاریخی و انگیزه این انعطاف و نرمش ظاهری را با بیانات مختلف ابراز داشته و رنج درونی خود را با مردم زمان خویش در میان گذاشته است.

او در ضمن یک سخنرانی که معاویه نیز در آن شرکت داشت چنین فرمود : ((مردم ! معاویه چنین وانمود می کند که من با پذیرش قطعنامه او را به مقام خلافت سزاوار دیدم ولی او دروغ می گوید

؛ زیرا طبق مضمون کتاب خدا و سنت پیامبرش رهبریت مردم با خاندان ماست (و چگونه ممکن است من برخلاف کتاب و سنت عمل کنم) و به خدا سوگند ! اگر مردم در بیعت خود با ما وفادار بودند و از فرمان ما اطاعت و ما را یاری می کردند خداوند برکات آسمان و زمین را بر آنان ارزانی می داشت (آنگاه خطاب به معاویه فرمود :) و شما دیگر نمی توانستید طمعی در سیطره و حکومت بر مسلمین داشته باشید . معاویه ! مگر نه این است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده هر ملتی که ولایت و سرپرستی خویش را با وجود

افراد آگاه در اختیار ناآگاهان قرار بدهد سرنوشت آن ملت به تباهی کشیده و به آیین گوساله پرستی روی خواهند آورد. ((

سپس فرمود : ((آری چون بنی اسرائیل با اینکه می دانستند هارون خلیفه و جانشین موسی علیه السلام است او را ترک نمودند و به پرستش گوساله روی آوردند و در میان مسلمانان نیز چنین انحرافی به وجود آمد و با توصیه رسول خدا نسبت به علی علیه السلام که : ((اَنتَ مِنّی بَمَنْزِلَهِ هارونَ مِنْ مُوسی)) او را ترک نموده و به عواقب ناگوار آن مبتلا شدند. ((

امام مجتبی سپس خطاب به معاویه فرمود : ((رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آنگاه که مردم را به سوی خدا و یکتاپرستی دعوت می نمود به غار پناه برد و اگر یار و یاوری داشت از میان مردم فرار نمی کرد . معاویه ! اگر من نیز یار و یاور داشتم پیمان

آتش بس با تو را نمی پذیرفتم. ((

سپس خطاب به مردم فرمود : ((خداوند عذر ((هارون)) را پذیرفت آنگاه که قومش او را تنها گذاشتند و نقشه قتل او را کشیدند و خداوند عذر پیامبررا پذیرفت آنگاه که برای خود یار و یاوری ندید واز میان قومش دوری گزید و عذر من و پدرم علی نیز در پیشگاه خدا پذیرفته است ؛ زیرا چون یار و یاوری و اعوان و انصاری پیدا نکردیم با دیگران مماشات نمودیم و اینها سنن تاریخ و جریانات مشابهی است که یکی پس از دیگری واقع می گردد ((

.

امام مجتبی در پایان سخنانش فرمود : ((مردم ! اگر شما در میان مشرق و مغرب بگردید بجز من و برادرم فرزندی برای رسول خدا نخواهید یافت))(338. (

و باز در پاسخ سؤ ال یکی از آشنایانش در مورد صلح با معاویه چنین فرمود:

))به خدا سوگند ! من این صلح و قطعنامه را نپذیرفتم مگر آنگاه که دیدم یار و یاور ندارم و اگر در این راه نیرویی داشتم شب و روز به جنگ با معاویه ادامه می دادم تا آنچه خدا می خواهد تحقق پذیرد : ((وَاللّه ، ما سَلَّمْتُ اْلا مَر الیهِ الاّ اَنّی لَم اَجِد اَنْصاراً وَلَوْ وَجَدتُ اَنْصاراً لَقاتَلْتُهُ لَیلی وَنَهاری حَتّی یَحْکُمَاللّه بینی وَبَینَه))(339(((

خلاصه

اگر امیرمؤ منان علیه السلام نتوانست به اهداف عالیه خود نایل گردد و اگر حسن بن علی علیهما السلام صلح و سازش با معاویه را پذیرفت و اگر معاویه توانست بر مسلمین مسلط گردیده و آنان را به سوی ذلت و بدبختی سوق دهد و

از اسلام و قرآن دور سازد و سرنوشت ملت اسلامی را پس از خود به عنصر خطرناکتر دیگری به نام یزید بسپارد ، باید یکی از عوامل مهم این حوادث را عدم اطاعت از مقام ولایت و بی توجهی گروهی از مسلمانان سرشناس به وظایف خویش در مقابل رهبری صحیح اسلام دانست که نه تنها حاضر نشدند از فرمان ولایت امر پیروی و در چهارچوبه اوامر رهبری معنوی حرکت نمایند بلکه به ایراد و اشکال و اعتراضات نابجا و چون و چراهایی که چنین عواقب و ضایعات غیر قابل جبران را در پی داشت پرداختند.

- 2اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

حسین بن علی علیهما السلام در بخش دوم از این کلمه نورانی و خطبه جاودانی ، مهاجرین و انصار را به طور خصوص و همه مسلمانان را در طول تاریخ به طور عموم مورد خطاب قرار داده و مسامحه و سهل انگاری آنان را در انجام امر به معروف و نهی از منکر که اساس نظام اجتماعی اسلام بر آن استوار است ملامت و نکوهش نموده است و یکی از علل به وجود آمدن ظلمهای اجتماعی مسلط شدن ظالمان و ستمگران بر سرنوشت مسلمین را – که در بخش سوم از آن سخن رانده است – کوتاهی در این وظیفه خطیر معرفی نموده است.

مهمترین بُعد در امر به معروف و نهی از منکر

ولی آنچه که در این قسمت از سخن امام علیه السلام قابل توجه و حائز اهمیت است بیان ابعاد وسیع و مفهوم گسترده امر به معروف و نهی از منکر و اشاره به مهمترین بُعد و جنبه عملی در این مساءله اساسی و حیاتی

است ؛ زیرا امام علیه السلام با استناد به دو آیه از قرآن مجید می فرماید : اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بر قرار شود همه واجبات از کوچك و بزرگ عملی و همه مشکلات حل خواهد گردید ، آنگاه به عنوان نمونه و مصداق ، پنج مورد از این امور را بدین صورت بیان می کند:

)) - 1وذلك اءن الا مر بالمعروف والنّهی عن المنکر دعاء الی الاسلام ؛)) امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام (و جهاد عقیدتی فکری) است. ((

)) - 2مع ردّ المظالم ؛)) و بازگرداندن حقوق ستمدیدگان بر آنان است. ((

)) - 3ومخالفه الظالم ؛)) مبارزه با ستمگران است. ((

)) - 4وقسمه الفی ء والغنائم ؛)) توزیع عادلانه ثروتهای عمومی و غنایم جنگی است. ((

)) - 5واخذ الصدقات من مواضعها ووضعها فی حقها ؛)) و جمع آوری صدقات و همه مالیاتها از موارد صحیح و صرف کردن آنها در موارد صحیح و شرعی آنهاست. ((

و پر واضح است که انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر در این سطح وسیع مبارزه با ستمگران و گرفتن حقوق و ریشه کن ساختن جور و فساد و اقامه عدل و داد در جامعه نمی تواند به صورت فردی و یا با امر به معروف قولی و بدون تشکیل حکومت اسلامی و ایجاد نیروی اجرایی امکان پذیر باشد.

و این بیان حسین بن علی علیهما السلام پاسخ روشنی است بر

کسانی که این امر مهم و زیربنایی را در ابعاد کوچك و در جهت فردی و در جنبه قولی و نه عملی آن می دانند . و دلیل دیگری است بر وجوب تشکیل حکومت اسلامی و بر اجرای عملی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه . و به همین دلیل و دلایل فراوان دیگر است که گروهی از فقهای بزرگ شیعه جهاد را با تمام اهمیّت و عظمتش و با تمام ابعاد و احکامش ، بخشی از امر به معروف و نهی از منکر می دانند و گوشه ای از این دو وظیفه مهم اسلامی به حساب می آورند و جمله : ((اشهد انک قداقمت الصلاه وآتیت الزکاه وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر)) که در زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کار رفته

گواه این حقیقت است و این معنا را تفهیم می کند که قیام و جهاد آن حضرت در مقابل حکومت یزید به جهت اجرای فرایض الهی و اقامه نماز و زکات و برای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

خلاصه

امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع و معنای صحیح و دقیق آن که عبارت از بسط عدل و داد و ریشه کن ساختن ظلم و فساد است مستلزم وجود حکومت اسلامی است و اگر امر به معروف و نهی از منکر به این معنا در جامعه اجرا نگردد و حکومتی بر پایه اسلام به وجود نیاید طبیعی است جای آن را اشرار خواهند گرفت و ستمگران بر جامعه تسلط خواهند یافت همینگونه که امیرمؤ منان علیه السلام در آخرین

وصیتش فرمود : ((ولا تترکوا الا مر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولّی علیکم اشرارکم فتدعون فلا یستجاب لکم))(340((.)

))امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می شوند سپس هرچه دعا کنید مستجاب نمی گردد. ((

- 3خودباختگان تاریخ

بخشهای سه گانه این خطبه شریف در عین اینکه درسهایی است از فلسفه تاریخ و نکاتی است از جامعه شناسی که علل تحول اجتماعی مسلمانان را در طول نیم قرن و انگیزه تسلط ظالمان و ستمگران را آن هم در اوایل شکوفایی اسلام و علت خارج شدن اهل بیت از صحنه و به دست گرفتن معاویه بن ابی سفیان سرنوشت مسلمین را از سه بعد مختلف مورد بررسی قرار داده و در حقیقت آیه شریفه : (((ان اللّه لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما باءنفسهم))) را به صورتی زیبا و دلنشین و با ارائه شاهد و مصداق عینی تفسیر نموده است و در عین حال بیانگر درد درونی و رنج خاطر عمیق حسین بن علی علیهما السلام است و هشداری است برای مسلمانان عموما و برای علما و روحانیون خصوصا در طول تاریخ.

حسین بن علی علیهما السلام در بخش سوم از این خطبه گروهی از مسلمانان و صحابه و یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و فرزندان آنها را که در آن مجلس تاریخی و مهم حضور داشتند مورد خطاب قرار داده ؛ افرادی که سرشناسان جامعه و دارای شخصیت مذهبی اجتماعی بودند و می توانستند نقشی ایفا کنند و جامعه را به حرکت درآورند ، آنانکه قول و عمل و

گفتار و کردارشان و حرکت و سکونشان برای آحاد ملت ، الگو و سرمشق بود و بایستی موقعیت و شخصیت خود را بشناسند و ارزش واقعی خود را دریابند و در فکر سعادت جامعه و نجات مظلومین باشند ولی در اثر رفاه طلبی و فرار از سختیها و مرارتها و در مقابل عشق به زندگی و لذایذ مادی و گاهی در اثر تحجر و قشری بودن ، خود را باخته و برای نیل به اهداف کودکانه و در ((خلود الی الارض)) وظیفه ، خطیر خود را در بوته فراموشی قرار داده اوامر و نواهی خدا را به گونه ای که خواسته آنان را تاءمین می کند تفسیر و تاءویل نمودند و کژ راهه به حرکت خود ادامه دادند.

افرادی که به این اعتبار که طرفدار حق و پاسدار فضیلتند از شکوه و عظمت در جامعه برخوردار و در دل اقویا و ضعفا دارای مهابت و در نظر همه طبقات از احترام بخصوصی برخوردار بودند اما نه تنها آن انتظارات و توقعات جامعه اسلامی تحقق نپذیرفت و از دین و قرآن پاسداری ننمودند و دراین راه متحمل ضرر مالی نگشته و حاضر به پذیرش محرومیت و شکنجه و زندان نگردیدند و با اقوام و آشنایانشان که همه مقدسات رامسخره و استهزا می کردند به نزاع و مخاصمه برنخاستند و به حامیان دین و شکنجه شدگان در راه اسلام و تبعیدیان در راه قرآن ، ارجی ننهادند و برای شکسته شدن حریم اسلام و قرآن فریاد ننمودند بلکه عملاً با دشمنان اسلام مداهنه و راه سازش پیش گرفتند و در نتیجه راه را برای تسلط ظالمان و تضییع حقوق ستمدیدگان هموار ساختند.

ولی اگر متوجه بودند درمی یافتند که با این روش ، مقدمه بزرگترین مصیبت خویش را فراهم آورده و اساس بدبختی و ذلت خود را پی ریزی نموده اند ؛ زیرا اگر آنان از دور حق

پراکنده نمی شدند و در خط ولایت و فرمان نبوت اختلاف نمی کردند و در راه خدا به زحمت و مشقت و حرمان موقت را تحمل می کردند و از مرگ در راه حق فرار نمی کردند و شیفته زندگی چند روزه نمی شدند ، قدرت اسلام و نیروی اجرایی احکام در دست آنان قرار می گرفت و حدود احکام الهی با دست آنان اجرا می گردید ، مظلومان و ستمدیدگان به وسیله آنان نجات پیدا می کردند و محرومان جامعه به نوا می رسیدند و ظالمان وزورگویان درهم کوبیده می شدند . ولی اینک سستی آنان صحنه را عوض کرده ، گسستن آنان از اسلام ، آنهارا ضعیف و ذلیل نموده و قدرت اجرایی را در دست دشمنان قرار داده ، به هر نحوی که دلخواهشان است با مظلومان رفتار می کنند و به هر سویی که روح شقاوتگرشان اقتضا می کند جامعه را سوق و فرامین خدا را مورد تحقیر و سنت رسول صلّی اللّه علیه و آله را مورد اهانت قرار می دهند . نابینایان و زمینگیران ، فقرا و محرومان به کمترین حقوق انسانیت خود دسترسی ندارند در هر گوشه ای فرد مستبدی حاکم و در هر ناحیه ای شخص خودخواهی فرمانرواست . برای کوبیدن اسلام و درهم شکستن شوکت مسلمین از تمام وسایل تبلیغی که در
اختیار دارند بهره می گیرند و حقایق آیین را تحریف و قوانین اسلام را وارونه ، حدود را تجاوز به حقوق ، قصاص را جنایت وتعزیرات را قساوت معرفی می کنند و. . .
و این بود سخن حسین بن علی علیهما السلام و درد دل ریحانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و شفقه فرزند امیرمؤ منان علیه السلام و جگر گوشه فاطمه زهرا علیهاالسلام نه سخن حسین بن علی بلکه این سخن ، سخن همه انبیا و سخن و درد دل همه ائمه و اولیای خداست ؛ سخن حضرت ابراهیم و سخن حضرت موسی ، سخن حضرت مسیح و سخن خاتم پیامبران است . سخن امیرمؤ منان و سخن امام مجتبی و سخن بقیه امامان و پیشوایان معصوم است.

پاسخ عملی بر این خطبه

همانگونه که این خطبه و این سخن ، سخن انبیا واولیا و سخن ائمه هدی است ، پاسخ عملی بر این سخن نیز در مرحله نخست از سوی انبیا و ائمه هدی بوده است و لبیک گویان بر این ندای حیاتبخش در طول تاریخ ، پیامبران و پیشوایان بوده اند.

آری آنان هم منادی بودند و هم لبیک گو ، هم مخاطب و گوینده بودند و هم مخاطب و شنونده ، هم نهیب زدند و هم حرکت نمودند ، هم دعوت کردند و هم اجابت نمودند و تا آن جا در راه اجابت به این دعوت خویش استقامت ورزیدند که رفتن در میان آتش را با آغوش باز پذیرا گردیدند ولی بالا خره به نمرودیان متمرد ، فائق آمدند و اساس توحید را بنا نهادند و تا آن جا

در هدف خود پایداری نمودند تا دشمن را به میان امواج دریا فرستادند و ملتی را از بردگی و ذلت نجات دادند و تا آن جا در پیمان خود وفادار ماندند تا سر بریده آنان در میان طشت و در مقابل دشمن شعار پیروزی خون بر شمیشر را سرداد.

و بالا خره این افتخار بزرگ نصیب جهان شیعه گردید که ائمه و پیشوایانشان (در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومتهای جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند)(341) و تا آنجا که شرایط و امکانات ایجاب می نمود قیام مسلحانه کرده و با شمشیر به جنگ و مصاف دشمن شتافتند که جنگ مسلحانه و قیام خونین امیرمؤ منان علیه السلام در مقابل دشمنان اسلام در سه جنگ بزرگ و قیام خونین و فرزندش امام مجتبی و حسین بن علی در مقابل طاغوتهای دوران خویش معاویه بن ابی سفیان و فرزندش یزید از برگهای زرین تاریخ اسلام و تاریخ بشریت است.

پاسخ حسین بن علی (ع) و پیروانش

گرچه مضمون این خطبه شریفه برای مستمعین و حاضران مجلس ، قیام حسین بن علی علیهما السلام را در آینده ترسیم می کند و از امر به معروف عملی آن حضرت در آینده خبر می دهد و شنوندگان را برای آمادگی و همکاری با این قیام دعوت می نماید ، ولی در آخر

این خطبه این حقیقت با صراحت کامل مطرح گردیده و بر این حرکت پرشور و تاریخی تصریح شده است:

))اللهم انک تعلم

انه لم یکن ما کان منا منافسةً فی سلطان . . . فانکم ان لا تنصرونا وتنصفونا قوی الظلمه علیکم وعملوا فی اطفاء نور نبیکم)) ((خدایا ! بی شک تو می دانی آنچه از ما سرزده (مبارزه ای که بر ضد بنی امیه آغاز کرده ایم) رقابت در به دست آوردن قدرت سیاسی نبوده و نه جستجوی ثروت و نعمتهای زاید بلکه برای این است که اصول و ارزشهای درخشان آیین تو را ارائه دهیم و در کشور اسلامی ، اصلاحات پدید آوریم . . . بنابراین شما گروه علمای دین اگر ما را یاری نکنید و در گرفتن داد ، با ما همصدا نگردید ستمگران در مقابل شما قدرت بیشتری پیدا خواهند نمود و در خاموش کردن مشعل فروزان ((نبوت)) فعالتر خواهند گردید. ((

این هدفی که حسین بن علی علیهما السلام در این خطبه بیان نموده است همان است که سه سال پس از آن و به هنگام حرکت از مدینه در وصیتنامه تاریخی اش اشاره فرموده است (342.)

))وانی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وانما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی صلی اللّه علیه و آله رید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر . . .)) ((و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می گردم بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امور امت است. ((

و پیروان ائمه علیهما السلام از علما و روحانیون نیز در طول تاریخ در این راه

قدم برداشتند و در راه احیای اسلام و قرآن نه شهید اول و شهید ثانی و شهید ثالث بلکه صفی عظیم از ((شهداءالفضیله))(343) را تشکیل دادند هزاران شهید که نام آنان زینت بخش تاریخ است و شهدای گمنامی که باید در کتاب ((علّیین)) با نام آنان آشنا گردید و باید خاضعانه در پیشگاهشان چنین گفت:

))سلام بر حماسه سازان همیشه جاوید روحاینت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شب چراغ ساخته اند . افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگام نبرد ، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به میهمانی عرشیان رفتند و در جمع ملکوتیان شعر حضور سرودند . سلام بر آنانکه تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بندبند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقا از روحانیت راستین اسلام و تشیع ، جز این انتظاری نمی رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم خود ، اولین قربانیها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد))(344.)

انقلاب اسلامی ایران پاسخی بر خطبه حسین بن علی (ع)

ولی آنچه که در آستانه قرن پانزدهم هجری به وقوع پیوست و قیام پرشوری که در این برهه از تاریخ پدیدار گردید و حرکت عظیم اسلامی که به امامت و رهبری امام امت و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت

آیت اللّه العظمی امام خمینی - که سلام خدا و درود فرشتگان و انبیا و اولیا و صالحان بر او باد - و با الهام گرفتن از این خطبه حسین بن علی علیهما السلام و به پیروی از برنامه های حیاتبخش اسلام به وجود آمد ، بی سابقه ترین حرکت ، در تاریخ اسلام و بزرگترین قیام در تاریخ روحانیت و مرجعیت می باشد ، حرکتی که تمام معادلات سیاسی نظامی جهان را درهم ریخت و در ویرانه های شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله ، بنای محکم و استوار جمهوری اسلامی را به وجود آورد ، تمام نقشه های جهان کفر و الحاد را که در طول قرنها برای نابودی اسلام و قرآن طراحی کرده بودند نقش بر آب وامید آنان را در اسلام زدایی به یاءس و نومیدی مبدل ساخت و برای اسلام ، حیاتی نو و برای مسلمانان امیدی تازه و حرکتی جدید بخشید . حرکتی که دوستان و دشمنان اسلام را در اعجاب و حیرت فرو برد و

شرق و غرب را در مقابل اسلام به زانو درآورد و سردمداران کفر را به خاک مذلت نشانید و کینه و عداوت آنها را صدچندان نمود.

عکس العمل کفر جهانی

عظمت و اهمیت این حرکت و سنگینی ضربه ای را که از این تحول بزرگ به دشمنان اسلام وارد گردید می توان در عکس العمل آنان مشاهده نمود که چگونه سراسیمه دست به دست هم دادند و دشمنیهای در میان خود را به فراموشی سپردند و دستیارانشان را در داخل و خارج کشور برای درهم شکستن این موج عظیم که پایه های کاخهای ظلم و

ستمشان را به لرزه درآورده بود به کار گرفتند و در انتقام گرفتن از اسلام ناب محمدی صلّی اللّه علیه و آله بسیج گردیدند و هم زمان با ترور و کشتار علما و روحانیون و ائمه جمعه و اقشار مختلف از پیروان راستین اسلام ، حزب بعث ملحد عفلقی به سرپرستی جنایتکارترین عنصر تاریخ ، صدام خونخواری را برای حمله به ایران و درهم کوبیدن قدرت اسلام ، وادار و تحریک نمودند . جنگی بس بزرگ و هولناک که هشت سال به طول انجامید به وقوع پیوست و همه دشمنان اسلام از شرق و غرب و دست نشاندگانشان در کشورهای به ظاهر اسلامی و الهام ، گرفته از کفر جهانی ، در این جنگ عملاً سهیم گردیده و از هیچ نوع یاری و پشتیبانی به جبهه کفر مضایقه نورزیدند ، اما با همه این اتحاد و انسجام ایمان و عقیده آهنین مردم و هدایت رهبری ، امام بزرگوار همه توطئه دشمنان را خنثی و به مفهوم : (((لِیظهِرهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ)(345))) تحقق بخشید.

کفر جهانی مصمم گردید این شکست مفتضحانه خود را در جبهه فرهنگی و با عَلَم کردن فردی شیطان صفت و عنصر ناپاک دیگر به نام ((سلمان رشدی)) جبران نماید و با حمایت و تبلیغ گسترده از کتاب ((آیات شیطانی)) ، با آیات قرآنی و آیین محمدی صلّی اللّه علیه و آله مصاف دهد و شانس خود را در نبرد با اسلام ناب محمدی صلّی اللّه علیه و آله و رهبر انقلاب مجددا در بوته آزمایش قرار دهد ، اما باز هم نهیب رهبر انقلاب اسلامی و سجاده

نشین گوشه جماران و آن سالك راه حقیقت فقه و عرفان در جهان طنین افکند و دشمنان اسلام را با عقب نشینی جدیدی مواجه ساخت و برای چندمین بار جام تلخ شکست وذلت را بر کامشان فروریخت و داغی دیگر بر داغهای دل سردمداران کفر و الحاد برافزود.
آری ، امام امت این چنین آن وظیفه سنگین الهی و مسؤ ولیت خطیر آسمانی را که در این برهه از تاریخ بر عهده اش محول شده بود در حدی بالا و در سطحی والا که به تصور من و تو نگنجد انجام داد و با دلی آرام از موفقیتهای خود در به پیروزی رساندن اسلام و با قلبی مطمئن از شکست کفر و الحاد و با روحی شاد از ایفای وظیفه امامت و رهبری و با ضمیری امیدوار به فضل خداوندی به سوی اللّه پرگشود و با دلی محزون از ناآگاهی و تحجر و تقشر گروهی و با دردی جانکاه و قلبی پرخون از خیانت بعضی از دوستان ساده اندیش و فریب خورده ، از این جهان خاکی به عالم جاودانی دامن کشید و مجالست و مصاحبت ملکوتیان را بر همنشینی ناسوتیان برگزید(346) و امانت سنگین اسلام ناب محمدی را به پیروان عاشق و علاقه مندان فداکارش تحویل داد که : (((اِنَّ اللّه یاءمُرکُمْ انْ تُؤ دّوا الا ماناتِ اِلی اَهْلِها) .))347)(

وظیفه ما

اینك وظیفه ما و همه اقشار جامعه و تمام طبقات مختلف از مرد و زن ، پیر و جوان ، روستایی و شهرنشین ، بازاری و کشاورز و بالا خره همه گروه و صنوفی که خود را وفادار به اسلام
و قرآن و پیرو خط ولایت و رهرو راه امامت می دانند ولی به طوری که ملاحظه فرمودید در این خطبه شریفه طرف سخن ، گروه خاص و شرکت کنندگان در مِنی و حاضران در زیر خیمه حسین بن علی علیهما السلام علما و محدثین امت و صحابه رسول خدا و فرزندانشان بودند و ملاحظه نمودیم که آن حضرت در بخشهای سه گانه این خطبه شریفه ، وظیفه این قشر خاص از جامعه را به صورت دیگری ترسیم می کند و این طبقه و گروه خاص را مسؤ

ول می داند و عدم احساس مسؤ ولیت در این صنف از جامعه را شدیدا مورد ملامت قرار می دهد.

آری ، اگر حسین بن علی علیهما السلام انحراف شخصیتهای روحانی و معنوی آن دوران را که در مساءله ولایت پدیدار گردیده ریشه همه مفاسد اجتماعی و زیربنای همه ستمها و ظلمها معرفی می کند امروز انحراف از مقام والای ولایت فقیه و کشیده شدن به راههای غیرمستقیم مسلما مفاسد و خطرات بس بزرگتر از آنچه در زمان امیرمؤ منان علیه السلام اتفاق افتاد به همراه خواهد داشت.

و اگر حسین بن علی علیهما السلام تقصیر صحابه و فرزندان صحابه را در مساءله امر به معروف و نهی از منکر ، عامل اصلی تسلط اشرار و دشمنان بر مقدرات و سرنوشت مسلمین معرفی می کند امروز که دشمنان از لحاظ عِده و عُده قویتر گردیده و برای بلعیدن اسلام و مسلمین آماده تر شده اند این عامل نیز دارای نقش بیشتر و اثر عمیقتری خواهد بود.

و اگر حسین بن علی علیهما السلام از

دست علما و محدثین و سرشناسان آن روز که به جای مبارزه با دشمنان ، راه سازش با آنان را پیموده اند و به جای حرمان و تحمل رنج در راه تعالی اسلام و قرآن ، رفاه شخصی و لذت مادی را برگزیده اند شدیدا می نالد و نزول نقمت و نکبت و بدبختی و ذلت در این دنیا و هماغوش شدن با عذاب دردناك و حرمان از رحمت خدا را در آخرت برای آنان پیش بینی می کند با توجه به شرایط زمانی و مکانی و با مقایسه حال و گذشته نگرانی نزول این نقمت و نکبت و ابتلا به چنین عذاب الیم در چنین اوضاع و احوال شدیدتر خواهد گردید.

و لذا باید عصابه ای که مشهور به علم و معروف به خیر و دارای مهابت معنوی در دلها هستند در دل اقویا عزیز و در میان ضعفا محترم می باشند ، آنانکه انتظار می رود که به طرفداری از حق برخیزند و خونهای طاهر و مطهری که در راه اسلام و قرآن ریخته شده حراست نمایند ، موقعیت خود را دریابند و این وظیفه مهم را به نحو احسن به انجام برسانند.

و خوشبختانه چنانکه قبلاً اشاره گردید تا امروز این وظیفه الهی انجام گرفته و علمای دین و قشر روحانیت همیشه در صف مقدم جامعه به جهاد علیه دشمنان قیام نموده است و همانگونه که هدایت جامعه را در عرشه منبر و در محراب عبادت به عهده گرفته است امامت و رهبری خود را در جبهه جنگ نیز به اثبات رسانیده است اگر آیات جهاد را برای مردم تلاوت نموده خود پیش از دیگران جام شیرین شهادت را به سر کشیده است . ولی فراموش نکنیم در این فراز مقصود نه بیان وصف پیشآهنگان فضیلت و رهروان حقیقت بلکه سخن از خودباختگان تاریخ است ؛ زیرا ممکن است در گوشه و کنار جامعه ناآگاهانی متحجر و یا آگاهانی بی درد و رفاه طلب وجود داشته باشند که در ادای وظیفه خود ، قصور ورزند و حق ولایت و رهبری را خفیف انگارند ، کسانی که در راه آیین ، مالی بذل نکرده اند و در این راه جان را به خطر نینداخته از اسلام و قرآن در مقابل مخالفان دفاع ننموده اند در فکر خود بوده اند نه به یاد درد جامعه ، نه جنگ هشت ساله و شهادت دهها هزار جوان پاکباخته و اسرا و مفقودین و ناله هزاران کودک یتیم و مادران داغدیده تکانشان داد و نه در جریان سلمان رشدی و آیات شیطانی که مقام مقدس نبوی را در سطح جهانی مورد تحقیر و اهانت قرار داد لب تکان دادند.

بزرگترین هنر آنان ایراد و اشکال می باشد که کار افراد بیکار و دور از صحنه پیکار است و از خصایص افراد بی تعهد و نه مردان کارزار است ، از خود راضیانی که روضه رضوان و امن از عذاب خدا را حق مسلّم خویش می دانند در صورتی که نعمت و نکبت ، خشم الهی و عذاب سخت اخروی در انتظار آنهاست ؛ زیرا آنانکه همه عزّت و تمام شرف خود را مرهون اسلام هستند اینک با این رفتار خویش عملاً جبهه دشمن را تقویت و در جایی که صدای ((هل من ناصر)) اسلام و قرآن در تمام دنیا طنین افکنده است ، نه تنها به یاری آن نمی شتابند بلکه در تضعیف آن گام برمی دارند و نمی دانند که بزرگترین بدبختی در انتظار آنان و شدیدترین بلا و مصیبت در کمین آنهاست و اگر به فرض محال ، تاریخ اول اسلام تکرار شود و مجاری امور و مصادر احکام به جای علمای باللّه دست نشاندگان کفر و

دستیاران الحاد گردد و در اثر تفرق از حق و اختلاف در سنّت و منازعه در اصل ولایت و رهبری امت در این مسیر ، فتوری به وجود آید ستمگران قدرت بیشتری پیدا خواهند نمود و در خاموش کردن مشعل فروزان نبوت ، فعالتر و قویتر خواهند گردید و ظالمان در ظلم و تعدی ، آن چنان پیشتاز خواهند بود که در ظلم و ستم برای همه ستمگران الگو و سرمشق شوند و در این جاست که اولین قربانی فرار از این مسؤ ولیتها ، خود این فراریان و اولین سوخته شدگان در این آتش ، خود این آتش بیاران جبهه باطل و دستیاران لشکر کفر و نفاق خواهند گردید : (((یُریدُونَ لِیُطْفِئوا نُورَاللّه بِاءفْواهِهِمْ وَاللّه مُتِمُّ نُورِهِ وَلوکَرِه الکافرون) .))348)(

چند تذکر در مورد مدارک و منابع کتاب

- 1به طوری که در فهرست ماءخذ ملاحظه می فرمایید ، استناد ما در قسمت مهم مطالب این کتاب ، به مدارک و منابع اولی و مورد اعتماد از کتب شیعه و اهل سنت بوده و آوردن بعضی از منابع دست دوم بجز در موارد خاص به عنوان تاءیید می باشد.

- 2بر اهل فضل و دانش روشن

است که در میان بعضی از مطالب تاریخی و روایات و احادیث که در منابع مختلف نقل شده است از نظر مفهوم و یا از نظر الفاظ و عبارات اختلاف وجود دارد و همچنین ممکن است قسمتی ازیک جریان در یک کتاب نقل شده باشد و قسمت دیگر آن در کتاب دیگر ، بدین جهت بر خوانندگان لازم است در صورت مراجعه به مدارک این کتاب به همه منابعی که در ذیل مطالب به آنها اشاره شده است مراجعه و تطبیق نمایند.

- 3یکی از مدارک ما در این کتاب ((طبقات ابن سعد)) متوفای 230 ه - می باشد که از مدارک و منابع اولی به شمار می آید ، ولی تذکر این نکته ضروری است که متاءسفانه همه نسخه های مطبوع این کتاب از یک نسخه خطی ناقص گرفته شده که شرح حال چند تن از خاندان پیامبراکرم صلی اللاه علیه و آله از جمله شرح حال حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و حسین بن علی علیهما السلام از آن ساقط گردیده است ، ولی خوشبختانه یک

نسخه خطی کامل از کتاب یاد شده در کتابخانه ((توپ قاپی سرای)) ((استانبول)) به دست آمده که اخیراً چند نسخه فتوکپی از همان نسخه تهیه گردیده است و روایات مربوط به شهادت حسین بن علی علیهما السلام را فاضل محقق آقای محمودی در آخر تاریخ ((ابن عساکر)) (جلد حضرت سیدالشهداء - که با تحقیق معظم له در بیروت چاپ شده) نقل نموده است . و استناد ما در کتاب حاضر به ((طبقات ابن سعد)) به واسطه همین نسخه از تاریخ ابن عساکر می باشد . و امید است نسخه کامل (طبقات) نیز در آینده نزدیک به همت بعضی از فضلای حوزه علمیه قم ، چاپ و منتشر گردد.

پاورقی ها

پی نوشتها 1

-1طبری ، ج 7، ص 216 - 218. ابن اثیر، ج 3، ص 263 و 264. ارشاد مفید، ص 200. مثیرالا حزان ، ص 10. مقتل خوارزمی ، ص 182. لهوف ، ص 19.

-2جریان بیعت گرفتن برای یزید که به وسیله معاویه انجام گرفت و از بزرگترین جنایات تاریخ اسلام است ، در جلد 10 کتاب پرارج ((الغدیر)) مشروحا آمده است.

)) -3زرقا)) مادر بزرگ مروان است که از زنان بدنام دوران خویش بود.

-4لهوف ، ص 20. مثیرالاحزان ، ص 10. مقتل عوالم ، ص 53. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 185.

-5مکاسب شیخ انصاری ، فصل حرمت معاونت به ظالمان.

-6مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 186. مقتل عوالم ، ص 54.

-7همان مدرک.

8-

لهوف ، ص 23.

-9خرائج ، ص 26، مدینه المعاجز، ص 244.

-10خرائج ، راوندی ، ص 26. مدینه المعاجز، بحرانی ، ص 244. اثبات الوصیه ، ص 162. بحارالانوار، ج 44، ص 331.

-11که تنها مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ج 44، 71 روایت در این زمینه نقل کرده است.

-12که فقط مرحوم علامه امینی در کتاب پرارج خود ((سیرتنا و سنتنا)) بالغ به بیست روایت از منابع اهل سنت در این زمینه نقل نموده و درباره رجال و راویان این روایات و توثیق آنها به طور مشروح سخن گفته است.

-13مقتل عوالم ، ص 54. خوارزمی ، ج 1، ص 188.

-14طبری ، ج 7، ص 221. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 265. ارشاد مفید، ص 202.

-15طبری ، ج 7، ص 221. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 265. به طوری که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ، ج 1، ص 375 آورده است این دو بیت از یزید بن مفرغ حمیری است که امام به آن متمثل شده است.

16-این بیان امام – علیه السلام گفتار رهبر کبیر انقلاب اسلامی و تداوم بخش اهداف حسینی حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی را تداعی می کند آنگاه که از طرف رژیم بعث عراق مجبور به ترک این کشور می گردید، در اعلامیه تاریخی خود چنین گفت :((اگر هیچ دولتی به من اجازه اقامت در کشورش ندهد من سوار کشتی گردیده و از میان امواج خروشان دریاها صدای خویش را که صدای مظلومیت مسلمانان است به گوش جهانیان خواهم رسانید.))

17-مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 188.

مقتل عوالم ، ص 54.

18-به صفحه ...... همین کتاب مراجعه شود.

19-سوره قصص ، آیه 21.

20-طبری ، ج 7، ص 222. کامل ، ج :3، ص 265 ارشاد مفید، ص 202. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 189.

21-سوره قصص ، آیه 22.

22-طبری ، ج 7، ص 222 و 271. کامل ابن اثیر، ج 3،ص 265. ارشاد مفید، ص 200. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 189.

23-لهوف ، ص 26. مثیرالاحزان ، ص 20.

24-مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 190.

25-در قرآن مجید مانند گروهی دیگر از پیامبران معروف ، از زهد و وارستگی حضرت یحیی مخصوصا در طی چند آیه از سوره مریم سخن به میان آمده است . و او در سال 28 میلادی بر حسب وسوسه ((سالومه)) دختر ناپاک پادشاه معاصر خویش به طرز فجیعی به قتل رسید.

26-امالی صدوق ، مجلس 30.

27-شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 9 - 11.

28-امالی صدوق به نقل بحار، ج 44، ص 311.

29-فتح الباری ، ج 13،ص 60.

30-صحیح بخاری ، ج 9، کتاب الفتن.

31-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 13، ص 242.

-32و از اینجاست که می بینیم مثلاً در مسند احمد بن حنبل که بزرگترین مجموعه حدیثی است از عبداللّه بن عمر بیش از 1700 حدیث ولی از امام حسن مجتبی – علیه السلام – و حسین بن علی – علیهما السلام – مجموعا 22 حدیث ، آری 22 حدیث ، نقل شده است!!

-33سوره مائده ، آیه 33.

-34کامل الزیارات ، ص 75.

-35لهوف ، ص

.25و همچنین در لهوف در متن نامه ، به جای لم یدرک الفتح ، لم یبلغ الفتح آمده است.

-36ترجمه حسین بن علی – علیهما السلام – از تاریخ ابن عساکر و تاریخ اسلام ذهبی ، ج 2، ص 343.

-37طبری ، ج 7، ص 240.

-38طبری ، ج 7، ص 235. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 267. ارشاد، ص 204. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 195 و 196.

-39طبری ج 7، ص 235. اخبار طوال ، ص 238.

-40مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 196.

-41تاریخ طبری ، ج 7، ص 237. ارشاد مفید، ص 204؛ مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 196.

-42مروج الذهب ، ج 2، ص 86.

-43طبری ، ج 7، ص 237.

-44لهوف ، ص 53 مثیرالاحزان ، ص 21.

-45در یک نگاه سطحی آیات مربوط به مساءله جهاد و شهادت به یکصد آیه بالغ می گردد.

-46اِنَّ اللّه اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِاللّه فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْریهِ وَاْلا نْجیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ اَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَاللّه فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِهِ وَذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (سوره توبه ، آیه 111(

-47سوره توبه ، آیه 112.

-48انساب الاشراف ، ج 3، ص 162. طبری ، ج 7، ص 275. کامل ابن اثیر، ج 4، ص 39.

-49جنگ در راه اسلام برای شما مسلمانان به صورت یک حکم قطعی و مسلم ، واجب شده است گرچه برای شما خوش آیند نیست (سوره بقره ، آیه 216(

-50با دوستان شیطان بجنگید (سوره نساء، آیه 76(

-51کلمه ((لا یدعونی)) در سخن
امام مشتق از ((ودع)) به معنا ترک است نه از دعی و دعوت.
-52ابن کثیر در کامل پس ازنقل این سخن امام (ع) ((فرام)) را چنین معنا می کند:((فِرامُ الْمرئه، خِرْقَةٌ تَجْعَلُهَا الْمَرْئَهُ فی قُبُلِها اِذا حاضَتْ؛ کهنه پاره ای است که زنان به هنگام عادت از آن استفاده می کنند.((
-53انساب الاشراف ، ج 3، ص 164. طبری ، ج 5، ص 383. کامل ابن اثیر، ج 4، ص 38. کامل الزیارات ، ص 72.
-54تلخیص از کامل ابن اثیر، البدایه والنهایه و تاریخ الخلفاء.
-55و یا هردو با هم زندانی شوند.
-56مثلاً بنا به نقل طبری یعلی بن امیه استاندار عثمان در یمن که در حکومت علی معزول شده بود، با ثروت کلان و چهارصد شتر برای کمک به آشوبگران بصره وارد مکه گردید.
-57باز به نقل طبری (ج 5، ص 12) افراد قبیله ازد در بصره پشکل شتر عایشه را از دست هم می گرفتند و تبرک می کردند و می بوییدند و می گفتند: به به که بوی مشک از آن به مشام می رسد!
-58تاریخ یعقوبی ، فصل جنگ جمل.
-59مروج الذهب ، ج 3، ص 88. (مشروح فعالیتهای ابن زبیر را در ((دو تاریخ همگون)) تاءلیف نگارنده با همکاری آقای هریسی مطالعه فرمایید(
-60لهوف ، ص 65.
-61سفینه البحار، ج 1، ص 322. و به جهت همان عارضه شدید بودکه نتوانست به همراه امام به سوی عراق حرکت کند.
-62ص ... و ... همین کتاب.
-63ص ... و ... همین کتاب.
-64اِنَّ اللّه یَاءمُرُ بِالْعَدْلِ وَاْلا حْسانِ وَایْتاءِ ذِی الْقُرْبی
وَیَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْی یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (سوره نحل ، آیه 90(
-65جهاد بر شما واجب و حتمی است (سوره بقره ، آیه 216(
-66صفحه ... از همین کتاب.
-67از فرازهای دعای ندبه.

-68ارشاد مفید، ص 219. البدایه والنهایه ، ج 8، ص 167. تاریخ ابن عساکر ص 202. ولی ابن عساکر قسمت اول را نیز به صورت نامه در پاسخ نامه عبداللّه بن جعفر نقل نموده است.

-69ارشاد مفید، ص 219. البدایه والنهایه ، ج 8، ص 167. تاریخ ابن عساکر ص 202. ولی ابن عساکر قسمت اول را نیز به صورت نامه در پاسخ نامه عبداللّه بن جعفر نقل نموده است.

-70انساب الاشراف ، ج 3، ص 164. تاریخ طبری ، ج 7، ص 280. کامل ، ج 3، ص 277.

-71طبری ، ج 7، ص 279. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 277.

-72انساب الاشراف ، ج 3، ص 164. طبری ، ج 7، ص 278. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 276. ارشاد مفید، ص 218. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 223. البدایه والنهایه ، ج 8، ص 166.

-73با اینکه طبری محل ملاقات را ((صفاح)) و ذهبی در تذکره الحفاظ، ج 1، ص 338 ((ذات عرق)) دانسته و در سؤ ال فرزدق نیز اختلاف نظر دارند ولی پاسخ امام را همان گونه که در متن ملاحظه می کنید نقل نموده اند و ما چون نظر مفید را در اثر قرائنی از هر جهت صحیح دانستیم در نقل این جریان به متن ارشاد استناد نمودیم.

-74انساب الاشراف ، ج 2، ص 164.

طبری ، ج 7، ص 277. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 276. ارشاد مفید، ص 219. لهوف ، ص 60. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 220.

-75انساب الاشراف ، ج 3، ص 167. طبری ، ج 7، ص 289. البدایه والنهایه ، ج 8، ص 168.

-76مرحوم شیخ جعفر شوشتری در ((خصائص الحسینیه.((

-77ابن عساکر، ص 211. البدایه والنهایه ، ج 8، ص 169. مثیرالاحزان ، ص 21 و در نسخه ای که از بدایه و ابن عساکر در نزد ما موجود است ، جمله اول این سخن نیامده است و بعید نیست که دست سیاست ، آن را تحریف نموده باشد.

-78صفحه ... از همین کتاب.

-79صفحه ... از همین کتاب

-80مروج الذهب ، ج 3، ص 134. کامل ابن اثیر،ج 4، ص 34.

-81مروج الذهب ، ج 3، ص 137.

-82مروج الذهب ، ج 3، ص 137.

-83سفینه البحار، ج 1، ص 222.

-84مشروح این جریان در الامامه والسیاسه ، ج 2، ص 32 آمده است.
-85شیعه و زمامداران خودسر، ص 122.
-86تهذیب التهذیب ، ج 2، ص 211.
-87مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 225.
-88اَلا یَاعَیْنُ فَاحتَفِلی بِجُهْدٍ
فَمن یَبکی عَلی الشهداءبعدی
عَلی قَوْمٍ تَسُوقُهُمُ المَنایا
بمقدار الی انجاز وَعد
-89انساب الاشراف ، ج 3، ص 168، طبری ، ج 7، ص 293. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 278. البدایه ابن کثیر، ج 8، ص 168. ارشاد مفید، ص 222. لهوف ، ص 41. سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 208.
-90امالی صدوق ، مجلس 30. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 221.
-91سوره اسرا، آیه 71.
-92سوره
شوری ، آیه 7.
-93بصائرالدرجات ، ص 11. اصول کافی باب مستقی العلم من بیت آل محمد – صلی اللّه علیه وآله. -
-94در مرآت العقول می گوید: مقصود از ((اثر جبرئیل)) همان محلی است که جبرئیل در آنجا توقف و از پیامبر – صلّی اللّه علیه وآله – استیذان می نمود که فعلاً هم معروف و دربی را که در نزدیکی این محل است باب جبرئیل می گویند.
-95سوره احزاب ، آیه 33.
-96ابن عساکر، ص 164. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 223. مناقب ، ج 4، ص 95.
-97طبری ، ج 7، ص 294. ارشاد مفید، ص 123.
-98ابن حجر در اصابه جریان کشته شدن عبداللّه بن یقطر را به طور خلاصه چنین نقل می کند: امام پس از حرکت از مکه او را به همراه نامه ای به سوی مسلم فرستاد که در قادسیه به وسیله حصین بن نمیر، گرفتار و در کوفه به نزد عبیداللّه بن زیاد اعزام گردید. ابن زیاد دستور داد که او به منبر رفته و از امیرمؤ منان و حسین بن علی انتقاد و بدگویی کند ولی عبداللّه بن یقطر بر عکس ، در ضمن قدح و انتقاد از خاندان بنی امیه و مدح و تعریف از خاندان امیرمؤ منان – علیهما السلام چنین گفت:

))مردم ! من پیک حسین بن فاطمه هستم و آمده ام به سوی شما تا به نصرت و یاری او در مقابل فرزند مرجانه قیام کنید:((

ابن زیاد دستور داد که او را دست بسته از پشت بام دارالاماره به زمین انداختند و استخوانهایش خُرد شد و هنوز رمقی در

وی بود که مردی به نام عبدالملک بن عمیر برجست و سر از تنش جدا نمود و چون مورد اعتراض واقع گردید، چنین پاسخ داد: چون او را در رنج دیدم ، خواستم راحتش کنم.

-99متن گفتار طبری این است : فَتَفَرق الناس عنه تَفَرُّقاً فَاَخَذوا یَمیناً وَشِمالاً حتّی بَقِیَ فی اَصْحابِهِ الَّذین جاءُوا مَعَهُ مِنَ الْمَدِینَه وَاِنَّما فَعَلَ ذلِکَ لاَنَّه ظَنَ اَنَّما اِتَّبَعَهُ اْلاَعْرابُ لا نَّهُمْ ظَنُّوا اَنَّهُ یَاءْتِی بَلَداً قَدِ اسْتَقامَتْ لَهُ طاعَةُ اَهْلِهِ فَکَرِه اَنْ یَسیروا مَعَهُ اِلاّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ عَلی مَا یَقْدِمُونَ وَقَدْ عَلِمَ اَنَّهُمْ اِذ ا بُیِّنَ لَهُمْ لَمْ یَصْحَبْهُ اِلاّ مَنْ یُرِیدُ مُواساتِهِ وَاْلمَوْتَ مَعَهُ.

پی نوشتها 2

-100کامل الزیارات ، ص 75. تاریخ طبری ، ج 7، ص 294.

-101ارشاد مفید، ص 223. ابن عساکر، ص 211.

-102مدرک این دو سخنرانی و توضیحات آن عبارت است از طبری ، ج 7، ص 297 و 298. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 280. ارشاد مفید ص 224 و 225. مقتل خوارزمی ، ص 231 و 232.

-103برای مرد، کشته شدن در راه خدا افتخار است.

-104من به سوی مرگ می روم و مرگ بر جوانمرد ننگ نیست.

-105هیهات که ما به زیربار ذلت برویم!

-106نه دست ذلت به آنان می دهم و نه مانند بردگان از برابرشان فرار می کنم.

-107شخصیتی همچو من هرگز با یزید شرابخوار بیعت نمی کند.

-108به خدا سوگند! که به زیر بار پیمان حقارت بار آنان نخواهم رفت.

-109انساب الاشراف ، ج 3، ص 171.

-110ادب الحسین ، ص 33.

-111طبری ، ج 7، ص 300. کامل ابن اثیر، ج

3، ص 280. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 234. انساب الا شراف ، ج 3، ص 171.

-112خطیب خوارزمی می گوید: امام این مطالب را نه به صورت سخنرانی بلکه به صورت نامه ای پس از ورود به کربلا به سران و افراد سرشناس کوفه فرستاده است . و به عقیده ما به مناسبت اهمیت مطالب ، احتمال دارد به هردو صورت بوده هم به صورت خطابه و هم به صورت کتبی و نامه.

-113سوره هود، آیه 116.

-114مانند آیه شریفه :(شَهِدَاللّه اَنَّهُ لا اِلهَ اِلاّهُوَ وَالْمَلائِکهُ وَاُولُواالْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ.(

-115ص...

... -116وَلَقَدْ اَهَمَّنِی هذَا اْلاَمْرُ وَاسْهَرنی وَضَرَبْتُ اَنْفَهُ وَعَیْنَیْهِ فَلَمْ اَجِدْ اِلا الْقِتالَ اَوالْکُفْرَ بِما اَنْزَلَاللّهُ عَلی مُحَمَّدٍصلی اللّه علیه و آله نَّ اللّه تَبارَکَ وَتَعالی لَمْ یَرْضَ مِنْ اَوْلِیائِهِ اَنْ یُعْصی فِی الاَرْضِ وَهُمْ سُکُوتٌ مُذْعِنُونَ لا یَاءمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلا یَنْهَونَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَوَجَدْتُ الْقِتالَ اَهْوَنَ عَلَیَّ مِنْ مُعالجَهِ الاَغْلالِ فی جَهَنَّمَ (وقعه صفین ، ص 474.(

-117مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 226. لهوف ، ص 62. مثیرالا حزان ، ابن نما، ص 46.

-118در بعضی از منابع از جمله در نسخه ای از مقتل خوارزمی که در دست ماست ((ابوهره)) آمده که ظاهرا اشتباه است.

-119تاریخ طبری ، ج 7، ص 304.

-120یا ناقَتِی لا تذْعَری مِنْ زجْرِی
وَشمِّری قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ
بِخَیْرِ رکبانٍ وَخَیْرِ سَفرٍ
حَتّی تُحَلّی بِکَریمِ الخَبَرِ
الماجِدِ الْحُرِّ رَحَیبِ الصَّدْرِ
اَتَی بِهِ اللّه لِخَیْرِ اَمْرٍ
ثُمَّه اَبْقاه بَقاءَ الدَّهْرِ

انساب الا شراف ، ج 3، ص 172.

در مورد متن اشعار نظریات مختلفی وجود دارد، به مقتل خوارزمی و مثیرالا حزان و کامل الزیارات و نفس المهموم مراجعه شود.

-121

عبیداللّه بن حر از هواداران عثمان بود و پس از کشته شدن وی به نزد معاویه رفت و در جنگ صفین در صف لشکریان او با علی - علیه السلام می جنگید. در تاریخ از غارتگریها و راهزنیهای عبیداللّه مطالب فراوان نقل گردیده است (به تاریخ طبری ، ج 7، ص 168 و جمهره ابن حزم ، ص 385 مراجعه شود(

-122انساب الاشراف ، ج 3، ص 174. طبری ، ج 7، ص 306. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 282. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 226. اخبارالطوال ، ص 246. امالی صدوق مجلس 30.

-123فَیالَکِ حَسْرَهً ما دُمْت حیّاً

تُرَدَّد بَیْنَ صَدْری وَالتّراقی

حُسَیْنٌ حینَ یَطْلُبُ نصر مثلی

عَلَی اَهْلِ الْعَداوَهِ وَالشِّقاقِ

حُسیْنٌ حَیْثُ یَطْلُبُ بَذْلَ نَصْرِی

عَلی اَهْلِ الضَّلالَهِ وَالنِّفاقِ

لَوْ اَنّی اُواسیهِ بِنَفْسِی

لَنِلْتُ کَرامَهً یَوْمَ التَّلاقی

-124به صفحه ... و ... از این کتاب مراجعه شود.

-125به صفحه ... و ... از این کتاب مراجعه شود.

-126وازاینجاست که می بینیم امیرالمؤ منین - علیه السلام درباره رسول خدا چنین می فرماید:طَبِیْبٌدَوّارٌبطبّه.

-127سوره کهف ، آیه 51.

-128عقاب الاعمال مرحوم صدوق چاپ تهران به پاورقی آقای غفاری ، ص 409. رجال کشی ، ص 74.

-129در عقاب الا عمال مرحوم صدوق و رجال کشی و رجال خوئی که متن روایت را نقل نموده اند و در بعضی از کتب رجال نام وی ((عمروبن قیس شرقی)) آمده است ولی در طبری ، ج 6، ص 238 تا 255 در موارد متعدّد ((ضحّاک بن عبداللّه شرقی)) عنوان شده است . وظاهر گفتار رجال شناسان و عنوان طبری این است که ((عمرو)) و ((ضحّاک)) هردو، شخص

مستقل و جداگانه هستند و با هم سفر جداگانه و در دو نقطه مختلف به حضور امام - علیه السلام رسیده اند ولی کیفیّت گفتار امام - علیه السلام و همچنین اعتذار آنان یک نوع بوده است و آن که تا عاشورا به همراه امام - علیه السلام بوده و صحنه جنگ را ترک نموده است همان ((ضحاک شرقی)) است.
امّا به عقیده این جانب و به دلایل متعدد، ((عمروبن قیس شرقی)) همان ((ضحّاک شرقی)) است و این اختلاف در اسم و لقب و کنیه در میان رُوات و رجال شناسان فراوان است و نمونه ای از آن را در صفحات آینده تحت عنوان ((بررسی یک اشتباه تاریخی)) ملاحظه خواهید فرمود، مخصوصا در مورد ((ضحاک)) یا ((قیس شرقی)) که به مناسبت اعراض وی از حسین بن علی - علیهماالسلام - و محسوب نشدنش از صحابه ، رجال شناسان از تحقیق و بررسی بیوگرافی او اعراض نموده اند. به هر حال در صورت مستقل بودن ((قیس و ضحّاک)) این ((حرمان بزرگ)) همانگونه که طبری نقل نموده است از آن ((ضحّاک شرقی)) خواهد بود که طبری علاوه بر جریان پیوستن وی به امام و مفارقتش از آن حضرت ، جریانهای متعددی از صحنه عاشورا و جنگ کربلا را به طریق ابومخنف از او نقل نموده است.
-130و خلاصه آن را ما نقل نمودیم.
-131انساب الا شراف ، ج 3، ص 185. طبری ج 7، ص 306. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 282. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 226. و طبقات ابن سعد. ولی مرحوم
سید بن طاووس در لهوف می گوید که : این جریان در منزل ثعلبیه بوده است.
-132طبری ، ج 7، ص 308. کامل ، ج 3، ص 282. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 234.
-133نورالثقلین ، ج 4، ص 221. بحارالانوار، ج 10، ص 188.
-134مستدرک حاکم ، ج 2، ص 371. کنزالعمال ، ج 6، ص 85، حدیث 1311.
-135تحف العقول ، ص 174. طبری ، ج 7، ص 300. مثیرالاحزان ، ص 22. ابن عساکر، ص 214. مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 5. لهوف ، ص 69.
بنا به نقل طبری و ابن نما امام - علیه السلام این خطبه را در منزل ذی حسم ایراد نموده است و در بعضی از منابع یاد شده جمله الناس ... در اول خطبه آمده است ولی ما متن تحف العقول را مورد استناد قرار دادیم.
-136کامل الزیارات ، ص 75.
-137مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 239. بحار، ج 10، ص 189.
-138مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 245.

-139از قرائن به دست می آید که این ملاقات در شب هشتم یا نهم محرم واقع گردیده است.

-140مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 245.

-141انساب الاشراف ، ج 3، ص 185. طبری ، ج 7، ص 319 و 320. کامل ، ج 3، ص 285. ارشاد، ص 240.

-142این خطبه در تایخ طبری ، ج 7، ص 321 و 322. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 285. ارشاد مفید، ص 231. لهوف ، ص 79. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 246 و طبقات ابن سعد آمده است . ولی جمله قداخبرنی جدّی ... در نسخه طبری وجود ندارد.

-143این خطبه در تایخ طبری ، ج 7، ص 321 و 322. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 285. ارشاد مفید، ص 231. لهوف ، ص 79. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 246 و طبقات ابن سعد آمده است . ولی جمله قداخبرنی جدّی ... در نسخه طبری وجود ندارد.

-144این جمله در ((نفس المهموم)) نقل شده است.

-145این پاسخهای ششگانه در طبری ، ج 7، ص 322. کامل ، ج 3،ص 285. ارشاد مفید، ص 321. اعلام الوری ، ص 235. لهوف ، ص 81. و مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 247 آمده است.

-146به نقل از مقتل مقرم ، ص 258.

-147در الذریعه ازدو کتاب به نام نورالعین که هردومقتل و هردو در هند چاپ شده است ، یاد می کند که مؤ لف یکی از آنها از علمای معاصر ولی مؤ لف دیگری معلوم نیست . به هرحال ، این کتاب نیز خود به خود و بدون مؤ ید نمی تواند مدرک تاریخی به حساب بیاید.

-148ص 113.

-149اعلام الوری ، ص 236.

-150متن آن در معالی السبطین ملاحظه شود.

-151این فراز و مطالب مربوط به آن ، از مقتل مقرم ، ص 262 نقل گردیده است.

-152اِنِّی خَرَجْتُ اَتَوَقَّعُ التِّلاعَ والرَّوابی مَخافَهَ اَنْ تکُون مَکْمَناً لهُجُوم الْخَیلِ یَوْمَ تَحْمِلُونَ وَیَحْمِلُون.

-153ثکلَتْنِی اُمّی اِنَّ سَیْفِی بِاَلْفٍ وَفَرَسی مِثْلُهُ فَوَاللّه الَّذی مَنَّ بِکَ عَلَیَّ لا فارَقْتکَ حَتّی یَکلاعن فری وجری.

-154نافع بن هلال از یاران حسین بن علی است که در اثر جراحات فراوان در میان

کشته ها افتاد و سپس اسیر و به کوفه منتقل گردید و قسمتی از مطالب مربوط به عاشورا از جمله مطلب مورد بحث از وی نقل گردیده است.

-155انساب الا شراف ، ج 3، ص 185. طبری ، ج 7، ص 324. کامل ، ج 3، ص 285. ارشاد مفید، ص 232. مقتل خوارزمی ،ج 1،ص 327.تاریخ یعقوبی ،ج 2، ص 244. و اخبار زینبیات عبیدلی متوفای 277ه.

-156سوره آل عمران ، آیه 178 و 179.

-157تاریخ طبری ، ج 7، ص 324 و 325. ارشاد، ص 233.

-158مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 252. نفس المهموم ، ص 125.

-159کامل الزیارات ، ص 37.

-160بلاغه الحسین ، ص 190.

-161اثبات الوصیه ، ص 139.

-162معانی الا خبار چاپ مکتبه الصدوق ، ص 289.

-163در تعداد افراد لشکر امام در میان مورخان اختلاف هست که گاهی آمار پیاده و سواره این لشکر را تا 150 تن نوشته اند.

-164سوره نساء، آیه 150.

-165سوره بقره ، آیه 45.

-166طبری ، ج 7، ص 327. ابن عساکر، ص 211. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 287. ارشاد مفید، ص 233 و طبقات ابن سعد.

-167این سخنرانی با اختلافاتی در طبری ، ج 7، ص 328 و 329. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 287. ارشاد مفید، ص 234. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 253 و طبقات ابن سعد آمده است.

-168تذکره الخواص ، ص 262.

-169سوره طه ، آیه 134.

-170مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 253، قسمت اول این بخش از گفتار امام را ابن عساکر نیز در ص 215 آورده است

.

-171انساب الاشراف ، ج 3، ص 188.

-172سوره دخان ، آیه 20.

-173قسمتی ازاین بخش در تحف العقول به عنوان نامه ای ازآن حضرت به سوی مردم کوفه نقل شده است.

-174این خطبه با اختلاف مختصر در متن آن در تحف العقول ، ص 171. مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 7 و 8. لهوف و مقتل عوالم و تذکره الخواص آمده است ولی ما در نقل خود به متن مقتل خوارزمی استناد نمودیم.

-175نیزه دشمن همه اعضایشان را تغییر داد مگر آقایی و همت بلندشان را که از تغییر در امان است.

-176مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 241.

-177انساب الا شراف ، ج 3، ص 191. کامل ابن اثیر، ج 4، ص 27. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 294. تاریخ ابن عساکر، ص 256.

-178انساب الا شراف ، ج 3، ص 181.

-179مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 8. مقتل عوالم ، ص 84.

-180صفحه ... از همین کتاب.

-181الامامه والسیاسه ، ج 2، ص 24. طبری و کامل ابن اثیر، حوادث سال 66.

-182طبری ، ج 7، ص 342.

-183لهوف ، ص 89. مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 9.

-184بحارالانوار به نقل ازکتاب هفتاد و دو تن و یک تن ، ج 5، ص 250.

-185مقتل الحسین - علیه السلام عبدالرزاق الموسوی ، المقرّم ، ص 239.

-186تاریخ طبری ، ج 7، ص 343 لهوف ، ص 94.

-187سوره احزاب ، آیه 23.

-188مقتل عوالم ، ص 91. ابصارالعین ، ص 85.

-189ذخیره الدارین به نقل مقتل مقرم ، ص 301.

-190ص 85.

-191ج
2، ص 25.

-192بنا به نقل ابن سعد در طبقات ، ((مسلم بن عوسجه)) از صحابه پیامبر و مردی شجاع و مقیم کوفه بود. او جزو کسانی بود که به حسین بن علی علیهماالسلام - نامه نوشته و به کوفه دعوت نموده بودند. مسلم پس از ورود ابن زیاد به کوفه و کشته شدن مسلم بن عقیل ، برای حمایت از حسین بن علی - علیهماالسلام - به همراه اهل و عیالش از کوفه خارج و به آن حضرت ملحق گردید و به پیمان خود تا آخرین قطره خونش وفادار ماند:(فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ.(

-193انساب الا شراف ، ص 194. مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 22. بحار، ج 45، ص 27. مناقب ، ج 3، ص 219.

-194مثلاً در لهوف ((عبداللّه بن عمیر)) اصلاً عنوان نگردیده و جریان وی با قسمتی از جریان وهب نصرانی به وهب بن جناح کلبی نسبت داده شده است.

-195به متن زیارت در اقبال سیدبن طاووس مراجعه شود.

-196طبری ، ج 7، ص 347. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 29.

-197لهوف ، ص 96.

-198وسائل الشیعه ج 1، باب یکم از ابواب مواقیت نماز.

-199در بیوگرافی ابوثمامه به تنقیح المقال مرحوم مامقانی و ابصارالعین مرحوم شیخ محمد سماوی مراجعه شود.

پی نوشتها 3

-200مقتل عوالم ، ص 88. لهوف ص 95. مثیرالا حزان . کامل ابن اثیر، ج 3، ص 290.

-201در شرح حال قرظه بن کعب به اصابه و در شرح حال او و فرزندانش به تنقیح المقال ، ج 2، ص 332 و ص 28، از حرف قاف و ابصارالعین ، ص 92 مراجعه شود.

202-
مقتل الحسین ، ص 297.

-203حبیب بن مظاهر، یا حبیب بن مظهر؟ در بعضی از کتب رجال به جای مظاهر ((بر وزن مقاوم)) مظهر بر وزن ((مطلق)) آمده است . مرحوم مامقانی در تنقیح المقال می گوید: آنچه از نقل و خط بزرگانی از علما مانند شیخ طوسی و شهید ثانی و ابن طاووس به دست می آید این است که ((مظاهر)) با ((الف)) صحیح است و در متن زیارات والسنه علما نیز چنین استعمال شده است . سپس می گوید به گمان من اگر در بعضی از خطوط علما ((مظهر)) بدون الف آمده است منظور آنان نیز ((مظاهر)) بوده ؛

زیرا در رسم الخط قدیم بعضی از اسماء که دارای الف بوده بدون الف نوشته می شد مانند، اسمعیل ، اسحق و...

-204طبری ، ج 7، ص 349.

-205حبیب بن مظاهر از صحابه رسول خدا – صلی اللّه علیه وآله – بود و در زمان خلافت امیرمؤ منان – علیه السلام به کوفه منتقل و در آنجا مقیم گردید و در تمام جنگهای امیرمؤ منان در رکاب آن حضرت شرکت نمود. حبیب از خواص اصحاب و از یاران صمیمی امیرمؤ منان – علیه السلام و یکی از چند نفری بود که اسرار فراوانی از آن حضرت فرا گرفته بودند.

))کشی)) از فضیل بن زبیر نقل می کند که میثم تمّار روزی در کوفه و در مجمع گروهی از بنی اسد با حبیب بن مظاهر مواجه گردید. این دو نفر شروع به صحبت کردند؛ حبیب سخن را به اینجا رسانید من پیرمردی را با این خصوصیات که موی سرش رفته و شکمش

به جلو آمده و شغلش خربزه فروشی در دارالرزق است می بینم که در آینده نه چندان دور در راه محبت خاندان پیامبر به دار آویخته می شود (منظور وی میثم تمار بود.(

میثم در پاسخ وی گفت : من نیز مردی را با این خصوصیات که دارای صورت سرخ و موهای پرپشت است ، می شناسم که برای یاری فرزند پیامبر حرکت می کند و در این راه کشته می شود و سرش را در شهر کوفه می گردانند (منظور میثم ، حبیب بن مظاهر بود.(

حبیب ومیثم پس از گفتگو از آن محل دور شدند کسانی که در آنجا نشسته بودند و گفتگوی این دو شاگرد علی – علیه السلام را می شنیدند، گفتند: ما در تمام عمر دروغگوتر از این دو ندیده ایم . بلافاصله رشید حجری رسید و از آنها سراغ حبیب و میثم را گرفت ، گفتند چند لحظه پیش در اینجا بودند و ضمنا گفتگویشان را که برای آنان اعجاب انگیز و غیرقابل قبول بود، به رشید بازگو نمودند.

رشید گفت : خدا میثم را رحمت کند که در باره حبیب این جمله را فراموش کرده است که بگوید: به کسی که سر بریده او را به کوفه می آورد، یکصد درهم بیش از دیگران جایزه خواهند داد. رشید این بگفت و از آنجا دور شد. آن چند نفر به صورت همدیگر نگاه کردند و گفتند: این سومی را دروغگوتر از دو نفر اول دریافتیم.

فضیل می گوید: ولی طولی نکشید با چشم خود دیدیم که میثم را در کنار خانه عمروبن حریث به دار زده اند و باز مدت زیادی

نگذشته بود که سر بریده حبیب را وارد کوفه نمودند.

-206طبری ، ج 7، ص 355. امالی صدوق ، مجلس 30.

-207حرّ از خاندانهای شریف عرب و رئیس قبیله خویش در کوفه بود که ابن زیاد او را به فرماندهی هزار نفر جنگجو ماءمور جلوگیری از حسین بن علی - علیهماالسلام - نمود. بنابه نقل ابن نما پس از آنکه توبه وی در پیشگاه حسین بن علی - علیهماالسلام - پذیرفته شد، عرض کرد: یابن رسول اللّه ! هنگامی که ابن زیاد به من ماءموریت داد که برای مقاومت با تو حرکت کنم ، پس از آنکه از دارالا ماره خارج شدم ، صدایی به گوشم رسید که می گفت :((ای حر! مژده باد به تو در این راهی که پیش گرفته ای)) چون برگشتم کسی را ندیدم و تا این لحظه در این اندیشه بودم که این چه مژده ای است ؟ مگر نه این است که من در جبهه مخالف فرزند پیامبر قرار گرفته ام و هیچ تصور نمی کردم که بالا خره به تو خواهم پیوست . و به چنین سعادتی نایل خواهم گردید.

-208کامل ، ج 3، ص 288.

-209تاریخ طبری ، ج 7، ص 355.

-210البدایه والنهایه ، ج 8، ص 183 و 184.

-211این خیمه در آخرین نقطه خیمه گاه به طرف میدان قرار داشت که اجساد شهدا را در زیر آن و در کنار هم قرار می دادند.

-212بعضی از مورخین این اشعار را از خود حسین بن علی - علیهماالسلام - و بعضی دیگر از امام سجاد - علیه السلام دانسته اند و گاهی نیز ازانشاد

یکی ازیاران حسین بن علی - علیهماالسلام - می دانند. (بحارالانوار، ج 45، ص 14. امالی صدوق ، مجلس 30. مقتل عوالم ، ص 85. مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 11.(

-213این شعار گروه خوارج بود.

-214در شرح حال سعد و ابوالحتوف به تنقیح المقال ، ج 2، ص 12 اعیان الشیعه (چاپ جدید 10 جلدی) ج 2، ص 319. الکنی والا لقاب ، محدث قمی ، ج 1، ص 43 مراجعه شود.

-215زهیر بن قین از بزرگان قبیله خویش و مقیم کوفه و از هواداران عثمان بود که در سال 60 با همسرش سفر حج نمود ودر مراجعت درمسیر کربلا در یک برخورد و با یک جلسه با حسین بن علی - علیهماالسلام - نور هدایت به قلبش تابید و در همان مجلس تغییر عقیده داد و از یاران امام گردید و شاید کلمه هادیا مهدیا در شعر او نیز اشاره به همین نکته باشد.

فَدَتْکَ نَفْسی هادِیاً مَهْدِیاً

الیَوْم اءَلْقی جَدَّکَ النَّبیا

وَحَسَناً وَالْمُرْتَضی عَلِیّاً

وَذَالْجَناحَیْنِ الْفَتی الکَمِیّا

وَاَسَداللّه الشَّهیدَ الحیا

مشابه این دو بیت و پاسخ امام در باره حجّاج جعفی نیز نقل شده است که به سبب تشابه ، ما از نقل آن خودداری نمودیم.

-216مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 20. ابصارالعین ، ص 99.

-217در کتب تاریخ و مقاتل گاهی به جای شبامی ، شامی نقل می شود که مرحوم سماوی در ابصار العین این اشتباه را این چنین تصحیح می کند: شبامی از شبام (بر وزن کتاب) و شامی غلط و اشتباه است .

-218ای قوم ! من بر شما از عذاب روزی که مردم به فریاد آیند ترس دارم

.روزی که از عذاب خدا به هر طرف فرار می کنید آن روز از غضب خداوند هیچ پناهگاهی برای شما نیست و هرکس را خدا (در اثر عملش) گمراه کند راهنمایی برای وی نیست . (سوره غافر، آیه 32 و 33)

-219طبری ، ج 7، ص 352. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 292. لهوف ، ص 96.

-220در شرح حال سیف و مالک و کیفیت شهادتشان به تاریخ طبری ، ج 6، ص 353 و 354.

تنقیح المقال ، ج 2 ص 78. کامل ابن اثیر، ج 3 ص 292. ابصار العین ، ص 78 مراجعه شود، خوارزمی در مقتل ، ج 2، ص 23 جریان بالا را به دو شهید دیگر به نام عبدالله و عبدالرحمان که از قبیله غفار بودند نسبت داده است ولی ما به مناسبت اعتبار طبری و رجال شناس معروف ، مرحوم مامقانی به گفته آنان استناد نمودیم.

-221سوره مطففین ، آیه 26.

-222لهوف ، ص 95. ابصارالعین ، ص 105. مثیرالا حزان ، ص 23.

-223یَابْنَ رَسُولِاللّه اَنَا فِی الرَّخاءِ الحَس قِصاعَکُمْ وَفی الشِدَّهِ اَخْذُلُکُمْ اِنَّ ریحی لَنَتِنٌ وَاِنَّ حَسَبی لَلَئیمٌ وَانَّ لَوْنی لاَسْوَدُ فَتَنَفَّس عَلَیَّ فِی الجَنَّهِ لِیَطیبَ ریحی وَیَشْرُفَ حَسَبی وَیَبْیَضَّ لَوْنی لاوَاللّه لاافارقکم حتی یختلط هذاالدَّمُ الاَسْودُ مَعَ دِمائکُمْ.

-224اَمیری حُسَینٌ وَنِعمَالاَمیرُ

سُرُورُ فُؤ ادِ البَشیرِ النَّذیرِ

عَلِیٌّ وَفاطِمَهُ وَالِداهُ
فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نظیر
-225اِنِّی عَجوزٌ فی النِّسا ضعیفَهٌ
خاوِیَهٌ بالِیَهٌ نَحِیفَهٌ
اضر بُکُمْ بِضَربَهٍ عَنیفَهٍ
دُونَ بَنِی فاطِمَهَ الشَّرِیفَه

-226مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 22. بحار، ج 45، ص 27. مناقب ، ج 3، ص 219.

-227نفرین امام درمورد عمرسعد کلّی است که فرمود: خدا نسل تو را قطع کند و با مراجعه به دو کتاب مهم در نسب شناسی ((نسب زبیری)) و ((جمهره ابن حزم)) معلوم گردید که از نسل عمرسعد پس از نوه او ((ابوبکر بن حفص)) که مدت قلیلی پس از پدرش حفص زنده بود، کسی باقی نمانده است یعنی از نسب عمرسعد کسی پس از نوه اش ابوبکر معرفی نگردیده است که در صورت وجود فرزندی مسلما نسب شناسان مشخص می نمودند که این موضوع با توجه به نفرین امام - علیه السلام قابل تحقیق و بررسی بیشتر است.

و اما قسمت دوم سخن امام ((کَما قَطَعْتَ رَحِمِی)) با قرینه خارجی و کثرت فرزندان حسین بن علی و بقای امامت در نسل آن حضرت معلوم می شود، منظور از این جمله همان مصداق خارجی و قطع نسل نسبی است که با کشتن علی اکبر فرزند امام - علیه السلام آن سلسله نسل که از طریق علی اکبر در جهان ادامه و گسترش پیدا می نمود قطع گردید.

-228اَنَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَینِ بْنِ عَلِیٍّ
نَحْنُ وَبَیْتِاللّه اَوْلی بِالنَّبِیّ
وَاللّه لایَحْکُمُ فینَا ابْنُ الدَّعِیّ
اَطْعَنُکُمْ بِالرُّمْحِ حَتّی یَنْثَنی
اَضْرِبُکُمْ بِالسَّیْفِ حَتّی یَلْتَوی
ضَرْبَ غُلام هاشِمِیّ عَلَوِیّ

-229مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 30. مثیرالاحزان . لهوف ، ص 100 طبری ، ج 7، ص 358. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 293. ارشاد، ص 238.

-230این کتاب تاءلیف عالم و دانشمند سیدمحمد جعفری طیاری هندی است که در تاریخ 1241 هجری تاءلیف نموده دانشمند معروف صاحب الذریعه ، ج 2، ص 458 می گوید من این کتاب را که به زبان فارسی است در نجف نزد سید آغا تستری زیارت
کردم.

-231نقد المحصل (چاپ مصر) ص 179.

-232منتهی الا مال.

-233ابصارالعین ، ص 130.

-234مناقب ، ج 4، ص 99.

-235از عبداللّه بن جعفر فرزند دیگری نیز در عاشورا به شهادت رسیده است که نامش محمد و مادرش خوصاء است.

-236طبری ، ج 7، ص 358. مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 78. لهوف ، ص 101.

-237طبری ، ج 7، ص 359. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 293. طبقات ابن سعد. ارشاد مفید، ص 239. اعلام الوری ، مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 27.

-238مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 32.

-239طبری ، ج 7، ص 360. طبقات ابن سعد و ارشاد مفید.

-240عوالم ، ص 94.

-241مناقب ، ج 4، ص 108. ینابیع الموده ، ص 340.

-242ابصارالعین ، ص 30.

-243مرحوم مقرم در مقتل خود، صفحه 326 نقل می کند که از دانشمند فاضل شیخ کاظم سبتی شنیدم که گفت : روزی یکی از علمای مورد اعتماد به نزد من آمده گفت : من از سوی حضرت ابوالفضل پیامی برای تو آورده ام ؛ زیرا آن حضرت را در عالم خواب دیدم و احساس کردم که نسبت به تو خشمناک است و چنین فرمود که شیخ کاظم سبتی چرا از مصیبت من یاد نمی کند؟ عرض کردم یا سیدی ! من مصیبت شما را از زبان وی زیاد شنیده ام . فرمود نه به او بگو این مصیبت مرا بخواند که اگر شخص از بالای اسب به روی خاک بیفتد دستش را برای بدنش حامی قرار می دهد ولی کسی که تیرها به سینه اش فرو رفته و هر دو دستش قطع گردیده است چگونه می تواند بدنش را حفظ کند.

-244مستدرك الوسائل ، ج 2، ص 635 و ج 3، ص 815. مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 122. متن روایت در مستدرك این است :((لما کان العباس و زینب ولدی علیّ - علیه السلام صغیرین قال علیّ - علیه السلام للعباس ، قل واحد فقال : واحد فقال : قل اثنان قال : استحیی اءن اقول باللسان الّذی قلت واحد اثنین فقبّل علی - علیه السلام عینیه ثم التفت الی زینب و کانت علی یساره والعباس عن یمینه فقالت یاابتاه اتحبّنا قال نعم یا بنّی اءولادُنا اکبادنا. فقالت یا ابتاه حبّان لایجتمعان فی قلب المؤ من حبّاللّه وحب الاولاد وإن کان لابدّ فالشفقه لنا والحب للّه خالصا فازداد علیّعلیه السلام - بهما حُبّاً.((...

-245کان عمنا العباس بن علی - علیهماالسلام - نافذ البصیره صلب الایمان جاهد مع اخیه الحسین - علیه السلام وابلی بلاء حسنا و مضی شهیدا (تنقیح المقال.(

-246ابوحمزه ثمالی از شخصیتهای بزرگ اسلامی و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق - علیهما السلام است از امام صادق - علیه السلام نقل شده است که ابوحمزه در زمان خودش مانند سلمان بود در زمان خودش.

-247کامل الزیارات ابن قولویه (متوفای 1367 ه) به تصحیح و پاورقی مرحوم علامه امینی ، ص 257.

-248عن الثمالی قال نظر علی بن الحسین سیدالعابدین الی عبیداللّه بن العباس بن علی بن ابی طالب فاستعبر ثم قال ما من یوم اشد علی رسول اللّه من یوم اُحد قتل فیه عمه حمزه بن عبدالمطلب

اسداللّه واسد رسوله وبعده یوم موته قتل فیه ابن عمه جعفر بن ابی طالب . ثم قال ولا کیوم الحسین اِذْدلف اللّه ثلاثون الف رجل یزعمون انّهم من هذه الامه کل یتقرب الی اللّه عزوجل بدمه وهو باللّه یذکرهم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیاً وظلماً وعدواناً ثم قال رحم اللّه العباس فلقد آثروا بلی وفدا اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فاءبدله اللّه عزوجل بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکه فی الجنه کما جعل لجعفر بن ابیطالب وان للعباس عنداللّه تبارک و تعالی منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه (تنقیح المقال ، سفینه البحار، خصال صدوق ، باب الاثنین.(

-249به صفحه ... از این کتاب مراجعه شود.

پی نوشتها 4

-250از جملات زیارت جامعه.

-251ممکن است خواننده ارجمند تصور کند در متن زیارتی که از معصوم نقل شده است درباره همه شهدا جمله ((بابی انتم و امی)) به کار رفته است ، ولی باید توجه داشت در این زیارت خود امام - علیه السلام شهدا را مورد خطاب قرار نداده بلکه این زیارتی است که امام صادق علیه السلام - به صفوان تعلیم

فرموده است که شهدا را این چنین زیارت بکن . (مشروح این جریان در مصباح المتهجد شیخ طوسی (ره) ص 660 آمده است(

-252کامل ، ج 3، ص 292. ارشاد مفید، ص 241.

-253متن بالا از مقتل مقرم ، ص 337 نقل گردیده و این کتاب و نفس المهموم آن را از جلاءالعیون نقل نموده اند.

-254زیرا آن مرحوم در مقدمه ((جلاءالعیون)) انگیزه تاءلیف این کتاب را چنین می نگارد که : آنچه تا حال درباره تاریخ عاشورا

به زبان عربی و فارسی تاءلیف گردیده یا ناقص بوده و یا از کتب سیره و تاریخ غیر مورد اعتماد اخذ شده ƏqÎو در این کتاب به ترجمه روایات معتبره اقتصار نموده و از غیر احادیث معتبره که از کتب افاضل امامیه اخذ نشده مطلبی نقل نکردیم.

-255بیان مرحوم مقرم ، با تفاوت مفهومی که درمیان این دو واژه از اهل لغت نقل نمودیم تطبیق می کند.

-256این دعا را علامه مجلسی در بحار، ج 95، ص 196 از دعوات راوندی و مرحوم محدث قمی در ((باقیات الصالحات)) بدون ذکر ماءخذ و در بعضی از کتابهای فارسی با مختصر تفاوت در متن آن نقل نموده اند. دعوات راوندی از کتابهای خطی و کمیاب بود که اخیرا به همت مدرسه الامام مهدی قم منتشر گردیده و متن دعا در صفحه 54 نقل شده است و همانگونه که این کتاب از منابع بحارالانوار بوده از منابع مرحوم محدث نوری در مستدرک نیز می باشد. و درباره معرفی و اهمیت این کتاب در خاتمه مستدرک سخنی نیز آورده است.

مرحوم محدث قمی (ره) در ((هدیه الاحباب))، قطب راوندی را چنین معرفی می کند: الشیخ قطب الدین الامام العالم المتبحّر النقاد الفقیه المفسر المحقق ، وی صاحب تاءلیفات مهم و پرمحتوا در علوم مختلف و یکی از اساتید ابن شهرآشوب - محدث معروف - است . قطب راوندی در سال 573 درگذشته و قبرش در بلده طیبه قم و در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه - علیهاالسلام - مزار عامه می باشد.

-257خصال صدوق ، باب اول تحف العقول ، ص 176.

-258اثبات الوصیه ،

ص 164.

-259مستدرک الوسائل مشتمل بر سه جلد بزرگ و ضخیم و دارای 23 هزار حدیث از معصومین - علیهما السلام می باشد. مؤ لف جلیل القدر، ابواب این کتاب را بر اساس ابواب وسائل الشیعه تنظیم و فهرست مبسوطی و خاتمه ای بر آن فراهم آورده است که خاتمه مستقلاً یکی از سودمندترین کتابها در دو علم درایه و رجال می باشد. وفیها ما تشتهیه الانفس وتلذّ الاعین.

-260بحار الانوار، ج 45، ص 46. نفس المهموم ، چاپ بصیرتی قم ، ص 348. مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 32.

-261و از ابیات آن این است:

حکم المنیّه فی البریه جار

ماهذه الدنیا بدار قرار

فالعیش نوم والمنیّه یقظه

والمرء بینها خیالٌ سار

اءبکیه ثم اءقول معتذراله

ووُفِّقْتُ حین تحرکت اْلاَم دار

جاورتُ اءعدائی وجاوَرَ ربَّهُ

شتّان بین جواره وجواری

در شرح حال تهامی به کتابهای زیر مراجعه شود. وفیات الا عیان ، ج 3، ص 378. قاموس الاعلام ، ج 3، ص 1710. الکنی والا لقاب ، ج 1، ص 46. ریحانه الا دب ،ج 1، ص 356.

-262مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 33 و 34. بحارالا نوار، ج 45، ص 51.

-263مقاتل الطالبیین ، ص 86. بحار، ج 45، ص 51.

-264بحار، ج 45، ص 57.

-265مقتل عوالم و مثیرالاحزان.

-266مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 33.

-267مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 33.

-268مقتل خوارزمی ، ج 2، ص 33.

-269وَقاتِلُوا فِی سَبِیلِاللّه الذین یُقاتِلُونکُمْ وَلا تَعْتَدوا اِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدین (سوره بقره ، آیه 187(

-270اینک که در آستانه سومین چاپ این کتاب قرار گرفته ایم بیش از 26 ماه از شروع جنگ عراق

بر علیه جمهوری اسلامی ایران می گذرد، خوشبختانه در اثر ایمان و شهامت جانبازان اسلام و تلاش پیگیر جوانانی که در میان سنگرها شبها به عبادت و راز و نیاز با خدا مشغول بوده و روزها سینه خود را برای حفظ اسلام و در مقابل سلاحهای گوناگون صدامیان قرار داده اند، آری با شجاعت و دلیری این جانبازان مکتب حسین بن علی - علیهماالسلام - تقریبا همه شهرها و سرزمینهای تحت اشغال بعثیها از لوث وجودشان پاک گردیده و در حدود پنجاه هزار تن از ارتشیان عراق به اسارت نیروهای ایران درآمده و رزمندگان ایران برای به دست آوردن حقوق خود و فشار آوردن به استکبار جهانی که از آستین صدام جنایتکار بیرون آمده است ، وارد خاک عراق گردیده اند و در انتظار سقوط حزب بعث و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در عراق دقیقه شماری می کنیم ، به امید آن روز.

-271هردو شخصیت علمی ،این دعا و مناجات را در ضمن دعاهای سوّم شعبان نقل و بر خواندن آن توصیه نموده اند و جالب اینکه هردو بزرگوار در این مورد از روز عاشورا به ((یوم الکوثر)) تعبیر نموده اند!!

-272لهوف ، ص 110.

-273سوره مائده ، آیه 63.

-274سوره مائده ، آیه 78 و 79.

-275سوره مائده ، آیه 44.

-276سوره توبه ، آیه 71.

-277سلیم بن قیس هلالی ابی صادق عامری کوفی تابعی ، پنج نفر از ائمه - علیهما السلام حضرت امیرالمؤ منین تا امام باقر - علیه السلام را درک نموده و تقریبا در سال 90 هجری در دوران امامت حضرت سجاد - علیه السلام که از ترس حجاج بن

یوسف در خفا و استتار به سر می برد بدرود حیات گفته است . و کتاب او که گاهی ((اصل سلیم بن قیس)) نیز نامیده می شود جزو اولین کتابهایی است که در شیعه تاءلیف گردیده و در میان علمای اهل سنت و شیعه از معروفیت و اشتهار برخوردار است.

ابن ندیم (متوفای 385) می گوید: کتاب سلیم بن قیس اولین کتابی است که در میان شیعه ها به وجود آمده است . ابوعبداللّه نعمانی از علمای قرن چهارم و از شاگردان مرحوم کلینی و صاحب کتاب ((غیبت نعمانی)) می گوید:((همه علما و راویان حدیث شیعه ، اتفاق نظر دارند که کتاب سلیم بن قیس یکی از بزرگترین و قدیمی ترین اصول است ؛ زیرا آنچه در این کتاب آمده یا مستقیما از امیرمؤ منان - علیه

السلام گرفته شده و یا از سلمان و ابوذر و مقداد و مانند آنان از کسانی که از رسول خدا و امیرمؤ منان حدیث فرا گرفته اند.((

)برای آشنائی بیشتر با اصل سلیم بن قیس رک : الذریعه ، ج 1، ص 152.(

-278مانند شیخ انصاری (ره) در ((مکاسب)) و مرحوم کمپانی در ((حاشیه مکاسب)) در بحث ولایت فقیه.

-279احتجاج ، ج 2، ص 17.

-280بحارالانوار، ط جدید، ج 100، ص 79. وافی ، باب الحثّ، علی الا مر بالمعروف والنّهی عن المنکر و حاشیه مکاسب ، بحث ولایت فقیه.

-281الغدیر، ج 1، ص 199.

-282ولایت فقیه ، ص 125.

-283حکومت معاویه در شام چهل سال بوده است و این 25 سال مربوط به دوران پس از عثمان است که تدریجا به

همه کشور پهناور اسلامی گسترش یافت.

-284کتاب سلیم بن قیس (ط دارالکتب الاسلامیه) ص 206 و همین مطالب را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ، ج 11، ص 44 - 46 از کتاب الا حداث ابوالحسن مدائنی (متوفای 225) نقل نموده است .

-285سال پنجاه هجری.

-286دربعضی از نسخه هااز کتاب سلیم ((سنه)) ودر بعضی ((سنتین)) ولی در متن احتجاج ((سنتین)) آمده است.

)) -287طبرسی)) تعداد شرکت کنندگان را بیش از هزار نفر می نویسد (اکثر من الف رجل.(

-288سوره صف ، آیه 8.

-289سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3804.

-290سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3815. مسند احمد، ج 1، ص 331 و ج 2، ص 26.

-291سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3811. مسند احمد بن حنبل ، ج 1، ص 331.

-292مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 109 و 134.

293-صحیح مسلم ، ج 4، ح 2404. سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3808 و 3813. سنن ابن ماجه ((مقدمه))، ح 115. مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 109 و 133.

294-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3796، مسند احمد، ج 1، ص 331.

295-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3808. مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 150.

296-صحیح مسلم ، ج 4، ح 2404. سنن ترمذی ، ح 2808، 3808، 2405، 2406 و سنن ابن ماجه ((مقدمه)) ح 117.

297-سنن ترمذی ج 5. المناقب ، ح 3803.

298-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3796.

299-
سنن ترمذی ، ج 5، ح 3806.

300-نظم دررالسمطین ، ص 128 به نقل از: احقاق الحق ، ج 4، ص 359. شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 174 نقل از: مسنداحمد بن حنبل.

301-مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 124.

302-مستدرک ، ج 3، ص 151.

303-سنن ابن ماجه ((مقدمه)) ح 118. مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 167.

304-صحیح مسلم ، ج 4، ح 2408. مستدرک صحیحین ، ج 3،ص 148. مسنداحمد بن حنبل ، ج 3، ص 14 و ج 4، ص 367.

305-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3804. اسدالغابه ، ج 3، ص 16.

306-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3815. مسند احمد، ج 1، ص 331 و ج 2، ص 26.

307-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3811. مسند احمد بن حنبل ، ج 1، ص 331.

308-مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 109 و 134.

309-صحیح مسلم ، ج 4، ح 2404. سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3808 و 3813. سنن ابن ماجه ((مقدمه))، ح 115. مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 109 و 133.

310-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3796، مسند احمد، ج 1، ص 331.

311-سنن ترمذی ، ج 5. المناقب ، ح 3808. مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 150. 312- صحیح مسلم ، ج 4، ح 2404. سنن ترمذی ، ح 2808، 3808، 2405، 2406. سنن ابن ماجه ((مقدمه)) ح 117.

-313سنن ترمذی ج 5. المناقب ، ح 3803.

-314سنن ترمذی ، ج 5.

المناقب ، ح 3796.

-315سنن ترمذی ، ج 5. ح 3806.

-316نظم دررالسمطین ، ص 128 به نقل از: احقاق الحق ، ج 4، ص 359. شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 174.

-317مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 124.

-318مستدرک ، ج 3، ص 151.

-319سنن ابن ماجه ((مقدمه)) ح 118. مستدرک صحیحین ، ج 3، ص 167.

-320صحیح مسلم ، ج 4، ح 2408. مستدرک صحیحین ، ج 3،ص 148. مسنداحمد بن حنبل ، ج 3، ص 14 و ج 4، ص 367.

-321صحیح مسلم ، ح 131. مقدمه سنن ابن ماجه ، ح 114.

-322سوره مائده ، آیه 63.

-323سوره مائده ، آیه 78 - 79.

-324سوره مائده ، آیه 44.

-325سوره توبه ، آیه 71.

-326در ترجمه و توضیح دو بخش اخیر این خطبه از ولایت فقیه امام امت - قدّس سره - سود جسته ایم.

-327سوره مائده ، آیه 63.

-328سوره مائده ، آیه 78 و 79.

-329سوره مائده ، آیه 44.

-330سوره توبه ، آیه 71.

-331رک : خطبه 106 و 131 نهج البلاغه به تنظیم صبحی صالح.

-332همانگونه که تنها یک جمله آن ((ذلک بان مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء ...)) در کتب فقهی استدلالی از سوی علما و فقها مورد بحث وسیعی قرار گرفته است.

-333برای آگاهی بیشتر از مضمون خطبه ، به سوّمین خطبه نهج البلاغه مراجع شود.

)) -334به خدا سوگند! اگر آنچه از عطایای عثمان و آنچه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده بیابم به صاحبش برمی گردانم گرچه زنانی را باآن

کابین بسته و یا کنیزانی را با آن خریده باشند؛ زیرا عدالت گشایش می آوردو آن کسی که عدالت بر او گران آیدتحمل ظلم و ستم بر او گرانترخواهدبود))(خطبه 15.(

)) -335وانی واللّه لا ظن انّ هؤ لاء القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم وتفرقکم عن حقکم وبمعصیتکم امامکم فی الحق وطاعتهم امامهم فی الباطل وباءدائهم الامانه الی صاحبهم وخیانتکم وبصلاحهم فی بلادهم وفسادکم ... اللّهم انی قد مللتهم وملّونی وسئمتهم وسئمونی فابدلنی بهم خیراً منهم وابدلهم بی شرّاً منی ...))، (خطبه 25.(

-336آگاه باشید به زودی با خواری و ذلت فراگیری مواجه و گرفتار شمشیر برنده خواهید شد و استبدادی بر شما حکومت خواهد کرد که برای ستمگران سنّت شود (خطبه 24.(

-337در ((اقرب الموارد)) می گوید:((فازَ بِخَیرٍ اءی ظَفَرَ بِهِ وَیُقالُ لِمَن اَخَذَ حَقَّهُ مِنْ غَریمِهِ: فازَ)). بنابراین واژه ((فَوْز)) دقیقا به معنای پیروزی است نه به معنای رستگاری که در بعضی ترجمه ها آمده است و امروز هم به برنده مسابقه می گویند ((فائز.((

-338احتجاج طبرسی ، ج 2، ص 8.

-339احتجاج طبرسی ، ج 2، ص 12:

))با توجه به بیان صریح امام مجتبی – علیه السلام در مورد متارکه جنگ به نظر می رسد حدیث :((اِنَّ ابنی هذا سَیدٌ وَلَعَلَاللّه اَنْ یُصْلِحَ بِهِ بَیْنَ فِئَتَین مِنَ الْمُسلِمینَ؛ این فرزند من ((حسن)) سید و سالار است و امید است خداوند به وسیله او در میان دو گروه از مسلمانان را اصلاح کند))، که به عنوان فضیلت بر آن حضرت در صحیح بخاری و سایر منابع حدیثی اهل سنت نقل و به کتب شیعه هم راه یافته است از ((جعلیات)) و از

فرآورده های کارخانه حدیث سازی معاویه باشد تا حقایق تاریخی را دگرگون و پیروان معاویه را در صف مسلمانان و ریختن خون آنها را حرام و مساءله ((صلح)) را یک عمل واجب و حکم اولی نسبت به امام مجتبی – علیه السلام قلمداد کند ولی گفتار آن حضرت این است که قبول این صلح به طور اجبار به وجود آمده و اگر آن حضرت عِده و عُده و شرایط لازم را در اختیار داشت تا پیروزی نهایی و سقوط حتمی معاویه به جنگ با وی ادامه می داد و پیروان معاویه را از:((فِئَتین مِنَ المُسلِمین)) به حساب نمی آورد.((

-340از فرازهای آخرین وصیت امیرمؤ منان - علیه السلام.

-341از فرازهای وصیتنامه سیاسی الهی حضرت امام - قدس سره.-

-342رک : به متن وصیتنامه در سخنان حسین بن علی - علیهماالسلام. -

-343نام کتابی است از علامه امینی صاحب الغدیر (ره) که در آن شرح حال 120 تن از معروفترین علما را که از قرن چهارم به بعد به شهادت رسیده اند آورده است.

-344از فرازهای پیام تاریخی امام امت - قدس سره - به حوزه های علمیه.

-345سوره توبه ، آیه 33، فتح ، 28 و سوره صف ، آیه 9.

-346این جملات دقیقا ایامی به روی صفحه کاغذ می آید که مصادف با اولین سالگرد ارتحال امام بزرگوار و ایام تجدید حزن و اندوه فراموش نشدنی آن روزهای غمبار است که در جریان قلم و حرکت سخن بی تاءثیر نیست.

-347سوره نساء، آیه 58.

-348سوره صف ، آیه 8.

مدارک و مآخذ

ارشاد شیخ مفید (413 ه) نجف اشرف
انساب الاشراف بلاذری (ازمورخان قرن 3ه) بیروت -1397
اصول کافی شیخ کلینی (329) تهران -1388
اثبات الوصیه مسعودی (346) قم
الامامه والسیاسه ابن قتیبه دینوری (276) مصر -1388
اخبارالطوال احمد بن داوود دینوری (381) چاپخانه عبدالحمید مصر
صحیح بخاری محمدبن اسماعیل بخاری (255(
امالی شیخ صدوق ((ره)) (381) تهران
ابصار العین - فی انصار الحسین سماوی (از علمای قرن 14) بصیرتی - قم
اعلام الوری امین الاسلام طبرسی (از علمای قرن 6) اسلامیه تهران -1338
ادب الحسین صابری همدانی (از علمای معاصر) قم
بحارالانوار مجلسی ((ره)) (1110) چاپ اسلامیه تهران
البدایه والنهایه ابن کثیر دمشقی (774) بیروت -1387
بصائرالدرجات محمدبن حسن صفار (290) تبریز -1380
تاریخ طبری محمدبن جریر طبری (310) چاپ لیدن
تاریخ الخلفاء جلال الدین سیوطی (911) دارالفکر بیروت -1394
تاریخ یعقوبی ابن واضح یعقوبی (284) دار صادر بیروت -1379
تاریخ ابن عساکر ابن عساکر دمشقی (571) بیروت -1398
تحف العقول حسن بن شعبه حرانی (ازمحدثین قرن 4) قم -1394
تذکره الخواص سبط بن جوزی نجف -1369
تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی (852) حیدرآباد هند -1326

تنقیح المقال مامقانی (1351 ه) چاپ نجف - 654 -1350
مروج الذهب مسعودی (346) قاهره -1384
سفینه البحار مرحوم حاج شیخ عباس (متوفای 1359ه) چاپ تهران
طبقات ابن سعد محمد بن سعد کاتب واقدی (230(
عقاب الاعمال صدوق (381) تهران به پاورقی غفاری کامل الزیارات
محمدبن قولویه (367) نجف اشرف - 1356 ه
الکامل معزالدین
ابن اثیر (630)بیروت - 1387
کنزالعمال متقی هندی (975)بیروت - 1399
شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (656)چاپ مصر -1378
لهوف سیدبن طاووس (673) تهران -1321
مثیرالاحزان ابن نما (645) تهران
مقتل خوارزمی خطیب خوارزمی (568 ه) قم
مقتل مقرم عبدالرزاق مقرم (1391) مطبعه آداب نجف -1392
مقتل عوالم عبدالله بن نورالدین بحرانی (ازعلمای قرن 12) چاپ تهران
مستدرک صحیحین حاکم نیشابوری (405(
مستدرک الوسائل محدث نوری (1320) چاپ نجف
مناقب ابن شهرآشوب (588) چاپ قم
نورالثقلین ابن جمعه حویزی (از علمای قرن 11) چاپ اسلامیه تهران
دعوات راوندی قطب الدین راوندی (573 ه) چاپ قم
وقعه صفین نصر بن مزاحم (212) مصر
شرح صحیح بخاری ابن حجر عسقلانی (852) چاپ مصر
وسائل الشیعه شیخ حر عاملی (1104) تهران

ینابیع الموده شیخ سلمان قندوزی (1294) چاپ عراق -1385
اخبار الزینبیات عبیدلی (متوفای 314) چاپ قم
و کتابهای دیگری که در پاورقی آورده شده